



... در عظیم خلوت من

www.xalvat.com

http://xalvat.com



نشر دیگران

برچیده هائی از چند شمارهء " راه کارگر " ، ۱۳۶۳

http://xalvat.com

xalvat@xalvat.com

eDigaran

۱۲

شماره ۳

**برچیده هائی
از چند شمارهء
" راه کارگر " ، ۱۳۶۳**

دوره دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران ایران
شماره ۱۳۶۳

انتخابات

آئینه بحران رژیم فقها

انتخابات دوره دوم مجلس
اسلامی یکی از عوامل
چند ماهه اخیر
این بحران بوده است
رون رژیم
مستطاف

xalvat.com

دوره دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
شماره ۱۳۶۳

**ارزیابی عمومی سیاسی از اوضاع رژیم
و تاکتیکهای ما**

" انقاي " ملی کردن پاروقانی خارجی
ایجاد و جهت ویژه ای یافته است. پس
است ایران در جنگ با عراق، محدودیت های
جنگی برای

دروغهای اشرفیادهدشتی سیاسی
بحرانهای هشتاد و یکم بوده ایم، مثلاً
مردمی اعتبارنامه های نمایندگان
محلی، احضار ای اعتماد برای دولت و
کا بهمدوندا دلسیرا بهوریر

فهرست
کارگران
با اند
احمد
فرش
گرفت
کارگر



xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۵۰ ریال قیمت: شماره ۳ خرداد ۱۳۶۳

ما بسیاریم!



رفیق نورالدین ریحانی



رفیق علی میرزاده

انتخابات آئینه بحران رژیم فقها

انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی، یکی از عوامل بحران چند ماهه اخیر است. این بحران موجب تلاطمهای شدیدی در رکن رژیم ملایان شده است. جناحهای مختلف رژیم در مقابل هم صف آرایی کرده و برای حذف همدیگر در مجلس آینده نقشه هائی را تدوین کرده بودند. از جمله آنان کوشیدند تا انتخاباتی را که به منظور حذف رقیب سازمان داده بودند، تحت عنوان وحدت و هماهنگی در مجلس، عنوان کنند! اما حقیقتی را که همه میدانستند، این بود که این انتخاباتی جز لشکر کشی جناحهای حکومتی در مقابل هم، چیز دیگری نیست! نکته قابل توجه اما پیش از آنکه خود این درگیری ها باشد، نتایج آن است. نتایجی که به روشنی بیانگر بقیه در صفحه ۲

بوده یا همسوا معتزین بی -
مناسبت نیست که هر از چند گاه همی
منتظری که نقش پنهان دور و زوگر روحانیت
را بعبه دارد و مظهر اقتصاد از
خود ریاکارانه است، با بیان ناراضی
توده ها و استاد از عملکرد های دو -
لتردان، خواهان توجه بیشتر مشو

لان به وضع مستضعفین میشود
مسئله مهم و قابل توجه از نظرس
ملایان این است که در وضعیتی پایگاه
تودمای را از دست میدهند که تائسی
سازمان دادن نظم بورژوازی را چنانچه
لحاظ ماهیت و چه به لحاظ کارائی
ندارند. در چنین اوضاع تابناکسی
که همه چیز در یک حالت فرقت قرار
دارد و مدام بحران هفت جانبی اجتماعی
و اقتصادی شدید و تعمیق می یابند،
آجر روی آجر بند نخواهد شد. پس
فشاری رژیم پان اسلامیت برادامه
جنگ ویرانگر و تدمیل یک بودجه متورم
چنگی، نوی بلا تکیلی عمو می یوجود
آورده است. بلا تکیلی بی که نه فقط
ناراضی تودمای را بالا میبرد، بلکه
روی شاعر بورژوازی نیز سنگینی میکند.
ناراضی بورژوازی از انجاست که در
چنین شرایط " تائسی " کسی حراست
از سرمایه گارشی را رسماً به عهد
نگرفته و بر نهادهای قابل اطمینان برای
بخش خصوصی وجود ندارد. سرمایه
گذاری امنیت میخواهد و رژیم ملایان
فقط ترفهای رس امنیت را تبلیغ
میکند. در حالیکه بورژوازی در عمل
خواهان ثبات است و این همان چیزی
است که ولایت فقیه قادر به تامین آن
نیست. در نتیجه علاوه بر فلج اقتصاد
دی، بخش خصوصی نیز تخرک لازم را
ندارد.

برای مقابله با این مشکلات، البته
در شرایط طبیعی راه های شکستن بن
بست کم نیستند. اما حکومت فقها بنا بر
خصلت بحران را و ماهیت ویژه خود،
برای حل این مشکلات با تناقضات جدیدی
و ویژگی روبروست تناقضاتی که در نتیجه
تلاش برای انطباق حکومت ولایت فقیه به
مطایبه یک سیستم حکومتی در جامعه غرب -
مطایبه داری ایران بوجود آمده است. در
چنین شرایطی ولایت فقیه قادر به
تعمیم خود نیست، زیرا در اصطلاحان
با نظم بورژوازی و دوگانگی حامل ازان،
اساساً نباید رژیم جمهوری اسلامی را
دچار تناقض کرده است. اگر توجه کنیم
که هم اکنون علاوه بر جناحهای مختلف
در درون رژیم، درون سازمان اداری به
موازات هم در کشور وجود دارد که در
بسیاری مواقع امکان انطباق ندارند و
مشکلات فقها در جهت تثبیت نظام
بروشنی قابل درک خواهد شد. این
دو سازمان اداری بطور خلاصه عبارتند
از:

اسولی فقیه، فقها، اطمان جمعه،

انتخابات ستامحه کنیم، مطمئن باشیم
که از راه مجلس به ما لطفه میزند...
خلاصه اینکه در این چند ماه خمینی
برای بسیج در انتخابات، هیچ بخش
اجتماعی را ترموش نکرده و با هر کدام
از درجه مواقع خودشان صحبت داشته
است. تا آنجا که بهره برداری از
احساسات ملی مردم را به که خسود
همواره بر آن می ناخست - ترموش نکرده
است. اوی هنگام دیدار با استنداران
میگوید: شرکت در انتخابات وظیفه ای
دینی و ملی است!

در شعیب از چنین سیاستی است
که تقریباً همه دولتمردان حکومتی
و اما مان جمعه در سراسر کشور تلاش
کردند تا مردم را بر اساس رهنمود های
" امام " برای شرکت در انتخابات بسیج
کنند. فریبکاران تا آنجا پیش رفتند که
در برگه انتخابات حتی نوشتند: " میز -
ان برای مردم است. امام خمینی " -
اوضاع چنان به نا یاش گذشته که
پارای را دچار آواهام کرده است! چه
اتفاق افتاده است؟ آیا دیوار ولایت
فقیه ترک برداشته و از روزه آن هوای
د مکرسی استنشاق میشود؟ شکینی به
این سؤال مالخولائی یا روشنی و
فاطمیت تمام پاسخ منفی میدهد. وی
در باره گاندیدها یا صراحت میگوید:
" اکثر حزب الله نباشد، بیرون میگیریم
ولو روحانی باشد! " بداینراین مسئله
اساساً مشارکت توده ها در انتخابات
نیست، بلکه بسیج آنان است. فقها تا
کنون شان بدادند همانقدر که حال -
کیت مردم را ترض کرد باند، به همان
اندازه مومنی بیش از آن تبه بسیج و
استاد و آزاری ار امان نیازمندند.
رفسجانی این تکرار به روشنی در
پیان خود ترسیم کرده است. پس در
استانه انتخابات و موقعی که ممکن بود
عواطفی ها برای جلب آراء مردم،
افراد را وادارند که دست بگذارند
روی کبوتر های ناشی از جنگ... برای
جذب دل های ساده پاک مردم، امام
با بیانشان جلوی این انحراف خطر -
ناک را گرفتند. ۲۷۴۰۰ آذر ۱۳۶۲
چرا رژیم به بسیج تودمای نیازمند
است؟ حقیقت این است که تداوم جنگ
خاننا سوز و ویرانگر، فلاکت اقتصادی
و سلطه لجام گسیخته سرکوب و در یک
کلام وجود یک بحران همه جانبه و سراسر -
سری بدون یک چشم انداز قابل پیش
بینی موجب تضعیف پایگاه حمایتی رژیم
شده است. گار به آنجا کشیده که حتی
بخشی از طرفداران پروپا قرص خمینی
نیز یا منفعل شده و یا قادر به دفاع
از رژیم نیستند. من باب مثال در جریان
نیش نویس سابق قانون گار انجمن های
اسلامی کار خانات نیز به اعتراض پر -
خاستند. یا در واقعه انیسره جزایه
سداران مسلح، کسی به حمایت از
رژیم برخاست. حزب الله یا منفعل

نا توانی رژیم در حل مشکلات و سازمان
دادن خود به مطایبه یک حکومت، و طبعاً
بی ثباتی آن است. این درگیری ها
ضمن اینکه نشان میدهند رژیم ملایان یا
همه ترفند هائی که تا کنون بکار بسته و
نتوانسته است رابطه ای پایدار و سیاسی
بین نیروهای درونی خود بوجود آورد،
در عین حال - و بیشتر از آن نشان
میدهد که خود این کشاکش و راست
نیایدن کارها، بازتاب ناراضی بی در
پائین است. هر روز نیروی قابل توجهی
از حزب الله جدا میشوند، هر روز حلقه
طرفداران رژیم کوچکتر میشود، و هر روز
تا رضایت عمو می مردم شدید میشود!
به عبارت دیگر پایگاه حمایتی رژیم که
خمینی با تکیه به آن روی کار آمده، مدام
و با شتاب تضعیف میشود. این واقعیت
برای ولایت فقیه خطرناک است. چیزی
که بیش از هر مسئله دیگر توجه رژیم را به
خود جلب نموده و پشت تکرارش کرده
است، صرفاً خود کشاکش و ریکالا
نیست بلکه شدید ناراضی عمومی
و کشاکش مردم با حکومت است که در
کشاکشهای درونی رژیم نیز بازتاب
می یابد.

انتخابات دوره دوم مجلس شورای
اسلامی که بر بستر بحران عمومی و اوج
گیری ناراضی تودمای باید انجام
میشد، یکی از آن بزنگاه های مهمی
بود که رژیم برای جلب اعتماد مردم
امکان مانور پیدا کرده بود. خمینی
کوشید تا با سوء استفاده از این موقعیت،
از طریق تاکید مکرر بر آزادی انتخابات،
تیرگی عمیق بین بخش وسیعی از مردم
حکومت را تعدیل کند. همه بلا شهاب و
تبلیغات برای آزادی انتخابات، پیش
از آنکه برای تپایج اوله باشد، به خاطر
تحرك بخشیدن و بسیج توده هاست.
در تدقی چنین هدفی اقتضای حکومتی
میکشد تا دولتمردان رژیم را از بحالت
در انتخابات در شکل کلی بر حمت ز
تدارد! وی خطابه به مردم میگوید:
" احدی شرط نمیتواند به کسی کور -
کرانه و بدون تحقیق رای بدهد...
(کیهان ۲۲ بهمن ۱۳۶۲) خمینی در
این جملات مزورانه اش میخواهد بگوید یا
آنکه من ولایت فقیه هستم به اراده شما و
دائمی آن اعتماد دارم!! وی به
مناسبت های مختلف تلاش میکند یک یک
اقتدار را به شرکت در انتخابات فرا -
خواند. من باب مثال خطاب به زنان
میگوید: " ها تصور که مردان درسیا -
ست دخالت میکنند، زنان هم باید در
سیاست دخالت کنند. " یا در مورد
دانشگاه هان: " اینکه میگویند انتخا -
بات از امور سیاسی است و امور سیاسی
هم حق مجتهدین است، هر دو غلط
است، دانشگاه هم باید در سیاست
دخالت کند. " و جالبتر از همه سخنان
خمینی، این ولایت مستضعف نواز!! در
رابطه با بازاریان است: " اگر در

طریق بسیج و نه مشارکت آنان، فعلاً -
لشان کند - و انتخابات یکی از آن
محل های طبیعی است که میتوان مردم
را به صحنه فرا خواند - آنان به صحنه
فراخوانده شدند تا از بین نیروهای
"خودی" و نه دیگران، هر کس را که
خواستند انتخاب کنند! البته این
انتخاب "هر کس" هم با اشتباههای خبر
شهر و با ترکیبهای ائتلافی کارسازهای
نیست! نتیجه چنین سیاستی حداقل
ایجاد توازن مناسب است بین جناح -
های دیگر - زیرا همانقدر که با شعار
تقسیم زمین - ملی شدن تجارت خارجی
قانونگذار میتوان و بیلای برای تأمین
پایگاه حمایتی رژیم و حفظ آن فراهم
کرد، چراغ سبز نشان دادن به بورژوازی
و تعهد در مقابل بورژوازی
برای امنیت سرمایه گذاری بخش خصوص -
می نیز از اهدیت اساسی برخوردار
است - بر اساس چنین اصلی است که
فقط خواهان حضور فئواد کریمی ها و
نیروهای توانمند در مجلس باشند تا با
ایجاد یک تعادل مناسب درون مجلس،
آشفته گی های بیرون تعدیل شود! البته
این سیاست نتایج شعبی مثبتی برای
رژیم دارد - در درجه اول اینکه رژیم
میخواهد انتخابات را در عین حال به
یک رفتارندم برای کسب رای اعتماد مردم
از رژیم نیز گسترش دهد - زیرا همانطور
که گفته شد، اوچگیری نارضایتی سو -
دهای، مشروعیت رژیم را نه فقط در
میان نوده حاکمان آن بلکه حش و نه
پاره ای از گردانندگان آن نیز زیر علامت
سوال برده است - تقریباً همه سر -
دهداران رژیم به چنین هدفی اعتراف
کرده اند - از جمله خامنه ای یک روز
قبل از انتخابات گفت: "انتخابات
فردا سرخوش انقلاب، مملکت و اسلام
است - در درجه دوم کسانند مردم
به پای صندوقهای رای و بالا بردن
حجم آراء بود - زیرا بالا بردن حجم
آراء ضمن اینکه بیانگر استقبال مردم از
انتخابات و دادن رای اعتماد به رژیم
و تهیه خوراک تبلیغاتی برای سیاست
خارجی ملایان می بایست باشد وظیفه
قدرت نشان دادن به اپوزیسیون را هم
با خود داشت - خامنه ای در نماز
جمعه میگوید: حجم آراء در این
انتخابات مهم است -

این را که رژیم قدرت تحقق سیا -
ستش موفق بوده یا نه، اساساً دوما -
مل زیر تعیین میکند: الف: پاسخ
مردم به فراخوان رژیم و میزان مشارکت
آنان در انتخابات - رژیم علیرغم
بقیه در صفحه ۳۱

نیروها نیز هنوز محک زده نشده و
شناخت کافی وجود ندارد - در نتیجه
نیروها را فردای به مجلس دوره اول راه
یا نند که اگر چه در مقابل با نیروهای
اعتلا بی هماهنگی لازم را داشتند، اما
با خود تالیات و راه حلهای متناقضی
را در برخورد با مسائل و مشکلات حمل
می کردند که نتیجه آن تشدید بحران
و دامن زدن به اختلالات در بالا شد -

بحران انتخابات در دوره دوم
مجلس شورای اسلامی نیز بر بستر همان
شرایط نامطلوب و فلج کننده سابق شکل
گرفت - تنها در این دوره دز آرایش
نیروها غا و نهائی صورت گرفت است - و لا
نیروهای اعتلا بی همچون دوره اول به
عنوان رقبای انتخاباتی در صحنه مبارزه
حضور ندارند - بلکه آنان بدلیل سلطه
سرکوبیهای خود را برای براندازی
رژیم در شرایط مخفی و زیرزمینی سازمان
میدهند - تا با نیروهای قابل توجهی
از خودی ها هم نه بیرون پرتاب شده و
بعضاً به اپوزیسیون پیوسته اند - ثالثاً
در پاره توانائی ها و ویژه گی های
خودی شناخت کافی وجود ندارد زیرا
رژیم نه فقط به نیروهای "مکتبی" بلکه
به نیروهای متخصص و سازانگر در مجلس
نیازمند است - در چنین شرایطی
برای غلبه بر مشکلات به مجلس مردم
یکست و متوازن قادر است در مقابل
یا تلاطم های اجتماعی به نوبه خود کار -
آئی داشته باشد - جناحهایی ظاهراً
به انگای تیره گذشته، به منظور
حذف نیروهای مزاحم و یکست کردن
مجلس با ایجاد ائتلافهایی میخواستند
رقبای خود را در سراسر کشور چمبر
کنند! مثلاً شوریک چنین سیاستی
تحت عنوان اینکه تشخیص آراء مجتهد
است و مردم باید تقلید کنند، پس -
ریزی شده بود - اما این راه حل نه
فقط به کاهش تشنج در میان بالائی ها
نی انجامید، بلکه بر بی اعتباری اراده
توده ها از نظر ولایت نفی رسید -
بیشتری بخشیده و نارضایتی آنان را
شدید میکرد - حداقل عواقب خطرناک
این بازی تضعیف هر چه بیشتر پایه
توده ای رژیم بود -

در چنین شرایطی بود که خمینی
همچون بازگیری به تمد مردم فریبی جا
ظاهری بی طرفانه یار دیگر وارد صحنه
شد و در ظاهر هم که شده با پیهم
زدن این اعتلا بی، مردم را به "صحنه
فرا خواند"! خمینی در عین پی -
اعتدای به مردم، از انفعال آنان نیز
هراس دارد، وی هر از چند گاهی به
بهانه های مختلف تلاش دارد تا از

حکام شرع و سایر کارگزاران
۱- رئیس جمهور، مجلس، هیئت دولت،
استادان و سایر کارگزاران
همانطور که گفتیم ضمن اینکه هر یک
از این دو هرم، جناحیندی های
مخصوص به خود و مناقشات خاص خود
را دارند، دو ساخت اداری نیز در پیش
برد برنامه ها و در راه حل مشکلات رودر
روی هم قرار دارند - اگر به دلیل حضور
خمینی هنوز امکان کنترل در قسمت
بالای هرم کم و بیش وجود دارد، به
همان نسبت هر قدر که به پائین هرم
نزدیک میشویم، امکان کنترل و غلبه
تقریباً ناممکن میشود - کافی است
روزنامه های خود رژیم را ورق بزنیم تا
بطور روزانه کشش های استادان را
با امامان جمعه و یا ابادی آنان مطا -
لعه کنیم - مسلماً ادامه چنین وضعی
نه فقط به تثبیت نظام منجر نخواهد شد،
بلکه اساساً حکومت ولایت نفی را در
ن بست قرار داده است -

پاره ای از جناحها و افراد درون
رژیم به منظور خروج از این پست، خوا -
هان گسترش دادن پایه و اجازه ورود
به نیروهای متنوعتری - البته در چهار
چوب نظام - در مراکز قدرت، بویژه
مجلس هستند - طبیعتاً تحقق این
آید، یعنی محدود کردن شیورای
نگهبان که چشم و گوش اسلام فقهایی
است - علاوه فقها ناگزیرند برای
مقابل با بحران بیخوی با نیازهای سر -
مایه داری کنار بیایند - سرچشمه تا -
قضات و کشش ها در همین جاست -
همه شاهد بودیم که مجلس دوره اول
شورای اسلامی چگونه به بزرگترین کان
در گیری هائی از این نوع تبدیل شده
بود - برخورد فئواد کریمی را در پاره
یور استاد سرمایه دار معروف تهران و
دفاع فستجانی را از فرد مذکور همه
شنیده اند! مصوبات مجلس و وتو های
مکرر شورای نگهبان یک رویداد ساده
نیود - بلکه حکایت از عقب این بحران
میکرد! این مناقشات علاوه بر ارگ کردن
کارها، رژیم را در وضعیتی قرار داده
بود که بیش از اینکه قدرت جنب داشته
باشد، طرفدارانش را از اطراف خود
دفع میکرد - بدیسی است ادامه چنین
وضعیتی مشروعیت رژیم را بطور فزاینده -
حتی از نظر هواداران خودش - زیسر
سؤال میرسد! یادآوری این نکته
ضروری است که مجلس دوره اول در شرا -
یط سال پنجاه و هشت و به منظور مقابل
با نیروهای اعتلا بی سازمان یافته بود،
و اساساً ائتلافی هم حول این مسئله
شکل گرفته بود - اضافه بر این جوهر

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!



... انتخابات ؛ آئینه بحران رژیم فقها

وضعیتی شادمانی نیست - تقریباً - لیست اسامی همه ی نهاد هائی که کاندیدا در تهران معرفی کردند ، این شانزده نفر را در رأس جدول خود قرار داده اند - در این ائتلاف پنهان خصوصاً " در لیست های حزب جمهوری اسلامی " روحانیت مبارز تهران ، دا - نشجویان معروف به خط امام یا برصد ر جدول قرار دادن آنها و پائین آوردن اسامی جناح مقابل حداقل در تهران پیروزی این جناح را مسلم کرده است - چنین بنظر میرسد که اعلام جرم شورای نگهبان و اخوند های مخالف - این ترکیب راهی به جایی نبرده و از نتیجه چیزی نگاشته است - اما آیا این تر - نت ها برای رژیم آینده ای خواهد ساخت ؟ یا اینکه حتی بیرون گذاشتن عسکراولادی از مجلس او را از دایره ولایت فقیه هم بیرون خواهد نهاد ؟ خود خمینی پس از استعفای عسکراو - لادی از وزارت بازرگانی و ابقاء وی در بنیاد پانزده خرداد ، به این سؤال پاسخ منفی میدهد - حکومت فقها ، اسیر در تناقضات ذاتی خود چاره ای جز پشت کردن به توده ها و سرکوب فزا - ینده آنها ندارد - بحران همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی نه از طریق ایجاد توازن در مجلس و نه از هیچ طریق دیگر مگر با رفع خود رژیم ، مرتفع نخواهد شد امری که اکنون اکثریت کارگران و زحمت کشان همین ما آن را به روشنی سلی در یافته اند ●

تالیفات و ترند های چند ماهه ، تمد - یات ، گروکشی بوسیله کوبن های مسا - جد استقرار صندوقهای رأی گیری در کارخانجات ، ادارات ، مراکز آموزش و ارشاد ، حتی صندوقهای سیاروغیره - نتوانست اما قابل انگیزی برای تأیید مشروعیت خود بدست آورد ؛ ضمن اینکه خیابانهای خلوت شهرها و سوت و کور بودن صندوقها نشان داد که رژیم در نه ضحنه کشاندن ، حتی توده حامیان خود کاملاً مانده است ، آرای داخل صندوقها نیز - یا همه دوز و کلک به رژیم کبکی نکردند - به يك كلام پاسخ مردم به " فراتدوم " رژیم مطلقاً منفی بوده است - این نکه را همه ی گزار - شات نمایند - میکنند - اما پیاده روهایی جنوب شهر تهران که پراز بوسترهای پاره شده رهبران مغرور رژیم بود ، اراده و خواست انقلابی توده ها را نیز به نمایش گذاشت -

ب: نیروهائی که در نتیجه انتخابات به مجلس راه یافتند ؛ اگر چه با توجه به کشیده شدن انتخابات پیش از هشتاد شهر به دور دوم ، بررسی قطعی نتیجه انتخابات نیاز به پایان دوره دوم دارد ، اما انتخاب تقریباً نیمی از نمایندگان تهران هفت ملیونی ، گویای نیروهاست است که در مجلس آینده جا خوش می - کنند ؛ نگاهی به ترکیب انتهائی که انتخاب شده اند ، نشان میدهد که نیروهای مرکزی ، فراکسیون اصلی مجلس آینده را میسازند - بدون شك چنین

راه کارگر

xalvat.com

دوره دوم - سال پنجم
شماره ۱۳۶۳
☆ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ☆ قیمت : ۵۰۰ ریال شماره : ۶



رفیق پرویز جهانبخش

رادمرد پایمرد

در صفحه ۲

زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

اسلام، در بلا تکلیفی "تثبیت"

اوج گیری اختلافات حکومتیان و اشعکاس آن در کلیه نهادهای دولتی و وابسته به رژیم، و همچنین انزوای جمهوری اسلامی در عرصه جهانی بویژه در شرایطی که حل مسئله جنگ بگونه‌ای که فقها را تضعیف نکند کلیدی ترس و عاجل ترین مسئله حکومتیان است، موضوع اصلی سخنان اخیر خمینی (۱۸ مرداد ۶۳) به مردان دولت و فقیها بود.

وی با ذکر این نکته "به انداز"

بقیه در صفحه ۲۷

در ماههای اخیرنا همدلشاهی دیپلماتیک گسترده رژیم جمهوری اسلامی بوده ایم. محور سیاست خارجی رژیم در لحظه کنونی عبارتست از جدا کردن مسئله بحران خلیج فارس از جنگ با عراق که آنها تحت عنوان "سیاست عدم توسعه جنگ" (کیهان ۲۶، تیر ۶۳) فرموله کرده است. مصاحبه رستمجانی با خبرنگار شبکه تلویزیونی ای.بی.سی، آمریکا که در طی آن وی از وزارت خارجه و رسانه‌های گروهی آمریکا به خاطر اعمال پشتیبانی و شلیقاتی از جمهوری اسلامی در برابر استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی قدردانی کرد

بقیه در صفحه ۳

زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

فشار، اشراقتی گسترش کانونهای شنج در سطح خلیج را مطرح کرد. اما متعاقب کنفرانس تونس، صدور بیانیه حکومت ایران از جانب شورای همکاری خلیج فارس و شکایت بردن این نوار به کشورهای عضو اتحادیه عرب، حکومت ایران در شورای امنیت سازمان ملل، حضور بیش از ۱۵ ناو آمریکایی در دریای عمان (به نقل از روزنامه "ایل سولداور" * ایتالیا)، اسلام حمایت نظامی آمریکا از عربستان سعودی در صورت وقوع خطر و تشویق عربستان و کویت برای انجام حملات هوایی به ایران توسط آمریکا و حمله هواشناسی عربستان سعودی به یکی از هواپیماهای جنگنده ایرانی، ارزیابی رژیم "رویدادهای جدید خلیج فارس" تغییر کرد. پیش از قطعنامه شورای امنیت و حتی در اوان صدور این قطعنامه رژیم امکان مداخله نظامی کشورهای عربی حوزه خلیج را در بحرمان منطقه جدی تلقی نمیکرد و مجموعه تغییر و تحولات منطقه را بمناسبت فشار روانی در نظر میگرفت. بطوریکه رجائی خرابانی نماینده ایران در سازمان ملل درباره تقویت روز افزون بنیه نیروی هوایی عربستان سعودی اظهار داشت: "شاخه های عربستان سعودی هرگز برای جنگیدن سوار هواپیما نمیشوند. امران و فرماندهان نیروی هوایی سعودی همه از شاهزادگان هستند و هیچکدام از مردم عادی و پادشاه عربستان خندان نیستند، خلبانان آنها زندگی بسیار مرفه دارند و بنا بر این اهل جنگیدن نیستند." (کیهان، ۱۰ خرداد ۶۳) اما یک هفته بعد روزنامه کیهان در "یادداشت روز" خود تحت عنوان "ارزیابی رویدادهای جدید خلیج فارس" به ارائه ارزیابی نویی از تغییر و تحولات منطقه چنین مبادرت کرد: آنها در چهار مولفه چنین جمع بندی شد: الف) سیردن نقش دفاع نظامی از خلیج به کشورهای عربی خلیج، امتحان کردن ظرفیت این کشور برای ایفای چنین نقشی و تسلط

اسلامی. اگرچه به این تبلیغات پاسخ مثبت داد اما همچنان بر هدف خود مبنی بر واژگونی رژیم مدام تاکید کرد. الحاق جزایر مجنون و شمرش رژیم برای "حدود انقلاب اسلامی" در سطح منطقه و احراز نقش سرکردگی موجه بگرفته نمود. در سطح منطقه شد. نخست آنکه رژیم بعث عراق سیاست بین المللی کردن جنگ و انتقال عرصه جنگ به خلیج را در پیش گرفت. دوم آنکه کشورهای عربی حوزه خلیج بر حمایت مالی، دیپلماتیک و نظامی خود به عراق افزودند و در این حال مستقلا به خلیج خود مبادرت کردند و تلاش نمودند در اتحاد با پای زوی نظامی آمریکا نیروی سومی را در منطقه (مستقل از ایران و عراق) بوجود آورند. سوم آنکه امپریالیزم آمریکا از موقعیت بحرانی منطقه حداکثر استفاده را برای میل به بازگشت کردن منطقه به اعمال کنترل سربازان ارتش و تنه و تنه دلار و زمینه سازی برای حضور مستقیم خود در خلیج نمود. چهارم آنکه شرکت بیمه لوسیدز انشمار از موقعیت بحرانی برای افزایش نرخ بیمه و تاثیر بر قیمت نفت اوپک و سبب مستشاری کردن منطقه سوریه برداری کرد. سایر دول امپریالیزمی نظیر آلمان که تاکنون نتوانسته بودند به بنسب آمریکا و انگلیس در منطقه حضور یابند در قبال اینهای خود سربازی توسعه بازار اقتصادی و نظامی خود در منطقه افزودند. مجموعه این تحولات مبین این واقعیت بود که برای صرف جزایر مجنون مرحله جنگ خرابانی ایران و عراق دچار تحولی جدی شده، و جنگ مستقیما به میدان بین المللی محدود گرفته است. رژیم ایران نخستین بار پس از آنکه دولت عراق از امپریالیزم فرانسه هواپیماهای سوریه امانت دارد و سوتنگهای اگزوست را برای کوبیدن خاکر خریداری کرد، تهدید به بستن تنگه هرمز نمود و پس از آنکه عراق نفتکشهای در حال تردد در خلیج مسجود حمله قرار داد، ایسبران همچنان استفاده از سوریه را تا به دو مرحله خطرناک تر برای آمریکا در منطقه را میگردانی قطعنامه کرد و در مقابل ایس

(جمهوری اسلامی، ۱۹ فروردین ۶۳) پاسخ مساعد رفته جانی درباره امکان سفر وی به عربستان سعودی (یکشنبه ۳۱ تیر ۶۳ - کیهان)، اطمینان خاطر دادن ایران به کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس از طریق ملاقات با قری کاردار سفارت ایران در کویت با وزیر خارجه این کشور و مذاکره با عربستان سعودی از طریق عبدالحمید خدام وزیر امور خارجه سوریه، (کیهان، ۵ خرداد ۶۳) حرکات وسیع بمنظور از سرگیری تلاشهای میانجیگرانه در خاور میانه و بالایی منطقه خلیج فارس از طریق تشکیل کمیته حسن نیت سازمان کنفرانس اسلامی درجده، سفر گنر و وزیر خارجه آلمان غربی به ایران و ملاقات وی با ولایتی، رفته جانی و خامنه ای، پیرامون توسعه و تحکیم روابط اقتصادی و فرهنگی ایران با آلمان و مسئله حکم ایران و عراق، مذاکرات به جانبه ایران، ترکیه و پاکستان (نیروهای بیمان بیشین سنو) جهت توسعه روابط اقتصادی و بازار مشترک اسلامی شده آر. سی. دی.، جنگی مبین محرمه ای از اقدامات دیپلماتیک رژیم میباشد که در لحظه حاضر جدیت ویژه ای یافته است. برش اصلی اینست که علت نگویین بر مرحله سوبین در سیاست خارجی رژیم کدامست؟

۱) بین سیاست رژیم در ادامه جنگ با عراق

مرحله نویی در سیاست خارجی رژیم پس از عملیات "والدجره و ۳" و "حیبر" تدریجا شکل گرفت. تهاجمات گسترده و انفجاری و ۶ و خیبر که به منظور محاصره بحر و تصرف نهرهای "العمار" و "انقره" و نیز جاده "بصره - العمار" بغداد طرح ریزی شده بود، به اهداف اصلی خود دست نیافت و تنها توانست به بهای گشته شدن هزاران تن از جوانان و سربازان و بخش قابل توجهی از فرماندهان رژیم به اهداف حزبی چون تصرف تنگه جزایر و جزایر مجنون نائل آید. پس از تصرف جزایر مجنون، آمریکا و اروپا به تدلیغ این سیاست سادرت گردیدند که ایران در آرای غرامات جنگی، بهره برداری از امن بر سر بازار منابع نفت را میدهد خواهد گرفت. رژیم جمهوری

نفتی را به تکیه گاه قابل توجهی برای بودجه جاری تبدیل کند. گسری بودجه جاری داشا از طریق استقرار از سیستم بانکی و چاپ بدون پشتوانه اسکناس جریان میشود. بنا به اعترا فاشی که بهنگام بررسی لایحه بودجه کشور در مجلس شورای اسلامی صورت گرفت ، حجم اسکناس منتشر شده از سال ۵۷ تا پایان سال ۶۲ تقریباً ۵ برابر شده است . بگفته است که افزایش نقدینگی مساویست با افزایش فقر و مسکنت توده کارگران و زحمتکشان از یکسو ، و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه در دست تجار بزرگ و وام - دار شدن هر چه بیشتر دولت به بخش خصوصی - رژیم فقها برای برون آمدن از این بن بستها ، ناگزیر است با تمام نیرو برای پایان دادن به جنگ دریایی در خلیج یا حداقل تخفیف آن تلاش کند و این درحالی است که انزوای سیاسی رژیم در سطح بین المللی به اوج خود رسیده است .

ج) انفراد سیاسی رژیم در

سطح بین المللی و اهمیت روزافزون فشار کشورهای شورای همکاری خلیج: پس از قطعنامه شورای امنیت ، روند انفراد سیاسی رژیم جمهوری اسلامی در سطح بین المللی ابعاد گسترده ای بخود گرفت ، بنحویکه رژیم خود را در مقابل کل " ملت عرب " دید ، بر سرگیری دو پهلوی نزدیکترین نیروهای سیاسی به رژیم در سطح بین المللی نظیر سوریه ، میان انفراد کامل رژیم بود . رژیم برای جلب حمایت سوریه مجبور به دادن رشوه ای به قید دولوریت به این کشور شد که در مجلس به تصویب رسید (رجوع کنید به کیهان پنجنه ، ۳۰ خرداد ۶۳) . کشورهای شورای همکاری خلیج تحت حمایت آمریکا بمقنای قابل توجهی مسلح شدند و روابط اقتصادی و سیاسی فیما بین خود را گسترش بخشیدند . در عین حال بکرشته ملاقاتهای دیپلماتیک بین کویت و عربستان سعودی با اردن و ترکیه و سوریه صورت گرفت ، تقویت بنیه نظامی این کشورها ، با استراژی آمریکا برای ایجاد نیروی سومی مستقل از ایران و عراق جهت ایجاد یگساز محکمی برای آمریکا در خلیج انطباع داشت . حقیقت اینست که آمریکا پس از سرنگونی رژیم شاه ، رواجگیری بحرانها

از معضلات اصلی رژیم تبدیل کرده است . این مسئله مخصوصاً بعد از تلفیقات انسانی عظیمی که در عملیات " والفجر ۵ و ۶ " و " غیر " بیارآمد ، افساسد نازهای پیدا کرده است . تلفات " سپاه اسلام " در این شهاجمات آنچنان سنگین بود که همه دنیا از " نموغ " طراعتان و فرماندهان نظامی ایران حیوت زده شد . اکنون دیگر برای همه مردم ، این حقیقت سلم شده است که جوانی که به جبهه می رود چندان امیدی به زنده باز گشتن وجود ندارد . بنا بر این رژیم فقها ، علیرغم تمام تلاشهای تبلیغاتی در بسیج نیروهای داوطلب ناموفق بوده است . در نتیجه ، همه ارگانهای رنگارنگ رژیم فقها ، از ائمه جمعه گرفته تا انجمنهای اسلامی ، از ژاندارمری گرفته تا گشتی های غیاباتی ، جهت گسیل اجباری جوانان به جبهه های سیج شده اند و در سرا سر کشور شکار " جوانان مشول " ابعاد بسیار بقیه ای پیدا کرده است .

ب) افلاقی مالی رژیم و بحران

خلیج - چنانکه میدانیم ، در صد درآمدهای رژیم از طریق فروش نفت تامین میشود . اکنون با بحران خلیج فارس و از بین رفتن امنیت کشتیرانی در خلیج فارس ، این منبع درآمد شدیداً آسیب پذیر شده است . هر چند رژیم کوشیده است با ارزاشتر کردن بهیهای فروش نفت ، افزایش نرخ بیمه کشتیها را جبران کند و خود را از خفگی مالی برهانند ، ولی تردیدی نیست که ضربات مالی بسیار سنگینی متحمل شده است . رهبران رژیم اکنون بروشنی دریافته اند که در صورت تعاعد جنگ در خلیج ، اختلال اساسی در فروش نفت و بنا بر این درهم شکستن مالیه ایران حتمی است . اگر درآمدهای رژیم از محل فروش نفت بطور جدی کاهش یابد ، نه تنها ادا مه جنگ ، بلکه حتی خرید مواد غذایی مورد نیاز کشور نیز از لحاظ مالی ناممکن میگردد . زیرا درآمدهای غیر نفتی رژیم بهیچوجه نمیتوانند پاسخگوی هزینه های جاری آن باشند . هم اکنون گرچه رژیم با عناوین مختلف از در آمد نا چیز کارگساران و زحمتکشان و حقوق بگیران تا بیست صورت مستقیم و غیر مستقیم اخسادی میکند ، اما نمیتواند درآمدهای غیر

عربستان و کویت . ب) تجزیه قوای رژیم جمهوری اسلامی به جبهه های گوناگون و برداشتن تمرکز قوای روی عراق . ج) تحریک ملل مسلمان منطقه به اینکه جنگ باعث بحران خلیج وعدم امکان مدور نفت میشود و این بمعنای غایم حیات آنان است . د) تلاش عراق برای تبدیل حمایتهای فعال و نیمه فعال دول عربی به حمایت فعال نظامی . درقبال این تحولات سیاست جمهوری اسلامی چنین ترسیم میشود : " تمرکز قوای بر عراق و اجتناب از شتابزدگی در برخورد به سایر نیروها برای اینکه با تغییر قطعی قوا به نفع ایران در جنگ با عراق نقش اصلی عراق در دامن زدن به بحران منطقه پذیرفته شود . " (کیهان ۱۷ خرداد ۶۳) برپایه سیاست " تمرکز قوا بر عراق " و " اجتناب از شتابزدگی در برخورد به سایر نیروها " (یعنی کشورهای عربی حوزه خلیج) ، رژیم استراژی اقدام به حملات گسترده زمینی به عراق برای تبدیل جنگ دریایی و هوایی منطقه خلیج به جنگ زمینی با عراق و نیز انعطاف دیپلماتیک در مقابل کشورهای عربی حوزه خلیج برای جدا کردن مسئله بحران خلیج فارس از جنگ با عراق و ادرا بر این خودمینهد . اما علیرغم استراژی رژیم مبنی بر تبدیل جنگ دریایی و هوایی به جنگ زمینی با عراق با به اصطلاح خودش " تمرکز قوای بر عراق " ، وی نتوانسته است تاکنون به حمله گسترده نویسی علیه عراق ببادرت کند . علت این وقفه در سلسله تهاجمات الحاق طلبانه رژیم با گشت قریب به ۵ ماه از آغاز عملیات " والفجر ۵ و ۶ " و " غیر " و پایان گرفتن ماه رمضان کدامست ؟ به نظر ما علت این وقفه را باید از یکسوی درین بست نظامی ، مالی و سیاسی رژیم در ادا مه جنگ با عراق و از سوی دیگری در افزایش توان نظامی عراق و جمایتها بین المللی از وی جستجو کرد . در زیر به بررسی ابعاد این بن بست میپردازیم :

الف) کاهش توان رژیم در بسیج

نیرو برای جنگ - طولانی شدن جنگ ، متوقف شدن پیشروپهای نظامی رژیم در جبهه ها ، و همچنین رسوایی فزاینده آن حتی در میان لایه های مذهبی سنتی ، توان بسیج آن را بشدت کاهش داده و مسئله بسیج نیرو برای جبهه ها را بیکی

کشتیها میشود، ممکن میباشد، سپردن نقش دفاع نظامی از خلیج به کشورهای عربی خلیج و حمایت همه جانبه آمریکا و سایر دول امپریالیستی از این نیرو، برانگیختن ملل منطقه علیه رژیم جمهوری اسلامی بدلیل آنکه توسعه طلبی این رژیم باعث بحران خلیج و عدم امکان صدور نفت میشود و این بمعنای خاتمه حیات آنان است، حمایت فعال و نیمه فعال دول عربی از عراق و نیز معرفی رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیم تروریستی در سطح افکار بین المللی، در مجموع رژیم جمهوری اسلامی را از لحاظ دیپلماتیک در سطح بین المللی در موضع کاملاً تدافعی قرار داده است. به علاوه در طی این مدت رژیم عراق از لحاظ تسلیحاتی با خرید ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه از شوروی (کیهان ۹، خرداد ۶۳) بنیه خود را تقویت نموده است و هرگونه اقدام " زودرس بدون تدارک کافی " رژیم جهت تهاجم گسترده به عراق موجب تلفات عظیم ترانس انسانی و استراتژیک میگردد. از اینرو رژیم قادر نیست بدون خروج از موضع کاملاً تدافعی در عرصه دیپلماتیک بین المللی [انفراد سیاسی] توانائی لازم را برای ادامه جنگ با عراق بدست آورد. بدین منظور رژیم استفاده از تهاجم گروهبندها و دول امپریالیستی، تعارض اردوگاه امپریالیستی با اتحاد شوروی، بر - فراری مناسبات دیپلماتیک با کشورهای عربی حوزه خلیج جهت جدا کردن مسئله بحران منطقه از جنگ با عراق و نیز گسترش مناسبات خود با پاکستان و ترکیه را در دستور کار قرار داده است.

د) جدتیبی اختلافات در میان " بالائی ها و جنگ : کمربرای اعتماد برای نخست وزیر کابینه از مجلس موجب آشکار شدن اختلافات جناحهای مختلف هیئت حاکمه گردید، جناح غالب با دفاع از نقش مداخله گرو و کنترول کننده دولت در امر تولید و توزیع و تکیه بر " است حزب الله " در مقابل جناح مدافع آزادی عمل بخشی خصوصی در عرصه تولید و توزیع و کنترول اقدامات " خودجوش " و کودتاگران است حزب الله در چارچوب قانون نیست قرار گرفت. اولی ها به دفاع از نخست

بقیه در صفحه ۲۸

مبادرت نموده است، بلکه مداخله مستقیم خود را بمنظور مقابله با نیروهای امپریالیستی در منطقه اعلام کرده است. این امر عامل موثری در مقابله با امکان تجاوز نظامی مستقیم آمریکا در منطقه میباشد. رایجا اروپا در مورد حضور مستقیم نظامی آمریکا موافقت نداشت و در بیانیه سران غرب درباره طرح مشترک آمریکا، انگلیس و فرانسه برای دخالت نظامی در خلیج چنین آمد: "۱ - دخالت نظامی نمیتوان آخرین راه حل پس از شکست تلاشهای دیپلماتیک انجام خواهد شد. ۲ - هر اقدامی بصورت مشترک انجام شود، ۳ - اقدام به دخالت نظامی در پاسخ به تقاضای کمک از منطقه - صورت میپذیرد." (منقل از ابزرور، کیهان ۲۰ خرداد ۶۳) بدین ترتیب بیانیه نیز اقدام به دخالت نظامی را " در پاسخ به تقاضای کمک از منطقه " و " بعنوان آخرین راه حل " پس از شکست تلاشهای دیپلماتیک " معرفی میکند. این در عین حال بمعنای آنست که جناحی حمله به نفتکش ها در مسیرهای گشتیرانی بین - المللی خلیج فارس در جنگ ایران و عراق شدت یابد، احتمال دخالت نظامی غرب در خلیج فارس افزایش خواهد یافت. بیانیه مشترک سران کشورهای غرب در انطباق با طرح آمریکا برای مداخله نا تودر بحران خلیج میبود. آمریکا در کنفرانس وزرای سازمان اتلانتیک شمالی که اخیراً تشکیل شده بود، طرحی را عنوان کرد که ضمن آن کلیه کشورهایی که نیازهای نفتی خود را از منطقه خلیج فارس تأمین میکنند، برای مقابله با قطع صدور نفت متحد شوند. در این زمینه کمیته نیز در سالهای ۷۲ - ۱۹۷۳ طرحی تحت عنوان " آژانس بین المللی انرژی " برای مقابله با قطع صدور نفت کشورهای عربی پیشنهاد کرده بود. جلوگیری از قطع صدور نفت، آن فرمولی است که نه تنها امکان مداخله نظامی دول منظم آمریکائی و اروپائی را در منطقه باز میگذارد، بلکه همچنین اعمال شدیدترین فشارهای سیاسی و دیپلماتیک را توسط کشورهای عضو شورای خلیج بر ایران برای انقباض صلح با عراق " و خاتمه دادن به بحران منطقه " که البته مانع ترده آزاده

سیاسی و اقتصادی در پاکستان، ترکیه و تسلط یک تراز قوای شکننده در لبنان، با بحران سرگردگی در منطقه روبرو شده است. بارزترین جلوه های این بحران سرگردگی آمریکا در منطقه، عدم ثبات وضعیت منطقه، ضرورت مداخله مستقیم سیاسی و نظامی آمریکا در بحرانیهای منطقه، تشدید رقابت سایر گروهبندها و دول امپریالیستی برای تسخیر بازارها و افزایش نقش نظامی خود در منطقه میباشد. در چنین وضعیتی، آمریکا شرایط ضروری برای تأمین توان لازم جهت دخالت نظامی مستقیم خود را در منطقه در چهار مولفه چنین تشریح کرده است: " ۱ - آمریکا رسماً از جانب کشورهای خلیج فارس دعوت بشود. ۲ - حق استفاده از نیروگاهها و بنادر مورد نیاز برای نیروهای نظامی بطور نامحدود داشته باشد. ۳ - پشتیبانی بین المللی شود بمعنی غرب و اروپا و فرانسه و انگلیس و کشورهای عربی نیز کمک کنند و شرکت فعال و مستقیم بنمایند. ۴ - در جنگ دخالت مستقیم نکنند، بلکه عملیات حفاظتی از عبور و مرور کشتیها انجام دهد و نفع هیچک از طرفین درگیر وارد نشود. " (کیهان ۲، خرداد ۶۳) اما این چهار شرط فراهم نبودند زیرا اولاً در میان کشورهای خلیج بر سر حضور مستقیم آمریکا در منطقه اختلاف شدیدی وجود داشت، فی المثل کویت بهیچوجه حاضر به تحمل حضور مستقیم آمریکا در منطقه نبود (آفریقا آسیا، فوریه ۱۹۸۲). ثانیاً آمریکا بنسباده و نیروگاههای کافی برای استقرار در خلیج را دارا نبود، و این مسئله بارها از جانب کارشناسان نظامی آمریکا مورد بحث واقع شد بدین معنی که محدودیت پایگاههای آمریکا در عمان و فقدان تحرک کافی نیروهای واکنش سریع مورد انتقاد قرار گرفت. ثالثاً، اتحاد شوروی با هرگونه حضور نظامی دول امپریالیستی در منطقه به شدت مخالفت کرده، تحرکات دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس را در منطقه تحت عنوان " جلوگیری از قطع صدور نفت " بهانه ای برای میلیتاریسمزد کردن منطقه و تجاوز مستقیم نظامی اعلام کرده است. اتحاد شوروی نه تنها به محکومیت این اقدامات

زنده باد صلح...

وزیر و کابینه مکتبی برخاستند و دومی‌ها به بی کفایتی مدیریت دولت، زیانهای ناشی از ملی شدن صنایع و کنترل دولت بر بزرگانی و توزیع و عدم اجرای فرمان ۸ ماده‌ای "امام" اشاره کردند. در میان مخالفین نخست وزیر و کابینه، آذری قمی با صراحت بیشتری به اظهار مخالفت خود مبادرت کرده، وی نه تنها از ورشکستگی کشاورزی و متضرر شدن دولت از بابت کارخانه‌های ملی شده، یاد کرد و از قانون کسار توکلی دفاع نمود، بلکه همچنین "معمومیت" شخص امام را در انتخاب دولت و افراد زیر سؤال برد، بطوریکه در پاسخ به اظهارات وی رقت‌ناحی گفت: "من احساس کردم این اظهاراتی که بعضی از آقایان مخالفین فرمودند کل انقلاب را زیر سؤال برد" (کیهان، ۱۵ مرداد ۶۳). اساس این اختلاف را باید در خصوصیات رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم بنیادپرستی مذهبی و فشار بورژوازی بزرگ (بالاخرتجارت بزرگ) بر سامانه این دولت مورد بررسی قرار داد. روحانیت حاکم که بر فراز تعادل قوای نیروهای متخاصم طبقاتی، با خلق بد سیاسی بورژوازی قدرت دولتی را در اختیار گرفته است با تکیه بر وزن سنگین دولت در اقتصاد، این قدرت را در وهله نخست برای تأمین منافع دارودسته خود به کار میگیرد. مناصب دولتی برای وی حکم آب و نان را دارد. وی برای تحکیم خودپایه‌ای از طرفداران خود را که از اقشار حاشیه نشین شهری، خرده بورژوازی سنتی و لومین پرولتاریا برخاسته اند در رها د های ویژه سرکوب نظیر سیاه پاداران، کمیته‌ها، بسیج، انجمنهای اسلامی و دسته‌های حزب الهی سازمان داده است. رژیم فقها در وهله نخست مدافع منافع این دستگاه عظیم بوروکراتیک و نظامی است. این رژیم با در دست داشتن در آمد نفت و اهرمهای اصلی نظارت، کنترل و مداخله اقتصادی که بر اثر سرنگونی الیگارشی سرمایه داران بزرگ در اختیار وی قرار گرفته، بر بخش عمومی فرمان میراند. قانون "ملی کردن تجارت خارجی" و اصل ۴۹ قانون اساسی همان شمشیر داموکلسی است که روحانیت حاکم بر فراز سرتبار بزرگ

قرار داده است و بعد از این اهرمها از وی مالیات و "خراج" میستانند. سلاح درآمد نفت و "مادریه"، تضییع روحانیت حاکم را بر بخش عمومی تأمین میکند، اما در عین حال سلاح "مادریه" بمعنای اختلال در نظم معمول بورژوازی و در برگیرنده کلیه تناقضات این قدرت سیاسی با سیستم سرمایه داری است. اما هر چه سرمایه در دست بورژوازی (و بالاخرتجارت بزرگ) بیشتر متراکم میگردد و هر چه بیشتر دولت بر اثر رکود و بحران صنایع و تورم به بانک مرکزی مقروض میشود و کسری بودجه دولتی از یاد مییابد، بهمان اندازه نیز ضرورت انتقال سرمایه از حوزه تجارت به صنعت و تضمین امنیت سرمایه گذاری با شدت بیشتری طرح میگردد. این فشار در میان هیئت حاکمه نیز منعکس شده، خود را بصورت گرایش به لیبرالیزم اقتصادی، افزایش قدرت بخش خصوصی و خاتمه دادن به مداخله و کنترل دولتی، قانونیت بخشیدن به نهادهای موجود و جلوگیری از اقدامات کودتا گرانه "حزب الله" بیان میکند. در مقابل، جناحهای سلطه در میان روحانیت حاکم، سیردن امر تولید و توزیع به بخش خصوصی را اختلال قدرت دولتی قلمداد میکنند و با احکام "بسته امت حزب الله"، در برابر این فشار مقاومت میکنند و به نام "مستضعفین" اخذ مالیاتهای بیشتر از سرمایه داران بزرگ و محترکین را طلب میکنند و آنان را به مثابه "خطر رافا طلب" در مقابل "خط انبیا شئ" مورد حمله قرار میدهند. شعارات ما بین این جناحها در ارتباط با ادامه جنگ و اهداف جنگ نیست. بازتاب مشخصی دارد. جناح غالب هدف ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم صدام را در مقابل خود قرار داده است زیرا سرافرازان و محترکین در این توده‌های رژیم بدلیل وجود شرایط جنگی مسبب اصلی گران و تورم رانه هیئت حاکم و غارتگری سرمایه داری بلکه جنگ قلمداد میکنند! بعلاوه جنگ سبب رشد و گسترش سازماندهی سپاه پاسداران شده، ارتش را تا بیسم این شهادت کرده است. جنگ یکسری از عوامل اصلی حفظ اختناق داخلی است و همچنین پیروزی در جنگ میتواند برای مدتی طولانی نقش مسلط روحانیت حاکم را در مقابل فشار بورژوازی حفظ کند و مقاومت آنها در هم بشکند. همچنین رژیم از لحاظ شرایط بین المللی خلق بد سیاسی بورژوازی در داخل متغیر خود، راندیون بحران هژمونی آمریکسا در منطقه است که بالاخرتجارت بزرگونی رژیم ثناء شدت گرفت. شرط بین المللی تداوم خلق بد سیاسی بورژوازی توسط روحانیت حاکم برای یکدوره طولانی سرگردگی وی در منطقه است. نتیجه آن که جناح غالب شرط لازم حفظ قدرت در مقابل فشار نیروهای متخاصم طبقاتی در مقیاس داخلی و بین المللی را "صدور انقلاب اسلامی" بخارج یا بمعبارت روشتر در لحظه کنونی سرنگونی رژیم صدام و کسب سرگردگی منطقه قلمداد میکند. حال آنکه بخشی از بورژوازی (و تجارت بزرگ) نیز اگرچه از قبل احتکاشی از شرایط جنگی و سیستم دینارشی قیمتها سود کلانی بحیب میزند، اما بدلیل موانعی که جنگ در احای بخش خصوصی ایجاد میکند و وابستگی روزمره بودجه جنگ به اخذ مالیات و تعرض قطعی هیئت حاکمه برای درهم شکستن مواضع سیاسیش در صورت پیروزی کامل بر رژیم عراق، خواهان صلح با عراق از موضع سرتراست، اما برای صلح شرط سرنگونی رژیم صدام را قائل نیست. بدین ترتیب با بدبگوئیم که بین بینرفت‌های رژیم در جنگ و حفظ تسلط جناح غالب در حال حاضر ارتباط مستقیم وجود دارد. اینست معنای اختلافات درون "بالاشیها"، اما چرا این اختلافات در حال حاضر بویژه حدت یافته است؟ چنانکه میدانیم تلاش "مستضعفین بازار"، "انجمن حجتیه"، برخی عناصر روحانیت مبارز، مدرسین حوزه علمیه قم، آیت الله گلپایگانی و بطور کلی طیفی از جناحهای هیئت حاکمه برای کسب نفوذ نیرومند در مجلس با شکست مواجه شدند. در این شکست، البته پیروزیهای رژیم در طی عملیات "الفجر ۵ و ۶" و "خیبر" (هرچند که این پیروزیها در قبال تلفات سنگین نیروی انسانی تا چیز بود) که به تصرف جزایر محنون منجر شد، نقش مهمی ایفا کرد. خمینی به این آبروزیسیسون در ازای شکست در انتخابات، پستهای را در دواثر دولتی و نهادهای واگذا ر کرد. با این همه بین سیستم نظامی، مالی و بویژه دیپلماتیک رژیم در جنگ با عراق که

موریتانی که با عراق متحدانه عمل میکردند، دسته سوم، کشورهای عربی حوض خلیج فارس که اگرچه رسماً موضع سیاسی بنفع عراق اتخاذ نکردند، اما کمکهای مادی و عملی به عراق می نمودند، با این سه این کشورها از "سیاست متوازن" (اقدام بر مبنای توازن قوای موجود) پیروی میکردند. دسته چهارم، گروه کوچکی از کشورهای عربی که صرفاً نقش ناظر در مجموع تقریباً بی تفاوت بخود گرفتند، اما پس از بازپس گرفتن خرمشهر توسط رژیم جمهوری اسلامی، و حمله رژیم برای تصرف بصره و بغداد این گروه بندی تغییر یافت. نخستین بار در کنفرانس سران کشورهای عرب در فاس، مسئله دفاع مشترک کشورهای عربی در مقابل حمله کشورهای غیر عرب ایران مطرح شد. با استثنای سوریه و لیبی، سایر کشورهای عربی تصمیم به انجام حرکتی جهت محکوم نمودن ایران، خاتمه دادن به تجاوز و دستیابی به راه حلی صلح آمیز گرفتند. همین روند در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عربی در بغداد ادامه یافت. از ۲۱ عضو اتحادیه عرب، ۱۷ عضو رای یکنواخت محکومیت سیاست ایران دادند و اعطای رای ای صادر کردند که به موجب آن هرگونه تجاوز بیشتر ایران به خاک عراق سبب تجدید نظر در روابط کشورهای عربی با ایران خواهد شد. بعلاوه کمیته ۷ کشور عضو اتحادیه تشکیل شد تا تماس و مذاکره با کشورهای خارجی را به منظور پایان دادن به جنگ از طریق اقدامات عملی شخص یا لافش جلوگیری از فروش مهمات نظامی به ایران بعهده گیرد. پس از اوجگیری منازعات در منطقه خلیج و زدن دروازه متعلق به کویت و عربستان سعودی توسط ایران، این روند ایجاد گسترده تری بخود گرفت. بطور کلی میتوان گفت که پس از حملات ایران برای تصرف بصره و بغداد و فعالیت یافتن امکان کسب سرکردگی منطقه توسط ایران و بین المللی کردن جنگ توسط عراق، حمایت نیمه فعال و یا منفعل دول عربی از عراق،

ایران و عراق، از عراق جانب داری میکنند زیرا پیروزی قطعی ایران بر عراق را بر ضد منافع ملی، دیمکراسی و سوسیالیزم قلمداد نمیشاید. اتحاد شوروی خواهان تغییر صدام با جناحی مدافع آمریکا در هیئت حاکمه عراق نیست و بدین لحاظ از فروش سلاح به رژیم صدام اجتناب نمیکند. اما شوروی بهیچوجه خواهان ملیتاریزه کردن منطقه و با منطفه ای و بین المللی کردن جنگ نیست، زیرا چنین وضعیتی طبعاً موجب تقویت حضور نظامی آمریکا و انگلستان در منطقه میشود. به این لحاظ شاروی برقراری صلح فوری بدون الحاق طلبی و بر مبنای حسن همجواری است. بهبود روابط شوروی با دولت عراق، با مزاحمت مورد ناخودمقامات بلندیایه عراق قرار گرفته است. برای نمونه میتوان به مباحثه طارق عزیز با نشریه آفریقا-آسیا چاپ انگلیسی سورخ اوت، سپتامبر ۱۹۸۴ رجوع کرد. وی در این مورد پس از اشاره به سردی روابط بین اتحاد شوروی با عراق پس از شروع جنگ، تغییر موضع تدریجی اتحاد شوروی را در قبال دولت ایران خاطرنشان می نمود و بهبود فزاینده روابط اتحاد شوروی با عراق در طی دوران اخیر شاکیه می نماید. وی همچنین به گسترش روابط بازرگانی و اقتصادی بین دو کشور اشاره میکند و میگوید: "بعلاوه ما به یک توافق اعتباری دراز مدت بمبلغ دو بیلیون دلار با روابط ویژه باز پرداخت و حداقل نرخ بهره دست یافتیم" (همانجا، صفحه ۴۷) دولت عراق نه تنها از حمایت دولت شوروی برخوردار شده است، بلکه همچنین از حمایت یکپارچه تر و فعالتر دول عربی نیز بهره مند گردیده است. بنا به گفته طارق عزیز تا زمان بیرون راندن عراق از خرمشهر در میان دول عربی، چهار گونه موقعیتی در قبال جنگ ایران و عراق وجود داشت: دسته اول، سوریه و لیبی که از ایران جانب داری میکردند و میگفتند: "دسته دوم، اردن، یمن شمالی، سودان، مراکش و تا حدودی

منجر به توقف حملات بزرگ و ورود رژیم به عرصه مناسبات و روابط گسترده دیپلماتیک در سطح بین المللی شد، به این اختلافات حدت بخشید. ائت دولست جنگ، با طرح مجدد مسئله تورم، رکود کشاورزی، افزایش هنگفت قیمت زمینهای شهری، ناروشنی وضعیت مالکیت در عرصه تجارت خارجی و سایر حوزه ها توأم گردیده است. در قبال مهمترین این مسائل یعنی تورم، اختلافات در میان "بالائی ها" به شدت اوج گرفته است. بعلاوه شخص خمینی نقش بسیار مهمی در تخفیف تعارضات جناحهای مختلف هیئت حاکمه ایفا مینماید. احتمال مرگ خمینی و تسلط جناحهای مختلف برای کسب سهم بیشتری از قدرت در صورت وقوع مرگ خمینی به رقابتها و اختلافات درون "بالائی ها" دامنه و شدت بیشتری بخشید. بدین ترتیب روشن میگردد که بموازات رشد عوامل موجب بست جنگ و الزامات رژیم مبنی بر توسعه روابط دیپلماتیک خود در مقیاس بین المللی، و احتمال مرگ خمینی تعارضات "بالائی ها" حدت می یابد.

۲) افزایش توان نظامی و تقویت موضع دیپلماتیک عراق

مانند ترکیه بیشتر اشاره کردیم، رژیم عراق از لحاظ تسلیحاتی با خرید ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه از شوروی بشبه نظامی خود را تقویت نموده است. "برید این مقدار اسلحه و مهمات از شوروی تنها یکی از ابعاد بهبود روابط اتحاد شوروی با دولت عراق در سال اخیر است. در حقیقت اتحاد شوروی پس از دستگیری کلیه سران حزب توده، اخراج برخی از مقامات سفارت شوروی از ایران بمنوان جاسوس، همداشی کامل رژیم ایران با سیاست شوروی ستیزی سران کنفرانس ویلیا مزبورگ، مداخله آشکار در حمایت از مرتجعین افغانستان و تقویت پان اسلامیزم با تمام نیرو در سطح منطقه و امتناع از احیاء روابط اقتصادی و بازرگانی از جانب رژیم ایران، موضع خود را نسبت به دولت ایران تغییر داده، شوروی در جنگ

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!



دوره دوم - شماره ۶ - شهریور ۱۳۶۳

راه کارگر

زنده باد صلح! ...

فعال شده و جنبه کمکهای مستقیم نظامی را بخودگرفته است. بدینترتیب بنیه نظامی و موضع دیپلماتیک عراق تقویت گردیده است.

بن بست نظامی، مالی و سیاسی رژیم در ادامه جنگ با عراق و جدت یابی اختلافات در میان "بالائیها" از یکسوی و افزایش توان نظامی عراق و حمایتهای بین المللی از وی از سوی دیگر موجب وقفه در حملات بزرگ جنگی ایران شده است.

بنابراین دلایل فوق الذکر، استراتژی رژیم "تمرکز قوا بر عراق" است و این بمعنای تهاجمات گسترده نوین علیه عراق میباشد. اما جهت تحقق این استراتژی رژیم باین بست ها کسی در

عرصه های نظامی، مالی، سیاسی و دیپلماتیک روبرو شده است که مهمترین آنها عبارتند از فقدان توانائی در بسیج نیرو، گره خوردن بحران منطقه با جنگ علیه عراق، تشدید انزلی مالی بدلیل بحران منطقه، جدت یابی تهاجمات "بالائیها" و نیز افزایش توان نظامی و تقویت موضع دیپلماتیک عراق. از اینرو در تهاجمات گسترده رژیم به عراق وقفه ای ایجاد شده و در لحظه کنونی محور سیاست خارجی وی جدا کردن مسئله بحران خلیج فارس از جنگ با عراق است. اما این "وقفه" در تهاجم و گسترش مانورهای دیپلماتیک رژیم چه تبعاتی در عرصه داخلی پدیدال خواهد داشت؟

بقیه در صفحه ۳۲

xalvat.com



زنده باد صلح...

معرومیت جوانان از امکان ادامه تحصیل ، بیکاری اجباری ، سر بازگیری اجباری جنگی ابزارهاى هستند که رژیم جمهوری اسلامی بتوسط آنها با موقمیت جوانان را بعنوان گوشت دم توب مورد نیاز میلیتاریسم تثبیت میکند . هرگاه این واقعیت را در نظر بگیریم که جوانان (اعم از کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان و با روشنفکران جوان) بدلیل بیکاری اجباری ، شدت یافتن استثمار سرمایه داری ، فقدان امکان رشد فرهنگی و رشد ادغامالتزایید میلیتاریزم از یکسوی وساخت روحیشان از سوی دیگر با سهولت بیشتری بسوی عقاید کمونیستی و ترقیخواهانه جلب میشوند و سریعتر از افراد من بسرای مبارزه انقلابی از خود اشتیاق نشان میدهند ، در آن صورت غصومت رژیم بسا توده جوانان و تلاش وی برای جلب هر چه بیشتر یک لایه ممتاز از جوانان در نهادهای سرکوبش روشن میگردد .

امروزه کمتر خانواده ای را میتوان یافت که در آن یک یا چند جوان در جنگ کشته یا معلول نشده باشد و یا در مبارزه انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی به شهادت نرسیده یا در زندان بسر نبرد . همچنین کمتر خانواده ای را میتوان یافت که جوانانش اجبارا بیکار نبوده ، از دانشگاه "تعطیل" نشده و یا امکان ورود به دانشگاه نیافته باشد و یا آنکه توسط داوره سیارزه با متکرات دستگیر نشده باشد و احتمالا مزه شلاق اسلامی را نچشیده

باشد . این بی حقوقی ، اهانست ، اجحاف ، تعدی و زورگوشی نسبت به جوانان و سر بازان شدت بیشتری نیز خواهد یافت ، زیرا رژیم مصمم است جهت " تمرکز قوا بر عراق " به بسیج اجباری گسترده تری دست زند . بسدون مبارزه برای صلح ، امتناع از شرکت در جنگ ، فرار از جبهه ها ، دست زدن به مبارزه انقلابی جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و آزادی زندانیان سیاسی نمیتوان به این اجحافات ، بی عدالتی ها و فلاکت پاسخ گفت . خانواده ها در افشاگری از این رژیم میلیتاریست میتوانند نقش بسزائی ایفا کنند .

جوانان و سر بازان با امتناع از جنگ ، طرح خواست صلح ، افشاگری از رژیم و جنگ الحاق طلبانه و جانبداری از نیروهای انقلابی قادر خواهند شد سیاست میلیتاریستی رژیم را به وسیله ای برای مبارزه علیه رژیم تبدیل کنند .

سر بازان و جوانان در جبهه ها و پادگانها ، با تشکیل هسته های مقاومت مخالف جنگ و مخالف رژیم میتوانند به تبلیغات فدمیلیتاریستی ، صلح طلبانه و انقلابی ایفاء نویسی ببخشند و فعالانه به تحقق سیاست امتناع از شرکت در جنگ و تطویر است اخوت بین سر بازان عراقی و ایرانی در جبهه ها که هیچکدام از جنگ سودی نمیبرند ، اقدام نمایند .

کارگران و زحمتکشان ایران تنها در مورش میتوانند به آزادی دست یابند که برای برانداختن رژیم خون آشام فقها سلاح بدست گیرند . پیش به سوی آن روز !



خالوات

دوره دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۷ مهر ۱۳۶۳

ارزیابی عمومی سیاسی از اوضاع رژیم و تاکتیکهای ما

xalvat.com

" الفای " ملی کردن بازرگانی خارجی
ایجاد و جهت ویژه ای یافته است . بن
ست ایران در جنگ با عراق ، محدودیتهای
جدی در امر صدور نفت از طریق خا رک ،
ایجاد انفجاری سوداگری انگلی و تورم
و بالاخر احتمال مرگ خمینی آن عواملی
هستند که موجد حدنبایی بحران بالائی
ها در لحظه کنونی شده اند . بررسی
منابع این بحران و ماهیت چنانچه بدیهی
هست حاکمه ، لازمه ارائه ارزیابی
عمومی سیاسی از اوضاع رژیم و
تاکتیکهای ما در لحظه کنونی است .
بقیه در صفحه ۱۱

در ماههای اخیر شاهد حدنبایی
بحرانهای هیئت حاکمه بوده ایم . مسئله
بررسی اعتبارنامه های نمایندگان
مجلس ، اخذ رای اعتماد برای نخست وزیر
و کابینه و مجادله پیرامون سپردن امر
توزیع و بازرگانی خارجی به بخش
خصوصی مهمترین جلوه های کشمکش و
منازعه در میان " بالائی " ها بود که با
تأیید نخست وزیر به امر " امام " سرکناری
جندشن از وزرای کابینه موسوی و
فرمان " امام " مبنی بر واگذاری
اختیارات ویژه به بخش خصوصی در
گرداندن بازرگانی خارجی به عمارتی

ارزیابی عمومی سیاسی از اوضاع رژیم و تاکتیکهای ما

منابع عمده حدتیبایی
بحران در میان "بالائی"ها

اگر نخواهیم در بررسی جناح -
بندبهای هیئت حاکمه مواضع این یا
آن دولت‌مردان در باره این یا آن سیاست
معین ملاک قرار دهیم بلکه اینست
جناح‌بندیها را در ارتباط با کل رژیم
جمهوری اسلامی مورد مطالعه قسار
دهیم ، ضرورت یک ارزیابی از
مختصات رژیم در صحنه مبارزه طبقاتی
ارائه دهیم . رژیم کنونی ، ارتجاعی
است بنا بر رتیبستی برآمده از یک انقلاب
توده‌ای که در آن قدرت اصلی از آن روحا
حاکم است . روحانیت حاکم که بر فراز شعاع
نورانی نیروهای متخاصم طبقاتی ، قدرت را
به جنگ آورده است ، علیرغم با عداری از
مناسبات سرمایه‌داری ، از سوروژوازی
خلع بد سیاسی نموده است و قدرت سیاسی
را که برای وی حکم آب و نان دارد ،
در وهله نخست در خدمت منافع خودیکار
میگیرد . تلنقی دین و دولت و مبارزه
برای " اسلامی کردن " کلیه شئون
اجتماعی ، تضمین این تمرکز قدرت در
دست روحانیت حاکم میباشد ، قدرتی که
نه تنها بدلیل ناتوانی ماهوی خود در حل
تکالیف انقلاب دمکراتیک توده‌ای ما از
تشبیت خود برای یکدوران طولانی عاجز
است ، بلکه همچنین به سبب عدم
انطباق با زیربنای اقتصادی و ناتوانی
در تکامل ارگانیک دولت بورژوازیستی
قادر به تشبیت موقت سیاسی و اقتصادی
خود نیست . روحانیت حاکم تنها برپایه
یک اختلاف با خرده بورژوازی سنتی و
بورژوازی سنتی با زارتوانست تسلط خو
را بر انقلاب توده‌ای تضمین نماید و
دولت خود را بی ریزی کند . این اختلاف
طبقاتی با نیروهای که با رشد مناسبات
سرمایه‌داری در مغز فروپاشی و انهدام
قرار داشتند ، اکنون درجه وضعیتی
قرار دارد و تغییراتی که در وضعیت
دستگاه روحانیت بران تمرکز قدرت
در دست بخشی از روحانیت صورت گرفته ،
کدامند؟ نخست آنکه روحانیت حاکم
تنها با توسل به خرده بورژوازی سنتی
توانست نفوذ توده‌ای خود را در میسبان
اقتدار وسیع خاتمه نشینان شهری فراهم
نماید . حاشیه نشینان روستاها تنها

کنده شده از زمین و جذب شده به
تولید ، حاملین فرهنگ عقب مانده
دهقانی ، لعنت شدگان فاقد غنفل
ثابت ، بی تخصص و بی آینده ، بیان
اجتماعی انتقال ناموزون از مناسبات
ما قبل سرمایه‌داری به سرمایه‌داری
آمانگنی حلقه زدن بدور روحانیت حاکم
را برای رهاشی از شر "سنگریسن"
داشتند . خرده بورژوازی سنتی حلقه
واسطه اینان با روحانیت بود . روحانیت
حاکم در طی پنجمال حکمرانی خود
توانست با تغذیه از این منبع ، دستگاه
های ویژه سرکوب مادی و معنوی خود را
بوجود آورد . "امت شهید پرور ، همیشه
در صحنه حزب الله" از میان این نیروی
غیر متشکل و پراکنده دستچین شد .
دستگاههای دولتی روحانیت حاکم ،
اگرچه از لومین پرولتاریا نیستند
استفاده کرد ، اما عمدتاً از این نیروها
بهره گرفت ، به علاوه هاله طرفدار و
حامی این دستگاهها مستقیماً از این
جماعت تشکیل میشد . اما در طی این
پنجمال بدلائل متعدد ، فاصله این
نیروی متشکل دستچین شده با خرده -
بورژوازی سنتی و بالائی اقتدار وسیع
حاشیه نشینان شهری افزایش یافته
است . تمرکز از موزیع در مساجد ، و
انحصار عملی بازرگانی ، توزیع و احتکار
در دست تجار بزرگ ، افزایش شنا بان
نورم و کاهش قدرت خرید توده مردم ،
رفاقت تعاونی های مصرف و توزیع با
توزیع کشندگان خود ، افزایش تصاعدی
مالیاتها ، محدودیتهای ناشی از جنگ ،
وضع کمه و همیشه وران راه و خامت سوق
داده است . تشدید روند انهدام کشاورزی
بدلیل بازگشت مالکین سابق به
روستاها ، عدم اعتبارات دولتی و
بازار با بی برای محصولات کشاورزی ،
افزایش استثمار دهقانان توسط نظام
سلف خری و سلف خری ، افزایش استثمار
منابع دستی خانواری در روستاها توسط
تجار واسطه ها و حدتیبایی کمسودهای
مربوط به بهداشت ، آموزش و درمان
در روستاها و غیره موجبات همسرم
روستایان به شهرها را فراهم آورده

است . این امر سبب از یاد جمعیست
حاشیه نشین گردیده و رژیم در مقابل
این مشکل اجتماعی قوانین سرکوبگر
دوران شاهنشاهی را احیا کرده (نظیر
ماده ۱۰۰ شهرداری) و با مدد گرفتن از
ماهیت ضد انقلابی خود ، قوانین
سرکوبگرانه جدیدی را نیز بدان افزود
است از جمله اینکه به کسانی که کمتر
از ده سال در شهرها ساکن بوده اند ، جیره
غذایی داده نمیشود و با تخصیص چندین
نوع گشت برای سرکوب دستفروشیها و
دکه دارها بعنوان " مروجین فساد و
گرافروشی "!! اکنون اقتدار گسترده
حاشیه نشین نه تنها بیشتیان رژیم
نیستند ، بلکه بقول جنشی میتوانند
عامل نخستین سرنگونی آن باشند .
بدین ترتیب ، در حال حاضر بجای اختلاف
روحانیت حاکم با خرده بورژوازی سنتی
و نفوذ وی در میان توده های حاشیه
نشین باید از اشکاء روحانیت حاکم
به نیروی متشکل دستچین شده ای از این
لایه ها (بالائی جوانان این لایه ها) و
لومین پرولتاریا صحبت کرد . اگرچه
شعلی ایدئولوژیک در این نهادها حاضر
اهمیت و افری است اما مداخله ایسن
نهادها در امر " مصادره " ، تسلط آنان
بر حیات سیاسی و مدنی جامعه و نقش
عملی آنان بعنوان فابطن دادگستری
و مجری قانون ، امتیازات مادی ویژه
ای برای آنان بوجود آورده است ، اما
در کل ، این نهادها بدلیل آنکه هستی خود
را از اختلال در نظم معمول بورژوازی ،
کودتاهای ریز و درشت روحانیت علیه طبقات
متخاصم ، تسلط بر دولت بورژوازیستی
کب کرده اند ، مدافعی اصلی روحانیت
حاکم اند . به علاوه این نیروی " همیشه
در محنه " ، " امت حزب الله " بدلیل آنکه
هویت خود را از اختلال در نظم ،
تالانگری سیاسی ، و نقای سیستم
کودتای مستر میگیرند ، جانبداران
پیگیر تداوم " انقلاب اسلامی " هستند .
دوم آنکه روحانیت حاکم بعدد منابع
مالی که بورژوازی سنتی بازار در
اختیار وی قرار داد ، توانست سازماندهی
علنی و مخفی خود را برای شکل دادن
به " انقلاب اسلامی " بی ریزی نماید .

این تغییرات، میتوان در سه حوزه مرجعیت، سلسله مراتب روحانیت و ساختار اداری آن، احکام اقتصادی و حقوق ملاحظه کرد. نقش خمینی بعنوان پیروای سیاسی و مذهبی با نظام چند مرجعیت دستگاه روحانی شیعه در تآثر قرار دارد. این موضوع بالایی در خلج مرجعیت از شریعتمداری آشکار شد. حق مداخله مراجع در امور سیاسی و دولتی بر پایه نظام ولایت فقیه و اختلاف در این مورد، نظیر اختلاف مراجع در امر رویت ماه نیست، فی المثل برای آغاز، ادامه و شرکت در جنگ با عراق بعنوان " جنگ اسلام علیه کفر " فتاوی متباد مراجع نقش حیاتی ایفا میکند، بالاضافه آنکه دولت مذهبی ثلاثی میکند تا هر اقدام سیاسی را تکلیف شرعی مصرفی نماید و نتایج آن از جنگ بعنوان " واجب کفائی " داد سخن میراند. لازم است استمرار نظام ولایت فقیه حذف نظام چند مرجعیت و سپردن مرجعیت واحد به ولی فقیه است. همچنین برای تربیت طلاب مطابق با روح نظام حکومتی ضروری است که پدیده شهریه درست ولی فقیه عملاً متمرکز شود. به علاوه روحانیت با حضور در صحنه سیاست، باید تحدید تربیت شود و با علوم نوین و فن حکمرانی آشنا باشد. این امر مستلزم بیرون آمدن روحانیت از حوزه های در بسته علمی و مداخله مستمر در حیات اقتصادی، سیاسی و روزمره است. همچنین سلسله مراتب روحانی باید تحت تابعیت مدارج سیاسی قرار گیرد و چنین بود که بهنگام خلج مرجعیت است از شریعتمداری بخشی از " مدرسین حوزه علمیه " که از لحاظ رتبه روحانیتی نقش نا زلتری نسبت به شریعتمداری داشتند، محال گردیدند و محبت از انقلاب فرهنگی در حوزه علمیه میان آمد. همچنین مقتضیات مربوط به حفظ دولت در کشور ما که در آن دولت و نه منگینی در اقتصاد دارد، ضروری میبازد که احکام اقتصاد اسلامی تنبیر و تحول یابد. بدلیل همین ضرورت بود که رفعتجانی تلاش نمود تا ایدئولوژی اقتصاد اسلامی گردد و آثوریته خود را در ارتباط با این نیاز دولت اسلامی در طی سخنرانیهای خود در نماز جمعه سخنرانیهای خود در نماز جمعه تثبیت

آمد. این بخش از تجار به کمک اعتبارات دولتی، اشغال مراکز رسمی بازرگانی ایجاد نهاد های نوین بازرگانی توزیع، اعمال نفوذ در کمربات و با استفاده از خلا ناشی از فرار بزرگ تجار کمربات دور، رکود صنایع و فقدان یک سیستم منظم مالیاتی (تحاریش تحرق امام، خص و زکات و رشوه میبرد و اخذ و سهم نهادهای " انقلابی " کمک میکردند) بر سود هنگفت حاصل از تجارت چنگی انداختند و سربعانه قشرونین بزرگ تجار میل شدند. این قشرونین تجار که محمول انهدام الیگارشی پیشین سرمایه بزرگ، اختلال در نظم معمول بورژوازی و احیای وابستگی های اقتصادی گذشته است، پیدایش خود را مدیون " انقلاب اسلامی " و زمینه های نوین انباشت سرمایه در طی چند ساله اخیر پس از سرنگونی رژیم شاه است. این قشر تجار بزرگ حامی روحانیت حاکم که محمول دوران رژیم جمهوری اسلامی هستند، اکنون خود به مزاحمتی برای رژیم تبدیل شده اند و بر ما مانده دولت فشار می آورند تا نظم معمول بورژوازی را برای سرمایه های متراکم شده خود فراهم کنند. از آنجا که این قشرونین دارای ارتباطات گسترده ای با روحانیت است، قادر است مستقیماً از طریق نهادهای حکومتی اعمال فشار نماید. به علاوه از آنجا که بورژوازی در مجموع تحت رژیم ولایت فقیه از کلیه ابزارهای شکل مستقل خودی بهره شده است و بهمان اندازه روحانیت و دستگاه های مرکب و ویژه اش نقش فعال مایشاء کسب کرده اند، فشار بورژوازی عمدتاً بصورت غیر مستقیم از طریق نهادهای موجود و با واسطه آيات عظام و مراجع، شورای نگهبان و غیره صورت میگيرد. این اعتراضات تحت شرایط مذکور به صورت مشکل، بلکه بصورت یک طیف یا بهتر بگوئیم یک جریان بیان میشود که با اعتراضات قشرونین بزرگ تجار که میتواند بصورت مستقیم در حکومت طرح شود، گره میخورد. این طیف مدافع لیبرالسم اقتصادی، افزایش قدرت بخش خصوصی و خاتمه دادن به مداخله و کنترل دولتی است. سوم آنکه قدرت رسیدن بخشی از روحانیت شیعه موجب تغییرات عمیقی در دستگاه روحانیت شیعه و باورهای آن شده است. مهمترین

ارزیایی عمومی سیاسی ... بخشی از بورژوازی سنتی که در دوران شاه با بهره برداری از واردات کالا و خرید و فروش زمین، دولتی و مداخله در امر باختمانی و فروش مکن پول خوبی به جیب زده بود، بدلیل عدم شرکت در قدرت سیاسی، رقابت بسیار واردکنندگان کالاهای سرمایه داری و واسطه، و پیوندهای نردي و منتهی با روحانیت در " انقلاب اسلامی " شرکت کرد. برخی عناصر از میان این بورژوازی سنتی در زیر رژیم خمینی و بدلیل پیوند خود با روحانیت حاکم نتوانستند در طی پند ساله پس از انقلاب از طریق ورود کالا ثروت هنگفتی را در دست خود متمرکز سازند و بعد میل به قشرونیتی از تجار بزرگ شوند. چگونه پس از انقلاب بهمن بحران ساختاری جامعه ما با فرار سرمایه داران بزرگ و انتقال هنگفت ارز به خارج دوچندان تشدید شد. نتیجه، بحران ورکسود اقتصادی، کاهش صدور نفت بر اثر انشاع تقاضای بازار جهانی، اسهال الیگارشی بزرگ سرمایه داران بود. تحت چنین شرایطی از یک طرف بخش های وسیعی از سرمایه های بزرگ ورکسته، ملی اعلام شد و اهرم های اقتصادی هر چه بیشتر درست دولت متمرکز گردید (نظیر ملی شدن سیستم بانکی و بیمه ها و نتایج آن اعتبارات و نیز صنایع پتچاه و دوش از بزرگ سرمایه داران ایران) و از طرف دیگر اشکال پیشین روابط وابستگی اقتصادی بصورت زروه هنگفت کالاهای ساخته شده وارداتی در قبال ارز حاصل از فروش نفت و نیز تسیم سوداگری (که بواسطه کمبود کالا و شرایط جنگی تشدید شد) احیا گردید. بدینسان از سوئی قدرت نظارت، مداخله و کنترل دولت بر اقتصاد افزایش یافت و این دست سردمداران و کارگزاران رژیم را برای غارت و تاراج سازمان نیافته ("ماده") باز گذارد (میگوئیم سازمان نیافته زیرا این غارت از طریق مال اندوزی در شرایط اختلال روندهای نظم بورژوازی و سلب امنیت سرمایه گذاری صورت گرفت و جنبه "ماده" داشت) و از سوی دیگر زمینه تحصیل سودهای سرشار در حوزه تجارت کالاهای مصرفی وارداتی برای تجار وابسته به روحانیت حاکم فراهم

کند. این تحول درعرصه حقوق مدنی و جزائی نیزواجبه به تمرکز امر قضا و در دست روحانیت ضروری است. نتیجه آنکه مبارزه برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی با تشدید تعارضات دستگاه ولایت فقیه با دستگاه روحانیت بطور کلی و تکوین یک بحران ایدئولوژیک گسترده در میان روحانیت ملازم می باشد. در حال حاضر ما شاهد بسیاری دال بر تشدید تعارضات در میان روحانیت و تکوین بحران ایدئولوژیک در میان آنان در دست داریم. مهمترین آنان عبارتند از اختلاف بین مراجع درباره تناسب مسئولیتهای دینی و سیاسی طلاب و نیز مسئله احکام اسلامی در باره مالکیت خصوصی و دولتی، برکلیه نکات فوق الذکر و موضوع بسیار مهم دیگر رانیز باید اضافه کنیم. اولاً رژیم ولایت فقیه با شیوه تولید سرمایه داری سازگاری چندانی ندارد. و بنابه قاعده کلی در دراز مدت ولو در صورت شکست مکرر انقلابات متعدد بر علیه رژیم، نظام سیاسی کنونی مجبوریست انطباق تدریجی، و فرمپستی و زیگزاکی خود با اقتصاد سرمایه داری است. اما در حال حاضر بدلیل بحران و رکود اقتصادی گسترده و تشدید روحانیت حاکم برای حفظ و تثبیت نظام خود در مقابل فشارهای سیاسی بورژوازی مجبور به دادن امتیازات و فرمهای ناجیزی به بورژوازی درعرصه اقتصاد است. این عقب نشینی های جزئی درعرصه اقتصاد که برای حفظ قدرت اصلی در دست روحانیت حاکم در کل ضروری است، سبب تاکید بر تمایزی بین " قوانین اسلامی بطور کلی - احکام اولیه " با " قوانین ویژه ای به مقتضای نیازهای رژیم جمهوری اسلامی - احکام ثانویه " شده است. در مورد این الزامات اقتصادی کانیت به سه رویداد مهم یعنی سیردن اختیار درباره احکام ثانویه به مجلس، پیام ۸ مساعده ای خدمتی و فرمان اخیر وی در باب الفای عملی ملی کردن بازرگانی خارجی نوجه کنیم. این حقیقتی است که هیچک از فرمهای اقتصادی رژیم برای تثبیت خود تا کنون بطور کاملاً عمل اجرا نشده است و بلافاصله با عقب نشینی در همان عرصه تکمیل گردیده است. اما

این فرمهای تدریجی و زیگزاکی هر بار گامی جزئی جلوتر در تحقق اقداماتسی بنفع بورژوازی بوده است. فی المثل علیرغم آنکه پیام ۸ مساعده ای خمینی اجرا نشد، اما در اثر تحولات پس از آن امر جلب متخصصین و برخی از سرمایه داران به ایران تبدیل به یک سیاست رسمی دولت شد و تا کنون در این زمینه اقدامات واقعی (و نه صرفاً شعارهای لحظه ای) صورت گرفته است و با اکتسون بدلیل بن بست رژیم در جنگ سوریه و کسری بودجه سنگین دولت و احتمال سرک خمینی، سیاست سپردن اختیارات گسترده تر به بخش خصوصی در امر تولید و توزیع و خروج از انزوادر سطح بین المللی و تشیج جلب حمایت برخی از دول امپریالیستی تبدیل به سیاست رسمی و عملی رژیم شده است. ثانیاً رژیم جمهوری اسلامی با در دست داشتن درآمد نفت و اهرمهای اصلی نظارت، کنترل و مداخله اقتصادی که بر اثر انهدام الیگارشی بزرگ سرمایه داران در اختیار وی قرار گرفته، بخش خصوصی فرمان میراند. روحانیت حاکم با برخورداری از این موقعیت بیشترین زمینه را برای تراکم سرمایه و تحول به الیگارشی نوین بزرگ سرمایه داران ایران دارد. هم اکنون بسیاری از سرمایه داران رژیم با استفاده از مناصب دولتی و سوداگری رایج و سرمایه گذاری در این یا آن رشته و واحداثی سود زا، معاملات ساختمانی، زمین و غیره توانسته اند به سرمایه داران بزرگ تبدیل شوند، اما ساخت قدرت دولتی آنان با احیای کلی اقتصاد در تعارض است و این مانعی است که در احیای نظم معمول بورژوازی نباید از نظر دور داشت.

بنابه ملاحظات فوق الذکر درباره مختصات رژیم جمهوری اسلامی در مبارزه طبقاتی، ماهیت جناحیندیهی هیئت حاکمه و منابع عمده حشایی بحران در " بالائی " ها کما شد؟ بطور کلی، در حال حاضر باید سه نیرو را در میان بالائی ها از یکدیگر باز شناخت: نخست نیروی که خواهان تداوم بلاواسطه و بی وقفه " انقلاب اسلامی " است و مستقیماً منافع " امت حزب الله " را بهان میکند. این نیرو در عرصه سیاست خارجی خواهان ادامه انزوای سیاسی

رژیم و عدم برقراری هرگونه روابط بین المللی با " شرق و غرب " میباشد این گرایش سفر گنشر به ایران و پذیرش از وی را قدم گذاشتن در راه سازش قلمداد میکنند. اظهارات رضوی در مخالفت با ولایتی وزیر امور خارجه در مجلس که پذیرائی از گنشر را قسدم گذاردن در راه سازش و نظیر رهبران جنبش فلسطین خواند و آشکارا از سیاست انزوای سیاسی جانبداری کرد، انعکاسی از این گرایش باید قلمداد شود. این نیرو در عرصه سیاست داخلی صرفاً بر " معادله " از سرمایه داران (چه سرمایه داران پیش از انقلاب و چه سرمایه دارانی که پس از انقلاب ثروت اندوزی کرده اند) و اجرای فوری اصل ۴۹ قانون اساسی با شعمیم آن بسکه سرمایه داران پس از انقلاب تا کسید دارد. اظهارات مانعی درباره اصل ۴۹ قانون اساسی بازنمایی از این گرایش است. به یک کلام، این گرایش با هر گونه فرم و دیپلماسی حتی به نفع تثبیت رژیم جمهوری اسلامی مخالف است. اینان مدافعین سر سخت کویینیم و معادله فطعی از محتکرین میباشد. دوم نیروی که خواهان تحول تدریجی رژیم جمهوری اسلامی، تأمین امنیت برای سرمایه و تنفیر در مدیریت دولتی و افزایش حدود اختیارات بخش خصوصی است، این نیرو در عرصه سیاست خارجی، خواهان نه تنها خروج رژیم از انزوای سیاسی، بلکه همچنین نفی عملی سیاست " مدور انقلاب اسلامی " و برقراری ارتباطات گسترده دوستانه با دول امپریالیستی است. در عرصه سیاست داخلی برپایان دادن به اقدامات کودتاگران " امت حزب الله "، تثبیت قانونیت و دادن امنیت کامل به سرمایه سرمایه تاکید دارد. منتها این گرایش کل بورژوازی و بالاض مشرتوبین بزرگ تجارت است. مدافعین آشکارا این گرایش عبارتند از عسکراولادی، توکلی و پرورش. اظهارات آذری قمی در مخالفت با نخست وزیری موسوی انعکاس فشار این گرایش در میان روحانیت بود. بطور کلی، این گرایش مدافع مجموعه ای از اصلاحات بورژوازی و تحول تدریجی رژیم به نفع تأمین امنیت برای سرمایه است. سوم هسته اصلی روحانیت

بطور کلی است و دیگری نقش وی را در ساخت رژیم مطلق میکند. مرزبندی نمود. نقش ویژه خمینی از کجاشات میگیرد و کدامست؟ نقش ویژه خمینی را در چهارمؤلفه میتوان تشریح کرد: نخست آنکه وی در اختلاف طبقاتی روحانیت حاکم با خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی سنتی با زارنقش و زنده تعادل را ایفا کرده است. هم اکنون نیز وی در مقابل فشار "امت حزب الله" و فشار رکمل و مبلوا علیه "انقلاب اسلامی" و فشار رکمل بورژوازی و مالاخص قشر نوین، سبزرگ تجار مبنی بر تأمین امنیت برای سرمایه و نظم معمول بورژوازی نقش وزنه تعادل را بازی میکند. اوست که "معتدین بازار" را به شرکت در انتخابات فرا میخواند و در عین حال هم اوست که برای جلوگیری از "توطئه" نوین دیگری برای جدایی دین از دولت، دانشجویان سلمان را به شرکت فعال در انتخابات دعوت میکند و با اوست که پس از شکست حضرات سگرا رلادی و توکلی و غیره در انتخابات از جماران فرمان صادر میکند که بدانان مناهبسی در دستگاه حکومتی واگذار شود و انجام اوست که مجلسیان را دعوت به رعایت نزاکت در مجلس و دادن رای اعتماد به موسوی نخست وزیر میکند. این نقش ویژه خمینی است که بعنوان وزنه تعادل یا بهتر بگوئیم بمثابة مظهر "معنویت انقلاب اسلامی" و منافع کل روحانیت حاکم، تضادهای درون "بالائی ها" را تخفیف دهد و از خصلت آنتاگونیستی گاه و بیگاه این تضادها بکاهد. دوم آنکه وی در تعارضات بین نظام ولایت فقیه و دستگاه روحانیت بطور کلی نیز نقش وزنه تعادل را ایفا میکند. اوست که بعنوان مرجع و رهبر روحانی، کل روحانیت را دعوت به اتحاد حول نظام ولایت فقیه میکند و بین منافع رژیم جمهوری اسلامی با کل روحانیت هماهنگی ایجاد میکند و در تفسیرات کل دستگاه روحانی شبه و بحران ایدئولوژیک آن مداخله کرده، از بروز انفجاری این تعارضات در دستگاه ایدئولوژیک، سلسله مراتب و سازمان اداری روحانیت جلوگیری بعمل میآورد. سوم آنکه بدلیل سازمان اداری آنارشیک رژیم که در عین حال

پرورش)، افرادی چون بهزاد تنبوی با حمایت رفسنجانی ایفاء میشوند و کابینه نیز خط خروج از انزوای سیاسی در سطح بین المللی و پذیرش اخبارات بیشتر برای بخش خصوصی را در پی میگیرد. و اما علت جدگیری بحران در میان "بالائی ها" در لحظه کنونی کدامست؟ علت جدگیری بحران در میان "بالائی ها" را باید در تنگناها و بین بستهای هسته اصلی روحانیت حاکم در پی ببینیم. بستهای خود، در مقابل دوفشار مذکور جستجو کرد. با به عبارت دیگر در بستهای اشکاء به "امت حزب الله" و پیوسته رفرمهای تدریجی و زیگزاگی و نه رفرمهای عمومی و مستقیم. "رفرمهای تدریجی" نه قادر به حل مشکلات اقتصادی هستند و نه مورد پشتیبانی "امت حزب الله". و اما چرا این رفرمها ضروری اند؟ کسری بودجه سنگین و تورم شتابان، بین بست جنگ ایران با عراق و احتمال مرگ خمینی آن عوامل اصلی میباشد که در لحظه حاضر دست به دست هم داده، صانع جدتیایی بحران در میان "بالائی ها" را فراهم آورده اند:

مرگ خمینی و

احتمال انفجارات توده ای

هم رژیم جمهوری اسلامی و هم کلیه نیروهای سیاسی در مقیاس داخلی و بین المللی، مرگ خمینی را عامل بسیار مهمی در تحولات سیاسی جامعه ما قلمداد میکنند. مارکسیسم عامیانه به همان اندازه که قادر به تشخیص دولتهای استثنائی و رابطه پیچیده و مرکب طبقات با دولت نیست، به همان اندازه نیز از درک نقش شخصیت ها در روند تکامل اجتماعی ناتوان است. اما اگر چه مارکسیسم عامیانه در مقابل مکاتب جایگزین شتابان ذهن گرا با نه (سویژکتیویستی) با تاکید مطلق بر ماتریالیسم اقتصادی، در تشریح نقش شخصیت در روند تکامل اجتماعی ناتوان میباشد. این مکاتب نیز قادر به درک ضرورت های بنیادین اجتماعی نبوده، به ظهور شخصیتها نقش ماوراء تاریخی و تصادفی میدهند. در تحلیل از نقش خمینی باید با این دو بهشت که یکی منکر این نقش ویژه

ارزیابی عمومی سیاسی ... حاکم و به عبارت دیگر نیروی کسبه قدرت اصلی را در اختیار دارد. این نیرو برای تحکیم قدرت اصلی در دست روح حاکم آماده اجرای رفرمهای جزئی و تدریجی است. این نیرو در عرصه سیاست خارجی علیرغم تاکید بر اصل "نه شرقی، نه غربی" مخالفان انزوای سیاسی و مداخله بیقراری ارتباط با دول امپریالیستی است. در عرصه سیاست داخلی این نیرو اگر چه اساساً به "امت حزب الله" متکی است اما در عین حال یکرشته تغییرات به نفع جلب متخصصین و سرمایه داران در خارج، فعال کردن بخش خصوصی و نیجنگ کنترل "امت حزب الله" را ضروری میداند. بطور کلی این نیرو که هسته اصلی روحانیت حاکم را تشکیل میدهد یا برخی رفرمهای تدریجی و زیگزاگی برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی موافق است. شخص خمینی، رفسنجانی، خامنه ای و منتظری را باید نمایندگان برجسته این نیرو قلمداد کرد. این نیرو از دوسوی تحت فشار است. یکی فشار "امت حزب الله" است که با هرگونه رفرمی مخالف است و دومی فشار بورژوازی که میخواهد اصلاحات تدریجی و زیگزاگی را به اصلاحاتی همه جانبه و پیکریتفیع امنیت سرمایه تبدیل کند. روحانیت حاکم برای حفظ و تحکیم قدرت اصلی از یکسوی در مقابل "زیاده رویهای امت حزب الله" ایستاده است و از سوی دیگر با اخذ اجزائی از برنامه رفرم اقتصادی بورژوازی تلاش میکند تا فشار ویرا برای اصلاحات عمده در تیره حکمرانی و سهم شدن در قدرت دولتی بکاهد. از اینجاست، ترکیب کنونی مجلس دوم شورای اسلامی که در آن نمایندگان "افراطی" پیرو خط امام (انجمن های اسلامی دانشگاه ها) و "معتدین بازار" (افراد بی چون عسگر اولادی و توکلی) راه نیافته اند) یا بهتر است بگوئیم بسیار کم راه یافته اند و ضمن آنکه انتکاسات این دوفشار افراطی در آن چشم میخورد اما از لحاظ ترکیب بیشتر با گرایش فاشیست در روحانیت حاکم خوانائی دارد. به همین سان در ترکیب کابینه موسوی، ملاحظه میکنیم که ضمن حذف وزرای اشکاء وابسته به انجمن حبشیه (نظیر

توده‌ای را می‌طلبند. در حال حاضر وظیفه ما عبارتست از تقویت سازماندهی، تبلیغ و ترویج برای گسترش بحران انقلابی در شرایطی که سواثرین مست جنگ با عراق و احتمال مرگ خمینی، از هر جرقه‌ای امکان سرخاستن حرکتی است ما باید خود را برای انفجارات توده‌ای آماده کنیم. میدانیم که بحران انقلابی با حمله به ضعیف‌ترین حبه رژیم و با استکبار به عمومی‌ترین خواسته‌های توده‌ای گسترش می‌یابد و در تکامل خود شعارهای انتقال به انقلاب اجتماعی را توده‌گیر میکند. در حمال حاضر ضعیف‌ترین حلقه و عمومی‌ترین خواسته‌ها عبارتند از شان، علاج، آزادی و خودمختاری. ملموس‌ترین شکل طرح خواست آزادی عبارتست از آزادی زندانیان سیاسی. این شعارها باید مستقیماً به امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تبلیغ ایده حکومت شورائی گره خورد. طرح حکومت شورائی نه تنها آلترناتیو مستقل پرولتری را ارائه میدهد، بلکه همچنین بسیا احیای خاطرات گذشته نزدیک قهرمانان توده‌ها در ساختن رویشای نوین که ناموفق ماند و به خود تبدیل شد، آنانرا به برپائی انقلاب نوین فرامیخواند. باید بدانیم که هرگاه شعارهای آزادی زندانیان سیاسی و مجازات دسته‌های سرکوب حزب الله در میان توده‌ها عمومیت یابد، آن هنگام قلمبسا حمله ما آستان انقلابی نوین است. پس باید برای شکل دادن به نهضت انقلابی این شعارها را فراگیرانیم. علاوه بر این مبارزه عمومی، در صورت مرگ خمینی باید آماده سازمان‌دادن شورشهای خودانگیخته در جبهه‌های جنگ علیه رژیم جمهوری اسلامی برای تامین صلح، و نیز تدارک تعرض گسترده خلق کرد علیه نیروهای سرکوبگر رژیم باشیم. همچنین کار ویژه در میان جوانان، است. زیرا در شرایطی که ارگانهای ویژه سرکوب رژیم مستقیماً در حبالات سیاسی فعالند و جنگ، سربازان و درجه داران را بسیار به علیه رژیم بر می‌انگیزد و بی‌ظور کلی ارتش تحت تأثیر سیاه فدام به سوی حیات سیاسی سوق داده میشود، هیچگونه تحول عمده

نیروی سازمان نیافته سرکوبگر نیست که توسط شخص خمینی اشحام می‌یابد، بلکه یک رژیم معین سازمان یافته است که در آن خمینی نقش ویژه و نقشه سطلق دارد. از اینرو تحلیل محاهدین از رژیم خمینی بحثیه رؤیسی که مطلقاً به شخص خمینی وابسته است که با مرگ وی فرومیپاشد، کاملاً ذهنسی گزافانه است. نباید نقش خمینی را مستقل از کل موقعیت رژیم و شوازن قوای مشخص در این با آن لحظه معین مد نظر قرار داد. بهمانسان نیز نتایج ناشی از مرگ خمینی متناسب با وضعیت کل رژیم و توازن قوای مشخص لحظه معین متفاوت خواهد بود. آنچه مسلم میباشد اینست که مرگ خمینی در دوران جدت‌یابی روزافزون بحران در میان "بالائی‌ها" به سبب بست جنگ ایران با عراق، تورم و کسری بودجه سنگین دولت و افزایش روزافزون اعتراضات، مبارزات و اعتصابات کارگران و زحمتکشان، افلاس کارمندان و کثا ورزان و روحیه انفجاری در میان جوانان و سربازان علیه جنگ، بیگاری اجباریه مجروریت از ادامه تحصیل و برپا گیری اخباری می‌تواند به این بحران (بحران در میان "بالائی‌ها") حطت پراسسری و انفجاری بخشد. چنانکه میدانیم هیچ جنبش انقلابی نبوده است که با مایه گرفتن از شکاف در ورژنه‌های هیستت حاکمه جان نگرفته باشد و آنرا وسیله‌ای برای فروختن همه انقلاب قرار نداده باشد. از اینرو احتمال یروژانفجارات توده‌ای در پیش چنین شرایطی وجود دارد بالاخص آنکه رژیم اکنون در آستانه جنگ با عراق دچارین بست گردیده و کردستان انقلابی همچون گوهی استوار مقاومت میکند و روند اعتصابات در واحدهای تولیدی و دیگری کارگران و زحمتکشان با عوامل رژیم در مناطق حاشیه شهرها نظیر خاک سفید، شادشهر و جاده ساوه بر سرچلوگیری از تخریب مسکن و تامین آب در ماههای اخیر به اعتلا بوده است. البته نباید فراموش کرد که این تا کتیک‌های ما را در لحظه کنونی، وضعیت مشخص توازن قوا در لحظه کنونی (و نه چشم‌انداز احتمالی آینده) تشکیل میدهد. اما چشم انداز آتی از ما مادگی هر چه بیشتر برای سازماندهی انفجارات

ارزیابی عمومی سیاسی ...
مبین رابطه غیرارگانیک دستگا ههای ویژه سرکوب روحانیت حاکم با سازمانها تانکونی دولت بورژواشی است. برگشته شعارات مستمر بین نهادهای رسمی و "انقلابی" و نیز بین نهادهای مختلف روحانی و حزب اللهی وجود دارد که با وجود خمینی این شعارات در بسیاری مواقع خلعت سراسری و انفجاری بخود نمیگیرند و دستگاه دولتی را در این با آن منطقه و شهر فلج نمیکنند. چهارم آنکه خمینی بعنوان آتوریت معنوی انقلاب اسلامی، همچنان در میان بخشهایی از حاشیه شعبان دارای نفوذ است (اگرچه این نفوذ در مقایسه با دوران انقلاب به قیاس فوق العاده زیادی کاسته شده است)، علاوه بر این وی در میان "امت حزب الله" و کلیه دواثر دولتی وابسته به روحانیت حاکم از نفوذ تعیین کننده برخوردار است. این ویژگیها به خمینی در دوران جدت‌یابی روزافزون بحران در میان "بالائی‌ها" نقش کلیدی میدهد و مرگ وی میتواند به این تعارضات شناختی انفجاری بخشد. این نقش مستقیماً از خصوصیات دولت جمهوری اسلامی بحثیه یک دولت استثنائی مذهبی نشات میگیرد که در آن راس دولت (نظیر هر دولت استثنائی دیگری که پرفراز تعادل نیروهای متخاصم طبقاتی پدید آمده است) از نقش کلیدی برخوردار میباشد. اما نباید نقش خمینی را در دستگاه دولتی مطلق کرد، چرا که این دولت از ضرورت تاریخی و طبقاتی معینی مایه گرفته است. آن ضرورت عبارتست از بحران همونیگ نسبیسم یافته کلیه طبقات، رژیم نیز با مدد گرفتن از این بحران توانست به دستگا ههای سرکوب مادی و معنوی خود شکل بخشد و آتوریت‌های نوینی را در صفوف خود چون رشتخانی پرورش دهد که مبین انتقال ارتجاع منابا و تهمیتی مذهبی از یک جنبش به یک دولت است. این دولت، بالاخص با تبدیل شدن به یک "سازمان جنگ انقلاب اسلامی" پس از ۳۰ خرداد به قهر سروریتی و سرکوبگر خود رسمیت بخشید و در طی جنگ با عراق ارتش ویژه خود را بصورت وزارتخانه سیاه با سداران سازمان داد. این حقیقتی است که رژیم حاکم امروزه یک

دودل و متزلزل انقلاب از هروقت تدبیرش باشد. اینهم ثالثاً. این سه شرط لازم طرح مسئله قیام، مارکسیزم و لانگیسم متمایز می‌آورد. (مارکسیسم و قیام - لنین) مارگ خمینی ملاک اقدام به قیام نیست حتی بحران انقلابی در نقطه شروع خود ضرورت اقدام به قیام را برای پیشاهنگ انقلابی عنوان نمی‌آید. قیام را باید به نقطه اوج تحول جنبش انقلابی در نظر آورد تا قبل از آن وظیفه انقلابیون تسهیل شرایط عمومی سیاسی قیام و تسهیل تدارک فنی قیام است. واضح است که تدارک فنی قیام تنها با بلوغ موقعیت انقلابی به وظیفه محوری و همه‌جانبه ما باید تبدیل شود، هرچند که این وظیفه همواره و هم اکنون نیز باید در حدود معینی در دست‌رسان باشد. توجه به تجربه انقلاب بهمن جهت تدارک قیام باید به مسئله تبلیغ و ترویج درباره ضرورت قیام مسلحانه جهت سرنگونی رژیم در میان بیرونی‌تاریا و توده مردم و تعمیق شعارهای دمکراسی انقلابی برای برانگیختن شور و شوق انقلابی توده‌ها و بیدار کردن روحیه‌اشکار و حق‌تقدیر نسبت به مرگ در میان آنان، تبلیغ و ترویج درباره نقش اعتمادات توده‌ای سیاسی که دارای اهمیت عظیم در شروع و در قیام است، و نیز تبلیغ توده‌ها به ویژه بیرونی‌تاریا و جوانان در گروه‌های ریزه توجه کرد، تا بتوان تپاسی آگاهانه و کارگری (نه بلانکیستی و بی‌شکل) سازمان داد. بنابراین ما با اعتقاد به ضرورت قیامی آگاهانه و کارگری، وظیفه تدارک قیام و نه اقدام به قیام را در صورت مرگ خمینی در برابر خود می‌دانیم و نهاد در صورت بلوغ موقعیت انقلابی (که صراحتاً در نظر گرفتن مرگ خمینی قابل ارزیابی نیست) اقدام به قیام را در دست میدانیم و تاکید می‌کنیم که بسرای تدارک یک قیام انقلابی توده‌ای، تعمیق شعارهای دمکراسی انقلابی در می‌سسان توده‌ها، سازمان دادن رهبری اعتمادات توده‌ای سیاسی و تبلیغ ویژه کارگران ضروریست. آیا ما هدین برای تدارک چنین قیامی آماده‌اند؟ به نظر ما پاسخ منفی است زیرا اشعار "مرگ بر خمینی"

وظیفه محوری مرحله سوم استراتژی خود قلمداد کرده‌اند. آنان در دفاع از این نحوه طرح مسئله قیام بسسه تفکیک دو نوع قیام، یکی قیام غیر آگاهانه و سازمان نیافته (چون قیام ۲۲ بهمن) و دیگری قیام آگاهانه و سازمان یافته (قیامی که قرار است برای تصرف قدرت توسط شورای ملی مقاومت بوسیله مجاهدین به مرحله اجرا درآید) می‌آورد می‌سما بند و وظیفه کلیه نیروهای انقلابی را در صورت مرگ خمینی شرکت در قیام آگاهانه مجاهدین قلمداد می‌کنند. نظریه مادر باره اقدام به قیام در صورت مرگ خمینی از چه قرار است؟ صرف نظر از نظریه نادرست مجاهدین مبنی بر انکای مطلق رژیم خمینی به شخصی خمینی که از یکسوی به خمینی نقش ما و راه تاریخی می‌بخشد و از سوی دیگر نسبت به مختصات مبارزه طبقاتی کاملاً بی‌توجه باقی می‌ماند تا بتواند برای ترک بلانکیستی خود از قیام پوششی مناسب بیابد، به نظر ما بیش مجاهدین درباره اقدام به قیام به صرف مرگ خمینی اساساً نادرست است. زیرا **اولاً** اگرچ، بین یک قیام سازمان یافته و خود بخودی با قیام آگاهانه و سازمان یافته فرق وجود دارد و بطور کلی یک حزب سیاسی نیرومند می‌تواند و باید برای یک قیام سازمان یافته مبارزه کند و اینکه در صورت مرگ خمینی (بدون بی‌توجهی نسبت به کل رژیم و توازن قوای مشخص) احتمال انفجارات توده‌ای وجود دارد. اما هر قیام موفقیت آمیزی تنها می‌تواند محصول عالترین نقطه جنبش انقلابی توده‌ای باشد و به توطئه و یا حزب معینی صرفاً متکی نباشد، بلکه به طبقه یا طبقات پیشرو متکی نماید. از اینروست که مارکسیزم در مسئله قیام بسا بلانکیسم دارای وجه تمایز آشکار است: "برای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به توطئه و یا حزب متکی نگردد، بلکه به طبقه پیشرو متکی نمود. این **اولاً**، قیام باید به **شور انقلابی مردم** متکی باشد، این ثانیاً، قیام باید به **آنجنان نقطه تحولی** در تاریخ انقلاب نوازنده متکی باشد که در آن فعالیت دسته‌های پیشرو مردم جداگانه خود رسیده باشد و **تزلزل** صفوف دشمن و **صفوف** دوستان ضعیف و

ارزیابی عمومی سیاسی ...

سیاسی در ایران بدون انعکاس بلاواسطه آن در توده‌های مختلف ارتش رخ نخواهد داد. مبارزه ما برای تسریع جنبش عمومی توده‌ای مستقیماً باید با تعمیق نفوذمان در میان وسیع‌ترین توده‌های کارگر و سازمان دادن مبارزات طبقه بصورت متحد، یکپارچه و سراسری برای خواسته‌های جاری چون افزایش حقوق متناسب با تورم، بیمه بیکاری و بطور کلی تدوین قانون کار توسط خود کارگران و انحلال انجمن‌های اسلاک بعنوان گام مقدماتی برای طرح خواسته‌های انقلابی چون کنترل کارگری تحکیم یابد، ما باید برای شکل دادن به سازمان‌های توده‌ای گوناگون عمومی و کارگری (نظیر تمانی‌ها، اتحادیه‌ها و غیره) و تلفیق موثر **مبارزه علمی با مبارزه مخفی** متناسب با رشد و تکوین جنبش توده‌ای آماده باشیم، ما می‌باید بمنظور سازمان دادن مبارزات سیاسی توده‌ای گروه‌های ویژه‌ای بسرای شرکت در تظاهرات و مجامع توده‌ای جهت ارائه شعار، پخش تراکت و علامیه مدور قطعنامه و توزیع آن در منطقه، سخنرانی‌های کوتاه و موثر به صورت آژیتاسیون فشرده در سربزنگاه، اعتراض به موقع به مقامات دولتی برای حدت بخشدن و توده‌ای کردن مبارزه، مداخله در نحوه شروع (از لحاظ محل و زمان) و خانه اعتراض و نیز نحوه تجمع و پراکندگی بموقع توده‌ها و هماهنگ کردن مبارزات پراکنده و معرفی و تثبیت نفوذ سازمان تشکیل دهیم.

به یک کلام ما باید بسرای سازماندهی متمرکز، متحد و موثر مبارزات سیاسی و اقتصادی توده‌ها آماده باشیم، جهت اجتناب از اقدامات توده‌ای زودرس ضروریست که هرچه پیشروا حدهای پایه ما ارتباط خود را با توده کارگر و زحمتکشان تحکیم نمایند.

مرگ خمینی و اقدام به قیام

چنانکه میدانیم مجاهدین بر مبنای تحلیل خود مبنی بر انکای مطلق رژیم خمینی به شخصی خمینی، اقدام به قیام مسلحانه را در صورت مرگ خمینی بعنوان



سرکوب "جپی های آشوبگر" از اولیه ترین اقدامات رژیم میباشد. تحت چنین شرایطی قطعاً رژیم برای تحمیل یک نبرد زودرس و بالخصوص یک قیام زودرس به مجاهدین و سایر نیروهای انقلابی اقدام خواهد نمود. اگرچه چنین اقداماتی انزجار بوده‌ای را برخواهد انگیزد و خلاصه ناشی از مرگ خمینی خواهد بود. اعتراضات گسترده تروده‌ها خواهد شد، اما مانع از توده‌ها نیست گیریم، بلکه باید متأسفانه تعمیق انزجار توده‌ای و رشد اعتراضات آنان به مرحله تعرض انتقال یابیم. انتقال ناگهانی مابه‌موضع تعرضی و آتش عالیترین شکل تعرض یعنی قیام مسلحانه به صرف مرگ خمینی و بدون توجه به میزان تضج بحران انقلابی و روحیه توده‌ها تن دادن به نبردی است که دلخواه دشمن بوده، برتری و تضعیف جبهه انقلاب را تضمین میکند. یک نبرد زودرس در چنین نقطه عطفی میتواند با شکست نیروهای انقلابی، موجب تشدید روحیه درحال تعرض توده‌ها شود و در اطمینان به نفس آنان خلل ایجاد کند.

بنابراین دلایل مذکور ما ضروری می‌بینیم تا ضمن تأکید بر اهمیت تدارک قیام و آمادگی برای انجارات توده‌ای، از هرگونه تن دادن به یک قیام زودرس تحمیلی از جانب رژیم و اقدام به قیام بلاانگیزی احتیاط نمائیم. پیش‌پسوی انقلاب! زنده‌ها دوسوا لیزم!



زودرس تحکیم بیوند و نفوذ سازمان رزمنده پیشاهنگ با وسیعترین توده‌هاست. تنها در چنین صورتی نبض ما با نبض توده‌ها خواهد زد و هر اقدام تعیین کننده، روحیه آنان را به حساب خواهیم آورد. بویژه سازماندهی مستقیم در میان طبقه کارگر بیست و آن پیشروترین طبقه جامعه ما و تحکیم پیوندها در میان وسیعترین لایه‌های این طبقه تضمین خواهد کرد که بموقع به اقدامات توده‌ای متوسل شویم تا آنکه طبقه با خونسردی با جان‌فداری خاموش به اقدامات ما ننگرد و به یک کلام نظاره گر صحنه یاقی نشاند، چرا که در آن صورت شکست ما و سلاخی پیشروترین انقلابیون توسط رژیم جلاد منش جمهوری اسلامی امری محتوم خواهد بود. رهبری مجاهدین به این موضوع توجیهی ندارد و تصور میکند که با توزیع عکس مسعود رجوی این ارتباط بین مجاهدین و توده‌ها برقرار میشود. رابعاً می‌توانیم هم آنکه در لحظه کنونی، نباید به تحریک رژیم برای تحمیل یک قیام زودرس یا یک اقدام توده‌ای زودرس اکنون ویس از مرگ خمینی تن داد. واضحست که رژیم خمینی با توجه به احتمال مرگ خمینی در این زمینه توطئه‌های فراوانی پرورده است. سازمان دادن دسته‌های ویژه سرکوب بعنوان دسته‌های عزاداری پس از مرگ خمینی، تبلیغ و تعمیق انزجار از کمونیست‌ها و مجاهدین در میان دسته‌های سرکوب برای پیشگیری از هرگونه تزلزل در صفوف این نیروها و مهمتر از همه ائتلاف سیاسی روحانیت حاکم و کلیه نیروهای بورژوازی در

ارزیابی عمومی سیاسی ... درود بر رجوی " نمیتوان چنین قیامی را سازمان داد. ثانیا قیام آتشی در ایران برخلاف ثبات یمن مرنا میتواند صورت یک جنگ داخلی بین اکثریت اهالی با بخشی از اهالی کله در دستگاه‌های سرکوب رژیم متکثر شده‌اند ادامه باید. در قیام یمن، کل مردم در مقابل قوه سرکوب گردیدند و توری فردی شاه قرار گرفته بودند و حال آنکه نبرد آتشی بین بخشی از "مردم" با بخش دیگری از "مردم" خواهد بود. علاوه بر اینگاه اجتماعی رژیم کنونی برخلاف رژیم شاه در صورت وقوع خطر جنگ داخلی نمیتواند چمدانها را بسته به خارج متواری شود. وی باید از امتیازات ویژه‌ای که در طول عمرش حتی خواب آنرا هم ندیده، و تنها به برکت "انقلاب اسلامی" آنرا بدست آورده است با جنگ و دندان، سنگر به سنگر و خانه به خانه دفاع کند. از اینرو تدارک فنی قیام، شیوه ایجاد جوخه‌های رزمی بر مراتب از اهمیت جدی تری برخوردار خواهد بود و باید از حمایت فعال و متکثر و پیگیر توده‌ها برخوردار شود. در آن صورت سازمان بهنگام هر چه بیشتر وظیفه رهبری و سازمان دادن قیام و نه ایجاد را خواهد داشت و باید بهقیاس وسیعتری شعارهای دمکراسی انقلابی را در میان توده‌ها رسوخ دهد تا بتواند دور انقلابی آنرا برای مبارزه‌ای نسبتاً طولانی و پیگیر برانگیزد. آیا مجاهدین برای چنین مبارزه نسبتاً طولانی (و نه صرفاً ضربتی) آمادگی دارند؟ ثالثاً تنها تضمین برای اقدام بموقع در برابر یابی قیام و احتیاط از یک قیام



راه کارگر

دوره دوم - سال پنجم
آبان ۱۳۶۳
★ ازگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت : شماره ۸

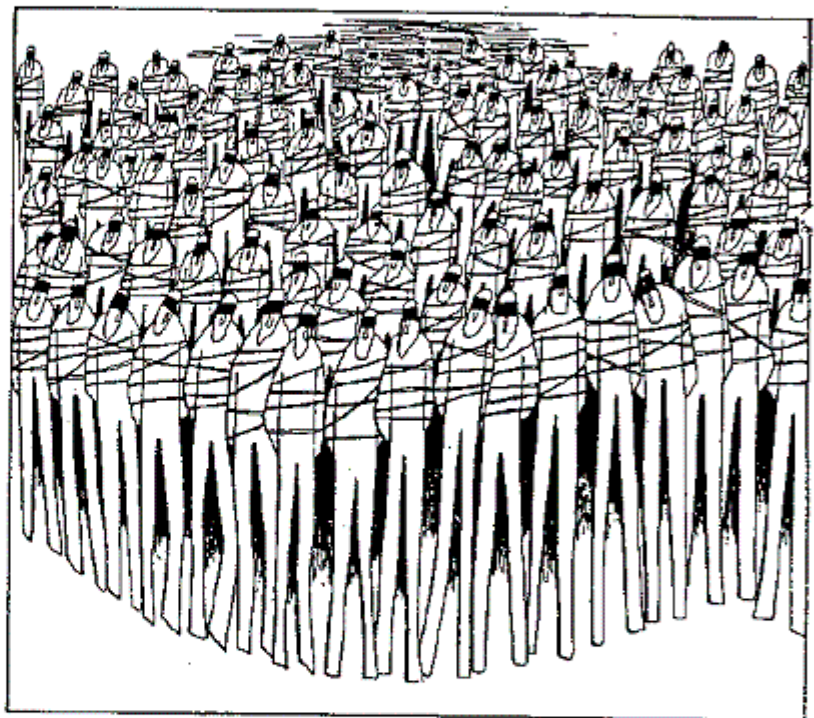
خطاب به اعضا و هواداران سازمان

با توجه به گسترش و شتاب
تاریخی توده‌ای علیه رژیم جمهوری
اسلامی که خود را در شکل گوناگون و
آنگار مبارزات توده‌ای نمایان
ساخته ، با توجه به تجدید سازمان و ترمیم
ضربات وارد بر سازمانهای انقلابی که
آنها را در صحنه سیاسی فعال تر نموده
است ، و به ویژه با توجه به تجدید سازمان
خودمان در انطباق با شرایط سرکوب
فناپذیری و فعالیت سیاسی سازمانگران
تاسی ارگانهای تشکیلاتی و هواداری
بقیه در صفحه ۶

جاودانه یادنام رفیق سیامک مختاری

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

زندانیان سیاسی و بسیج توده‌ها



بیشمار مفقود شدگان سیاسی و قانونی
شدن شکنجه تحت نام خمیر، فمن اینکه
تجسم روشن یک دیکتاتوری مطلق
بقیه در صفحه ۲

وجوددهها هزار زندانی سیاسی
زندانیان ایران ، محاکمات فرمایشی
دربسته و بدون وکیل ، اعدامهای دسته
جمعی و بی حساب و کتاب ، شهادت

شورشهای انقلابی توده‌ای و وظایف ما

تا برابر این اقبال کننده شده از روستا
و جذب نشده در شهرها با زندگی شهری و
" رفاه شهرنشینی " ، اینان را که عمدتاً
و وسیعاً در حاشیه شهرها ساکن شده اند به
بقیه در صفحه ۴

موقعیت رشته‌های مختلف تولیدی و سیاست کارگری ما

حدود هشت سال است که جامعه ما
در غلبه‌ای مداوم بر میبرد ، غلبه‌ای و
جوشش مداومی که آغازش در کارخانه‌های
داغ انفجاری توده‌ای در حاشیه شهرها
و عمدتاً تهران ، و شری آن به سایر
مناطق کارگری و محلات تحت مکنونات
زحمتکشان بوده است ، این شورش‌های
توده‌ای قطعاً بطور اتفاقی از حاشیه
شهرها آغاز نشده و بر این مناطق و در
میان محرومترین بخش جامعه ، متمرکز
نگشته است . واقعیت زندگی شدیدا

درباره تشکلهای غیر حزبی طبقه کارگر نقدی بر پینش آنارشیستی " حزب کمونیست " کومله

- جایگاه تاریخی اتحادیه‌ها
- مراحل و تنوع فعالیت
اتحادیه‌ای
- منابع انگار ضرورت فعالیت
اتحادیه‌ای در کشور ما
در صفحه ۱۰



زندانیان سیاسی و بسیج توده‌ها

وسطائی خود را که از طریق اعدامها و وجود زندانیان سیاسی بهیما رتجم یافته است، با ایجاد رفرمهای در باره زندانیان سیاسی درحق نگه دارند.

اما همانطور که گفته شد چون موجودیت رژیم با بحران همزاد است و این خود مدام ناراضیاتی کارگران و زحمتکشان را تشدید کرده و مقاومت انقلاب را پدیدار میکند، فقها قادر به برداشتن گامهای موثر در این زمینه نیستند. آنها حتی پایان بحکمیرست زندانیان را که در پیدادگاههای خود محاکمه و محکوم کرده اند برای آزادی کافی نمیدانند. آزادی "توابعین" تنها در گرو این است که رژیم اطمینان پیدا کند که این محکومین قلعاً به ایدئولوژی ارتجاعی ولایت فقیه گردن گذاشته و نقش جاسوسی اورا به میسر خواهند گرفت!

در چنین شرایطی مسئله زندانیان سیاسی اهمیت اساسی پیدا کرده و به یکی از حلقه‌های ضعیف و غیرقابل دفاع رژیم تبدیل شده است. ضرورت فشار بر این حلقه ضعیف از طریق بسیج توده‌ها امری فوریت است. اکنون آزادی زندانیان سیاسی که بضمون آزادی‌های سیاسی را نیز در خود فشرده کرده و بی‌سازمان دمکراسی طلبی توده‌هاست، خواست بلاواسطه بخش وسیعی از کارگران و زحمتکشان است. وجود صدها هزار از خانواده‌ها و آشنایان و همکاران این زندانیان میتواند همچون اهرمی توانمند با اعتراضات توده‌ای پیوند خورده و با استفاده از حمایت افکار عمومی جهانی برای حلقه ضعیف و غیرقابل دفاع حاکمیت فقها فشار روا رکند. جنبش‌های عمومی عمدتاً از خواسته‌های بی واسطه و عمومی آغاز میشوند. بویژه آن سری از خواسته‌های بی واسطه که عملاً بر روی حلقه‌های ضعیف و ضربه پذیر دشمن متمرکز شده‌اند! تکیه بر این حلقه‌ها زمینه مناسبی است برای بسیج توده‌های میلیونی منظور مقابل با رژیم. از آنجا که رژیم قادر نیست به این خواست همگانی پاسخ دهد

از ریاکاری نیز که خود انفعالی است از انزجار کارگران و زحمتکشان میسر ماست. به ما مل مهمی در بحران میان بالائی‌ها متجر شده است. مناقشات دولتمردان رژیم بر مسئله پیدادگاهها ابلاهی، اعدام‌ها و زندانیان سیاسی دیگر از بیخ بیخ‌های عمومی فراتر رفته و به روزنامه‌ها کشیده است. کشاکش لاجوردی‌ها و منتظری‌ها بی‌انگیزه و بی‌فایده است. چرا چنین است؟ آیا بخشی از حاکمیت خواهان استقرار دمکراسی و باز کردن درها چالها و گشایش زنجیر زندانیان است؟ مسلماً خیر! این توهم دیگر مدتهاست فرو ریخته و کمترین به آن باور ندارد. زیرا بین بست رژیم در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی از جمله در جنگ، ناراضیاتی روزافزون کارگران و زحمتکشان را دامن زده و رژیم برای خاموش کردن این شعله‌های اعتراضات - از آنجا که حتی ناتوان از رفرم است - راهی جز تشدید سرکوب ندارد. اما نیروهای، از جمله منتظری بخاطر ترس از مشتعل شدن این شعله‌ها، خواهان رفرم در سرکوب هستند، همانطور که خواهان باز گذاشتن دست‌بندی خصوصی منظور خروج از بحران اقتصادی میباشند!

مسئله بر سر تنفی خشونت و تنفی سرکوب و اجرای حداقل دمکراسی نیست، مسئله تخفیف آن است تا آنجا که حتی المقدور افکار عمومی را در مقابل رژیم قرار نداده و توده‌ها را تسهیم میان علیه حکومت ولایت فقیه وادار نکند. زیرا فقها میدانند حداقل بیامد حکومتی که بر مبنای سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام بنیاد نهاده است، انزجار افکار پیشرو جهانی و بویژه اعتراضات کارگران و زحمتکشان است، و نتیجه‌ای جز انزوا و هرجه بیشتر فقها نخواهد داشت. ملایان همزمان با آزاد گذاشتن دست کارگران و سرمایه داران در جهل مردم و تلاش برای نزدیکی با غرب و برای خروج از انزوا بین المللی و نجات حکومت بمنظور تثبیت آن، میکوشند دیکتاتور قوری قوری

میکنند. و بهیما نگر خشونت سازمان یافته رژیم جمهوری اسلامی است، باشکوه آشیل نقه‌ایز هست. زیرا فقها با هیچ طرفندی قادر به برده بوئی این واقعیت که جلوی چشمان نا با و رجها نیابویزه توده‌های زجر کشیده میهنکشان جریان دارد، نیستند. آنها نمیتوانند دستهای آلوده خود را پنهان کنند! این مسئله فقها را در تنافض سختی گیرانداخته است. آنها مخالفان خود را - تحت هر محمل که باشد - زیر پوشش اسلامی و دستاویزهای فقهی محارب با خدا و رسول خدا و ولی فقیه میدانند و بر اساس چنین بینشی اساساً حق حیات برای اسرای خود قائل نیستند، و از سوی دیگر میخواهند به عنوان یک حکومت قانونی و پایبند به اصول و میثاق‌های بین المللی حکومت کنند و از انزوای سیاسی خارج شوند. از این رو چون قادر نیستند افکار قرون وسطائی خود را در برابر افکار عمومی جهان توضیح دهند به انکار واقعبات پناه برده‌اند. آنها با سماعت بهیما نه‌ای میکوشند واقعیت اعدامها، شکنجه‌های پایان ناپذیر و فشار بر زندانیان را شایعه جلوه داده و آن را تهمت "فدا انقلاب" قلمداد کنند.

اما شمار اعدامی‌ها و زندانیان سیاسی چنان بالاست که هیچ کس به لایه‌های آنان واقعی نخواهد گذاشت. صدها هزار نفر از خانواده‌ها، دوستان و همکاران این دهها هزار اعدامی و زندانی که هر روز بر در زندانها و پیدادگاههای رژیم مدفون و به دنبال گم شده خود میگردند به تنهائی کافی است که دروغ فقهای رفیع افشا شود. فشار هر چند مختصر افکار پیشرو جهانی و اعتراضات پراکنده توده‌ها در شرایط کنونی حول اعتراض به اینهمه پیداد و شقاوت، چنانچه از حکومت را بر آن داشته تا موزرانه بکوشد خود را و طلبانه نقش منتقد رژیم را بازی کند و با مقصر جلوه دادن افرادی در حکومت، زهر این جنایات را گرفته و دستهای آلوده کل نظام را در انظار عمومی پنهان کرده و رژیم را موجه جلوه دهد. چنین سطحی



زندانیان سیاسی و ...

و حتی در مقابل با آن نیز از روی ناچاری به سرکوب هرچه بیشتر پناه میبرد. مبارزات از محور خواستهای بی واسطه به سمت خواست سرنگونی تعمیق می یابد. یادآوری میکنیم که در انقلاب بهمن، یکی از برجسته ترین شعارها، شعار " زندانی سیاسی آزاد باید گردد " بود، شعاری که عملاً روی نقطه ضعیف و غیرقابل دفاع رژیم ستماهی فشار وارد آورد و توانست حمایت وسیع ترین بخش توده ها را حصول خود جلب کرده و آنها را به مرصه کارزار بکشانند و در گسترش خود به شعار " مرگ بر شاه " تحول کیفی یابد. خواست توقف اعدام ها و شکنجه ، و آزادی زندانیان سیاسی در شرایط

کنونی نیز از توافق عمومی برخوردار است. در چنین شرایطی ضرورت بسیج همگانی حول این شعار فراگیر در دستور کار قرار میگیرد. بسیجی که هسته اصلی و اهرم نیرومندش را نیروی عظیم خانواده های خونخواه و معترض شهید و زندانیان سیاسی تشکیل میدهد. مقاومت! چناناب ناپذیر ملایمان در مقابل با این خواست بی واسطه همگانی، جنبش عمومی را به نوبه خود در جهت سرنگونی ملایمان تعمیق میبخشد.

xalvat.com

رژیم خمینی از آنجا که خود نسبت به جنایت خود ابرام ندارد، به اهمیت مسئله و ابعاد و نتایج آن واقف است. اما همانطور که در بالا برای پیدا کردن راه حل، گشاکش وجود

دارد، سعی میکند در انتظار عمومی چنین وانمود کند که اولاً جز مثنی شادم و "تواب"، زندانی قابل توجهی وجود ندارد و اگر بحثی هست، بر سر تعیین تکلیف "توابعین" است و بقیه تبلیغات دشمنان! ثانیاً وقتی خود را در مقابل فشار افکار عمومی جهان و سازمانهای بین المللی حقوق بشر می بیند، زیر شعار مزورانه "نه شرقی، نه غربی"، داد و قال راه انداخته و ادعا میکند که نسبت به این تحریکات بی اعتناست! و تنها تابع احکام شرع انور است!

در مورد اول با عمده کردن مسئله "توابعین" (که بخش عمده شان خودشناس نیستند) سعی رژیم هست که از تسمیرش توده ها، هرکسی را با هرچرم اندک و بقیه در صفحه ۳۰

زندانیان سیاسی و ...

حتی جرم ناکرده به بند کشیده و به پای جوخه اعدام گذاشته اند. اساسا میخواهد مسئله مقاومت شمار عظیم زندانیان سیاسی را کوچک جلوه دهد. خود این پنهانکاری و فرار از واقعیت رژیم به روشنی بیانگر مقاومت افتخار آفرین و رکورد شکن هزاران زندانی سیاسی آنها در زیر شکنجه و وحشیانه ترین نوع شکنجه تاریخ بشری است. بیایداری اعجاب انگیزی که فرزندان رزمندگانه کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی از خود نشان داده اند، رژیم را ستایل کرده است. و از وحشت افشای این همه جنایت، دسته دسته این دلاوران را دیوانه وار به جوخه اعدام میبارد.

در مورد دوم نیز در عمل رژیم نشان داده است که نمیتواند نسبت به فشارهای بین المللی بی توجهی کند. سبزه آنکه خواهان خروج از انزوای سیاسی است. ملایان با روشنی تمام عدم قبول هیتلر با رهائی آلمان را برای باز دید از زندانها - که خود رژیم داوطلب آن بوده است - بخوبی میفهمند. زیرا زمانیکه گورستانهای "لننت آباد" در نشتاتر ایران برای فرزندان مردم است، نمایش حبس زندان اوین کسی را فریب نمیدهد! در همین حال همین قطعنامه های بین المللی بر علیه کشتار و سرکوب در ایران و مظلوم ناشی های رژیم و ایجاد صحنه های نمایشی در حسینیه اوین نشان داده است که فقها علیرغم خصومات و پرهیز ایدئولوژیک خود، مثل هردولت سرکوبگر دیگری، نفس پیش بردی میبایست سرکوب، در قید توجه افکار عمومی و فشارهای ناشی از آن هستند.

بنابراین همانطور که گفته شد برجسته کردن شمار آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام و شکنجه بمثابة یک شمار سازمانگر توده ای اکنون به امری ضروری تبدیل شده است. و میباید از همه اشکال و ویژگی ها رستاستها استفاده کرده و آن را به یک جبهه جدی و اساسی برای مبارزه با رژیم فقهی تبدیل نمود. ما فن ارائه رهنمودهایی حول تحقق این سیاست، خاطرنشان میکنیم که پیشبرد آن چه در اشکال علنی و چه در اشکال مخفی میباید متناسب با وضعیتهای معین سازمان

داده شود. این ابتکار و غلاتی انتقالی نیروهای رزمنده است که در هر وضعیت، شکل مناسب پیشبرد این سیاست را پیدا کرده و آن را شمیق دهند:

۱ - سازمان دادن خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی به شکلی که بتوانند متدا برای رهائی فرزندان شان به رژیم فشار آورند. ایجاد چنین ارتباطی میتواند حتی از طریق خانه به خانه سازمان داده شود.

۲ - کمک مالی به خانواده زندانیانی که در شرایط سخت بسر میبرند. خصوصا تامین خانواده های کارگران اخراجی و کارگرانی که با زندانی شدن آنان، امکان معاشی برای خانواده هایشان وجود ندارد.

۳ - گزارش کامل از وضعیت زندانیان و شرایط زندانها و اشکال شکنجه بوسیله کسانی که زندانی بوده اند، یا بوسیله خانواده و آشنایان آنان، و بخت آن در هر تکل ممکن بین توده ها به مورش که در گسترش خود این جنایات تکان دهنده و رد زبان مردم شده و در محفل و مجلسی نقل شود.

۴ - تبدیل مراسم تدفین شهدا به تشریف توده ای حول شعارهای لغو اعدام و شکنجه و آزادی زندانیان سیاسی.

۵ - ایجاد کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی در خارج از کشور بمنظور افشاکاری وسیع افکار عمومی جهانی همچون اهرهای فشار به رژیم جنایتکار فقهی!

۶ - برگزاری میتینگ ها و آکسیونهای افشاکرانه در خارج از کشور با همکاری سازمانهای دموکراتیک بین المللی.

۷ - تهیه لیست اعدامی ها و زندانیان سیاسی، گزارش دقیق و فشارها و شکنجه های درون زندان و فعال کردن کمیسیون های حقوق بشر بین المللی جهت فشار به رژیم برای آزادی زندانیان و لغو شکنجه و اعدام و نیز باز دید از زندانهای ایران با درست داشتن اساسی زندانیان در خارج از کشور.

۸ - به هر تکل ممکن، رایج کردن و گسترش همه جانبه شعار: اعدام یا شکنجه، ممنوع باید گردد. زندانی سیاسی آزاد باید گردد []

است که انقلاب و امر سازمانگری آن از توان ما خارج خواهد بود. کارگران ، هم در واحدهای تولیدی و هم در محلات تحت حکومت خود ، با پستی موضع سازمانگری کمونیستها قرار گیرند ، به این معنا که ما در واحدهای تولیدی به سازماندهی طبقه در شکل های ویژه خود و حول خواستها و منافع معین طبقه اش اقدام میکنیم و در محلات ، کلیه فرودستان جامعه و از جمله همین

را خروشان تر نموده و به سمت نفی نظام موجود پیشروی میکنیم. بدیهی است که این تلاطم و شورش که به سمت سراری شدن حرکت میکند ، سایر طبقات و علی الخصوص طبقه کارگر را نیز دربر میگیرد ، و به این اعتبار انقلاب ، خود شورش است همگانی که کلیه طبقات و اقشار متخاصم جامعه را در مقابل هم و در خشنترین تنبذ و رو قرار میدهد. اما در این میان کمونیستها

سرعت به دفع این نابرابری و نجات خود از بی حقوقی مطلق و بنیستی کشانده است. پتانسیل عظیم شورشی در میان اقشار حاشیه تولید علیه این نابرابری - که در مقاطع مختلف به گونه های متفاوت خود را می نمایاند - در واقع شیلور حی قوی برابری طلبی در این محرومترین های جامعه است ، حرکت های وسیع توده های حاشیه تولید در آغاز انقلابی که به سرنگونی رژیم سلطنت منتهی شد و پس از آن تبدیل بخشی هایی از این جمیت به پایگاه توده ای روحانیت حاکم و نیروی اصلی انقلاب اسلامی در جامعه و همچنین تقابل و تعارض اینان با همین رژیم اسلامی (که در حرکات اعتراضی گوناگون در مناطق حاشیه شهرها مشاهده میشود) ، تنها انعکاس پتانسیل بالائی شورشی این اقشار در مبارزه علیه "ستکبرین" و نجات خود از بی حقوقی میباشد. وجود این طیف وسیع از جمعیت و اعتراضات مداوم اینان علیه وضع موجود ، جامعه را رابه یک جامعه شورشی مبدل ساخت که کانون های انفجاری آن در میان اقشار فوق الذکر و عمدتا در حاشیه شهرها متمرکز گشته است. لذا هر زلزله سیاسی و اجتماعی و هر تحول تاریخی تعیین کننده در جامعه ما بدون دخالت این اقشار و ایفای نقششان در حیات طبقات مختلف جامعه امکان ناپذیر است. بدین لحاظ است اهمیت توجه لازم به این پهنش از جمعیت جامعه و سازماندهی آن درست انقلاب پرولتاریائی ایران با توجه به چگونگی مداخله این اقشار در انقلاب و سطح خواستهای آنان .

واقعیت مسلم وجود این اقشار همیشه خروشان که شورش توده ای رابه یکی از برجسته ترین ویژگیهای اجتماعی جامعه ما تبدیل نموده ، هرگز به معنای یکسان گیری انقلاب بطور کلی و اسن شورشی انقلابی در هر مقطعی ، نباید تلقی گردد. شورشی انقلابی ای که به تناسب وسعت دامنه و گسترش هر چه بیشتر خود ، سبیل بشیان کن انقلاب

شورشهای انقلابی توده های و وظایف ما

کارگران را (در اینجا به مثابه طبقه کارگر ، که به عنوان عناصری از توده مردم) حول خواستهای دمکراتیک و عمومی توده ها و در تشکلهای توده ای سازمان میدهم .

استقرار در میان طبقه کارگر و مستألفه محوری ما در سازماندهی انقلاب ، اگر به استقرار در میان توده ها تعمیم نیاید جز نظاره گری و تفسیر گویی بر حرکات اعتراضی جاری توده ها که از پتانسیل انفجاری عظیمی برخوردار است ، هیچگونه زمینه و امکان مداخله موثر در این حرکات توده ای را بدست نخواهد داد. در این زمینه ، استقرار در محلات کارگری و یا محلات شهید نشینی که اکثریت ساکنان آنها کارگران تشکیل میدهند بویژه مناطق تحت حکومت کارگران واحدهای بزرگ صنعتی ، در درجه اول اهمیت قرار دارند .

گسترش حوزه نفوذ ما در محلات چگونگی میباید انجام گیرد؟ در پاسخ به این سوال بایستی به این نکته اساسی توجه نمود که سازمانگری انقلابی ، قبل از هر چیز به معنای جلب بیشترین عناصر از کارگران و توده های انقلابی بجانب نقطه نظرات و شعارهای کمونیستی و دمکراتیک جهت پیروشی سیاسی این عناصر میباشد. مبلغین

برای ویژگی و نقش هر طبقه معین در انقلاب ، جایگاه ویژه ای قائلند . ویژگی نقش طبقه کارگر ، اعمال مؤثری بر کل انقلاب و از جمله بر همین شورشیهای پراکنده و انقلابی کلیه اقشار و فرودستان جامعه میباشد. تاکید ما بر نقش حیاتی و درجه اول طبقه کارگر بر لحاظ وظیفه و توان تاریخی این طبقه در امر گردآوری سایر طبقات و اقشار انقلابی حول رهبری خود جهت به سر رساندن انقلاب است. به عبارت دیگر بدون استقرار در میان طبقه کارگر در دوره از اقامت و خیز و رکود و اعتلاء جنبش انقلابی جامعه ، سازماندهی پراقترا و زحمتکش و مبارزات آنان از موضع طبقه کارگر و حول رهبری این طبقه ، ناممکن است. اما از این حکم اصولی نباید صرفا استقرار در میان طبقه و هدایت و سازماندهی مبارزات جاری آنرا نتیجه گرفت. سازماندهی مبارزات طبقه کارگر هنوز به معنای سازماندهی همگانی این طبقه بر انقلاب و تامین رهبری آن بر سایر طبقات انقلابی جامعه نیست. این امر توجه لازم به سایر طبقات انقلابی و بطور کلی جنبش انقلابی جامعه - و نه تنها جنبش طبقه کارگر - را میطلبد. و لذا ، چنانچه شورشی توده ای که سوت مستد انقلاب رابه صدا در میآورد ، خارج از حیطه نگارش سازمان نگارانه ما قرار گیرند ، بدیهی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!



زندانیان سیاسی و ...

- و حتی درمقابل با آن نیز از روی ناچاری به سرکوب هرچه بیشتر پناه میبرد. مبارزات از محور خواستهای بی واسطه به سمت خواست سرنگونی تعمیق می یابد. یادآوری میکنیم که در انقلاب بهمن، یکی از برجسته ترین شعارها، شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بود. شعاری که عملاً روی نقطه ضعیف و غیرقابل دفاع رژیم ستماهی فشار وارد آورد و توانست حمایت وسیع ترین بخش توده ها را حصول خود جلب کرده و آنها را به عرصه کارزار بکشانند و در گسترش خود به شعار "مرگ بر شاه" تحول کیفی یابد.

خواست توقف اعدام ها و شکنجه ، و آزادی زندانیان سیاسی در شرایط

کنونی نیز ازوافق عمومی برخوردار است. درچنین شرایطی ضرورت بسیج همگانی حول این شعار فراگیر در دستور کار قرار میگیرد. بسیجی که هسته اصلی و اهرم نیرومندش رانروی عظیم خانواده های خونخواه و معترض شهدا و زندانیان سیاسی تشکیل میدهد. مقاومت اجتناب ناپذیر ملایمان در مقابل با این خواست بی واسطه همگانی، جنبش عمومی را به نوبه خود در جهت سرنگونی ملایان تعمیق میبخشد.

رژیم خمینی از آنجا که خود نسبت به جنایت خود ابهام ندارد، به اهمیت مسئله و ابعاد و نتایج آن واقف است. اما همانطور که در بالا برای پیدا کردن راه حل، کشاکش وجود

دارد، سعی میکند درانظار عمومی چنین وانمود کند که اولاً جز مثنی نادم و "تواب"، زندانی قابل توجهی وجود ندارد و اگر بحثی هست، بر سر تعیین تکلیف "توابین" است و بقیه تبلیغات دشمنان! ثانیاً وقتی خود را در مقابل فشار افکار عمومی جهان و سازمانهای بین المللی حقوق بشر می بیند، زیر شعار مزورانه "نه شرقی، نه غربی"، داد و قال راه انداخته و ادعا میکند که نسبت به این تحریکات بی اعتناست! و تنها تابع احکام شرع انور است!

در مورد اول با عمده کردن مسئله "توابین" (که بخش عمده شان خود سبقت رژیمی هستند که از تاسیس توده ها، هرکسی را با هر جرم اندک و بقیه در صفحه ۳۰

راه کارگر

۳۰

زندانیان سیاسی و ...

حتی جرم ناکرده به بند کشیده و به پای جوخه اعدام کشانیده! اما ما میخواهیم مسئله مقاومت شمار عظیم زندانیان سیاسی را کوچک جلوه دهد. خود این پنهانکاری و فرار از واقعیت رژیم به روشنی بیانگر مقاومت افتخار آفرین و رکود شکن هزاران زندانی سیاسی آنهم در زیر شدیدترین و وحشیانه ترین نوع شکنجه تاریخی بشری است. یابیداری اعجاب انگیزی که فرزندان رزمنده کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی از خود نشان داده اند، رژیم را متامل کرده است. و از وحشت افشای اینهمه جنایت، دستهای دلاوران را دیوانه وار به جوخه اعدام میبارد. در مورد دوم نیز در عمل رژیم نشان داده است که نمیتواند نسبت به فشارهای بین المللی بی توجهی کند. بویژه آنکه، خواهان خروج از انزوای سیاسی است. ملایان با روشنی تمام عدم قبول هیئت یا زمانی آلمان را برای باز دید از زندانها - که خود رژیم داوطلب آن بوده است - بخوبی میفهمند. زیرا زمانیکه گروستانهای "لننت آباد" در سرتاسر ایران پر از فرزندان مردم است، نمایش حسینیه زندان اوین کسی را فریب نمیدهد! در همین حال همین قطعه نامه های بین المللی بر علیه کشتار و سرکوب در ایران و مظلوم ناشی های رژیم و ایجاد صحنه های نمایشی در حسینیه اوین نشان داده است که فقها علیرغم خصومات ویژه ایدئولوژیک خود، مثل مرد دولت سرکوب گرد دیگری، ضمن پیش بردی مهابای سرکوب، هر قید توجه افکار عمومی و فشارهای ناشی از آن هستند.

بنابراین همانطور که گفته شد برجسته کردن شعار آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام و شکنجه به مثابه یک شعار سازمانگر بوده ای اکنون به امری ضروری تبدیل شده است. و میباید از همه اشکال و ویژگی ها و مناسبتها استفاده کرده و آن را به یک جبهه جدی و اساسی برای مبارزه با رژیم فقها تبدیل نمود. ما ضمن ارائه رهنمودهایی حول تحقق این سیاست، خاطرنشان میکنیم که پیشبرد آن چه در اشکال علنی و چه در اشکال مخفی میباید متناسب با وضعیتهای معین سازمان

داده شود. این ابتکار و خلاقیست انقلابی نیروهای رزمنده است که در هر وضعیت، شکل مناسب پیشبرد این سیاست را پیدا کرده و آن را تصویق دهند:

۱ - سازمان دادن خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی بشکلی که بتوانند متحد برای رهاشایی فرزندان شان به رژیم فشار آورند. ایجاد چنین ارتباطی میتواند حتی از طریق خانه به خانه سازمان داده شود.

۲ - کمک مالی به خانواده زندانیانی که در شرایط سخت بسر میبرند. خصوصا تامین خانواده های کارگران اخراجی و کارگرانی که با زندانی شدن آنان، امکان معاشی برای خانواده هایشان وجود ندارد.

۳ - گزارش کامل از وضعیت زندانیان و شرایط زندانها و اشکال شکنجه بوسیله کسانی که زندانی شده اند، یا بوسیله خانواده و آشنایان آنان، و پخش آن در هر شکل ممکن بین توده ها به صورتی که در گسترش خود این جنایات تکان دهنده و رد زبان مردم شده و در هر محفل و مجلسی نقل شود.

۴ - تبدیل مراسم تدفین شهدا به تفری توده ای حول شعارهای لغو اعدام و شکنجه و آزادی زندانیان سیاسی.

۵ - ایجاد کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی در خارج از کشور بمنظور افشاکاری وسیع افکار عمومی جهانی همچون اهرهای فشار به رژیم جنایتکار فقها!

۶ - برگزاری میتینگ ها و آکسیونهای افشاگرانه در خارج از کشور با همکاری سازمانهای دموکراتیک بین المللی.

۷ - تهیه لیست اعدامی ها و زندانیان سیاسی، گزارش دقیق فشارها و شکنجه های درون زندان و فعال کردن کمیسیون های حقوق بشر بین المللی جهت فشار بر رژیم برای آزادی زندانیان و لغو شکنجه و اعدام و نیز باز دید از زندانهای ایران با در دست داشتن اسامی زندانیان در خارج از کشور.

۸ - به هر شکل ممکن، رایج کردن و گسترش همه جانبه شعار: اعدام یا شکنجه، ممنوع باید گردد. زندانی

سیاسی آزاد باید گردد!

است که انقلاب و امر سازمانگری آن از توان ما خارج خواهد بود. کارگران ، هم در واحدهای تولیدی و هم در محلات تحت سکونت خود ، بایستی موضوع سازمانگری کمونیستها قرار گیرند ، به این معنا که ما در واحدهای تولیدی به سازماندهی طبقه در شکل های ویژه خود و حول خواستها و منافع معین طبقه اقدام می کنیم و در محلات ، کلیه فرودستان جامعه و از جمله همین

را خروشان تر نموده و به ست نفی نظام موجود پیشروی میکند ، بدیهی است که این تلاطم و شورش که به ست سراری شدن حرکت میکند ، سایر طبقات و علی الخصوص طبقه کارگر را نیز در بر میگیرد ، و به این اعتبار انقلاب ، خود شورش است همگانی که کلیه طبقات و اقشار متخاصم جامعه را در مقابل هم و در خشنترین سناریو قرار میدهد ، اما در این میان کمونیستها

سرعت به دفع این نابرابری و نجات خود از بی حقوقی مطلق و بیستایی کشانده است . پتانسیل عظیم شورشی در میان اقشار حاشیه تولید علیه این نابرابری - که در مقاطع مختلف به گونه های متفاوت خود را می نمایاند - در واقع تبلور حس قوی برابری طلبی در این محرومترین های جامعه است ، حرکت های وسیع توده های حاشیه تولید در آغاز انقلابی که به سرنگونی رژیم سلطنت منتهی شد و پس از آن تبدیل بخش هایی از این جمعیت به پایگاه توده ای روحانیت حاکم و نیروی اصلی انقلاب اسلامی در جامعه ، همچنین تقابل و تعارض اینان با همین رژیم اعلانی (که در حرکات اعتراضی گوناگون در مناطق حاشیه شهرها مشاهده میشود) ، تماما انعکاس پتانسیل بالای شورشی این اقشار در مبارزه علیه "ستکبرین" و نجات خود از بی حقوقی میباشد . وجود این طیف وسیع از جمعیت و اعتراضات مداوم اینان علیه وضع موجود ، جامعه را ربه یک جامعه شورشی مبدل ساخته که کانون های انفجاری آن در میان اقشار فوق الذکر و عمدتا در حاشیه شهرها متمرکز گشته است ، لذا هر زلزله سیاسی و اجتماعی و هر تحول تاریخی تعیین کننده در جامعه ما بدون دخالت این اقشار و ایفای نقششان در حیات طبقات مختلف جامعه امکان ناپذیر است ، بدین لحاظ است اهمیت توجه لازم به این بخش از جمعیت جامعه و سازماندهی آن درست انقلاب پرولتاریائی ایران با توجه به چگونگی مدخله این اقشار در انقلاب و سطح خواستهای آنان .

واقعیت ملموس وجود این اقشار همیشه خروشان که شورش توده ای را به یکی از برجسته ترین ویژگیهای اجتماعی جامعه ما تبدیل نموده ، هرگز به معنای یکسان گیری انقلاب بطور کلی و این شورشی انقلابی در هر مقطعی ، نباید تلقی گردد . شورشی انقلابی ای که به تناسب وسعت دامنه و گسترش هر چه بیشتر خود ، میل به بیان کن انقلاب

شورشهای انقلابی توده های و وظایف ما

کارگران را (در اینجا به مثابه طبقه کارگر ، که به عنوان عناصری از توده مردم) حول خواستهای دمکراتیک و عمومی توده ها و در شکل های توده ای سازمان میدهم .

استقرار در میان طبقه کارگر بر مبنای وظیفه محوری ما در سازماندهی انقلاب ، اگر به استقرار در میان توده ها تعمیم نیابد جز نظاره گری و تفسیرگوشی بر حرکات اعتراضی جاری توده ها که از پتانسیل انفجاری عظیمی برخوردار است ، هیچگونه زمینه و امکان مداخله موثر در این حرکات توده ای را بدست نخواهد داد . در این زمینه ، استقرار در محلات کارگری و یا محلات تهیدست نشینی که اکثریت ساکنان آنها کارگران تشکیل میدهند بویژه مناطق تحت سکونت کارگران واحدهای بزرگ صنعتی ، در درجه اول اهمیت قرار دارند .

گسترش حوزه نفوذ ما در محلات چگونگی میباید انجام گیرد؟ در پاسخ به این سوال بایستی به این نکته اساسی توجه نمود که سازمانگری انقلابی ، قبل از هر چیز به معنای جلب بیشترین عناصر از کارگران و توده های انقلابی بجانب نقطه نظرات و شعارهای کمونیستی و دمکراتیک جهت پرورش سیاسی این عناصر به مثابه مبلغین

برای ویژگی و نقش هر طبقه معین در انقلاب ، جایگاه ویژه ای قائلند . ویژگی نقش طبقه کارگر ، اعمال همونی بر کل انقلاب و از جمله بر همین شورشی پراکنده و انقلابی کلیه اقشار و فرودستان جامعه میباشد . تاکید ما بر نقش حیاتی و درجه اول طبقه کارگر بر لحاظ وظیفه و توان تاریخی این طبقه در امر گردآوری سایر طبقات و اقشار انقلابی حول رهبری خود جهت به سر رساندن انقلاب است . به سارت دیگر بدون استقرار در میان طبقه کارگر در دوره از افت و خیز و رکود و اعتلاء جنبش انقلابی جامعه ، سازماندهی ما بر اقشار رزحمتکش و مبارزات آنان از موضع طبقه کارگر و حول رهبری این طبقه ، ناممکن است . اما از این حکم اصولی نباید صرفا استقرار در میان طبقه و هدایت و سازماندهی مبارزات جاری آنرا نتیجه گرفت . سازماندهی مبارزات طبقه کارگر هنوز به معنای سازماندهی همونی این طبقه بر انقلاب و تامین رهبری آن بر سایر طبقات انقلابی جامعه نیست . این امر توجه لازم به سایر طبقات انقلابی و بطور کلی جنبش انقلابی جامعه - و به تنهایی طبقه کارگر - را می طلبد . و لذا ، چنانچه شورشی توده ای که سوت متحد انقلاب را به صدا در می آورد ، خارج از حیطه نگارش سازمانگرایان ما قرار گیرند ، بدیهی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

بقیه از صفحه قبل

ایده ها و شعارهای مادر میان توده ها میباشد. در این جهت رفقای ما باید ضمن تلاش در مداخله موثر در کلیه اتفاقات روزمره جامعه و حضور سازمانگران در محلات تهیدست نشین، فعالیت های خود را بر پرورش سیاسی پیشروان انقلابی توده ها از میان خود آنها به مثابه یکی از عوامل اساسی استقرار پایدار در میان توده ها، سازمان دهند. علاوه بر این، توجه به نقش رفقای هوادار در این زمینه، و اینکه علما عناصر و طبقات گوناگون حتی بدون ارتباط منظم سازمانی به لحاظ هواداری از سازمان در حد توان خود به پیشبرد نظرات و شعارهای کمونیستی در میان توده ها و گسترش و تعمیق نفوذ سازمان در جامعه میپردازند، اهمیت ویژه ای دارد. در این شرایط که ارتباط برخی از رفقای هوادار بنابر سازمان منقل شده، بایستی از طریق یک سلسله تبلیغات سازمانگران به یغی اعلامیه ها و تراکت هائی که رهنمودهای روشن و عملی به هواداران را در خود منعکس نماید، قابلیت این رفقا را بر رهنمودهای سازمان در جهت مذکور، متمرکز و منطبق نمود.

در بطن مبارزات روزمره توده ها در محلات مختلف، همواره عناصری که نقش پیشرو در این مبارزات و در حرکت های توده ای ایفا میکنند، الزاماً هوادار ما یا هنرپرو سیاسی دیگری نیستند. شناسایی این عناصر به منظور تمرکز کار تبلیغی و آگاه گرانه بر روی آنها، به گونه ای که آنان را تدریجاً به سازمانگران توده ای حول نقطه نظرات و شعارهای کمونیستی تبدیل نماید، موثرترین شیوه تمهید حضور سازمانگران در میان توده ها خواهد بود. این عناصر عموماً در میان توده های محل سکونت یا کار خود از اعتبار و احترام ویژه ای برخوردارند و بدین لحاظ توده ها عملاً به آنان به مثابه معتمدین و پیشروان خود می نگرند. بنابراین کار مداوم با این عناصر میباشد یکی از وظایف عمده ما را تشکیل دهد.

هدایت مبارزات توده ها، بدون حضور پایدار در محلات تهیدست نشین امکان ناپذیر است. این امر، علاوه بر توضیحات فوق، ایجاد تشکلهای توده ای

در محلات مختلف را به مثابه امری حیاتی در برابر ما قرار میدهد. حرکات توده ای را نمیتوان در لحظه و در هنگام حرکت معین، رهبری و هدایت نمود. حضور پایدار در کلیه جنبه ها و موارد اعتراض توده ها علیه اقدامات ضد مردمی رژیم فحشا به موثرترین گونه ای از طریق حضور و نفوذ ما در تشکلهای توده ای در محلات امکان پذیر است. از سوی دیگر، شورشی خود - انگیزه توده ای که عمدتاً از محلات حاشیه شهرها برمی خیزد چنانچه تشکلهای توده ای را در محلات مربوطه به مثابه سنگرهای پایدار مقاومت متشکل، پشتوان خود نداشته باشد، امکان پراکندگی بدون برنامه توده ها بر اثر حرکت اعتراضی، امری بدیهی بشمار میرود. بنا بر این ایجاد تشکلهای توده ای در هر محله چه به لحاظ سازماندهی توده ها و تمرکز مقاومت و اعتراضات آنان علیه تعرض وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی، و چه در رابطه با ایجاد زمینه مناسب جهت سازماندهی و هدایت مبارزات پراکنده توده ها ضرورتی عاجل دارد. مادر "راه کارگر" شماره ۱، به توضیح ضرورت و وجوه مختلف سازماندهی تشکلهای توده ای پرداخته است. بنابر این در اینجا تنها بر روش مطرح در مقاله یاد شده تاکید میکنیم. درجه گسترش، پایداری و موفقیت تشکلهای توده ای در محلات ارتباط تنگاتنگی با کاربست خلاقانه و ابتکار این شروط دارد: ۱- سازمان های توده ای در بین زحمتکشان باید حول درخواستهای بیواسطه مردم در برابر دولت و بهره کشان و دفاع از دیکراسی شکل بگیرد، ۲- تجمع توده ها در این سازمان های نباید بر پایه مرزبندیهای ایدئولوژیک صورت گیرد. ۳- در شرایط موجود تعدیل قوا، برای حفظ ادامه کاری و موجودیت سازمانهای توده ای بایز این تشکلهای دارای مرکز مخفی رهبری و بدنه هرچه علنی تر و توده ای تر باشند. ۴- انعطاف و تحرک در شکل سازماندهی و اجتناب از مطلق کردن هر شکلی برای این تشکلهای زبیش، در هر محله باید مورد توجه سازمانگران قرار گیرد.

چگونه میتوان در شورشیهای انقلابی توده ای مداخله نمود؟

فاصله گرفتن از نقش ناظر و مفسر حرکات اعتراضی توده ای به سمت رهبر و هدایت کننده آن که از طریق حضور موثر در میان توده ها و مداخله در کلیه وقایع و اتفاقات روزمره قابل تحقق است، به اشپاری نسبت به جزء جزء مسائل مبتلابه آنها و حمایت بی قید و شرط نسبت به این مسائل، ملازم است. برنامه و شعارهای ما هر قدر هم که اصولی و منطبق بر خواسته های عاجل، بی واسطه و عمومی توده ها باشد، اما چنانچه در هر جنبه از زندگی اجتماعی آنان حضور موثر نداشته باشیم - از گفتگوهای رایج در صف های خرید ما بحتاج روزمره زندگی و درگیری لفظی یک نفر از ساکنین محله یا کمیته ای ها گرفته تا اعتراضات دستجمعی به احوالات و اقدامات ضد مردمی رژیم - قادر به جلب اعتماد توده ها نسبت به این برنامه و شعارها و بطریق اولی هدایت مبارزات آنان نخواهیم بود. زمینه عینی ضرورت پرورش سیاسی پیشروان توده ای و سازمانگران مبارزات توده ها از میان آنها حول نقطه نظرات کمونیستی در همین واقعیت نهفته است. شورشیهای توده ای بطور خود انگیزه و غالباً ناگهانی در رابطه با موارد منظمی علیه اقدامات حکومتیان انجام میگردد. ما بدیهی است که هیچک از این شورشیها بدون زمینه قبلی چه به لحاظ تعرض بی وقفه رژیم به حقوق ابتدائی توده های درگیر، و چه به لحاظ ارتباط مبارزاتی توده ها با یکدیگر، امکان بروز عملی نمیباید. بنا بر این صرفاً هنگام اظهار راجدهای معین نمیتوان با برنامه و الگویی منطبق بر شیوه توده ها و خواسته های آنان جهت سازماندهی و هدایت مبارزاتشان در حرکت اعتراضی مربوطه مداخله نمود. تاکید بر ضرورت پایداری در میان توده ها - بویژه در میان اقشار حاشیه تولید بدین لحاظ اهمیت اساسی دارد. استقرار پایدار در میسکان توده ها و مستند شدن شورشیهای توده ای، بدون سازماندهی و پرورش سیاسی نیروهای سازمانگرتوده ای از میان خود توده ها امکان ناپذیر است. این اما نافی کاربست اقدامات عمومی مداخله در شورشیهای توده ای نمیباشد. بدین منظور میباید

شورشهای انقلابی ...

روشنای ذیل را که میتوان عموماً در کلیه حرکات اعتراضی توده ها بکار بست ، سازمان داد .

۱- تبلیغات شفاهی کوتاه : پیش از آغاز یک حرکت توده ای وسیع باشند تظاهرات اعتراضی یک محله یا منطقه ، باید ثلاث نمود ایده ها و خواسته ها و شعارها مان را در میان بیشترین طبقه مردم نفوذ دهیم . تبلیغ و روشن نمودن نظرات و خواسته های معین ما برای توده طی چند حرکت در یک محله ، بخودی خود بشیروان و رهبران حرکت های توده ای را بجای نظرات مایل خواهد نمود . انجام این تبلیغات پیش از آغاز حرکت به سبب زنده بودن مسائل مطروحه و از آنجا که توده ها انطباق ایده های مسا را با اساسی ترین و عاجل ترین خواسته های جاری خود بدین مناسبت میکنند مناسبترین عاملی است که امکان رهبری تظاهرات سازماندهی آن حول شعارهای کمونیستی را فراهم میسازد . بایستی توجه داشت که این تبلیغات اولاً شفاهی باشد زیرا در صورت کتبی بودن ، توزیع کنندگان نظرات مسا پس از عمل پخش بدلیل خطر شناخته شدن و دستگیری امکان حضور فعال در محل مربوطه را نخواهند داشت ؛ و محرز است که اکتفا به پخش اعلامیه در آغاز چنین حرکاتی ناکافی است . توده ها در چنین مواردی پیش از آنکه تمایل به خواندن اعلامیه های افکارگرا نه و تبلیغی داشته باشند ، درگیر بحث های شدیدی میشوند که مردم مسائل تازه ای را از درون خود منعکس میکند ، بحث های که هر لحظه بیشتر اوج میگیرد و مستجمع ریح توده ها و آغاز حرکت وسیع اعتراضی را در خود دارد . ثانیاً کوتاه باشد ، زیرا با وجود توازن قوای فعلی و قضای خفای حاکم ، چنانچه رفتاری مابه سرعت پس از طرح سائلی که بمنظور تعمیق خواسته های جاری توده ها و روشن ساختن جوهر اقدامات رژیم علیه آنان ، انجام میگیرد ، در میان بحث ها و فریادهای شمارهای توده ها از دید مزدوران دشمن محسوس نگردند ، امکان شناسایی و ضربه خوردن هر لحظه موجود خواهد بود . امری که امکان برجسته شدن نقش بشیروان آگاه توده ها و شناسایی آنان را از مزدوران

رژیم طلب میکنند .

۲- مداخله در تظاهرات : توجه به طول مدت تظاهرات و طرح شعارهای متناسب با هر مرحله از تداوم حرکت و درجه تعرض توده ها در هر یک از این مراحل ، در این رابطه اهمیت تعیین کننده دارد . در آغاز این حرکتها میباید با طرح شعارهایی که ممکن کننده خواسته های ملموس و مطروحه توده ها است آغاز نمود و متناسب با اوج گیری آن به هر چه تعرضی نمودن شعارها و خواسته های سیاسی شرکت کنندگان اقدام کرد . در این شرایط ما بایستی با توجه به نحوه مقابله رژیم با حرکت مربوطه و در طول حرکت عکس العمل ضرور را سازمان دهیم . غالباً در حرکاتی مانند مسدود کسردن جاده ها توسط مردم که رژیم را مستاصل کرده و بلحاظ انعکاس وسیع توده ای آن امکان سرکوب حرکت توسط رژیم را کاهش میدهد ، زمینه تعمیق خواسته ها و شعارهای توده ها مناسب است . همین واقعیت عینی به ما حکم میکند که برای تحقق چنین اشکالی بیشترین اهمیت را قائل شده و در جهت عملی نمودن این اشکال توسط توده های معترض تلاش نمائیم .

۳- واکنش بموقع و مقتضی در قبال نمایندگان رژیم : رژیم در برانگیزدن حرکت های توده ای و جلوگیری از گسترش آن ، عموماً با دسلاخ وعده و وعید از طریق نمایندگان که در این شورشها به موعظه توده های عامی و خشمگین میپردازند و سرکوب ملحانه و خونین ، به مقابله توده ها برمی خیزد . در این موارد هنگامیکه رژیم بشیروی تظاهرات را بد نموده و با ارمال نماینده ای در برابر توده ها قصد فریب یا تهدید آنان را دارد ، فرموله کردن خواسته های مردم محل مربوطه و اشاعه و تبلیغ سریع آن در بین تظاهرات کنندگان ، اولاً رژیم را در مقابل حرکت یکپارچه توده ای مسا خواسته های معین قرار میدهد و ثانیاً این امر از برجسته شدن نقش تعداد مسدود ممکن کننده این خواسته ها جلوگیری کرده و خطر شناسایی این پیششروان حرکات توده ای را توسط دشمن ، برطرف میسازد . اشاعه و گسترش قضای اعتراضی در میان توده ها هنگام حضور نماینده

رژیم در مقابل آنان ، هدف تعمیق حرکت توده ای را دنبال کرده و به تناسب آن امکان فریب توده های معترض را توسط وعده های دروغین نماینده های رژیم کاهش میدهد . این البته به معنای نفی هرگونه ثلاثی در کسب امتیاز از رژیم و اادار کردن وی به انجام اقداماتی در جهت تامین حداقل نیازهای حیاتی توده ها نیست ، عقب نشینی رژیم در برابر شورشهای توده ای که در انجام اقدامات فوق توسط وی ، مشاهده میشود نه فقط بیانگر موفقیت توده ها در کسب خواسته های مشخصان است ، بلکه علاوه بر این آنان را در پیشروی بسوی کسب خواسته های اساسی تر مصمم تر نموده و در این جهت ترغیبشان میسازد .

۴- نحوه پایان تظاهرات و تبدیل آن به اشکال دیگر ، اهمیت بسیار در انتخاب پیش از آغاز و نحوه ادامه آن دربردارد . برای حرکت های خود انگیزه توده ای بلحاظ غلبت شورش و آنها نمیتوان از پیش دقیقاً نقطه آغاز و پایانی معین نمود . اما میتوان و باید ارزیابی حتی السبق و ردیفی از پتانسیل مبارزاتی توده های درگیر ، خواسته های آنان ، احتمال واکنش سریع و خشن رژیم و یا بالعکس را در دست داشت و از اینجا جهت چگونگی پایان و یا تبدیل حرکت به اشکال متنوع دیگر در آن مداخله نمود . هر چه رویارویی با چنین دشمن وحشی و چنایتکاری در هر عرصه و به هرگونه ای ، سرکوب و خشن و بی مهار روی را بدستال دارد اما از این واقعیت نباید سرکوب خونین و اجتناب ناپذیر هر حرکت توده ای را نتیجه گرفت . بنا بر این بایستی ضمن اجتناب از تسلیم شدن به این شرایط و تلاش در تعمیق خواسته ها و شعارهای توده ای ، حتی الامکان با بکارگیری بالاترین حد ابتکار و خلاقت ، توده ها را از زیر غریبه رژیم رهانید . حتی گاه عقب نشینی توده ها در برابر یورش مغول و ارجحیتیان به تجمع آنان ضرورت حیاتی دارد . حرکت های شورش توده ها ، همچنان که تجربه تاکنون به اثبات رسانده بصورت جنگ و گریز فرسایشی در اینجا و آنجا با دشمن ملخ به مصاف برخاسته و رژیم را در کلیت

شورشهای انقلابی ...

خود تحت فشار قرار میدهد. ولذا میسر نیست ایستادگی در برابر رژیم و تداوم هر حرکت توده‌ای به هر قیمت - هنگامیکه شرایط، عقب نشینی در برابر تهاجم سرکوبگران را ایجاب میکند - ممکن است به بهای بهیچ کسیدن توده‌ها و همچنین استیلاى فضای سرکوب و خفقان سنگین تروجوترو شدیدتر بنرسد. توده‌های محل مربوطه، تمام شود. لذا ارزیابی دقیق از کلیه جنبه‌ها و جوانب فوق وظیفه سازمانگران ما در رهبری دایمانه شورشهای انقلابی توده‌ای است. xalvat.com

۵ - پخش اعلامیه در محل: در طول حرکت، نباید به پخش اعلامیه‌های تبلیغی در صورتیکه مانع حضور مداوم و فعال مادرمان توده‌های محل مربوط گردد اقدام نمود. همواره حضور موثر و مداوم در میان مردم سبزه هنگام حرکات وسیع توده‌ای و تلاش در هدایت و رهبری عملی آن در درجه نخست اهمیت قرار دارد. چنانچه امکان پخش اعلامیه علاوه بر حضور فعال و عملی در حرکات توده‌ای موجود باشد، با پستی با برنامه ریزی دقیق و سنجیده‌ای به آن مبادرت کرد (طبیعی است که عمل پخش را در ماکن تجمع توده‌ها باید همچون یک اقدام مستقل سازمان یافته که از آغاز تا پایانش دقیقاً ارزیابی و

برنامه ریزی شده باشد سازمان داد). اما پخش اعلامیه و بطور کلی مبادرت به تبلیغ کتبی پس از هر حرکت معین توده‌ای در میان توده‌های محل مربوطه نه فقط امر هدایت اعتراضات توده‌ای را به سمت مقابله با رژیم فقها جهت با فشاری در کسب خواستهای بیواسطه‌شان انجام میدهد، بلکه مهمترین آن نفوذ سازمان را در میان زحمتکشان گسترش و تعمیق قابل توجهی می‌بخشد. این اعلامیه‌ها علاوه بر اینکه به فرموله کردن خواستهای بیواسطه توده‌ها، توضیح رابطه این خواستها با ضرورت سرنگونی و همچنین اراده توده‌های مشخص عملی جهت تداوم و تعمیق اعتراضات توده‌ای می‌پردازد، بیانگر تسدوم فعالیت سازمانگران رفقای مادرمان زحمتکشان و شورشهای انقلابی توده‌ای است.

۶ - تبلیغ جنبه‌های مختلف هر حرکت توده‌ای معین در سایر محلات: تبلیغ این جنبه‌ها عمدتاً بصورت کتبی در میان کارگران و زحمتکشان سایر محلات در تقویت روحیه مبارزاتی آنان و تجربه اندوزی از حرکات انجام شده بسیار موثر است. به علاوه در سایر محلاتی که امکان بروز انفجار توده‌ای در آنها می‌رود توزیع این اعلامیه‌ها و تبلیغ دستاوردها و تجربیات حرکات توده‌ای انجام گرفته، مرا ایجاد هماهنگی میان این حرکات توده‌ای در

محلات مختلف - بویژه در یک منطقه - را تسهیل میکند. در تداوم و تبلیغ توده‌ای در این زمینه، مراقب بهایان هر حرکت چه در محل مربوطه و چه در سایر محلات نباید اکتفا نمود. واکنش رژیم پس از هر حرکت اعتراضی توده‌ای که بیانگر درجه موفقیت توده‌ها در حرکت مربوطه است، اهمیت ویژه‌ای دارد. نمونه افسریه مناسبتین بیان این واقعیت است که پس از شورش قهرمانانه و وسیع توده‌ای که لرزه برات‌آم فقها افکند، رژیم به انجام یک سلسله اقدامات وفا هسی در زمینه تامین برخی از خواستهای زحمتکشان این منطقه مبادرت نمود. اینکاس خبر عقب نشینی رژیم در برابر غلبیان و خشم توده‌ها در این موارد، مقتدرترین عامل تقویت روحیه مبارزاتی زحمتکشان سایر مناطق در پیشروی به سمت کسب خواستهای جاری خود می‌باشد.

شورشهای انقلابی توده‌ای بیان تعرض و تبلور خشم توده‌ها علیه غدا انقلابی حاکم است. تلاش در سازماندهی این شورش حول رهبری طبقه کارگر و پیوند آنان با مبارزات کارگران در واحدهای تولیدی امر استقرار در میان توده‌ها را در برابر کمونیست‌ها قرار داده است. طبقه کارگر نمیتواند بدون رهبری عملی مبارزات توده‌ای و علی‌الخصوص مبارزات زحمتکشان حاشیه تولید، به سمت کسب قدرت سیاسی پیشروی کند □

اینجا سیر تاریخی تکامل جنبش کارگری را مدنظر دارد، و نه وضعیت مقطعی آنرا. درهر شرایط معین، او ضمن توضیح اهمیت نقش اتحادیه‌ها در ابتدای تکامل سرمایه‌داری و جنبه‌های ارتجاعی آنها بعد از پیدایش احزاب کمونیست، بر این واقعیت تاریخی اشاره میکند که تکامل جنبش کارگری تنها از طریق همکاری بین حزب و اتحادیه‌های کارگری می‌توانست صورت بپذیرد. (نشریه کمونیست شماره ۱۰ - تأکیدات ۱ از نویسنده مقاله است). آقای تقوایی میداند که لنین عبارات مذکور را در نقد "چپ‌های آلمان نوشت"، چپ‌هایی که برای اثبات مشی آنارشستی وجود سببی برعدم شرکت در اتحادیه‌های ارتجاعی به تمایز "دیکتا توری پیشوایان یا دیکتا توری شده و غیره" متوسل میشدند. لنین در پاسخ به این "چپ‌ها" به آن رشته واقعیات و تجارب تاریخی در انقلاب روسیه اشاره کرد که دارای قابلیت انطباق همگانی، اهمیت همگانی و ناگزیری همگانی بودند. آقای تقوایی در مورد همین "قابلیت انطباق همگانی، اهمیت همگانی و ناگزیری همگانی" واقعیات تاریخی مورد استناد لنین دچار فراموشکاری میشود و ناچاراً اهمیت انتقادات بازهم تاریخی لنین را به "چپ‌روهای آلمان" که آن نیز دارای "قابلیت انطباق همگانی" است (وما هم اکنون نمونه‌ای از آن را در هیئت "حزب کمونیست" کوک در دست داریم)، تا حدیک بلمیک فراموش شده و درهای یک مغفله تاریخی (و نه رهبریولتاریای جهانی) تنزل میدهد. در این مورد خوبست، تذکرهای لنین را در آغاز استدلالش بخاطر آوردیم: "برای توضیح این مطلب من از تجرب خودمان شروع میکنم و این مطابقت دارد با طرح کلی این مقاله، که هدفش انطباق آن نکاتی از تاریخ و تاکتیک معاصرلشویسم برشرایط اروپای باختریت که دارای قابلیت انطباق همگانی، اهمیت همگانی و ناگزیری همگانی میباشد." (بیماری کودکی، چپ‌روی در کمونیسم، منتخب آثار یکجملدی فارسی، صفحه ۲۴۵). از اینرو تلاش آقای تقوایی به‌مثابه یکی از "چپ‌روهای" شوع آلمانی برای

تفسیرات "لازم"، به‌مثابه یک حکم‌کشی و عام که در مورد وضعیت امروز ایران نیز صادق است، در قطعنامه خود نقل کرده‌است. به نحوی که گوشی جنبش کارگری ایران در دوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری بسیر میرد و اگر تکامل تاریخی جنبش کارگری، بدون اتحادیه‌ها ممکن نبوده‌است، در ایران امروز نیز بدون ایجاد اتحادیه‌ها، جنبش کارگری به پیش نخواهد رفت. درست مانند کسی که چنین فکر کند که

نقدی بر بینش آنارشستی "حزب کمونیست" کومه‌له درباره تشکلهای غیرحزبی طبقه کارگر

چون وجود میمون تاریخی پیش شرط تکامل انسان بوده‌است، پس برای هرشل بشر نیز این امر صادق است! آن عبارات لنین که موجب چنین تفسیری از اتحادیه‌ها بعنوان تشکلهای طبقه "دردوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری" شده، کدامند؟ آقای تقوایی، عباراتی از رساله لنین "بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم" را مدنظر دارد که توسط وی نقل شده و چنین مورد تفسیر واقع شده‌اند: "در ابتدای تکامل سرمایه‌داری اتحادیه‌ها برای طبقه کارگر به شرف عظیمی بود، زیرا انتقالی بود از حالت پراکندگی و ناتوانی کارگران به سراغ اتحادیه‌های طبقه‌ای، هنگامیکه عالی‌ترین شکل اتحادیه‌های پرولترها، یعنی حزب انقلابی پرولتاریا (که تأسیس آن عنوان رانشها و قش خا هدا داشت که بتواند پیشوا یا نرا با طبقه و شود، در یک واحد کل وجدائی ناهذیر به یکدیگر مربوط سازد) آغاز بهدایش نهاد، اتحادیه‌ها ناگزیر رفته رفته برخی از صفات ارتجاعی و محدودیت منفی و تمایل به برگرداندن از سیاست و تا حدودی کهنه پرستی خود و غیره را از تشکلهای خود، ولی در هیچ جای جهان تکامل پرولتاریا جز از طریق اتحادیه‌ها و همکاری متقابل آنسان با حزب طبقه کارگر انجام نگرفته است و نمیتوانست انجام گیرد." (تاکیدها از لنین است) روشن است که لنین در

آقای حمید تقوایی در طوسی مقاله‌ای تحت عنوان "سندیکا لیوم در پوشش سرخ - نقدی بر قطعنامه رزمندگان درباره سندیکا های سرخ" مندرج در نشریه کمونیست شماره های ۱۰ و ۱۱، دیدگاه "حزب کمونیست" را درباره اتحادیه‌ها و شورا شرح کرده است. بزرسی این مقاله که در بلمیک با نظرات یکی از محافل باقیاننده رزمندگان برشته تحریر

در آمده، از آن جهت ضروری است که نویسنده جوهر بینش آنارشستی "حزب کمونیست" کومه‌له را درباره سازمانها غیر حزبی طبقه کارگر و روشنی بیان داشته است. امر مبارزه برای تشکلهای دادن به سازمانهای توده‌ای طبقه، بدون مبارزه‌ای پیگیر علیه کوربات آنارشستی و فرمبستی در جنبش کارگری میسر نمیشد. طرد بینش آنارشستی اتحاد مبارزان کمونیست از این جهت عاجز اهمیت است.

الف) جایگاه تاریخی اتحادیه‌ها

آقای تقوایی جهت انکار ضرورت مبارزه برای ایجاد اتحادیه‌ها در لحظه کنونی و اثبات ضرورت تشکلهای شوراها در حال حاضر، به تفسیر بدیعی از نظریه لنین درباره مقام تاریخی اتحادیه‌ها دست زده که بموجب آن اتحادیه‌ها تشکلهای طبقه کارگر در دوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری معرفی شده‌اند یا به بیان "شیوا و شریسن" آقای تقوایی اتحادیه‌ها در مقابل حزب نقش میمون را در قبال انسان اندیشه‌ورز معاصر دارا میباشند. از اینرو در نفی ضرورت اتحادیه بنرای جنبش کارگری میهنان مینویسد: "چنانکه می‌بینید، رزمندگان بخشی از گفته لنین درباره نقش تاریخی اتحادیه‌ها در سیر تکامل جنبش کارگری را از منحن بحث جدا کرده و پس از

بقیه از صفحه قبل

بی اعتبار کردن اهمیت هنگامی واقعیت تاریخی مورد استناد لنین را باید بی قایده قلنداد کنیم هر چند کلمه قریحه وی در استفاده از مثال "معمون - انسان" واقعا قابل تمجید و شست در تاریخ است اما متأسفانه این قریحه لطیفه باز بدرجیک تحلیل علمی از مقام تاریخی اتحادیه ها نمیخورد . هنگامیکه لنین از اهمیت عظیم اتحادیه ها در ابتدای تکامل سرمایه داری سخن میگوید ، بهیچوجه قصد ندارد اهمیت نوع العاده عظیم اتحادیه ها را در امر متحد کردن عقب مانده ترین قشرها و توده طبقه کارگروه ها نشان دهد دوران سرمایه داری تکامل یافته و با در دوران دیکتاتوری پرولتاریا انکار نمیاید . وی تنها این حقیقت غیر قابل انکار را برای یک کمونیست را موکد میازد که حزب انقلابی پرولتاریا بمثابة عالیترین نوع شکل طبقه وظیفه رهبری کلیه اشکال مبارزه طبقاتی پرولتاریا (منحمله مبارزه اتحادیه های طبقه) را بعهده دارد و تنها چنین تشکلی قادر است بر محدودیت منفی و تمایل به برگزاردن از سیاست و تا حدودی گهنة پارتیسیسم وسیعترین توده های طبقه متشکل در اتحادیه ها قائل آید ، زیرا "سرمایه داری بطور ناگزیر میراثی برای سوسیالیزم باقی میگذارد که از یکطرف عبارتست از آن تمایزات قدیمی منفی و حرفه ای بین کارگران که طی قرنهای پدید آمده است و از طرف دیگر عبارتست از اتحادیه ها - هائیکه فقط خیلی آهسته و طی سالیان دراز میتوانند رشد یافته و بسط اتحادیه های تولیدی دارای وسعت بیشتر و جنبه منفی کمتر بدل گردند و بدل خواهند شد (که دیگر تنها منفی و پیشه ها و حرفه ها را در بر گرفته بلکه رشته های تولیدی نام و تمامی را در بر میگیرند) و سپس از طریق ایمن اتحادیه های تولیدی به محو تقسیم کار بین افراد و تعلیم و تربیت و آساده ساختن افرادی بپردازند که از هر جهت تکامل یافته و از هر جهت ورزیده باشند و از عهد هر کاری بربایند . کمونیسم بسوی این مقصد میروید و باید برود و به آن خواهد رسید ولی فقط پس از سالیان متعادل (اما نه ۲۴) . رشد

اتحادیه های منفی به اتحادیه های تولیدی پیش شرط الفای تقسیم اجتماعی کار است ، از اینجا اهمیت دراز مدت اتحادیه برای سازمان دادن تولید کمونیستی نتیجه میشود . اما اتحادیه مستقیما از ضرورت مبارزه مشترک طبقه علیه رقابت نیما بینشان برای فروش نیروی کار در برابر سرمایه داری و افزایش دستمزد و محدودیت ساعت کار روزانه نشأت میگیرد . اتحادیه نمیتواند تحت نظام سرمایه داری ، از محدودیت های نوع الذکر بی بهره باشد . امانه با اشاره به حزب بمثابة عالیترین نوع شکل طبقه ، و نه با ذکر محدودیت های اتحادیه و برخی از جنبه های ارتجاعی آن ، میتوان ضرورت اتحادیه بمثابة شکل پایدار طبقه و اهمیت فوق العاده عظیم آنرا در متشکل نمودن توده های وسیع طبقه انکار نمود . مگر آنکه حزب را جایگزین اتحادیه قلنداد کنیم و با آگاهی سوسیالیستی و در میان طبقه مفروض بپردازیم . آقای تقوانی دقیقا بر پایه چنین باورهائی لنین را "تفسیر" میکند . وی چنین تصور میکند که گویا اتحادیه ها متعلق بدوران ابتدای تکامل سرمایه داری اند و پس از آن نوبت به حزب میرسد (ماجرای معمون و انسان) . امانه حزب محصول تکامل اتحادیه است (جنبه پیشی تردیدناپذیر غلط میباشد) و نه اتحادیه صرفا متعلق به دوران ابتدای تکامل سرمایه داری (این بمعنای انکار مبارزه اتحادیه های طبقه به بهانه مبارزه سیاسی طبقه است و چیزی به جز آن را بشم نیست) . آقای تقوانی در واقع دوران مبارزه اتحادیه ای را سیری شده تلقی میکند . چرا که دوران مبارزه حزبی (در قالب "حزب کمونیست اتحادیه مبارزان - کومله") را آغاز شده میباشد و دومین مبارزه حزبی آغاز شده است چرا که "امروز شعار" برابری ، برادری ، حکومت کارگری" به همان اندازه شعار "اتحادیه قدرت ماست" از یک غلط "خود بخودی" در میان کارگران بر خوردار است . (رجوع کنید به نقد تئوری حزب لنینی بمثابة تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی طبقه جهت اعلام حزب کمونیست نوع کومله اتحاد مبارزان در مقابل "حزب کمونیست ایران در کروجیت" ؟ بسوی سوسیالیزم

شماره ۵ ، صفحه ۵۹) . در حقیقت نیز اگر آگاهی سوسیالیستی را در میان کارگران مفروض بپردازیم ، اتحادیه ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و در آن صورت باید حزب را محصول نفی اتحادیه و جایگزین آن بدانیم و در نتیجه ضرورت اتحادیه ، دوران ابتدائی تکامل سرمایه داری را بعبث به دوران ماقبل حزبی خاطرنشان شویم . بر اساس چنین پیشی وجود تمامی اتحادیه های طبقه کارگر در جهان را باید تحسم تسلط روبریونیم (و نه دست آورد طبقه) قلنداد کنیم و آنهدام اتحادیه ها را تجلی نمودن گذار به فعالیت حزبی ، انترناسیونال نوین کومله ای - اتحاد مبارزاتی . اما لنینیسم که آگاهی سوسیالیستی را در میان طبقه مفروض نمیگیرد ، به موضوع رابطه حزب با اتحادیه ها نیز به نحو بکلی متفاوتی برخورد میکند . لنین ، دقیقا بدلیل "جنبه های ارتجاعی" و محدودیت های منفی اتحادیه ها ، ضرورت رهبری و همکاری متقابل حزب با اتحادیه ها را خاطرنشان میکند ، این نه فقط بدلیل قائل آمدن بر محدودیت های مبارزه اتحادیه ای طبقه حاضر اهمیت است بلکه همچنین بدلیل ایجاد حزب انقلابی پرولتاریا نیز ضروری است . زیرا حزب انقلابی پرولتاریا "تنها وقتی شایستگی این عنوان را خواهد داشت که بتواند پیشوایان را با طبقه و توده در یک واحد کل وجدائی تأیید بیکدیگر مربوط سازد" . آیا حزبی که بدلیل محدودیت های فعالیت اتحادیه ها و برخی از "جنبه های ارتجاعی" آن ، ضرورت وجودی آنان را برای اجتناب از این "جنبه های ارتجاعی" و فراجبهی از آن انکار میکند ("چیزی که" لنین لا اقل ضرورت شرکت در اتحادیه های رفرمیستی را انکار میکردند و نه ضرورت وجودی آنان را تحت عنوان گذار از دوران ابتدائی سرمایه داری بسط دوران سرمایه داری تکامل یافته) میتواند حزبی پرولتاریائی و انقلابی تلقی شود؟ قطعا نه! این حزب را باید حزب شناخت قلنداد کرد ، چرا که "معنایش ترس از آن نقشی است که پیشاهنگ پرولتری در امر تعلیم و تهذیب و تربیت و جلب عقب مانده ترین قشرها و توده های طبقه کارگروه ها نشان بزندگی نوین

بقیه از صفحه قبل

برعهده دارد. از طرف دیگر موقوف نمودن امر اجرای دیکتاتورى پرولتاریا به زمانى که حتى یک کارگر راى نمایلا محدود حرفه‌ای و خرافات متفلسف و تردیدنیونیتی باقى نماندند اشتباه است از آنهم قاحت‌تر (براستى نشین درباره اتحاد مبارزان کمونیست که آگاهى سوسیالیستى را در میان طبقه مفروض می‌پندارد، چه مى‌توانست بگوید؟). (همانجا، صفحه ۲۴۶). حزب طبقه بحثا به حزب مشکل‌دسته پیشرو طبقه بدون اتحادیه‌ریسمترین توده‌ها و عقب‌مانده‌ترین لایه‌هاى طبقه‌گونه مى‌تواند دیکتاتورى پرولتاریا را حفظ نماید، تحکیم یخند و آتش را توسعه دهد؟ چگونه مى‌توان دردوران انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیزم بدون اتحادیه‌ها اشتباهات و زیاده‌رویهای ارگانهای اقتصادی را تا آنجا که ناشی از کمروبیها، بوروکراتیک دستگاه دولتی است، اصلاح کرد و در دستگاه‌های سوسیالیستی از منافع زحمتکشان دفاع نمود و در حدود امکان با اعتلاء شرایط مادی زندگی آنها مساعدت نمود؟ شاید روش "میلیتاریزم کردن کار" و اقدام کامل فعالیت اتحادیه‌ای در دستگاه‌های دولتی به سبک و سیاق پیشنهادی تروتسکی را هکشا خواهد بود با شما ونه‌های نوع بیرونی (و دردوران اخیر کمونیهای مائوئیسمه دون) حلال مشکلات می‌باشند! حاکمیت روشنفکران ماحبا امتیاز پرولتاریا تحت عنوان دیکتاتورى پرولتاریا، چشم اندازی که "حزب کمونیست" کومله برای مائوئیسم می‌کند، بسیار مآربه یاد درام آقای سینگن لاسال می‌اندازد که درباره آن مارکس و انگلس نوشتند: آرزوی سلطنت پرولتری توسط سلطانى که میخواهد از اعتماد تسوده غیر مشکل پرولتاریا بهره‌مند شود. آقای نقاشی که اتحادیه‌ها را صرفا مختص دوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری قلمداد میکند، در نقل این عبارات از رساله بیماری کودکی "چپ‌روی" در کمونیزم که در سبب بلافاصله پس از عبارات پیشتر منقول

از جانب وی آمده است، اساک مینما: "تعرف قدرت سیاسى توسط پرولتاریا گام عظیمی است که پرولتاریا بمنوان یک طبقه بجو بر میدارد و حزب باید پیش از پیش و نه تنها به شیوه پیش بلکه بشیوه‌ای نوین اتحادیه‌ها را تربیت نماید و آنها را رهبری کند ولى در عین حال فراموش ننماید که اتحادیه‌ها گماکان بمنوان "مکتب کمونیسم" و آنهم مکتب ضروری و مقدما تی برای عملی ساختن دیکتاتورى پرولتاریا بدست خود آنان و نیز بمنوان اتحاد ضروری کارگران جهت انتقال تدریجی زمام کلیه امورا اقتصادى طبقه کارگر (نه اینکه حرفه‌های جداگانه) و سپس بدست تمامی زحمتکشان باقی بوده و برای مدتی مدید باقی خواهند ماند. (همانجا، صفحه ۲۴۶). ملاحظه میکنید، اتحادیه دردوران دیکتاتورى پرولتاریا نیز بر سمیت شناخته میشود و اینها بمنوان وسیله‌ای جهت "انتقال تدریجی زمام کلیه امورا اقتصاد کشور بدست طبقه" (و نه صرفا مبارزه برای دستزد) و "پس بدست تمامی زحمتکشان" حقیقت اینست که مارکسیزم همواره اتحادیه‌ها را به مثابه یکی از مهمترین تشکلهای پایدار طبقه مورد تأیید قرار داده است. نخستین بار، این موضوع توسط مارکس و انگلس در مقابل پرودون که منکر ضرورت اتحادیه‌ها و مبارزه اتحادیه‌ای و قائل به تعاونیها بود، مورد تأکید قرار گرفت. مارکس در طی سخنرانیهای خود در انترناسیونال اول و یگرشته مقالات به جواب متفاد قائلست اتحادیه‌ها پرداخت و در تریسم جامعه کمونیستی بحثا به جامعه تولیدکنندگان همیشه برای اتحادیه‌ها نقش ویژه‌ای در تنظیم امورا شاخه‌ها و رشته‌های تولید قائل شد. در آثار گوناگون لنین، از جمله در پلیسکهای وی علیه نارودنیسم واس-آریم نیز نمونه‌های متعددی علیه دیدگاه آنارشیتی نوع پرودونی می‌توان ملاحظه کرد. اهمیت اتحادیه به مثابه شکل پایدار طبقه یعنی تشکلی ضروری نه تنها در ابتدای سرمایه‌داری بلکه

همچنین دردوران تکامل سرمایه‌داری و نیز دردوران دیکتاتورى پرولتاریا، کمونیستها را موظف مینماید تا همواره برای سازمان‌دادن و رهبری اتحادیه‌ها مبارزه نمایند. مسئله اینست که "حزب کمونیست" کومله اتحادیه را به مثابه تشکلی پایدار و ضروری طبقه بر سمیت نمیشناسد. والا فقدان وجود اتحادیه‌های متشکل در مبین ما برای او مساوی با منتفی بودن فعالیت اتحادیه‌ای و نفی آن توسط حزب تلقی نمیشد (همانطوریکه انهدام یگرشته گروه‌ها و سازمانهای کمونیستی توسط رژیم بقای کومله در کردستان برخلاف ادعای "حزب" مویذ "پیروزی" حزب کمونیست "نوع کومله‌ای نیست) بلکه ضرورت مبارزه کمونیستها برای ایجاد چنین تشکلی را مکتب می‌ساخت. (امین امر واقعیتی است که در کشور ما بدلیل سطح نازل آگاهی و تشکلی طبقه کارگر و طبقه ایجاد تشکلهای غیر حزبی طبقه نظیر سازمان‌دادن موفقی و هماهنگی اعتصابات تا حدود زیادی به مذاخله پیشگام کمونیست مربوط است). در مورد اهمیت اتحادیه‌ها به مثابه تشکلی پایدار طبقه، قطعا مه‌کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی تحت عنوان "انترناسیونال کمونیستی و اتحادیه‌های انترناسیونال سرخ - مبارزه علیه انترناسیونال اتحادیه‌ای آمستردام" مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱ به اندازه کافی روشنگراست. در بند سوم این قطعنامه ضرورت اتحادیه‌ها در سه مرحله: الف) در دوره قبل از تصرف قدرت، ب) در دوره انقلاب، ج) در دوره پس از تصرف قدرت تشریح شده است. به بیان قطعنامه "در بسیاری از جوانب نقش اتحادیه بر طبق مرحله‌ای که انقلاب بدان رسیده است، تنبیه می‌کند" (توها، قطعه‌ها و بیانیه‌های چهار کنفرانس انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، صفحه ۲۶۴). "در دوره قبل از تصرف قدرت، اتحادیه‌های حقیقتا انقلابی کارگران را عمدتا بر پایه اقتصادی، جهت مبارزه برای بدست آوردن دستاوردهای که میتواند تحت نظام سرمایه‌داری بدست آید، سازمان می‌دهند. اگرچه هدف عمده بقیه در صفحه ۲۱

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامی و بهره‌کشی بپا کنیم!

نقدی به ...

تمامی فعالیتهاشان باید سازماندهی مبارزه پرولتری جهت سرنگونی سرمایهداری بوسیله انقلاب پرولتری باشد. بهنگام انقلاب اتحادیه‌های انقلابی خالص از نزدیک با حزب کار میکنند، آنها توده‌ها را برای حمله کردن به دژهای سرمایهداری سازمان میدهند و برای بنانها در پایه‌های تولید سوسیالیستی مسئولند. پس از آنکه قدرت تسخیر و تحکیم شده سازمان اقتصادی مرکز اصلی توجه کسار اتحادیه‌ای میگردد. اتحادیه‌ها تقریباً تمامی قوانین را معروف و وظیفه‌مند سازماندهی اقتصاد بر پایه مبادی سوسیالیستی مینمایند و بطور موثر به مدرسه عملی کمونیسم مبدل میشوند. (همان منبع صفحات ۲۶۵-۲۶۶). ملاحظه میکنید که مقام تاریخی اتحادیه‌ها را باید در ارتباط با کل فعالیت طبقه در مبارزه علیه سرمایهداری، تصرف قدرت و سازمان دادن مبادی تولید سوسیالیستی مدنظر قرار داد و نه صرفاً بعنوان گام ابتدائی در جهت اقتصاد طبقه در دوران ابتدای سرمایهداری، هر چند که این گام ابتدائی از دوران ابتدای سرمایهداری آغاز شده، اما خاتمه آن در دوران کمونیسم کامل (انهم احتمالاً) فراخواهد رسید. اما آقای نقوای که از پیش مصمم است ضرورت اتحادیه را بعنوان تشکیل " رقیب "، " حزب کمونیست " کوله - اتحاد مبارزان نفی کند، از عبارت لنین درباره اتحادیه صرفاً نقطه آغاز اتحادیه‌ها را در " ابتدای تکامل سرمایهداری " جدا کرده و با خوشمالی به جست و خیز پرداخته است که " دیدید، لنین هم میگوید، اتحادیه‌ها برای دوران ابتدای تکامل سرمایهداری خوب بودند، اما اکنون چه؟ " متأسفانه او مایل به شنیدن بقیه ماجرا نیست، از این روی حتی توجه نکرده است که توده‌های کارگرفته تنها در ابتدای تکامل سرمایهداری، بلکه همچنین در دوران سرمایهداری تکامل یافته (امپریالیسم) نخستین گام‌های اشتقالی خود را از حالت پراکندگی و ناتوانی به اتحاد طبقاتی با روی آوردی به فعالیت اتحادیه‌ای شروع میکنند. در همان رساله بسیاری کودکی " پیروی " در

کمونیسم لنین مینویسد: " این حقایق با نهایت وضوح گواه بر آنچیز است که هزاران نکته دیگر نیز مویده‌آنت و آن عبارتست از رشد آگاهی و تشدید تمایل به تشکیل در بین توده‌های پرولتر و " قشرهای یاشینی " و عقب مانده‌ها، میلیونها کارگردان گلستان، فرانسه و آلمان برای نخستین بار از خالیت عدم تشکیل کامل خارج شده و به آن مرحله مقدماتی و ابتدائی و ساده تشکیل که پیش از همه قابل فهم است (برای کسانی که سراپا در خرافات بورژوا - دمکراتیک غرق شده اند) یعنی اتحادیه‌ها گام میگذارند و حال آنکه کمونیستهای چپ انقلابی ولی نابخرد در کنار آنان ایستاده و فریاد میزنند " توده"، " توده"؟! و از کارگردن در داخل اتحادیه‌ها امتناع میورزند! (همانجا، صفحه ۲۲۲، تاکیدات از لنین است) . در حقیقت نزع علل مبارزه انترناسیونال کمونیستی با رهبری آپورتونیست و بوروکراتیک حاکم بر انترناسیونال آمستردام عبارت بودند از اینکه: اولاً این اتحادیه عمدتاً وظیفه متشکل نمودن کارگران ما هر و مرفه را در برابر خود قرار داده بود، حال آنکه بر اشرامیستهای ناشی از جنگ و بیکاری، بیساری از کارگران بیکار رویی چیزنیز به فعالیت اتحادیه‌ای روی آورده بودند. اما این اتحادیه در خود را بر روی آنان میبست ثانیاً سرمداران اتحادیه بین المللی آمستردام از گام برداشتن در جهت تحول اتحادیه‌ها، از اتحادیه‌های صنعتی به اتحادیه‌های تولیدی امتناع میکردند، ثالثاً به یک کلام از منافع توده کارگران تنها بر اساس درجه انطباق آن با شرایط تولید سرمایهداری جانبداری میکردند و هنگامیکه ایمن منافع، مستقیماً توده‌ها را در مقابل کل نظام قرار میداد، از سازماندهی آنان برای انقلاب اجتناب میکردند و و راه انقلاب اجتماع را سد می نمودند. بنا بر این برخلاف نظریه آقای نقوای مبارز برای اتحادیه‌های سرخ صرفاً مبارزه‌ای برای تسلط " ایده‌های کمونیستی " بجای " ایده‌های آپورتونیستی " نبود، بلکه مبارزه‌ای برای تغییر شکل و راستای مبارزه اتحادیه‌ای بود. (۱) چنین مبارزه‌ای با لاف از جهت فروری بردگی و سیستم توده‌ها و " عقب مانده "

ترین " اشتراطیه نه فقط در ابتدای دوران سرمایهداری، بلکه همچنین در دوران سرمایهداری تکامل یافته، نخستین گام‌های اشتقالی خود را برای شکل و اتحاد طبقه‌ای با روی آوردی به فعالیت اتحادیه‌ای شروع میکردند. آقای نقوای که اتحادیه را بمشابه تشکیل پایدار طبقه قبول ندارد، چاره‌ای بجز ارائه تفسیری پرودونستی از دیدگاه لنین درباره مقام تاریخی اتحادیه‌ها ندارد.

ب) مراحل و تنوع

فعالیت اتحادیه‌ای

آقای نقوای (از آنجا که اتحادیه‌ها را به بیگانگی دوران ابتدای تکامل سرمایهداری سپرده است، نتوانسته است مراحل عمده تکامل تاریخی اتحادیه‌ها و اشکال متنوع فعالیت اتحادیه‌ای را در کشورهای مختلف و منجمله کشور ما مورد بررسی قرار دهد. اگر بخواهیم مراحل عمده تکامل تاریخی نهضت اتحادیه‌ای را به اجمال ترسیم نماییم باید مقدمه‌ای از اوضاع و احوال و کوریوراسیونهای کارگری در قرن هجدهم آغاز کنیم. این مجامع، کارگران و دست‌ورزان را همراه با استادکاران علیه نظام رستهای و زمره‌ای، و امتیازات فئودالی متحد میکرد. با انقلاب صنعتی و پیدایش تولید فابریک و بوجه دادن یک ارتش ذخیره کار به تدریج مبارزات روزمره کارگران فابریک (که عمدتاً از روستاها به شهرها آمده بودند) به صورت جداگانه علیه کارفرمایان یا گرفت. این مبارزات در ابتدا، از شیوه‌های آنارشستی نظیر خرابکاری در تولید و یزهاکاری مددیگر، سپس از بطن این مبارزات جداگانه، اتحادیه‌های شوع جدید (اتحادیه‌های فابریک) بوجود آمدند. این اتحادیه‌ها در طی دوران تکامل نسبتاً " مسالمت آمیز " سرمایهداری در عرض و طول رشد کردند. اساس اتحاد در این اتحادیه‌ها حرف و پیشه‌های گوناگون بودند. به تدریج ضرورت تکامل اتحادیه‌های صنعتی و حرفه‌ای به اتحادیه‌های شاخه‌ها و رشته‌های تولیدی اتحادیه‌های تولیدی بوجود آمد. اتحادیه‌های تولیدی به لیدرین مرحله تکامل فدرال اتحادیه‌ای است. به این همه باید توجه نماییم که این مراحل

بقیه از صفحه قبل

مقدمه نهفت اتحادیه‌ای، بالافض در اروپای باختری قابل تمییز و تفکیک اند. حال آنکه این مراحل در همه کشورها به یکسان، با آهنگی مشابه و اشکال واحد توسعه نیافته اند. ما میباید قادر باشیم، آن شرایط عمومی را که مسیر فوق الذکر تکامل اتحادیه‌ها را در اروپای باختری ممکن ساخت، تشخیص دهیم. این شرایط عمومی عبارتند از: الف) رشد ارگانیک سرمایه‌داری: این رشد بمعنای تصمیم تولیدما شینسی در مقیاس بزرگ (فابریکها)، افزایش شتابان تمرکز و تراکم تولید بود. نتیجه آن تجمع کارگران در واحدهای بزرگ تولید بود. ب) دمکراسی بورژوازی: رشد ارگانیک سرمایه‌داری در اروپای باختری، با رشد طبقه بورژوازی نیز ملازم بود که آماده مبارزه علیه موانع روبنای کهن و ایجاد سیستمترین تسهیلات ممکن برای توسعه نیروهای مولد بود. اطلاعات بهنگرافتادهای ویسی و نیز انقلابات متعدد بوسیله بورژوازی مؤید این حقیقت است، تکوین دمکراسی بورژوازی، آزادی، اجتماعات ویرسان زمینه بسیار مهمی برای پیدایش اتحادیه‌ها بود. ج) رشد طبقه کارگران: طبقه کارگران با سرمایه‌داران دورا رشد اتحادیه‌ها در اروپای باختری، دورا بیست و نیتا. "سالمیت آمیز" سرمایه‌داری بود. در آن دوران موقعیت‌های انقلابی ستدریج و بسیار یکنواختی شکل میگرفتند. اقدامات بورژوازی علیه روبنای کهن، رشد سریع نیروهای مولده و جذب وسیع کارگران به تولید، زمینه رشد کند تعارضات طبقه‌ای کارگران بسا سرمایه‌داران را بوجوه آورده بود.

آیا این شرایط عمومی، در آن دست از مستعمرات و نیمه مستعمراتی که بالافض پس از جنگ جهانی دوم، بطور شتابان در مسیر سرمایه‌داری گام برداشتند (نظیر کشورهای آمریکای لاتین و متجمله ایران) نیز صادق است؟ تردیدی نیست که رشد مناسبات سرمایه‌داری و تسلط این مناسبات در این قبیل جوامع، "سرنوشت" مشترکی برای نهفت کارگری این جوامع با اروپای باختری و آمریکا بوجود آورده است اما توسعه نهفت اتحادیه‌ای در این کشورها بطاقت شکل و

آهنگ تکامل دارای تفاوت با اروپای باختری در مرحله مشابه است زیرا توسعه سرمایه‌داری و نیز اشکال توسعه سرمایه‌داری در این کشورها در مجموع با اروپای باختری متفاوت است (هرچند که بین خود این کشورها نیز تما یسزات و تفاوت‌های فراوانی بیضم میخورد). این تفاوت‌های عمده کدامند؟ الف) فقدان رشد ارگانیک سرمایه‌داری: رشد سرمایه‌داری در این کشورها با توجه به تقسیم کار درون بازاریها سرمایه‌داری توسعه یافته است و این امر با عدم رشد ارگانیک تولیدما شینسی در مقیاس بزرگ، در این کشورها توام بوده است. وسعت کارگاه‌های کوچک و تولید خرد، ویا رشته‌های غیرمولد (نظیر خدمات) و ساختن سازی، و شیوا فشار حاشیه تولید (کنده شده از روستا و جذب نشده در صنعت) و در عوض اقلیتی از کارگران فابریک و ما هر در کسب کارگران، زمینه‌های نهفت متشکسل اتحادیه‌های کارگری را در این کشورها تعیف کرده، به تشکلهای عمومی و کور بورژوازی می‌دهد. ب) ادیکتا توک غش بورژوازی: رشد غیر ارگانیک سرمایه‌داری در این کشورها، با رشد طبقه انگلی، دلال مفت و جسون بورژوا نیز ملازم بوده است که در مبارزه علیه بقایای ماقبل سرمایه‌داری بسیار معافانه کار است. این طبقه از اقدام به اصلاحات سیاسی و اقتصادی هراس دارد، چرا که میدانند این اصلاحات زمینه تعرض کارگران و تهدیدستان ورنجبران را علیه او فراهم می‌آورد. از هرگونه انقلابی منزجر است و دمکراسی بورژوازی (حتی اقداماتی نظیر آزادی اجتماعات و بیان و آزادیهای پارلمانی) را عامل تضعیف و نابودی سیادت خود میدانند. از اینرو تحت چنین شرایطی بسیج و وحدت و تشکل طبقه کارگردرون اتحادیه‌های علنی گما بیش دمکراتیک غیر ممکن است. فقدان اتحادیه‌های آزاد و علنی طبقه کارگردرون این کشورها برای مدت زیادی طبقه کارگردرون را در حالت امتیزه و غیر متشکل نگه میدارد و به زمانه‌های جنبش کارگری غموسیات ویژه‌ای می‌بخشد. ج) رشد شتابان تعارضات طبقه‌ای کارگران با سرمایه‌داری: بر خلاف اروپای باختری که توسعه سرمایه‌داری

در آن بشوهای نیتا "سالمیت آمیز" صورت گرفت. در این کشورها وجود یک رشته تکالیف حل نشده انقلابی بورژوا دمکراتیک همراه با تعارضات ناشی از رشد غیر ارگانیک سرمایه‌داری، به شخصیات طبقه‌ای خصلتی انقباضی می‌بخشد. در حقیقت این کشورها، امروزه حلقه ضعیف زنجیره امپریالیستی را تشکیل میدهند و موقعیتهای انقلابی در این جوامع بصورت شتابان تکوین می‌یابند. مبارزات اتحادیه‌ای در این کشورها، بدین لحاظ از پتانسیل انقلابی فوق العاده‌ای برخوردارند و برای الیگارش سرمایه‌داران این کشورها خطر جدی تلقی میشوند. از اینرو برخلاف کشورهای اروپای باختری که جنبش کارگری آن در شرایط نهفت‌ها و انقلابات بورژوا دمکراتیک تکوین یافت و طبقه کارگری با استفاده از شرایط دمکراتیک و وضعیت انقلابی توانست تشکلات پایدار و وسیع و شوده‌ای خود (سندیکا‌های کارگری) را ایجاد کند. در این کشورها چنین سندیکا‌ها بی‌عموما بوجود نیامده و آنچه وجود دارد عبارتست از سندیکا‌های صوری (سندیکا‌های وابسته یا سندیکا‌های پلیسی) که تحت کنترل مستقیم پلیس سیاسی ایجاد شده‌اند و نیز اعضا یات و مبارزات پراکنده کارگری.

تفاوت‌های عمده مذکور به جنبش اتحادیه‌ای در کشورهای اخیرالذکر ویژگیهای مشخصه است. بدین معنا که تشکلات اتحادیه‌ای در اینجا نمیتوانند خصلتی گاملا با زمان یافته و سراسری داشته باشند و به یک معنا سازمان نوده‌ای و علنی با اساسنامه و برنامه نیست. اعفاء حق عضویت، شرایط عضویت و غیره نیست، بلکه بخش متشکل جنبشی است که کلیه کارگران میتوانند بدون هرگونه اما و اگر در انتخاب آن شرکت کنند و با این اقدام عضو آن محسوب میشوند. تنها شرط عضویت شرکت فعال کارگر در مبارزه است. برجسته‌ترین نمونه این شکل فعالیت اتحادیه‌ای بحثابه تلفیق زنده جنبش کارگری با تشکلات کارگری، تجربه کمپونهای کارگری در نیلی، پرفال و اسپانیا میباشد. در این تجربیات چند خصیسه میزه قابل تشخیص است: اول آنکه رهبری و بوروکراسی این تشکلات

بقیه از صفحه قبل

اتحادیه‌ای ، برخلاف سندیکاها در اروپای باختری از خمیمه‌ای کاملاً رزمند و انقلابی برخوردارند زیرا نقش آنان عبارتست از ارائیه نمایندگی مستقیم شده طبقه در بطن یک مبارزه طبقه کارفرمایان و دولت . آنها مستقیماً نمایندگی یک جنبش رزمنده را تحت شرایط دیکتاتوری خشن باید سمعه گیرند و از اینرو با کارگران مرده و متخمس رئیس شده در سندیکا های اروپای باختری مشابه چندانی ندارد . دوم آنکه این تشکیلات اتحادیه‌ای مشابه راس متشکل یک جنبش توده‌ای کارگری عمل میکند و از اینرو مجری اراده بلاواسطه شده کارگران است و برخلاف سندیکا های اروپای باختری هماری کارگران متشکل را از غیر متشکل جدا نمیکند . اما این نحوه شکل ، کارگران مبارز را بصورت یک دسته حول خود متشکل میکند و کارگران غیر مبارز را به دنبال خود میکشد . سوم این اتحادیه‌ها نمیتوانند تشکیلاتی کاملاً علنی باشند و میباید دسته متشکل آن مخفی باشند و فعالیت جنبشی و رهبری مخفی این نسوع اتحادیه‌ها ، در مقایسه با اتحادیه‌های اروپای باختری یک گام به عقب محسوب میشود ، چرا که عنصر شکل در این نوع اتحادیه‌ها ضعیف است و رهبری علنی و گسترده این جنبش ممکن نیست . بدین جهت برخی عناصر تشکیلاتی بینا سندیکا های رادارین نوع اتحادیه‌ها میتوانند ملاحظه کرد ، بدین لحاظ خطر گرایشات کورپوراتیستی و ایجاد مجامع پوپولیستی کارگری - کارمندی و مدیریت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است .

در کشور ما ، نیز گام برداشتن در جهت ایجاد اتحادیه‌ها مبتنا به تشکیلاتی پایدار طبقه باید با در نظر گرفتن اهمیت تولید فابریک و شاخه‌های مهم صنعت از یکسوی و ویژگیهای رشد سرمایه‌داری و رونمای سیاسی موجود از سوی دیگر صورت پذیرد . این بمعنای تشخیص خلقت فعالیت اتحادیه‌ای در کشور ما مبتنا به راس متشکل یک جنبش کارگری و ضرورت سازماندهی اتحادیه فابریک است . ذکر این مطالب از آن جهت حائز اهمیت است که فقدان امکان ایجاد تشکیلات سندیکا های با برنامه و

اساسنامه و شرایط عضو گیری و بوروکراسی عریض و طویل در کشور ما نباید مترادف با نفی ضرورت فعالیت سندیکا های پنداشته شود . این بمعنای ناتوانی در شناخت مراحل و تنوع فعالیت اتحادیه‌ای در این با آن کشور معین است . علاوه ، تذکر این نکات به دلیل دیگری نیز ضروری است و آن اینکه پوپولیستهای جنبش چپ ما هیر جنبش کارگری را مترادف با نهضت انقلابی سوسیالیستی تلقی میکنند - و قادر به تشخیص یک جنبش اتحادیه‌ای توسط توده کارگران نیستند . تاکنون پوپولیسم آنارشیستی در جنبش کارگری ما منکر ضرورت هرگونه فعالیت اتحادیه‌ای بوده است ، چرا که دمکراسی بورژوازی وجود ندارد و تحت شرایط دیکتاتوری خشن سندیکا ممکن نیست ، علاوه دیکتاتوری هر مبارزه اقتصادی کارگری را سرچا بمبارزه‌ای سیاسی تبدیل میکند ، پس مبارزه اقتصادی در کشور ما بی فایده است ! چنین ادراکی نه تنها قادر به شناخت اشکال متفاوت توسعه نهضت اتحادیه‌ای تحت رژیمهای دیکتاتوری نیباشد بلکه همچنین نمیتواند پا از دایره انتهای محدود شورتگری فراطر نهاده ، اشکال پایدار سازماندهی نهضت کارگری را مورد توجه قرار دهد . علاوه ، این بیش از قدر به درک پیوستگی مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر نیست ، از اینرو نمیتواند درک کند که بسیک نهضت انقلابی توده‌ای کارگر از آن جهت انقلابی و توده‌ای است که میتواند زمینه را برای تلفیق و سبترین اشکال و درخواستهای اقتصادی و سیاسی طبقه فراهم کند . در بسیک دوران انقلابی ، نه تنها از اهمیت مبارزه اقتصادی گاسته نمیشود بلکه گسترده ترین و عمیقترین مبارزات سیاسی بفر مبارزات و درخواستهای وسیعتر اقتصادی توده کارگران است . برای پوپولیسم مبارزه سیاسی آنقدر تا بود گذنده مبارزه اقتصادی و مبارزه نظامی آنقدر تر تا بود گذنده مبارزه سیاسی است . در اینجا باید منبع تحقیر پوپولیستی اتحاد مبارزان کمونیست و کومله را نسبت به فعالیت اتحادیه‌ای جستجو کرد . اما مقدمات لازم بود ، این دکم پوپولیستی را که فعالیت سندیکا

را محدود به یک شکل معین (سندیکا های با برنامه و اساسنامه و شرایط عضو گیری و بوروکراسی عریض و طویل) و به یک مرحله معین (سندیکا های منفی و حرفه‌ای ابتدای دوران تکامل سرمایه داری) میکند ، درهم شکست .

(ج) منابع انگار ضرورت فعالیت اتحادیه‌ای در کشور ما

انگار ضرورت فعالیت اتحادیه‌ای در جنبش چپ کشور ما عدا رای بکرشته دلائل عمومی عینی و ذهنی است ، که پس از انقلاب بهمن در نزد گرا یشتات پوپولیستی - آنارشیستی و سزگیمه‌ای نوبنی یافته است . مقدمات این دلائل عمومی را تریخ می‌نمایم . از لحاظ عینی این امر را باید عمدتاً در سه مسئله ، منشاء روستائی کارگرانی که پس از سالهای چهل وارد تولید شدند ، و سخت اقدار حاشیه نشین یا ارتش ذخیره کار که تا حدودی نقش جایگزینی را برای کارگران شاغل معترض ایفا میکرد ، و ترکیب طبقه کارگر ایران که علیرغم رشد دائم التزاید کارگران صنعتی فابریکها ، درکل ، این قشر طبقه کارگر نسبت به سایر اقشار و بالافض کارگران کارگاهها و تولیدات خرد ، بخش نسبتاً کوچکی را تشکیل میدادند .

از لحاظ ذهنی این امر را باید عمدتاً در سه مسئله ، دیکتاتوری فردی محمد رضا شاهی که هرگونه مبارزه قانونی و علنی را بشدتترین وجهی سرکوب مینمود ، شکست جنبش کارگری با کودتای ۲۸ مرداد و فقدان استمرار تجارت نهضت سندیکا های دهه ۲۰ (تجربه) ای که درکل خاورمیانه بی نظیر بود و نیز وجود گرایشات نیرومند پوپولیسم آنارشیستی در جنبش چپ مبین ما که چنانکه پیشتر اشاره کردیم ضرورت مبارزه اقتصادی طبقه را نفی میکرد و به کمتر از تسلیم کارگران راضی نبود . انقلاب بهمن در این عوامیل عینی و ذهنی تغییرات عمیقی بحا نهاده نخت آنکه نهضت مستقل کارگری اولین گام بزرگ خود را در طوسی دوران انقلابی با ایجاد کمیته‌های اعتصاب ، سازمان دادن اعتصاب سیاسی توده‌ای و پس ثوراهای کنترول درواحد های تولیدی جداگانه آغاز نمود . این مبارزات زمینه‌ای گسترده برای مبارزات



دوره دوم - شماره ۸ - آبان ۱۳۶۳

نقدی بر ... xalvat.com

اقتصادی و سیاسی طبقه بوجود آورد و بیان خاشمه آن غامی اولیه روستائی کارگران فابریکها بود، دوم آنکسه محمول این میا رزات درمیان طبقه کارگر، لایه بندی شویبی بود. بدین معنا که اولاً یک قشر پیشرو کارگری در کارگران شکل گرفت، ثانیاً درمیان کارگرانی که رؤسا را از اوج اقتصاد به زیر کشیده بودند و در راه کنترل و برقراری دیکتاسی شورائی درواجه های تولید قدم برداشته بودند، انرژی ذخیره میا رزائی همراه با یکترتبه تجارب بسیار ارزنده بوجود آورد. این گام، پس از کودتای ۲۸ مرداد، احیای شویبی در نهفت شونده ای کارگری کشور را محسوب میشد. سوم آنکه پوپولیزم آنارشیستی با رشد بیش کارگری دچار بحران عمیقی گردید، شتایچ ایمن بحران که هم اکنون به مرحله تجزیه و فروپاشی رسیده است، اکنون جهات شویبی بخود گرفته است. مهمترین جلوه اشکال نوین آنارشیسم پوپولیزمی عبارتست از نفی ضرورت اتحادیه ها بدلیل تجربه شوراها، همین جلسه نوین آنارشیسم پوپولیزمی را با عنوان برنامه کومله - اتحادیه میا رزان کمونیست جهت ایجاد تشکلهای غیر حزبی ملاحظه میکنیم، بدینسان پایه های انکار ضرورت فعالیت اتحادیه ای را در پیش "حزب" کومله باید درسه موضوع بهم پیوسته که در مجموع به این جریان سیمای آنارشیستی معین میشد جستجو کنیم: الف) فروش پنداشتن آگاه فکری سربا لیستی درمیان جنبش خودبخودی طبقه (نفی تئوری حزب پیشینی) ب) انکار ضرورت اتحادیه ها بمثابه تشکل یا پیدار طبقه، ج) تکرار دادن تجربه شوراها در مقابل فعالیت اتحادیه ای، به این مسئله در مقاله آتی به تفصیل خواهیم پرداخت.

[۱] رجوع کنبد به فطنتا بهای کنگره دوم کمیشن " جنبش اتحادیه ای، کمیته های کارخانه و انترناسیونال سوم " و " انترناسیونال سوم به اتحادیه های کلبه کشورها " و نیز فطنتا کنگره چهارم کمیشن " تهاشی درباره کار کمونیستی در اتحادیه ها " □

xalvat.com

اینگار

دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۹

زندانیان سیاسی و ترفند جدید فقها

این روزها رژیم خمینی به منظور سرکشی گذاشتن به جنایات خود در مورد اعدای بی شمار و اعمال بی رحمانه - ترین نوع شکنجه در مورد همکاران زندانی سیاسی ، حیل و ترفندهای را برای فریب کارگران و زحمتکشان میهنان و انحراف افکار عمومی مطلق بین المللی سازمان داده است! فقهائ جنایتکار را شعبه برخی از روسای زندانها و انجام محاسبه ها و شایع مکارانه خود ، و بخشنده های نمایی به دادستانها - مدعی بر رعایت "شرعی" حقوق زندانیان گرد و خاک راه انداخته و میکوشند چهره پلیس خود را از انظار پنهان کنند . و برای چاشنی زدن به این سیاست مردم - بقیه در صفحه ۲

فقها ، در تقلای تعدیل بحران



رفیق یوسف آل یاری همیشه وفادار به نیروهای زندگی

بدینال فاعله گیری از سیاست "نه ترقی - نه غریبی" و فعال نمودن دیپلماسی بین المللی ، به نظر میرسد تغییرات محسوس در نحوه پیشبرد سیاستهای داخلی رژیم جمهوری اسلامی حادث شده و این تغییرات ، تاثیر قابل توجهی در برنامه حکومتی فقها نهاده است . پیگیری چنین برنامه های را از زبان خامنه ای به گویا ترین شکلی میتوان دریافت: "ما احتیاج داریم که در داخل مرزهای خود امنیت آسایش و سلامت حکمفرما باشد تا بتوانیم در خانه خود به این اصولی که مستقیم عینیت دهیم ، چنین امنیتی در کشور امکان پذیر نیست مگر اینکه تاجاشکه ممکن است از تحریکات بقیه در صفحه ۲

الخبه مبارزات کارگران و زحمتکشان را

- اعتصاب کارگران کانا دا درای
- اعتصاب در جنرال صنعتی
- اعتراض کارگران کفش ملی
- مقاومت کارگران راه آهن
- در برابر اخراج همکاران نشان
- پیروزی کارگران تولیدارو
- کارگران مدیرعامل را گروگان میگیرند!
- مقاومت کارکنان "شرکت ملی فولاد ایران"
- فشار مدیریت به زنان کارگر
- گزارشی از چیت سازی تهران
- اعتراض مردم فیروزکوه به اعدام یک جوان انقلابی
- راهپیمایی مردم سروجرد
- در اعتراض به پاسداران
- مبارزات زحمتکشان "شاد شهر"

هیچکدام از طرفین قادر به کتابش آن نیستند . تداوم فرسایشی جنگ بر ستراجائی های مختصر نظامی ، هر دو چنین چشم اندازی است که هر کدام از طرفین برای خروج از آن دست و پا میزنند عراق در وضعیتی است که خواهان آتش بس فوری و مذاکره برای خاتمه بقیه در صفحه ۴

رژیم در باقلاق جنگ

دیگر بر کسی پوشیده نیست که جنگ ایران و عراق همچون کلاف در هم ریخته ای به گره های کور رسیده و

رژیم جمهوری اسلامی ایران و مسئله مسکن



نقدی بر ریش انارشستی "حزب کمونیست" کومه له در صفحه ۹ (قسمت دوم)

اعلامیه کمیته کردستان از کوردستان در صفحه ۲۹

هدف حزب توده ، مشارکت با سرمایه داران در صفحه ۵

نقما در تقلاى ...

(خارجی) علیه خود بکاهیم" (اطلاعات ۱ آبان ۶۳). لازم به توضیح نیست که کاستن از تحریرات خارجی علیه خود نمیتواند جز از طریق بهیشتگیری سیاسى مفایر با سیاست "دشمنی - نه غرضی" - ای که در تبلیغات و شمارهای "فد" امپریالیستی "و ناهیده گرفتن کلیه ضوابط و قوانین و منشورهای بین المللی خود را نشان میدهد ، متحقق گردد. سیاستی که "خروج از انزوا و جلوگیری از شکست و مدفون شدن" را در عرصه بین المللی هدف قرار داده (نقل به معنی از سخنان خمینی - رادیسو جمهوری اسلامی ۲ آبان ۶۳) و در داخل کشور ، برقراری امنیت اقتصادی و سیاسی و "آسایش عمومی یعنی نظم دادن به بوروکراسی دولتی حاکم و متحول ساختن کارکرد جنبشی و آناشیک آن به سمت مانترا لیزه کردن این دستگاه و قوام بخشیدن به آن را دنبال میکند. اما اگر در عرصه سیاست خارجی امکان انتطاف و حتی مانورهای از جانب فقها که بیاتگر تغییر موضع آشکار نیست به برخی دول امپریالیست است ، وجود دارد و این مانورها و انتطافها راهگشای نزدیکی جمهوری اسلامی به این دولتهاست ، در داخل چنین امکانی اگر برای یکدوره نسبتاً طولانی ناممکن نباشد لااقل در بسیاری جنبه های پادگنی و حرفا بسیار اراده دولتمردان جمهوری اسلامی قابل حصول نیست ، رژیم تلاشهای زیادی بسرای فراهم ساختن امکانات و زمینه ها به جهت متقاعد ساختن سرمایه داران به سرمایه گذاری در داخل کشور و میدان دادن به بورژوازی برای راه اندازی چرخهای اقتصاد ورتکسته و بحران زده جامعه را سازمان داده است. دعوت از سرمایه داران و متخصصینی که در کشورها اروپائی و آمریکا سر میبرند ، و گسیل هیئت هایی به این کشورها بمنظور تماس با این افراد و متقاعد ساختن آنان به بازگشت به "وطن اسلامی" که در کنار تعمیق روابط دوستانه و "غیر متعهدانه" با دول بزرگ سرمایه دارای جهان انجام میگیرد ، پس از پیش از دو سال گرچه فقها را با موفقیت هائی در این زمینه روبرو کرده اما هنوز گرهی از

خوشه ها و شادبهای زندگی (!!) معتقدیم. رژیمی که حتی شیندن موسیقی را معصیت کبیره و مفایر با قوانین اسلامی حاکم بر جامعه دانسته و در چهارچوب این قوانین حجاب را امری واجب و تخطی ناپذیر اعلام نموده و روزه خواری را ناسخ شلاق میدهد چگونه از اعتقاد به خوشی ها و شادی های زندگی میگوید ؟ رژیمی که "فقوا" را اصل دانسته و در قاموس آن "خوشی ها و شادبهای زندگی" مذموم و برابر با قراوش کردن الله و روز محشر است ؛ رژیمی که از هنگام بقدرت رسیدنش ، دشمنی خود را با هر چه نشان از علم و هنر دارد به اشبات رسانده است ، اکنون ناگزیر دست به تلاشهای میزند تا در حد ممکن خود را با واقعیات جامعه و تمایلات عمومی مردم انطباق دهد. این تلاشها که از برخورد اوباش کمیتد جی و گشتی... الله با مردم در کوچه و خیابان گرفته تنها آزاد گذاشتن انتشار برخی از کتب " ضاله " و ممنوعه دیروز ، و تسهیل در امر ملاقاتهای زندانیان سیاسی در برخی سطوح که همانک با تحولاتی درستیم و ضوابط توزیع کالاها و " عتایت " به بخش خصوصی در این رابطه ، خود را ، منما یانده ، تسهیل رتگنای حکومتی فقها و جگرکی حفظ و تحکیم آن بر جامعه میباشد ، بطور خلاصه میتوان گفت که فقها از دست زدن به این اقدامات و تبلیغات وسیع خول آن به مثابه برنامهم حکومتی کنونی خود چند هدف اساسی ذیل را دنبال میکنند :

۱ - تامین فضای مطمئن برای سرمایه داران و جلب آنان به سرمایه گذاری در حوزه های مختلف اقتصاد جهت تحفیف بحران اقتصادی جامعه ، رفسنجایی سیاست دولت را در این زمینه جنبین سازگو میکند : " سیاست دولت از دستها پیش این است که بخش خصوصی را هر چه بیشتر قضا لبریکند که در میدان باخشد ، درهمین شانه ۱۲ هزار موافقت اصولی شده با اینکه بخش خصوصی کارخانه و کارهای تولیدی داشته باشد... خوب ، ۱۲ هزار در مقابل تعداد بسیار کمی که در پنج سال آخر رژیم شاه بودندشان میدهد که ما قویتر از گذشته بطرف بخش خصوصی میرویم منتهی سالم" (از خطبه نماز جمعه ۷ مهرماه) .

بقیه در صفحه ۸

مشکلات اساسی آنان را نگشوده و این تلاشها را به شر تر رسانده است. هنوز فقها نتوانسته اند در این فضایی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران ، اعتماد سرمایه داران را برای به گردش انداختن سرمایه های خود در داخل و معامله با دولت جمهوری اسلامی جلب نمایند. هنگامی که ورشکستگی کنونی اقتصاد ایران را نسبت به ده سال پیش در نظر آوریم ، با سرمایه های رژیم فقها در جلب سرمایه داران و تامین امنیت برای سرمایه و ضرورت سرمایه گذاری در ابیادی به مراتب وسیعتر از دوران تسلط مملکت بر جامعه - جهت نظم بخشیدن به تولید آشکار تر میشود. و این در حالی است که با توجه به حملتهای ذاتی رژیم "ولایت فقیه" و واقعیات جامعه ما نمیتوان امکان برخورداری سرمایه داران از چنین اعضای را امری بالفعل بشمار آورد. رژیم جمهوری اسلامی ، دستگشاه ایدئولوژیک دولتی خود - ولایت فقیه - را سازمان میدهد و بنا بر این بسا زندگی عرفی به معنای عام آن در یک جامعه سرمایه داری هیچگونه خوشتا وندی ندارد. رژیم " ولایت فقیه" اگر میتواند توسط "ولی فقیه" تاحدودی از غلطات " غیر عقلانی" خود بکاهد اما هرگز نمیتواند موجودیت خود را نفی نماید. فقها تا چارند با حفظ چنین حکومتی - و در واقع بخاطر حفظ چنین حکومتی - در ضوابط و قوانین مدنی و سیاسی جامعه انضاماتی را متحمل شوند تا سلطه خود را برای مردم قابل تحمل نمایند و همچنین چهره جامعه را "آرام" و "سالم" کند از مدام امنیت سرمایه است نشان دهند. و این برنامه کنونی فقها را تشکیل داده است. رفسنجایی در ختبه نماز جمعه ۷ مهرماه از لزوم اعتدال در نظارت و کنترل سرزندگی مردم سخن میبراند و ضرورت تنوع در برنامه های رادیو و تلویزیون را با عطف توجه به مسائل فرهنگی جامعه متذکر میگردد. خامنه ای در توضیح سیاستهای داخلی رژیم در ۱۷ مهرماه (اطلاعات) میگوید : " در زمینه سیاستهای داخلی نیز به برخورداری همه مردم کشور از مواهب و بخشهای الهی ، از آزادی ، از علم ، از حق آموزش و تبلیغات ، از شالی معنوی و از همه

فقه در تقاضای ...

۲ - جلوگیری از کارکرد آثار شرعی و ارگانهای اجرائی و از بین بردن چند مرکزی در آستان از طریق سازماندهی و تمرکز آنها در دست دولت و بطور کلی هتة اعلی روحانیت حاکم - ایجاد وزارت سپاه پاسداران جهت پیشبرد سیاستها و عملکردهای آن در چهار رجوب تصمیمات مستقیم دولت مورد تأیید " امام " و هتة اعلی روحانیت حاکم ، از جمله اقدامات فقها در این زمینه است .

۳ - جلوگیری از گسترش و شمول جنبش اعتراضی توده ها که در تومیه های مکرر فقها و صورا حکامی از جانب آنان به ارگانهای سرکوب ، در ضرورت اجتناب از " تندروی " و کارگیری اشغال و شورش در زمینه های مختلف خود را نشان میدهد . تومیه ها و احکامی که البته نه سیاست حاکم و نه فقه شیعه را متحمل خسارات جدی نمیکند ، تذکرات منتظری به داستان و اعضاء دادستانی انقلاب اسلامی (منسوج در اطلاعات ۱۵ مهرماه) مبنی بر برپایی از " سختگیریهای بیجا در قبال مردم " و چگونگی برخورد با معاندین در نروگاهها و اجتناب از " زندانی کردن بدون دلیل " (۱) و ... در این رابطه حائز اهمیت است .

بی گبری این اهداف تیل از هر چیز نشانگر آن است که فقها چون سابق قادر به حکومت نیستند و سلطه دیکتاتوری مذهبی بر کلیه شعبات اجتماعی و سیاسی جامعه ، معیان نوده ها را که بلحاظ وجود تورم سنگین و بحران بیسابقه اقتصادی به حد انفجار رسانی نزدیک میشود ، مضاف نموده و رژیم " ولایت فقیه " را در تحکیم پایه های خود دچار تنگناهای جدی نموده است .

آیا این اقدامات به سلسله بحرانهای رژیم کمک میکند و منجر به تحکیم پایه های آن میگردد؟ با توجه به خصوصیات ذاتی نظام " ولایت فقیه " و سطح موجودات رفاهیتی عمومی علیه این نظام ، بعید بنظر میرسد که این اقدامات بتوانند بدون دخالتی از پادشاه نتیجه حداقل مطلوبی برای فقها ، ادامه یابد زیرا علاوه بر اینکه ایجاد " فضای باز سیاسی " و حتی اعمال حداقل دموکراسی از جانب

چنین رژیمی خطراتنا ممکن است ، خود فقها بخوبی میدانند که گشایش روز به روز برای مردم جهت اشکالی آزادانه اعتراضاتشان علیه حکومت و حتی پاسخ دادن به بخشی از تمایلات عمومی آنان که بطور بیواسطه در مقابل تمایلات عمومی فقها قرار دارد ، ظرفیت گسترش سریع به تمامی وجوه زندگی اجتماعی و سیاسی آنان را داشته و حکومتیان را در خطری به مراتب جدی تر از پیش و رویارویا " زیاده خواهی " توده ها قرار میدهد . رژیمی که هرگز قادر به ارائه آزادیهای مدنی یک جامعه بورژوازی به مردم نیست و به بیان دیگر حتی ابتدائی ترین اصول دموکراسی بورژوازی در تعارض با سدهای با موجودیت آن قرار دارد چگونه میتواند دست به اقداماتی زندگانه خود را برای مردم تحمل پذیر سازد ؟ درست به همین دلیل بود که پسران اعتراضی منتظری به نحوه گزینش دانشجو در دانشگاه ها و تجدیدنظر در این امر ، جوانان واجد شرایط (بلحاظ مدارک تحصیلی) از آن استقبال نکرده و هیچگونه تغییری تقریباً در هیچیک از افسار و طبقات جامعه در این زمینه بروز نکرد . مردم بدستی به این دست و پا زده های ملایان بدیده سفره مینگرند و حتی آنها را شرفندی تازه برای تشدید فضای خفقان و سرکوب شمار می آورند .

حکومت فقه اساساً با آزادی های مدنی میاست دارد . و این در حالست که " برخورداری همه مردم از همه خونها و ثوابهای زندگی " نمیتواند بدون بی توجهی و رعایت نکردن لافیل برخی از دستورات شرع توسط همین مردم تحقق پذیرد . امری که با روح قوانین حاکم بر جامعه ما متضاد است . این جنه ای است از تناقض ذاتی نظام " ولایت فقیه " در یک جامعه سرمایه داری که هر چه میگذرد بحر انزائی درونی خود را آشکارا تر میکند و گلوئی فقهی حکومتگر را سخت تر از پیش می نشاند . انجام " اصلاحاتی " در زمینه سیاستهای خارجی و انتظافیهائی در نحوه جاری ساختن قوانین حکومتی ، در حقیقت تلاشی است در برپوش گذاشتن بر این تناقض و تخفیف فشار عوامل بحران برای نظام " ولایت فقیه " . این اقدامات و تبلیغات وسیع

حول آن از جانب دولتمردان جمهوری اسلامی ، موجب احیای مجدد تومیهات لیبرالی امکان استعمال رژیم از درون آن ، گشته است . بنی صدر آن را نتیجه " تسلط " جناح میانه روها " و شکست " جناح افراطی " در هیئت حاکمه میدانند و احمد مدنی در طی نامه های متعدده خود به خمینی و رفیقانی هشدار میدهد که این گامها با پستی " حالا و تحت رهبری های جناب عالی " برداشته شود ، چرا که " بعد از جناب عالی " با از دست رفتن " فرصتهای مناسب سازندگی " " هرج و مرج و جنگ داخلی آنها " خانمان برانداز و دشمن شادکن پسر محیط ایران سابه خواهد افکند " (از نامه مدنی به خمینی ۱۹ آذر ۶۲ - نقل از نشریه مجاهد شماره ۲۱۶) . این تومیهات لیبرالی اگر در طی دوران شور و جنگ داخلی آشکار رژیم علی بنه نیروهای انقلابی پس از ۳۰ خرداد موقتاً ذوب شد ، اکنون با بن بست رژیم در ادامه جنگ با عراق در شرایط گسری بودجه و تورم سنگین و واچگری سارقانیتی عمومی توده ها که موجب توسل فقها به برخی مانور ها و انتظافیهائی در نحوه بشردوستانه های حکومتی خود شده است ، دوباره احیا گردیده است . این توم لیبرالی نه تنها بدان جهت که به هر گونه " رفعت " از جانب فقها در مقابل انقلاب دلخوش میکند ، خطای رفیعتی دارد بلکه مهمتر از آن بدلیل ایجاد ائتلاف با ارتجاع حاکم علیه " هرج و مرج " و " خطر جنگ داخلی " دارای خطای آشکارا ضد انقلابی و ارتجاعی است . در حقیقت در این تومیهات ، انزجار لیبرالی ها از انقلاب و قهر و غشوت " توده های بی سرو پا " با ناتوانی آنان در مقابل رژیم فقها بهم گره خورده است . تلاش برای حفظ " وفاق همگانی " ، اعمال فشار بر رژیم جهت تامین امنیت برای سرمایه و ایجاد جبهه مشترک با ارتجاع حاکم در مقابل انقلاب ، محور سیاست استعمال دادن به رژیم جمهوری اسلامی است . اما همچنانکه اشاره شد این تنها یک تومیه در قبال سیاستهای برنامهای کنونی رژیم فقهاست زیرا اولاً در تشخیص ماهیت مانورها و " رفعت " های جزئی روحانیت حاکم برای تحکیم رژیم " ولایت فقیه " ناتوان است و آن

فتحا در تقلاي ...

را مترادف با تسلط " مباحثه روا " در حکومت قلمداد میکنند. ثانیاً فراموش میکنند که روحانیت حاکم در حفظ تسلط خود متکی بر " امت حزب الله " است و همین " امت حزب الله " است که همواره و بویژه در مقاطع حساس با یستی نقش کلیدی در کنترل اوضاع به نفع روحانیت حاکم و نظام " ولایت فقیه " ایفا کند . ثالثاً - روحانیت حاکم تنها به قیمت تخفیف فشار سیاسی بورژوازی و تساهل و تسامح در عرصه اقتصاد داده است . این انحطاطها سبب آنکه مسیر تحقق برخی از احزای برنامه اصلاحات سیاسی بورژوازی باشد منعکس کننده مآلورهاست که روحانیت حاکم به ناگزیر در جهت تحکیم پایه های قدرت " ولایت فقیه " و تمرکز آن در دست خود بدان دست میزند .

امایی باید بودن توهّمات لیبرالی صحنی بر استحالۀ رژیم جمهوری اسلامی . همین ناتوانی محلیق رژیم در اقدام به رفم است ؟ زمین نیروهای سیاسی مخالف رژیم فقهی ، مجاهدین برجسته ترین و قاطع ترین پاسخ مثبت را به این سؤال ارائه می دهند . آنان چنان از ناتوانی مطلق رژیم در اعمال رفم سخن میگویند که گویا در صورت پذیرش امکان انحطاطها از جانب فقها در زمینه پیشبرد سیاستهای خود در هر شرایطی و با هر هدفی - نیروهای انقلابی ملزم به قبول ورشکستگی و بی اعتباری سیاسی خود خواهند بود . حقیقت این است که مجاهدین جهت حفظ " تنها آلترناتیو " ممکن و دمکراتیک " مجبور به جلب حمایت بخشهایی از نیروهای امپریال - لیستی و " اقشار متوسط بورژوازی " و کسب اعتبار از طریق تعیین زمان برای سرنگونی رژیم در کوتاه مدت هستند و این مابذیرش امکان توسل رژیم به رفرمهای سرمایه دارانه (ولو زیگزاگی و جزئی) مباحثه دارد . زیرا اولاً رژیم با توسل به استگنۀ رفرمها قادر خواهد بود بخشی از متخصصین و سرمایه داران مقیم خارج را بخود جلب کند و این به معنای آن است که سرمایه مجاهدین برای جلب حمایت این نیرو که شرط لازم " وفای همگانی " علیه رژیم خمینی میباشد مجبور به رقابت با

برخی رفرمهای جزئی در حل بحران حکومتی و تأمین نظم و امنیت برای سرمایه و تحکیم حاکمیت خود میراجا مع ، چیزی جز ظفره رفتن از سازماندهی اعتراضات جاری نموده ها و اشغال ذکا کتیک اصولی متناسب با این شرایط نیست . در این شرایط وظیفه انقلابیون عبارت از توسل به هر چه بیشتر ماهیت زیگزاگها و تلاشیهای نوین رژیم در جلب حمایت " اقشار متوسط " در داخل و حمایتی بین المللی در خارج است . گذشته از چگونگی پیشبرد سیاستهای جاری رژیم در عرصه اقتصاد ، بخوبی آشکار است که در رابطه با بحران عمومی سیاسی ، توبه های مکرر فقهی در اعمال قهر خشن و بی امان در جامعه هیچگونه تأثیر قابل توجهی در روحیه انقلابی نموده ها و انزجار آنان از چنین حکومتی نخواهد گذارد . بی تفاوتی مردم درقبال این اقدامات و سیاستها همین بی نتیجه بودن تقلاهای فقها در تخفیف شرایطی عمومی علیه خود و تجدید بحران سراسری جامعه میباشد . اقدامات کمونی فقها که استکباری حتی با فقه شیعۀ پیدا کرده است ، بی پایان حث و عمق بحران جدید میان بالائیها و جدید سراسر جامعه است . خطری که مشاهده آن فقها را به تکاپوتی چنین واداشته است ، اگر انقلابیون و بویژه کمونیستها از این بحران در جهت تعمیق و گسترش اعتراضات نموده ای علیه قدرت سیاسی حاکم و سازماندهی مبارزات چسبائی آنان و پسوند شعارها و خواسته های بی - واسطه شان با خواست عمومی سرنگونی رژیم فقها که خطر آرمدمجدد انقلابی نموده ها را برای رژیم فعلیت میدهد ، استفاده نکنند ، زمینه را برای رشد توهّمات لیبرالی فد انقلابی بسیار خواهند گذاشت . بسیج و سازماندهی نموده های انقلابی علیه رژیم فقها در جهت تدارک قیام انقلابی نموده ای نمیتواند جز از طریق تبلیغ ضرورت تعمیق مبارزه علیه رژیم که از اعتقاد به ضرورت تعمیق مبارزه و طبقانی علیه نظام سلطه نائی میشود ، انشای توهّم لیبرالی " وفای همگانی " علیه خمینی و همچنین امکان استحالۀ رژیم ضرورت سرنگونی کل رژیم جمهوری اسلامی با تأکید بر جدائی پیگیری از دولت و ترویج شعارهای دمکراسی انقلابی انجام پذیرد □

قدرتی هستند که هزار بار در جلب این نیروها هیچ تراست زیرا قدرت اصلی و شاهرگهای اقتصاد جامعه را در اختیار دارد . ثانیاً در رقابت برای جلب خرده بورژوازی جدید و جلوگیری از انفعال آن ، مجاهدین ملزم به تقویت لایسم و اتخاذ روش پیگیری بورژوا - دمکراتیک جدائی دین از دولت هستند . حال آنکه تعیین استراتژی ایجاد دولت " جمهوری دمکراتیک اسلامی " با این امر مباحثه دارد . در جایی که تسلط دولت مذهبی بر جامعه ، خود بزرگترین عامل روگردانی مردم به ویژه لایه های خرده بورژوازی جدید از مذهب شده است ، مجاهدین باید تلاش را در توانی در مرز بندی با حکومت مذهب بر جامعه و تبلیغ جدائی دین از دولت به مثابه " اهرم سمج کننده " نموده ای ، بدین است که پایه های خود را در میان بخشی از جامعه و بویژه این لایه ها از دست بدهند . ثالثاً افزایش ولوناجیز توان رژیم جمهوری اسلامی در به ثبوت سیاست رفم به نفع بورژوازی به معنای بی اعتبار شدن سیاست تعیین زمان برای سرنگونی رژیم در کوتاه مدت است و این فرسای جدی به " حیثیت " تنها " آلترناتیو " محبوب میشود . رابعاً بذیرش هرگونه تغییر سیاست رژیم صحنی بر خروج از انزوای سیاسی و برقراری ارتباط با دول امپریال لیستی به معنای تضعیف حمایتی بین المللی نیروهای امپریال لیست از " آلترناتیو شورای ملی مقاومت " است . خامساً - جریخ دول امپریال لیستی و " اقشار متوسط " به سمت سیاست " استحالۀ تدریجی " رژیم معنای آن است که مجاهدین نتوانند صرفاً بر نیروی مسلح خود ، حمایت بخشی از ارشادیان و نیروهای بین المللی جهت تصرف قدرت حساب کنند ؛ بلکه باید بجای تأکید بر " وفای همگانی " ، از سیاست کمونیستها معنی سر تعمیق مبارزه طبقانی پیروی نموده و بدین منظور شعارهای دمکراسی انقلابی را برای تدارک قیام انقلابی نموده ای اخذ کنند . امری که با سیاست لیبرال - دمکراتیک مجاهدین خوانائی ندارد . اینهاست دلالتی که سبب سرساز زدن مجاهدین از شناخت هرگونه توسل به رفم توسط رژیم میگردد . انگار واقعیتش دادن فقها به

کنترل کارگری نه بطور سراسری و در سطح اقتصاد ملی، بلکه در کارخانه‌های منفرد و مجزا از یکدیگر برقرار شده بود، در ایجاد اختلال و تجزیه بعدی نهفت کنترل کارگری و شوراهای کنترل نقش مهمی ایفا کرد.

آنچه حزب توده خائن "دستآورد" کارگران در مشارکت سنا مدروا و تبع روندهای این مبارزات که در آن کارگران در قبال یورشهای مکرر رژیم، عقب رانده شدند، حزب توده رونده

میدهد، آمار نشان میدهد که کنترل کارگران ابتداست، نه تنها تولید بدست کارگران افتاد است، نه تنها تولید کاهش نیافته و هرج و مرج پیش نیامده، بلکه ریتم تولید و انضباط کار به نحو موثری حفظ شده و گاه افزایش داشته است. این خرابکاریهای بورژوازی و بویژه دولت ضد انقلابی در امر تهیه مواد اولیه لازم و قطعات مورد نیاز کارخانه‌های تحت کنترل کارگران بود که باعث کاهش تولید، در دوره بعد، گردیدند.

هدف حزب توده، مشارکت با سرمایه داران

اختلال کنترل کارگری و درهم کوبیده شدن آنها توسط دولت را "دستآورد" انقلاب نامیده است. اصل ۱۵۴ نیز که امتیاز فقها در مقابل فئادلیسم و نهضت کنترل کارگری بود دقیقاً فرموله گشته این روند بود که در جهت متحرک کردن و تحت کنترل درآوردن جنبش شورائی کارگری و تقلیل آن به جنبش همگانی ارتجاعی (کارگر، ماس، تر، مدیسر و...) در سطح کارخانه بود. محلی آن که، با تجزیه جنبش شورائی، از فشار آن کاسته شد، حتی همین عقب نشینی و مشارکت این جنبش، روی کاغذ باقی ماند.

دوم آنکه حزب توده، متکی بر این تعریف تاریخ مبارزه کارگران، خواستار "مبارزه برای بیرون رفتن" "دستآورد" فوق الذکر و رعایت حق مشارکت کارگران در اداره تولید شده است. آنان این را اثرات خود قرار داده اند و شمار "برقراری شوراهای مشارکتی" طبق اصل ۱۵۴ قانون اساسی را شعار محوری خود کرده اند. اما مشارکت کارگران در اداره کارخانه به چه معناست؟ این معنای آنست که کارگران و سرمایه داران در وضعیتی که نامی شرایط عینی حاکم بر تولید سرمایه داری ثابت و بی تغییر باقی مانده است، با یکدیگر در اداره تولید همکاری و مشارکت کنند. از آنجا که دست نخورده ماندن شرایط عینی تولید بمعنای بازتولید سلطه سرمایه بر کار است (و این را هرما رکبیت مستحسب و اصولاً هر آدم باهوشی میفهمد) این امر بخودی خود ادامه سلطه سرمایه داران

بقیه در صفحه ۶

کنترل کارگران بر تولید، که عمدتاً از طریق شوراهای کارگری و کمیته‌های منتخب کارگران اعمال میشد، مضمون دخالت کارگران در تولید بود. کارگران دفاخر کارخانه را باز کردند. دخل و خرج را بازرسی کردند، اقدامات زائد و تشریفات را حذف کرده و با برقراری انضباط و وظایف موفق به پیشبرد امر تولید شدند. این عمل انقلابی مکتب پرورش کارخانه‌ای شد که از میان طبقه کارگر به فراگیری نسب گرداندن تولید، بدون سبورژازی، برخاستند. کارگران در این میان از طریق عمل مستقل خود می‌آموختند که چگونه باید به سازماندهی تولید و تولید دست یازید و اینکه نقش سرمایه دار و کارگر در تولید چیزی جز مکیدن زالو و آزار زش تولید شده توسط آنان نیست. دهها نمونه از کارگاهها و کارخانجاتی را که تولید بدست کارگران کنترل و هدایت میشد را میتوان ذکر کرد. در برخی موارد نظیر کاشی سعدی در تهران، کارگران با انقصاد انقلابی خود اسناد وابستگی و جاسا و کارخانه توسط امیربالیستها را منتشر کرده و کارخانه را ملی اعلام کردند. این تکامل کنترل کارگری به مدیریت کارگری بود، امری که البته عمومیت نداشت. پاسخ سرمایه داران به این اعمال، کار شکنی از طریق وابستگان خود و دولت در امر اندازی و گرسخت تولید بود. این اقدامات که به نقض سلطه طبقه سبورژازی در تولید ملی و سراسری از کارائی زمینهادی برخورددار بود فشار طاقت برنهایی بر کارگران وارد میساخت و از آنجا که،

حزب توده در بحثی پیرامون قانون کار جمهوری اسلامی، درباره نقش کارگران در اداره تولید نوشته است "حق مشارکت کارگران در اداره واحد - های تولیدی و خدماتی زندگی زده‌ها و بزرگی بود که طبقه کارگران ایران ضمن شرکت همه جانبه خود در انقلاب بهمن ماه و ایفای نقش انگارناپذیر در به ثمر رساندن آن بدست آورد و در اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی آن را

تثبیت کرد." (نیمه مردم شماره ۸۹، صفحه ۵) و در ادامه "دستآورد" کارگران یعنی اصل ۱۵۴ را بدین ترتیب ذکر کرده است "بمنظور تأمین نظم اقتصادی و همکاری در تهیه برنانه‌ها و... شوراهای ترکیب از نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران... تشکیل میشود" (همانجا) و در پایان شعار داده که "شوراهای مشارکتی باید در قانون گاربه رسمیت شناخته شوند." (همانجا) بنا بر این حزب توده دستآورد کارگران (در حیطه تولید) را "حقیقت مشارکت" در امور مدیریت و برنانه مدیریت میداند و بر اساس آن خواسته کارگران در تولید را اجرای اصل ۱۵۴ قانون اساسی (که در همانجا این قانون را "دستآورد انقلاب بهمن" مینامد) میداند و برای آن دعوت به "مبارزه" میکند. به این مطلب از دوازده میبایست توجه کرد. نخست آنکه این جمع بندی از تاریخی مبارزات طبقه کارگر در انقلاب بهمن تحریف واقعیت این مبارزه است. کارگران ایران در طول انقلاب بهمن، با فراری دادن سرمایه داران و ماساخرین و نوکرانشان، در هر جا که تولید در شرف تعطیل شدن بود، با نهضت انقلابی به حریم "مقدس" نظم بورژوازی تعرض کردند و کنترل تولید کارگاهها را به خود وادارستان توانای خود متمرکز کردند. طبقه کارگریا این عمل خود نشان داد که، علیرغم عدم بلوغ سیاسی، قادر است در تولید جای خالی سرمایه داران را پر کرده و مانع از تعطیل تولید گردد. کامهائی که کارگران ایران در این جهت برداشتند، جوانه‌های سازماندهی نوین تولید را در ایران فردانشان

هدف حزب توده ...

برگرا رگران را به همراه دارد . تولید و تحقق ارزش در نظام سرمایه داری ، به همراه گسترش پایه تولید در هر سیکل تولیدی بمعنای بازتولید ماکسیمم سرمایه برگرا ر نیز هست ، در پایان هر سیکل ، یا ردیگر کارگران ، به مثابه فرو - شدگان کا لادریکسو سرمایه داران به مثابه ماحیان وسائل تولید و خریداران نیروی کار ، در سوی دیگر ، بازتولید میشوند . در یکسو فقر و در آن سو ثروت ، متراکم میشود . در شرایط متغایف ، تا هنگامیکه در ماکسیمم گردش تولید اختلالی ایجاد نشود ، هیچ اقدامی از این بازتولید جلوگیری نمیکند . مشارکت کارگران در اداره تولید ، حتی اگر با " سهم " سازی صورت گیرد که جکترین خللی در نظم گردش سرمایه ایجاد نمیکند و از اینرو در روند بازتولید سلطه سرمایه بر کارکوچکترین خدشهای وارد نمیشود .

مشارکت سازماندهی بورژوازی تولید را مختل نمیکند ، و نتیجتاً کارگران را به مثابه همدست کارفرمایان در بحران ناگزیر تولید سرمایه دارانه ، بعنوان یک تربیک ، مسئول معرفی خواهد کرد . تحت نظام سرمایه داری اگر نتیجه هر سیکل تولید تماحب ارزش اضافی از جانب سرمایه دار است و این در شرایط مشارکت کارگران در اداره تولید نیز تغییری نخواهد کرد ، در عوض کارگران در جتیدن ثمرات بحران ناشی از آنارشی تولید ، بنامی " سهم " و " تربیک " خواهند بود . مشارکت آزادانه کارگران و سرمایه داران در اداره و برنامه ریزی تولید همانقدر " آزادانه " و مساوات گرایانه است که در جریان فروش نیروی کار از جانب کارکوچک و خرید آن از جانب سرمایه دار ، ابتدا و آزاد و برابر در مقابل یکدیگر قرار میگیرند ، یعنی آنکه این " آزادی " توسط شرایط اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری و براساس ادامه سلطه سرمایه برگرا مشروط تده و قرار میگیرد . طرح مشارکت همکاری آزادانه کارگران و سرمایه داران در امر تولید را پیش فرض دارد ، چه مشارکت در اداره تولید بمعنای جزم همکاری در گرداندن تولید ندارد . بنا بر این طرح مشارکت در مقیاس عمومی ، طرح همکاری طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در امر گرداندن تولید است . این طرح میخواهد

این همکاری را دستاورد کارگران قلمداد کرده و آن را یک پیروزی بحساب آورد .

اما روند تولید سرمایه داری نه تنها بازتولید سلطه سرمایه برگرا بلکه در همان حال بازتولید مبارزه کارگر بر علیه سرمایه نیز هست . روند تولید و مبادله نه فقط رونده تولید و تحقق ارزش اضافی و تماحب آن از جانب سرمایه داران بلکه روند مبارزه کارگران بر علیه استثمار و چپاول ارزش اضافی حاصل از دسترنج آنان نیز میباشد . کسب و کار و وظیفه ذاتی سازماندهی این مبارزه در روند تولید و به تبع آن ، به تبع آن راه حد یک مبارزه سیاسی ، پیش روی خود نهاده اند . سازماندهی تولید و مبارزه بر علیه سازمان اجتماعی بورژوازی کار یکی از حیطه های این مبارزه است . در مسم با طرح مشارکت میخواهد بر این زمینه عینی مبارزه طبقاتی ، بجای جدت بخشیدن به آن ، منادی سازش طبقات گردد و تنها در جگونگی سازماندهی سلطه سرمایه برگرا با سرمایه داران همکاری کند . این سرمایه یک توهم خرد بورژوازیست نسبت به جامعه سرمایه داری قرار گرفته است . خرد بورژوازی بدنبال چگونه جامدای است ؟ جامعه آرمانی او همان جامعه سرمایه داری است که راحت تر و قابل تحمل تر شده است . " زیاده خواهی " و " انراط گرائی " سرمایه بزرگ کنترل شده و به خرد سرمایه داران و کارکنان اجازه کسب و کار داده شود بی آنکه خطر بلعیده شدن توسط سرمایه بزرگ و به خاک سپاه نشستن ، چونان عزرائیل بر سرشان پرمه زند ، جامدای که براساس همکاری همه طبقات (مثلاً از طریق تعاونی های تولید) بنا شده است . تربیک مساعی در انواع نهادهای مشترک و همگانی نوع تعاونی ، آن کیمیشائی است که خرد بورژوازی از طریق آن مبارزه طبقاتی را به اختی طبقات " سوق " میدهد . این جامعه منظم حق حیات بی دردسر و بی اصطکاک برای همه ، کوچک و بزرگ است . این ایده آل خرد بورژوازی از آنسو توهم است که خیلی ساده از سرمایه میخواهد تا سرمایه نباشد . سرمایه میل به تمرکز و انباشت داشته دارد .

سرمایه داری با حرکت از تولید هر چه بیشتر بمنظور افزایش سود ، مشخص میشود . در این راه همواره کوچکترها قربانی میشوند و بزرگترها بخشی از اشتباهای سری ناپذیر خود را با بلعیدن آنان برآورده میسازند . هیچ قانونی با دعای خیری نیز نمیتواند مانع از تمرکز سرمایه و قطعی شدن هر چه بیشتر جامعه بگردد . اما خرد بورژوازی که میان دو سنگ آسیاب گیر کرده است ملتسانه از بورژوازی تقاضا میکند تا " حق " او را به رسمیت بشناسد . او خواستار جمهوری دمکراتیک است تا یکمک حق رای خود دارای اکثریت شده و سرمایه بزرگ را از طریق دولت منتخب خود زیر کنترل بگیرد ، از فشار مالیاتهای دولت کم کند و مالی آخر ، این توهم خرد بورژوازی براساس امکان همزیستی مسالمت آمیز برادرانه طبقات متخاصم بنا شده است . این خواسته خرد بورژوازی جامعه بورژوازی را نقطه آغاز و پایان خود میگیرد . قانون مزدوری در این جا خدشه ناپذیر و تعرض ناکردنی بالی میماند . اما آنچه خرد بورژوازی خرد مالک قادر به درک آن نیست است که در شرایط بقای کار دستمزدی ، سرمایه داران جاقتر میشوند و طبقات میانی هر چه بیشتر به صفوف پرولتاریا رانده میشوند . جمهوری دمکراتیک نیز مانع از این نبوده و برعکس ، حق رای او مسیر راهموار شو میکند ، طرح مشارکت کارگران نیز درست بهین سیاق است . در شرایط بقای قانون کار دستمزدی و سلطه سرمایه ، کارگران و سرمایه داران باید دیگر همکاری میکنند نابا تصویب برخی مواد تبصره ها شرایط کار آسانتر شود ، محیط کار قابل تحمل تر گردد و کارگر و کارفرما ، هر یک بدون " تحمل اراده " بردگری ، به سازماندهی تولید بپردازند . این غایت خواست مشارکت را تشکیل میدهد . طرح مشارکت حزب خیانت پیشه آنجا تکمیل میشود که او دعوت میکند که این مشارکت با تشکیل " شورای متترکی " از مدیر ، کارگر و ... از مشارکت در تدوین قانون کار آغاز گردد . آیا این امر در محتوای قانون کار تغییری بوجود میآورد ؟ آیا این امر بهای است که یک گام مبارزه بقیه در صفحه ۲۷

هدف حزب توده ...

طبقاتی راه جلو سوق میدهد؟ تنها هنگامی که سرمایه بعنوان رابطه اجتماعی تنظیم کننده مناسبات اجتماعی باقی مانده باشد، قانون کار، قانون کار دستمزدی باقی میماند. هیچ نوع "مشارکتی" محتوای آثرا از ارتجاعی به مترقی بدل نمیکند. در چنین شرایطی سخن گفتن، به سبک حزب توده، از "قانون کار مترقی" خاک در چشم کارگران باثیدن است. دعوت به مشارکت کارگران و سرمایه داران در تنظیم قانون کار، بعنوان ایده آل کارگران و دستاورد انقلاب بهمن، دعوت به آنست که کارگران پای بند چپا و از خود بیگانگی شان امضاء بگذارند و آن را افتخار خود بدانند این امر مشارکت کارگران در تصمیماتی است که از پیش بر سرمایه داران راپیش فرض داشته و تنها قصد آن دارد که کارگران را در نتیجه و حاصل آن مستول جلوه دهند.

آیا بورژوازی با "مشارکت" مخالف است؟ طبیعی است که سرمایه دار "عاقل"، در شرایط جرخش عادی تولید و تصاحب ارزش اضافی، هرگز میل ندارد هیچ مداخله ای در امور از جانب "غیر" را بپذیرد. مداخله با تراکت از نظر او تنها وقتی سودمند است که در جهت حفظ منافع او بکار رود و خطرها دفع کند. بنا براین در شرایط متعارف امور او هرگز حاضر نیست که شراکت کارگران در اداره امور با برنامهریزی تولید را بپذیرد. مادر شرایط بحران، زمانی که شرازه امور دستخوش تکانهای شدیدی شده است و زمین زیرپای آنها سست شده، سرمایه داران با کمال میل حاضرند تا کارگران را در شتابی زیان و بحران شریک کنند تا با اینکار از یک طرف انرژی کارگران را از جهت گیری بسوی ریشه کنی مناسبات مالکیت و سلطه سرمایه منحرف کرده و از جانب دیگر خود توده تولید کننده را تباه سازند. بهمن مسئولین بحران درگیر کنند. وضعیت کنونی بورژوازی آمریالیستی که چند سال است در بحران مزمن دست و پا میزند بهترین نمونه این مدعاست. امروزه آنان در کشورهای متعدّد اروپائی برنامه های دورمدار از فروش سهام کارخانجات به کارگران را دنبال

میکند (پویزه در انگلستان و سوئد) تا از یکطرف ته مانده پس اندازهای کارگران و خرده بورژواها را بصورت سهام شرکتی بسیار پراکنده و بی نفوذ زیر کنترل سرمایه بزرگ در آورند و با سرمایه ای، به نسبت کوچکتر از پیش انبوهی عظیم از سرمایه خسرند و پراکنده را تحت پوشش در آورند و از جانب دیگر کارگران را در ضرر ناشی از بحران که در آن به سرمایه برد مشارکت دهند. این امر مانع از تجمع و تمرکز چشم کارگران بر علیه سرمایه داران نمائید. عاملین این بحران (وانگلهای ژانسی که جز شغله از تولید نقش دیگری در پروسه تولید ندارند و دستمای بدل به طبقه ای ژانده اند) میگردند و بعکس بخشی از آنان، کارگران سهامدار را در مقام "سرمایه دار" مسئول و شریک حله میدهند. این در هر دو حالت انرژی کارگران، پراکنده و شکست خوردن صفوف آنان در شرایط بحران و کند کردن روند کسب آگاهی طبقاتی آنان نقش بسیار مهمی ایفا میکند. کارگران شریک و سهامدار خود را بخشی از نظام در حال بحران می بینند و اعمال را در انقلابی بر علیه آن را اقدام علیه خود تصور میکنند. این بهترین زمینه سازی رشد خرافات خرده بورژوازی است. این تسمه ای است که ادامه کنترل اشرافیت کارگری بر توده عقب مانده، کارگران را تسهیل میکند.

بنام این طرح مشارکت، در شرایط بحران مورد پذیرش و استقبال بورژوازی قرار میگیرد و آنان این "شراکت" را حتی تا مرحله ادغام سرمایه ای بالا میبرند! بورژوازی امولا از هر اقدامی که در آن موجودیت مشارکت کارگران بشما به یک طبقه تحت الشعاع قرار بگیرد، خرسند است. طرح مشارکت و "شوراهای اشتراکی" نیز دقیقاً همین را تبلیغ میکند: همکاری طبقات و تسمه مبارزه آنها. کمونیستها جز این تسمه نمی بینند. تا زمانی که زمان تعرض به مناسبات حاکم فرا نرسیده است، آنان با مدای بلند اعلام میدارند که سرمایه است در جهت واقعیت کنونی اقداماتی را جست و تشویق کرد که لایه مبارزه طبقاتی را هر چه تیزتر کند. آنها مبارزه برای دستمزد بیشتر، مبارزه برای شرایط کار انسانی شر

و... خلاصه مبارزه برای خواستهای اتحادیه ای را، به مثابه غایت امر و ایده آل کارگران بلکه به مثابه گامی جهت پیشبرد امر شکل صفتی - سیاسی طبقه کارگر و تقویت آموخته تر کرده تر کردن صفوف کارگران و تشویق اقدامات مستقل آنان، میدانند. چنین است که وقتی نقش طبقه کارگر در برخورد به تولید و برنامه ریزی آن در شرایط فعلی یعنی شرایط سلطه سرمایه بر کار، مطرح میشود، آنان راه حل پرولتاری غلبه بر بحران را پیشنهاد میکنند. آنان با دست گذاردن بر روی این حقیقت که بورژوازی مستول این بحران است و سازماندهی بورژوازی کسار ایزاری است که باز تولید نکست و بدبختی سرمایه داری بحران را از طریق آن انجام میگیرد، راهی را پیشنهاد میکنند تا از طریق آن آلترنا تیسو کارگری سازماندهی نوین جامعه و تولید در عمل مطرح شده و مکتب پرورش نطفه های اقتصاد و جامعه نوین، مکتب پرورش کادرهای سازنده جامعه نوین گردد. آنان کنترل کارگری بر تولید را پیشنهاد میکنند و میگویند تا این ایده همه گیر شود و حتی عقب مانده ترین بخشهای کارگران به تجربه خود و با درگیری در این سازماندهی نوین به نقش انگلی کارفرمایان سرمایه بهی از پیش پری برده و کام به کام به لزوم از میان برداشتن نظم سرمایه داری و درک وجود توانائی انجام این مهم در کارگران، متقاعد شوند. کنترل کارگری، یعنی دادن حق و شو بازرسی به هیئت های نمایندگی کارگران در هر آنچه که به راه اندازی و گردش تولید مربوط میشود. در شرایط بحران، اقدامی زودرس نیست. این اقدام مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را سلب نمیکند و آثرا به ملک جامعه و نمی آورد اما با اعطای حق حق و شو بازرسی به کارگران، نظم عمادی جرخش سرمایه را مختل میکند. این اقدام اراده کارگران را در مقام تسلط بر سرمایه داران، در حیطه اقتصاد و تولید، قرار میدهد: حفظ اسرار معاملاتی در جرخش امور و با سرمایه ها نقشی حیاتی ایفا میکند. کنترل کارگری با الفاء آن به هرچ و بقیه در صفحه ۲۸

هدف حزب قوده ...

موج ضربه میزند، اعتبارات بانکنسی شریبان تنظیم امور اقتصاد میباشند، بورژوازی نحوه تنظیم این اعتبارات را از چشم اغیار پنهان میکند، کنترل کارگری کارمندان بانک را به اعمال بازرسی، تفتیش دفاتر و اعلان عمومی صورتها نیاز در سطح جامعه، فراهم میخواند و ... در یک کلام کنترل کارگری سوسیالیسم نیست اما در خدمت تحکیم سرمایه داری نیز قرار ندارد. کنترل کارگری گامی است انتقالی که از مبارز طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران آغاز میکند و به سمت سازماندهی سلطه کار بر سرمایه حرکت میکنند. مکتب کنترل کارگری مکتب شکست و آموزش توده پرولتاریا برای مبارزه دیر راه دگرگونی ساختار تولید در کارخانه و هرواحد تولیدی است. اقدامات کنترل کارگری اقدامات نسبی هستند که امکان پرورش کاردهای آینده را در اولین شکل بیسان اراده کارگران در سازماندهی تولید، میدهند. برقراری کنترل کارگری بمناسباتی برقراری حاکمیت دوگانه در سطح واحد تولیدی است، مالکیت و مدیریت ناشی از آن در دست سرمایه داران با نسی میماند اما توده تولید کننده در نحوه برنامه ریزی و اداره فرایند تولید حق بازرسی و ویتو می یابند. توده تولید کننده بر علیه هیئتهای سرمایه داری در زمان می باید و در مصاف با آن گام به گام به سازماندهی سوسیالیستی تولید نزدیک میشود.

کنترل کارگری، اقدامی نیست که از خارج و بطور ممنوعی بر طبقه کارگر تحمیل یا پیشنهاد شود. هنگامی که بحران حادی اقتصاد را درمی نوردد و معز سرمایه داران در مها رآن آشکار میشود، ائتلاف محمولات و نیروهای تولیدی هر لحظه لزوم خروج از بحران را گوشزد میکند. در چنین شرایطی نقش طبقه سرمایه دار به مثابه طبقه های که دیگر در روند تولید نقش ایفا نمیکند و تنها از محصول تولیدی ارتزاق میکند با وضوح آشکار میگردد. به همراه آن سلسله مراتب اجتماعی کار در سطح واحد تولید (کارگاه یا کارخانه) نیز در برابر دیدگان کارگران و دیگر دست اندرکاران فنی تولید، نه به مثابه

سازمان ضروری برای گرداندن تولید (آنها آن که در شرایط عادی نمایانند میشود) بلکه چونان هیولائی برای خفه کردن تولید عقلانی و میرگرداندن تحقق امیال سرمایه داران در جهت سود و بقیمت قربانی کردن اشتغال و تنبختا سطح زندگی کارگران جلوه میکند. در چنین شرایطی دخالت کارگران تنها راه جلوگیری از فلاکت، بازگشت به تفرقه و حفظ اشتغال، مطرح میشود. توده کارگران به سوی اقدام مستقل رانده میشوند. عناصر آگاه میبایست این گرایش خود بخودی را زیر بار ویرانه ها کنترل کارگری جهت داده و غریب سزه طبقاتی توده کارگران را در جهت اقدام مستقل آگاهانه سوق دهند. زمینه عینی برای فراگیر شدن شعار فوق کلامها است و اقدامات بسرعت جامعه عمل خواهند پوشید. گشایش های سود و زیان به همه کارگران نشان خواهد داد که چگونه موتور تولید برای سود، خسارت و زیان ناشی از بحران را با اختراچ کارگران، خواندن تولید، کاهش دستمزد و ... بر توده کارگران سرکن سیکرده است. تجدید سازماندهی از مذهب بوروکراسی و کاهش هزینه های سر به حداقل ممکن، تنظیم عقلانی حقوق مدیریت و بویژه پادشاهی کلان آنها و بازگرداندن آن برای سربازان داخ به وضع مواد اولیه و تجدید ماشین آلات و ... در یک کلام با حرکت در جهت تنظیم مجدد خط تولید بر اساس پیشنهادات مبتکرانه کارگران و متخصصین انقلابی آغاز میگردد. این اولین گامی است که کارگران برای غلبه بر بحران و رکود تولید پیشنهاد خواهند کرد.

بدین ترتیب آشکار است که برخلاف "مشارکت" که همکاری کارگران و سرمایه داران برای گرداندن تولید و خروج از بحران را موعظه میکند و بر آشتی و صلح طبقات به مثابه "شرط طبیعی" موفقیت تکیه دارد، کنترل کارگری اقدام مبتکرانه توده کارگران را در برابر سازماندهی استثمارگران در تولید قرار میدهد و بر تصمیم مبارزه طبقاتی و تعمیق آگاهی طبقاتی کارگران در روند مبارزه برای کنترل تولید تاکید دارد. مشارکت بر لزوم آشتی طبقات و کنترل کارگری بر حقوق و

و بازرسی نمایندگان کارگران برای مهار بحران و بهبود وضعیت تولید و معیشت کارگران تکیه میکند. لحاظ تاریخی زمانی که سلتویسم برای اولین بار برای مبارزه با فلاکت و برون رفت از بحران، کنترل کارگری را پیشنهاد کرد، منشویسم "کنترل عمومی" با اشتراک سازی کارگران، دولت و کارفرمایان را مطرح کرد. این پیشنهاد (که مورد سخره لنین قرار گرفت، اوبه طعنه آنرا "طرح شبوغ آمیز" وزیر محترم منشویک "مینامید) نام روسی "حق مشارکت" توده اپه است. هر دو طرح بر حسن نیت و همکاری دولت و سرمایه داران از سویی و عدم امکان حل بحران بدون مداخله آنان بساور دارند. هر دو نقش مستکرانه و خلاق تولید کنندگان در گرداندن تولید را منکر میشوند و همکاری کارگران و سرمایه داران برای خروج از بحران را اجتناب ناپذیر فرض میکنند.

چنین است که وقتی نقش کارگران در سازماندهی تولید و برنامه ریزی آن طرح نمیکرد، کنترل کارگری و مشارکت دو نقطه مقابل استراتژی مبارزه کارگران را نشان میدهند. کنترل کارگر بی اعتمادی به سرمایه داران و دولت آنان را می آموزد و مبارزترین کارگران را به پیش میراند، مشارکت خود را به عقب مانده ترین کارگران که زیر آوار خرافات خرده بورژوازی نسبت به حسن نیت کارفرما می که "برایش کار ایجاد کرده" قرار دارند، تطبیق میدهد.

ممکن است "واقع بینان" بگویند که حق مشارکت برای کارگران هم امروز امکان طرح و تحقق دارد اما کنترل کارگری را شرایطی باید که تنها در آینده ای نامعلوم فراهم میشود. در پاسخ باید گفت که این سوء تفاهمی بیش نیست که یکبار دیگر نشان میدهد که طراحان این "انتقاد" خود نیز در زمره آنانند که به حسن نیت و تفاهم سرمایه داران "فرض طبیعت" با وودارند. کفایت که هیچ سرمایه داری در شرایط عادی تولید حاضر نیست کوچکترین متباز "اضافی" به کارگران بدهد این یعنی کاهش سود خالص و حق مشارکت در اداره تولید، اگرچه مصاشات بسا



هدف حزب توده ...

سرمایه‌داری است، گرچه به چهارچوب سرمایه‌داری تولید تعرض نمی‌کند و مطیع و آرام در شرایط سلطه سرمایه‌وگسردن نهادن به آن در جستجوی اتحاد کارگر-سرمایه‌دار است اما علیرغم شما می‌پنهای سرمایه‌داران حریص هرگز در شرایطی که مبارزات کارگری نازل بوده و تولید کمابیش بطور متعاقب جریان داشتند باشد، حاضر به قبول کارگران در کنار خود و " سروکوش آب دادن" آنها در اداره امور نمی‌شوند. تنها در شرایط اوچگیری بحران و مبارزات کارگریست که آنان یک‌گام عقب می‌نشینند تا با اعطای امتیاز کارگران را از پیشروی در مسیر مستقیم بازدارند. تنها در چنین شرایطی است که منشوبسم می‌تواند منادی آشتی طبقات باشد و با کسوف زدنهای سرمایه‌داران روپرو شود، در غیر

اینصورت حتی این بردگان مطیع نیز بمثابة کفار و دشمنان "نظم و خانواده" تکفیر میشود. بنا براین طرح و امکان تحقق حق مشارکت شرایط بحرانی نظام سرمایه‌داری را پیش‌فرض دارد. بهمان سان بدیهی است که کنترل کارگری نیز تنها در شرایط حاد بحرانی و جنبشهای آشکار توده کارگران می‌تواند زمینه طرح بیابد. نفساوت میان این دو برنامه عمل برای تولید در پیش زمینه مادی طرح آنها نیست، این نقطه اشتراک آنهاست. تفاوت در آنجاست که یکی غایت و هدف را در چهارچوب نظام و از طریق همکاری با سرمایه‌داران محدود میکند و از اینرو به مسئله قدرت سیاسی نزدیک نمیشود و دومی بمعنای وجود یک قدرت دوگانه در سطح اعتماد است که نمیتواند در حالت ثبات دراز مدت قرار گیرد. کنترل کارگری گرچه مالکیت خصوصی را نقض

نمی‌کند اما در گردن تولید سرمایه‌دارانه اختلال میکند و بنا براین تنها زمانی میتواند بطور کامل و سراسری تحقق یابد که مسئله اینکه چه کسی حاکم است به نفع کارگران حل شده باشد. یعنی تحقق نظام کنترل کارگری در سطح ملی و بمثابة یک قاعده و قانون تنها با یک انقلاب پرولتاری می‌گسیند. چرا چنین است؟ گره کار در آنجاست که کنترل کارگری نمیتواند در محدوده یک یا چند کارخانه منفرد باقی بماند چه سرمایه‌داران به‌اندکای توان اقتصادی و نقشی که در اقتصاد ملی بازی میکنند با تغییر چند ناخص تولیدی و جابجائی دستمزدها، کاهش مصنوعی قیمت و... این حرکات را عظیم خواهند گذاشت. نهضت کنترل کارگری اگر به سطح ملی و سراسری گسترش نیابد قربانی قانون رقابت سرمایه -

باقیه در صفحه ۳۱ xalvat.com

مبارزه برای نكف آوردن قدرت سیاسي میباید. بدین منظور، کمیته های کارخانه باید به سطح شوراهای نمایندگی کارگری در مقیاس ملی ارتقا یابند. ناایا کمیته های کارخانه شده به مراتب وسیعتری را نسبت به اتحادیه ها در واحد تولید متشکل میکنند زیرا آنان محصول منقسم اقدام توده ای برای کنترل تولید هستند. خلاصه آنکه، تنها به جمعیتی که ملا صحیح کمینترن: "این عملکردهای متفاوت کمیته های کارخانه و اتحادیه ها تکامل تاریخی انقلاب اجتماعی را منعکس نمینمایند. اتحادیه ها توده های کارگران را در مقیاس ملی برای مبارزه حول نفاقای ارباب دستمزد و ساعات کار کوتاه هنر متشکل مینمایند. کمیته های کارخانه، مبارزه برای غلبه بر بحران اقتصادی و استقرار کنترل کارگران بر تولید را متشکل مینمایند. تمامی کارگران در یک واحد تولید در آن مشارکت مینمایند، اما مبارزه شان بتدریج خطی ملی گستر مینماید، کمونیستها تنها هنگامی میتوانند از اقدام تبدیل کمیته های کارخانه به سلولهای کارخانه اتحادیه پشتیبانی کنند که اتحادیه ها برگزینان باشند انقلابی بوروکراسی شان غلبه نمایند و به واحدهای انقلابی آگاه بدل شوند." (قطعنامه کنگره دوم کمینترن "جنش اتحادیه های، کمیته های کارخانه و انترناسیونال نوم"). بنا براین کمیته های کارخانه در تجربه تاریخی جنش کارگری بطور کلی مترادف با ارگانهای توده ای طبقه کارگر هستند اعمال کنترل کارگری در واحدهای تولید است. و اما آیا در تجربه جنش کارگری میهن ما، این ارگان پدید آمده است؟ آری، این ارگان مقدما بشکل کمیته های اعتصاب و سپس تحت عنوان شوراها پدید آمد. در حقیقت آنچه تحت عنوان "شوراهای کارخانه" در کشور ما پدید آمد، همانا کمیته های کارخانه بود و از همین امر نیز باید محدودیت عمده "شوراهای کارخانه" ما را مورد نقد قرار داد. "شوراهای کارخانه" در انقلاب ما، همانا ارگانهای کنترل کارگری در واحدهای تولید بودند و نه شوراهای نمایندگی سراسری. کمیته های کارخانه، عمدتا در جداء واحدهای تولیدی

میافت. از اینجا، ضرورت روزمره مبارزه کارگران برای بکف آوردن کنترل تولید نشأت میگرفت. کمیته های کارخانه تحت شرایط تکوین یک قدرت دوگانه در واحدهای منفرد تولید بوجود آمدند. آنان مبین یک وضعیت انتقالی از رژیم سرمایه داری به رژیم سوسیالیستی اقتصاد در واحدهای منفرد تولیدی بودند و بدینسان بوجود بسک

نقدی بر پینش آنارشستی " حزب کمونیست " کومه له

درباره تشکلهای غیر حزبی طبقه کارگر

قدرت دوگانه (بلحاظ اقتصادی) رسمیت میبخشدند. هدف فوری مبارزه کمیته های کارخانه علیه سرمایه داری، استقرار کنترل کارگران بر تولید بود. کمیته های کارخانه بصورت جداگانه در واحدهای تولیدی پدید آمده، وسیعتر شدن توده کارگران را در خود متشکل میکردند. در عین حال کمیته های کارخانه به اتحادیه ها نیز تفاوت دارند. زیرا اولا اتحادیه ها تحت نظام سرمایه داری کارگران را بعنوان فروشنده ان نیروی کار، جهت مبارزه بر سر دستمزدها و ساعات کار متحد میکنند. حال آنکه کمیته های کارخانه کارگران را بعنوان تولید کننده جهت اعمال کنترل تولید متحد میکنند. علاوه اتحادیه ها تشکلهای پایدار طبقه محسوب میشوند. حال آنکه کمیته های کارخانه مبین یک وضعیت انتقالی، یک قدرت دوگانه در واحد تولید هستند و تشکلی پایدار محسوب نمیشوند. ثانیا اتحادیه ها کارگران را در سطح اقتصاد ملی متحد میکنند حال آنکه کمیته های کارخانه کارگران را در سطح واحد تولید متشکل میکنند. البته این امر محدودیت کمیته های کارخانه محسوب میشود. کمیته های کارخانه تنها در طی مبارزه میتوانند از سطح واحدهای منفرد تولید فراتر رفته، کارگران را بر پایه مقیاس کل صنعت متحد نمایند و در نتیجه رهبری برای مبارزه کل طبقه فراهم آورند. اما لازمه این امر انتقال از قدرت دوگانه (اقتصادی) در واحدهای تولید به قدرت دوگانه در سطح ملی با

در مقاله پیشین، اظهار داشتیم که یکی از وجوه عمده پیولیزم آنارشستی پس از انقلاب بهمن در زمینه تشکلهای غیر حزبی طبقه، قرار دادن تجربه شوراهای در مقابل فعالیت اتحادیه های است. رنگ آنارشستی ایدئولوژیهای گوناگون سوسیالیزم خلقی در کشور ما، موجب تحریف عمیقی در تجربه شوراها شده

است. بدون افشای تحريفات آنارشستی درباره تجربه شورایی انقلاب بهمن، نمیتوان طبقه کارگران را برای تکرار این تجربه در مقیاس وسیعتر و عمیقتر آماده کرد. این نه تنها، بمعنای تشخیص شرایط عمومی پیدایش شوراها و نقش عملکرد آنان است، بلکه همچنین به معنای نقد نقاط ضعف و محدودیت این شوراها نیز میباشد. اما پیولیزم آنارشستی، چنانکه نشان خواهیم داد، حتی قادر به تشخیص شرایط عمومی پیدایش شوراها نشده است، تا چه رسیده اینکه محدودیتهای این شوراها را در باید. در زیر این موضوعات را مستورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف) شوراهای کنترل یا کمیته های کارخانه

شوراهای کنترل که در دوره انقلاب در کشور ما شکل گرفتند معادل آن چیزی هستند که در تاریخ جنش کارگری معمولا کمیته های کارخانه نامیده میشوند.

کمیته های کارخانه نخستین بار بر اثر شرایط ناشی از جنگ جهانی اول در روسیه و بکترسته کشورهای دیگر پدید آمد، یعنی در شرایطی که مبارزه اقتصادی پیولتاریا برای افزایش دستمزد و بهبودهای عمومی در سطح زندگی توده کارگران و کاهش ساعات کار روزانه بطور دائم التزایدی تاثیر خود را از دست میداد. پیولتاریا ناگزیر به مبارزه بر سر شرایط عمومی تولید و نجات حیات اقتصادی سوق

نقدی بر بینش ...

جداگانه محصور شدند و راه تحول به اتحاد سراسری شوراهاى نمایندگانى را نپیمودند.

مبارزه توده‌ای برای برقراری کنترل کارگری در واحدهای تولید یا باید به اتحاد شورائی سراسری کارگران جهت اعمال کنترل برکل صنعت ارتقا، سیاق و یاباید عقب نشینی میکرد، چاره‌ای بجز این دوسیم در مقابل وضعیت انتقالی نبود، و اما عقب نشینی دویله داشت، بلکه اول عقب نشینی عبارت بود از تبدیل مبارزه کارگران برای کنترل تولید به مشارکت کارگران در مدیریت تولید، و والفای کمیته‌های کارخانه بوسیله سندیکاها، زمینه مادی این عقب نشینی عبارت بود از پراکندگی طبقه کارگر در واحدهای منفرد تولید، بورژوازی با قراردادن شرایط عمومی تولید در مقابل اقدامات پراکنده کارگری در واحدهای تولیدی که فزائز "شرایط عمومی تولید" مبرفت، این اقدامات را مورد حمله قرار میداد، تمرکز بخش عمده‌ای از منابع در دست دولت، در دوران حکومت موقت بازرگان این امر را تسهیل میکرد، روشن است که این تمرکز در صورت ارتقای مبارزه شورائی کارگران به سطح ملی میتواند زمینه‌ای جهت اشتغال سریعتر به رژیم شورائی گردد اما این تمرکز اقتصادی همراه با تمرکز قدرت در دست روحانیت حاکم تنها وسیله‌ای جهت درهم شکستن اقدام کارگران برای کنترل تولید بود، یله دوم عقب نشینی عبارت بسود از تبدیل مبارزه کارگران برای کنترل تولید به حق مشورت آنان در مدیریت کارخانه، و الفای کمیته‌های کارخانه بوسیله شوراهاى اسلامى، زمینه این عقب نشینی را با بدروضعیت مشخص مبارزه طبقاتی، در تسلط ارتجاع بنا پارتنیتی مذهبی بر جنبش انقلابی، توده‌ای و گرنش پرولیزم بسمت اسن ارتجاع جستجو کرد، "حق مشورت" و "شوراهاى اسلامى" نسبت به "حقوق مشارکت" و "سندیکا" عقب نشینی جدی - نری محسوب میشد، واضح است که مرکز ثقل "شوراهاى اسلامى" ضدیت با کنترل کارگری بود، ولی این ضدیت بشیوه‌ای متمایز از مدیران، سازمان

می یافت، بدین معنا که این ضدیت با انکاء به خرج و مرج تولید (و نه نظم) و انقلاب اسلامى و به نام تابع کردن مبارزه اقتصادى کارگران نسبت به مبارزه ایدئولوژیک ضد طاغوتی تحقق پیدا میکرد، بن ارتجاع بنا پارتنیتی مذهبی و سوسیالیزم خلقی فرقه‌های ایدئولوژیک در یخورد به مسئله "شورا" قرابت بنیادین وجود دارد، مرد "شوراها" رانه به انکاء ارگان توده‌ای جهت اعمال کنترل تولید بلکه ارگان مشکل کننده لایه معینی از طبقه (لایه ممتازی که بنا تملق ایدئولوژیکش مشخص میشود) در مقابل مجموعه شکل‌های پایدار طبقه (از جمله اتحادیه‌ها) در نظر میگیرند، به علاوه هر دو مبارزه اقتصادى طبقه را به بهانه مبارزه ایدئولوژیک و سیاسى نفی میکنند، این قرابت نیز جندان عجیب نیست، سوسیالیستها تا کنون بارها وجه اشتراک فرقه گراش در جنبش کارگری با فرقه گراش مذهبی و سوسیالیزم خلقی را با بنا پارتنیزم خاطرنشان کرده‌اند، در بررسی دیدگاه حزب کمونیست کومله درباره "شوراها"، ما این حقیقت را بهتر درک خواهیم کرد، تا اینجا در یافتیم که کمیته‌های کارخانه، شکل جزى محسوب نمیشوند و اینکه کمیته‌های کارخانه در تجربه جنبش کارگری مبهن ما، همان چیزی هستند که شوراها نمیده شده‌اند.

ب) شرایط عمومی

پیدايش شوراها

آقای تقوائى مینویسد: "جرا با وجود پیدایش و گسترش وسیع جسیست شورائی در دوران قیام و اولین مالهای بعد از آن، و با وجود آنکه خواست تشکیل شوراها به یکی از مطالبات اساسی توده‌های کارگرویکی از مسائل اصلی مبارزه میان طبقه کارگر و بورژوازی ایران تبدیل شده است، با این همه کمونیستها با چه برای تشکیل سندیکاها مبارزه کنند؟" (نثریسه کمونیست شماره ۱۰) در این عبارات جوهر بینش آنارشیستی درباره شوراها و شکل‌های غیر جزئی طبقه به صراحت فرموله شده است، بنویسنده کمی در باره این نکته ننیدیده‌است که چرا شوراها "در دوران قیام و اولین

سالهای بعد از آن" پیدا آمدند، کوبا این امر تلافی بوده است، حقیقت اینست که این "حزب کومله‌ای - اتحاد مبارزاتی" بنیاد پرچمدار انترناسیونال نوین جندان وقته تعارب کمینترن در باره جنبش شورائی ننیمند، چنانکه میدانیم، انترناسیونال کمونیستی در کنگره دوم، خود قطعنامه‌ای درباره تعارب جنبش شورائی تحت عنوان "چه هنگامی و تحت چه شرایطی شوراهاى نمایندگان کارگران میتواند تشکیل شوند" صادر نمود، این قطعنامه ناظر بر کلیه تعارب جنبش بین المللی کارگری از جمله تجربه به انقلاب روسیه بود، در این قطعنامه شرایطی سه گانه تکوین شوراهاى نمایندگانى چنین جمعیتى میشود: "الف) وسیعترین اقشار کارگران مرد و زن، سربازان و مردم کارگر بطور کلی در اعتلای انقلابی توده‌ای شرکت کرده باشند، ب) بحران انتمادی و سیاسى جندان سطحی رسیده باشد که قدرت از دستیان حکومت شروع به لغزیدن کرده باشند، ج) تصمیم قاطعی بوسیله اقشار قابل ملاحظه‌ای از کارگران و بالاترازمه، بوسیله اعنای حزب کمونیست برای شروع یک مبارزه سیستماتیک، هماهنگ و قاطع برای قدرت گرفته شده باشد"، قطعنامه همچنین تعارب کلیه انقلابیات را مبني بر انول جنبش شورائی و سخ آن در شرایط جنبش انقلابی توده‌ای خاطرنشان میشود و علیه اقدام گروههای منفرد کمونیستی در فرانسه، ایتالیا، آمریکا و بریتانیا برای بوجود آوردن شوراها علیرغم فقدان شرایط صرف نوری قدرت، چنین هتدار میدهد: "کوششهای گروههای منفرد کمونیستی در فرانسه، ایتالیا، آمریکا و بریتانیا برای ایجاد شوراها علیرغم این واقعیت که توده‌های وسیع کارگر درگیر آن نیستند، و اینکه یک مبارزه مستقیم برای قدرت خارج از دستو است، تنها به تدارک واقعی انقلاب شورائی لطمه میرزند، "شوراهاى" "برهبا هو" مصنوعی در بهترین حالت به مجامع کوچکی که ایده‌آل‌های قدرت شورائی را تقلید میکنند، انحطاط مییابند و در بدترین حالت به "شوراهاى" بوجی که تنها قادرند این ایده‌آل‌ها را در

نقدی بر پینش...

مقابل انتظار اکثریت مردم به نازش بکشانند ، مبدل میگرددند... شوراها بدون یک انقلاب غیر ممکن اند ، بدون یک انقلاب پرولتری ، آنان ناگزیر به کاربکاتور شوراهاى واقعی مبدل میشوند . (مجموعه قطعه های چهار کنگره اول کمیتن ، متن انگلیسی صفحه ۱۲۹) . تجربه کلیه انقلابات و منجمله جنبش انقلابی در کشور ما ثابت میکند که شوراها بجا به پایه های قدرت توده های تنها در ارتباط اعتسالی انقلابی توده های و بحران عمیق در " بالائی ها " میتواند پدید آیند و با انول جنبش انقلابی توده های ، شوراها ضرورت وجودی خود را از دست میدهند و به انحلال و انحطاط میگردانند ، از این رو بود که وقتی خروس تالیف نخستین رهبر شورای نمایندگی کارگران ست پترزبورگ در تابستان ۱۹۰۶ ، پس از آنکه موج انقلابی فروکش کرده بود ، پیشنهاد ایجاد شوراهاى نمایندگی کارگران را داد ، لنین با این پیشنهاد مخالفت کرد . مجموعه این تجارب (و منجمله تجربه انقلاب چین) مؤید این حقیقت هستند که بیداری شوراها در " دوران قیام و اولین سالهای بعد از آن " هیچوجه تصادفی نبوده بلکه تنها تحت جنبش تراپتی ، پیدایش شوراها ممکن است . آقای تفواشی قادر به درک این حقیقت نیست ، از این رو در شرایطی که موقعیت انقلابی در کشور ما وجود ندارد و مبارزات کارگران عیدنا خطی تدافعی ، اقتصادی و پراکنده دارند ، وی شمار تشکیل شوراها را پیش میکشد ، شاید ، آقای تفواشی ایجاد شوراهاى نمایندگان کارگران را مد نظر ندارد بلکه کمیته های کارخانه را که در جنبش کمونیستی ما به شوراها مصطلح شده اند ، مورد توجه دارد ، در آن صورت ، باید ضمن تذکر مجدد درباره اینک کمیته های کارخانه تشکیل حزبی نیستند ، بگوئیم که کمیته های کارخانه نیز معمول وجود وضعیت قدرت دوگانه در واحد تولید میباشند و وظیفه بلاواسطه شان اعمال کنترل تولید توسط کارگران است . آیا مبارزات طبقه کارگر ، امروزه در موضع تعرضی قرار دارد و اعمال کنترل تولید در مرکز مبارزات کارگری است ؟ پاسخ ، چنانکه واقعیات بیرونی نشان

میدهند (و این البته به میکروسکوپی های قوی نیاز ندارد) منفی است . بنا براین ایجاد شوراها در لحظه حاضر ، به چه چیزی بجز " شورا های " مصنوعی " پرهیا هو " که در بهترین حالت به مجامع کوچکی که ایده آلهای قدرت شورائی را تقلید میکنند و در بدترین حالت به " شورا های بوجی که تنها قادرند این ایده آله را در مقابل انتظار اکثریت مردم به سازش بکنند ، مبدل میگردند ؟ علاوه بر آنکه آقای تفواشی میگوید " خواست تشکیل شوراها " امروزه به یکی از " مطالبات اساسی توده ها " تبدیل شده است ، باید معنای این " مطالبه " را تشریح نماید . آیا مبارزه کارگران در لحظه حاضر عمدتا خصلت تدافعی ، پراکنده و اقتصادی دارد یا نه ؟ آقای تفواشی به این پرسش پاسخ مثبت میدهد ، هنگامیکه مینویسد : " در شرایط حاضر مبارزات کارگران دارای خطی تدافعی بوده و به خواستهای منفی و فابریکی محدود مانده است " (نشریه کمونیست شماره ۱۱۱) پس آیا در لحظه حاضر کارگران ، شورا را مطالبه میکنند تا در واحدهای تولید کنترل خود را اعمال نمایند و با قدرت دولتی سوین را بوجود آورند ؟ هیچوجه ! پس مطالبه شورا از جانب کارگران به چه معناست ؟ این تنها بدین معناست که سرمداران جمهوری اسلامی و برخی از روحانیون صاحب نفوذ نظیر آیت الله طالقانیسی توانسته اند مفهوم شوراها را در ذهن کارگران مسخ نمایند و به شوراها به پایه قدرت دولتی کارگران و زحمتکشان و ارگان اعمال کنترل کارگری ، اختیارات و وظایف دیگری را نسبت دهند (نظیر شوراها به ارگان مشورت کارگران با مدیریت یا ارگان ابراز مشکل خواستهای منفی و رفاهی) . در حال حاضر ، با توجه به بی اعتباری رژیم جمهوری اسلامی در نزد وسیعترین توده های کارگر ، شورا های اسلامی کارخانجات (که علاوه بر انجمنهای اسلامی تنها ارگانی است که از لحاظ قانونی برسمیت شناخته شده) در اکثریت قریب به اتفاق واحدهای تولید ، مبدل به ارگانهای انتصابی مرکوبیگر شده اند . در بسیاری از کارخانجات ، کارگران انتخابات این " شورا های " فرمایشی را تحریم کرده اند و در آن

مواردی که کارگران در انتخابات " شورا های " اسلامی شرکت کرده اند تنها کوشیده اند از ابزارهای قانونی نیز برای مبارزه علیه سرمایه داران و دولت استفاده نمایند . مطالبه تشکیل " شوراها " در لحظه حاضر (یعنی در وضعیت تدافعی جنبش کارگری) تنها بیان محکومیت " شورا های " انتصابی مرکوبیگر از جانب کارگران و تلاش آنان برای استفاده از پوششهای قانونی جهت پیگیری در مبارزه اقتصادی و رفاهی علیه سرمایه داران و دولست است . دقیقاً بدلیل اینکه رژیم جمهوری اسلامی برای اعمال سیادت خود در کارخانه از " شورا های " اسلامی استفاده میکند ، کمونیستها موظفند تا ذهن کارگران را درباره شوراها بعنوان پایه های قدرت دولتی و ارگان اعمال کنترل بی تولید روشن کنند و نگذارند استفاده از این پوشش قانونی برای کارگران این توهم را بوجود آورد که افزایش مستمر ، کاهش ساعات کار روزانه و بهبود وضعیت رفاهی کارگران است . و اما آقای تفواشی ، با مسخ مفهوم شوراها این توهم را در میان کارگران دامن میزند و شعار " شوراها " را وسیله ای برای به سازش کشیدن ایده آلهای قدرت شورائی در مقابل انتظار اکثریت کارگران مبدل میکند . سرانجام آنکه ، آقای تفواشی ، بدلیل عدم درک نقش شوراها ، اینس ارگان را در مقابل سندیکا قرار میدهد و مینویسد : " چرا ما وجود پیدایش و گسترش وسیع جنبش شورائی در دوران قیام و اولین سالهای بعد از آن ، و با وجود آنکه خواست تشکیل شوراها به یکی از مطالبات اساسی توده های کارگر ... تبدیل شده است ، با این همه کمونیستها باید برای تشکیل سندیکاها مبارزه کنند ؟ " عبارات مذکور نشان میدهد که نویسنده نمیفهمد که اولا شوراها در شرایط موقعیت انقلابی پدید می آیند و وظیفه آن اعمال کنترل بر تولید و ایجاد پایه های قدرت دولتی نویسن میباید ، حال آنکه سندیکاها ، ارگانهای پایدار طبقه برای مبارزه حول افزایش دستمزد ، ساعات کوتاه تر کار و بهبود وضع رفاهی کارگرانند .

تقدی بر پینش ...

ثانیا مبارزه برای تشکیل سندیکاها بهیچوجه با مبارزه برای شوراها مساوات ندارد، همانطوریکه اعتلای انقلابی نبردهای نه تنها موجبات نفسی مبارزه اقتصادی طبقه را فراهم نمیاورد بلکه سبب توسعه این مبارزه وتلفیق موثر و نودهای آن با مبارزه سیاسی میشوند. در صورت یک اعتلای انقلابی نودهایی، تنها این حقیقت را باید بحساب آورد که سندیکاها ارگانی مناسب و موثر برای اعمال کنترل بر تولید نیستند و از اینرو وظیفه سازمان دادن شوراها را نمایندگی و کسبتهای کارخانه به محور فعالیت کمونیستها جهت سازمان دادن نوده کارگران مبدل میشود. و اما بیچنینم احتجاجات " مشخص " نویسنده درباره مطالبه اساسی کارگران مبنی بر ایجاد شوراها کدامند.

ج (احتجاجات آنارشستی

درباره تشکیل شوراها

در لحظه کنونی

اجتماعات آقای تقوایی را درباره ضرورت تشکیل شوراها در لحظه کنونی، میتوان در سه مولفه جمع بندی کرد: اول وجود نایده شوراها و خواست اعمال اراده شورائی در ذهن کارگران. دوم انگیزه و دلایل مبارزه کارگران که بدلیل خصلت انفجاری خود میتوانند سرعت خصلت تعرضی پیدا کنند، شوراها میتوانند کارگران را بوضعیت تعرض سوق دهند. سوم برای ایجاد ارگانهای نودهایی بمثابة ابزار قیام و ارگان جمهوری منبذ از قیام، باید از هم اکنون شوراها را پایه گذاری کرد. یکایک این با مطلق " استدالات " را مورد مطالعه قرار دهیم، اما پیشتر خواست این عبارت لنین را بخاطر آوریم: " نادرستی احتجاجات آنارشیستها در کجا نهفته است؟ این نادرستی در این واقعیت نهفته است که بدلیل عقاید اساسا نادرست ایشان درباره مسیر تکامل اجتماعی، آنان از بحساب آوردن ویژگیهای وضعیت سیاسی (اقتصادی) در کشورهای متفاوت که اهمیت ویژه این با آن وسیله مبارزه را برای یکدوران مبین زمانی نمی بین میکنند، ناخواندند. " (کلیات آنارشیسم

جلد ۱۶ صفحه ۲۴. تاکید و مطالب درون پراکنش از لنین است) اکنون اولین جنبه " استدالات " آقای تقوایی را در نظر گیریم. وی می نویسد: " حتمی امروز، سه سال بعد از یورش وسیع رژیم به جنبش کارگری و باز پس گرفتن کلیه دستاوردهای قیام، هنوز یورش یورش وازی نتوانسته است که ایستاده شوراها و خواست اعمال اراده شورائی را از ذهن کارگران بزدايد. هنوز هر گاه که کارگران برای تحقق خواست معینی به می خیزند، مخالفت، با شوراها موجود و تشکیل شوراها کارگری یکی از انگیزه ها و خواسته های آنان را تشکیل میدهد و رژیم جمهوری اسلامی هنوز ناگزیر است که در مقابل با جنبش کارگری، سیاست سرکوب خود را با تائید لفظی شوراها و سخن گفتن از مکان و مرتبت والای آنها در اسلام همراه کند " (نشریه کمونیست شماره ۱۱ تاکیدها از ماست). آبا نویسنده از عبارات خود سردر می آورد؟ وی میگوید رژیم " کلیه دستاوردهای قیام " را از کارگران پس گرفته و یورش وسیعی بدانان نموده است، اما از آنجا که نتوانسته " ایده شوراها و خواست اعمال اراده شورائی " را از ذهن کارگران بزدايد، پس زمینه ایجاد شوراها وجود دارد!! اما مگر شوراها محصول اعتلای جنبش انقلابی نودهایی نیستند پس چگونه در وضعیت تعرض رژیم میتوان به ایجاد شوراها مبادرت کرد؟ نویسنده در پاسخ خواهد گفت: " آرایده شوراها و خواست اعمال اراده شورائی در میان کارگران وجود دارد. اما مگر ایده شوراها و خواست اعمال اراده شورائی برای پس دادن دستاوردهای قیام کافی بود که برای بوجود آوردن شوراها کافی باشد؟! آیا مگر " ایده اعتصاب عمومی و قیام و خواست سرنگونی رژیم " در ذهن کارگران وجود ندارد پس چرا کارگران را دعوت به قیام یا اعتصاب عمومی نمائیم؟! حقیقت اینست که برای طرح شعار ایجاد شوراها در لحظه کنونی، توجه به " ایده و " خواست " کارگران کفایت نمیکند، ملاک تنها سطح جنبش واقعی نودهایی است. متاسفانه، نویسنده با تفکر آنارشستی خود و بزرگی وضعیت جنبش کارگری را در لحظه کنونی نمیتواند در نظر گیرد و از اینرو

با اشاره به " ایده و " خواست " از روی آن میجهد و در این تناقض گیر میکند که چگونه " ایده شوراها و خواست اعمال آن " برای جلوگیری از پس گرفتن " کلیه دستاوردهای قیام " (که شوراها نیز از جمله آنان بودند البته باید آنکه نویسنده نیز با ما موافق باشد) کافی نبود اما پس برای بوجود آوردن آنها کفایت میکند. و اما نویسنده برای " محکم " کردن استدلال خود به " تائید لفظی شوراها " از جانب رژیم اشاره میکند. وی قادر به درک این موضوع نیست که تائید رژیم از شوراها الامی کارخانجات " لفظی " نیست بلکه بسیار واقعی است زیرا این " شوراها " سیادت رژیم را در واحدهای تولید تضمین میکنند. رژیم با طرح " شوراها الامی " در مقابل خواست شوراها ی کارگران عقب نشینی نکرده است بلکه تعرض نموده است و در حقیقت مابازای " سرکوب کلیه دستاوردهای قیام " طرح شوراها الامی برپایه حق مشورت بجای شوراها ی نودهایی کارگری برپایه کنترل کارگری است. اما نویسنده که از لحاظ بینشی درباره خصلت، عملکرد و نحوه پیدایش شوراها با سرمداران جمهوری اسلامی قریبشایی دارد، طرح شعار شوراها الامی را تائید لفظی (واقعی) اش را اتحاد مبارزان انجام میدهد (شوراها از جانب رژیم قلمداد میگردد. اینست چکیده استدلال نخستین نویسنده. و اما استدلال دوم. وی می نویسد: " بنا بر این بجزرات میتوان گفت که مبارزات جاری کارگری، علیرغم شکل تدافعی و کارخانه ای آن، دارای پتانسیل ها و قابلیت های بالائی است که در صورت برطرف شدن نقاط ضعف آن، میتواند به سرعت و وسیع شکلی سراسری و سیاسی بخود بگیرد. یکی از این نقاط ضعف، فقدان جهان شکلگشائی است که خود را در چهارچوب مبارزات منفی و اقتصادی کارگری محدود نکرده و از هم اکنون اهمیت، روحیه، نا رضایتی و خواسته های سیاسی نودهایی کارگران پتانسیل سیاسی مبارزات آنها را در بیشتر وظایف خود بحساب آورند ... آبا به جز شوراها ی کارگری، تشکیل دیگری میتواند به این ضروریات پاسخ بدهد؟



نقدی برینش ...

شوند، نه ابزار قیام هستند، نه ارگان جمهوری منبعث از قیام و همان طوریکه آقای نفواشی بدبهرفته است، این "شوراها" محصول موقعیت انقلابی نیز نیستند، اما ارگان موسس، ارگانهای آتی میباشند. اگر مجاهدین از انقلاب بهمن و تسلط روحانیت حاکم، ضرورت تشکیل شورای ملی مقاومت (یا دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی) را جهت خالی نماندن مسند حکومت در فردای سقوط رژیم نتیجه گیری نمودند، پوپولیزم آنارشیستی نیز درجه است سازمان دادن "آلترناتیو" خود، "شورای موسس" شوراهاى آتی را شکل میدهد تا ن کنند مسند رهبری شوراها در فردای سرنگونی رژیم خالی بماند! اما سرنوشت چنین شورائی بعنوان ارگان موسس، چنانکه توضیح دادیم، از پیش روشن است. شوراها را دسته ای روشن فکر پوپولیست آنارشیست بجای جنبش انقلابی توده ای کارگری نمیتوانند پایه گذاری

نمایند. نفس اقدام به چنین پایه گذاری مویید بیگانگی این روشنفکران با کاردرمیان طبقه است. براستی این شورای موسس تا فرارسیدن اعتلای انقلابی توده ای، چه وظایفی را در برابر خود قرار خواهد داد، ترکیب آن چگونه است و شیوه های مبارزه آن کدامند؟ اگر حزب کمونیست گومله پاسخ به چنین پرسش ها را در برابر خود قرار دهد، چاره ای بجز دوسمیری را که کمیت ترن برای "شوراهاى" مصنوعا برپا شده ترسیم نموده، در برابر خود نخواهد یافت. هر آئینه، تاکید حزب کمونیست گومله را بر "مجمع عمومی منظم کارگران" بعنوان اهرم مورد استکای "شوراهاى" موسس کشونی، مد نظر قرار دهیم، در آن صورت روشن خواهد شد که آنها مسیر بدترین حالت یعنی مسیر بازشکاشانیدن ایده آل های قدرت شورائی را در مقابل انتظار اکثریت مردم در پیش گرفته اند. این موضوعی است که در مقاله دیگری بطور جداگانه به آن خواهیم پرداخت. □



راه کارگر

دوره دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ - ۵ ریان - شماره ۱۰ دی ۱۳۶۳

اعتصاب ۲۷۰۰۰ کارگر زوب آهن

رژیم ولایت فقیه در کردستان چه می خواهد؟

اهمیت اساسی دارد، زیرا صرف نظر از ماهیت جدیدی های مختلف جنس خلق کرده برای طبقه کارگر در چند سال گذشته، کردستان همیشه یکی از مناطق نفوذ جنبش چپ ایران بوده است. از این سو کمونیستها باید مسائلی را که در ماه های اخیر برای جنبش خلق کرده مطرح شده، باید بهترین جهت ممکن بررسی و دنبال کنند.

بقیه در صفحه ۳

در ایران امروز، کردستان بیش از هر چیز یعنی باید از رژیم مقاومت توده های سازمان یافته و مسلحانه در برابر رژیم خونریز ولایت فقیه. بنابراین هیچ نیروی انقلابی و پیشرو نمیتواند به فراز و فرودهای پیکار آزادی کردستان کم توجه بماند. و برای کمونیستها، سرخوش این پیکار

نموده درختانی از زمندگی زن کمونیست



رفیق نسرين بگائي

درباره درگیری در کردستان

بقیه در صفحه ۳۲



هواپیمایان و دم خروس محکم جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۳

ورزشگاهها میدان رزم توده ها

در ماه های اخیر، شورشیای بزرگی در برخی از شهرها به ویژه تهران علیه رژیم فلقا به وقوع پیوست. این شورشیان عمدتاً درمیان و رزمی و در پوشش مسابقات فوتبال انجام یافته است. وقوع چنین تنش های بیناگر اوچتری نادرستی توده ها و گسترش مقاومت آنان در مقابل فلقا است. رویت ادعای اخیر که بطور فشرده، بهشت مر هم و به یک شکل صورت گرفته، امری بیهوده در صفحه ۵

خبر اعدام گروهی دیگر از رفقایمان

بر اساس اطلاعات دریافت شده رژیم پیکار جمهوری اسلامی در اوضاع پیکارهای تنگین خود تعداد دیگری از رفقای مبارز و رزمندگان را پس از شکنجه های بی رحمانی به جوخه های اعدام سپرده است. رفقا غلامحسین ابراهیم زاده، جلال الله انصاری، بهوک سعیدی و مقصود فتحی پس از تحمل شکنجه های طرزانی به شهادت رسیدند.

رفقا غلامحسین ابراهیم زاده و جلال الله انصاری دو چهره سرشناس ویر سابقه جنبش انقلابی میپتان میباشند. آنها از جمله

بقیه در صفحه ۳۲

در افتای حزب منشویکی "کمونیست" کومه له در صفحه ۱

نقدی بر ریش آنارشیستی "حزب کمونیست" کومه له

در صفحه ۷ (قیمت سوم)

الریقای جنوبی در پیکار ایشان

در صفحه ۱۲

گامی سوسیالیستی و سازمانهای توده ای کارگران

پروزی اعتصاب کارگران "پارس متال" کارگران انواپش تولید را تصدیق کرده اعتصاب به باعث در کارخانه کوتی پایی اعتصاب در کارخانه اکبرال تاپ مبارزه دهقانان برای زمین نیروگاه حرارتی اصفهان

اخبار مبارزات کارگران و

زحمتکشان

در افشای حزب منشویکی ' کمونیست ' کومهله

دمکراسی علیه کمونیسم" (ویا چه جریانی
بجز احزاب سوسیالیست پس از جنگ
جهانی دوم تحت عناوین سوسیالیستی
و دمکراسی طلبانه روند جنبشهای
آزادیبخش ملی را بمثابة روند تسلط
"ابر قدرت روس" و انقیاد ملل مستعمره
توسط آن معرفی کردند؟ در پاسخ به
این پرسش، نویسندگان محق خواهند بود
اگر از مائوئیسم یادکنند یعنی از
آشخور کهنه آشوریکشان، اما در
آئینورت باید بگوئیم که کدما میک از
جریانات مائوئیست پیشین در حال حاضر
یعنی دردوران تجزیه و تلاشی جریانهای
مائوئیستی وجود دارد که به ملنمهای
از عقاید سوسیال دمکراتیک و
آنارشیستی آفشته نباشد؟

بنابراین اگر حزب کمونیست
کومهله خود را ملزم به توضیح درباره
اگا ذبیش نمیداند تنها بدین سبب است که
او فقط حرفهای کهنه شده منشویکی
را در زوررقی از عبارات پراکنده ای
انقلابی درباره انقلاب جهانی تکرار
میکند. حزب کمونیست کومهله جساده
ما فکن مارکسیزم لیبرال است. این
شها نقش حقیقی این حزب در عرصه
مبارزه طبقاتی است. در حقیقت باید
پرسید که فرق این مدافعین دروغین
اکتیر یا منشویکهای نظیر شوکت که
علیه اکتیر قلم میزنند، چیست؟
کافیت این پرسش را مطرح کنیم تا
دریابیم که در ماهیت امر فرقی وجود
ندارد. نظریه عدم امکان ساختمان
سوسیالیزم در یک کشور و سرمایه داری
دولتی را واری کتیدتاییید که چه
چیزی بجز نفی انقلاب سوسیالیستی
اکتیر و نفی اساس ضرورت آنرا در
دست خواهد داشت. اسلاف حزب کمونیست
کومهله مدتهاست که به این نتیجه
منطقی رسیده اند و اگر این "حزب"
تاکنون حرف آخر خود را نزده است تنها
بدلیل تلاشی برای "حزب" برای
تطبیق دادن خود با رادیکالیزم جنبش
انقلابی کارگری و دمکراتیک میهن
ماست. رادیکالیزی که در چهارچوب
آن بلشویزم از سن ریشه داری برخوردار
دار است. کافیت عبارت پراکنده ای
که معمولاً همراه با نفی امکان ساختمان
سوسیالیزم درباره انقلاب جهانی
عنوان میشود، کنار بزنید تا چه سره

بقیه در صفحه ۲۶

رویزیونیستی معرفی شده و مبارزه
تهرمانه اتحاد شوروی علیه
فاشیزم مهاجم که بجز هارترین مخالف
امپریالیستی حتی بورژوازی با سینیست
نیز مجبور به تصدیق آن گردید تحت
عنوان "تبلیغ انواع جبهه های واحد
ضد امپریالیستی و فاشیستی" تخطئه
شده و آرزوی نابودی نظام شوروی در
جنگ جهانی دوم در نظر سطرعیارات
اطلاعیه زیاده میکشد. روند انقلابات
رهاایش ملی در هندوچین، آمریکای
لاتین و آفریقا بعنوان روند تسلط
"استعمار و انقیاد نوین روسی" بجای
استعمار انگلیسی، آمریکائی، فرانسو
معرفی شده و یاری اتحاد شوروی به
انقلابات وستانام، کوبا، آنگولا و
گینه بیساو، موزامبیک، کامبوج،
لائوس و غیره چنان روند شکلگیری
اشکال و انواع نوینی از دولتهای
بورژوازی و تحکیم سرمایه داری دولتی
قلندار گردیده است و سرانجام تمسک
و جدتایی روند انقلاب جهانی، پس
از آنکه بعنوان یکی از اشکال "جدید"
تقسیم مستعمرات عنوان شده، شوروی
"سرمایه داری دولتی" به امپریالیزم تمام
عیار مبدل گردیده است!! نویسندگان
اطلاعیه چنان به اشاعه اکاذیب مذکور
مبادرت کرده اند که گویا شرحی از
"وقایع تردیدناپذیر" ارائه میدهند،
در حقیقت نیز نویسندگان خود را ملزم
به توضیح و استدلال نمیبینند چرا که
بخوبی میدانند اسلاف منشویکشان در
این حوزه ها بیشتر به "استدلال"
پرداخته اند و هم اکنون نیز
منشویکهای اسرائیلی آگاهتری چون
حمید شوکت بجای آنان به ترجمه آثار
منشویکهای قدیم و جدید اشتغال دارند
براستی چه کسانی بهتر از کائونسکی
سوسیال دمکرات قدیمی و تبلیغاتی
سوسیال دمکرات جدید درباره شوروی
بعنوان "سرمایه داری دولتی" احتجاج
نموده اند؟ ویا چه کسانی بهتر از
سوسیال دمکراتها درباره بقدرت رسیدن
فاشیزم هیتلری توسط کمونیسم داده اند؟
داده اند؟ (در این مورد نیز نباید سهم
کائونسکی را نادیده گرفت مثلاً رجوع
کنید به رساله او تحت عنوان "سوسیال

اخیرا بناسبت هفتم نوامبر
سالگرد انقلاب اکتبر، کمیته خارج از
کشور حزب منشویکی با مطلق "کمونیست"
ایران، نمایندگی سازمان کردستان
این حزب (کومهله) در خارج از کشور
(تعجب نکنید، این "حزب" دو نمایندگی
در خارج دارد، یکی پرولتاریای ایران
و بتازگی پرولتاریای سراسر جهان را
نمایندگی میکند و دیگری پرولتاریای
جوان کردستان را، زیرا "حزب" مذکور
طرح سازماندهی حزبیش را از بوندیستها
اخذ کرده است) و سازمان هواداران
"حزب" با شمار پوششی "انقلاب اکتبر"
از آن ماست "کمونیسم سبزی" منشویکی
خود را با لفاظیهای از عبارات پراکنده ای
انقلابی به نمایش گذارند. در اطلاعیه
نمایندگی سازمان کردستان این "حزب"
(کومهله) میخوانیم: "حزب کمونیست
شوروی پس از لنین و انقلابیون
بلشویک از اصول انقلابی مارکسیسم به
به پلک پاشین آمد و به رویزیونیسم
سقوط کرد و به سرمایه داری دولتی در
غلطید. این حزب با پشت کردن به
انترناسیونالیسم و روی آوردن به
آلمان "سوسیالیسم در یک کشور" از یک
سوی با تبلیغ انواع جبهه های واحد
ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی به همراه
سایر "انواع بورژوازی" جنبش جهانی
طبقه کارگر را به انحراف و شکست کشاند
و در ادامه این روند، جنبشهای آزادی
بخش و دمکراتیک را نیز در سراسر
جهان آلود، حق ملل را در سبب
سروش خوش زیبا گذاشت، برخی از
ملل ضعیف را به انقیاد کشید و به
سیاستهای تجاوز کارانه و میلیتاریستی
روی آورد و در اشرا از نیروهای
نظامی خویش نیز بهره گرفت و به یکی
از قطبهای جهانی امپریالیستی بدل
گردید". ملاحظه میکنید، سببی از
اکاذیب و مواضع خصمانه علیه انقلاب
بلشویکی و دستاوردهای آن بدون
هیچگونه توضیحی توسط اطلاعیه رواج
داده شده است. شوروی سوسیالیستی به
نظام "سرمایه داری دولتی" و
"امپریالیزم" مبدل گشته، نظریه لنینی
"امکان ساختمان سوسیالیزم در یک
کشور" به عنوان "آلمان" و تسلط



دوره دوم - شماره ۱۰ - دی ۱۳۶۳

در افشای حزب ... xalvat.com

آشکارا منشویکی این "حزب" را ملاحظه کنید-اما نظریه سرمایه داری دولتی قادر نیست مدت طولانی ماهیت فداانقلابی خود را در شرایط حدتیبایی تضاد اردوگاه کاربا سرمایه که یکی از جلوه های برجسته آن تضاد اردوگاه سوسیالیستی با اردوگاه امپریالیستی است ، بیوشاند. انقلاب اکتبر اولین ضربه مهلک تاریخی برپیکرمنشویسم را وارد آورده است ، ضربه ای که برخی از منشویکها را نیز مجبور به دفاع از این سنت کرده است ، هرچند که این دفاع سالوسانه است اما قطعاً اکتبر آخرین ضربه برپیکر منشویسم نبوده است . اکتبر ما نیز بسهم خود در تلاشی منشویسم نقش مهمی ایفا خواهد کرد □

سرکوب کلیه دستاوردهای قیام توسط رژیم جمهوری اسلامی ، توازن توا را در واحدکارخانه نیز بینج تسلط ارتجاع فئودال ، نتیجه آن از یکسوی فقدان هرگونه شکل توده ای کارگری و از سوی دیگر کسب نقش فائقه توسط شوراهای اسلامی در واحدهای تولید بود . شوراهای اسلامی ، امروزه در کارخانجات قادر به متشکل نمودن توده کارگران نیستند ، و در انتظار اکثریت کارگران تبدیل به ارگان انتصابی سرکوبگر دستگاه حاکمه در واحدکارخانه شده اند . منج هرگونه شکل توده ای (از جمله سندیکا ها) و تسلط شوراهای اسلامی ، کارگرانی را که تجربه یک انقلاب توده ای را پشت سر گذاشته و اکنون در مقابل تعرض اقتصادی و سیاسی سرمایه داران و دولت قرار گرفته اند ، بسوی اشکال مقدماشی اتحاد در واحدهای تولید سوق داده است ، شکلی از اتحاد که تحت شرایط هارترین دیکتاتوری قادر است ، وسیعترین توده ها را برای تسد ارک دفاعان در مقابل تعرض سرمایه و دولت ، بنحوی بسیار مقدماشی و اولیه آماده کند . این شکل اتحاد ، به سه دلیل اهمیت ویژه ای کسب کرده است : الف) فقدان تثبیت نظم عادی سرمایه در واحدهای تولید : رژیم جمهوری اسلامی علیرغم آنکه کلیه دستاوردهای قیام را سرکوب کرده اما قادر به درهم شکنش جنبش کارگری نشده است ، به علاوه خصومات رژیم ولایت فقیه بمشابه یک دولت است استثنائی مذهبی و تعارض آن با زیربنای اقتصادی جامعه بگونه ای است که امکان تثبیت نظم عادی سرمایه را در واحدهای تولید مشکل مینماید . جلوه های بارز این امر کشمکش برستمویب یک قانون کبار بقاء ارتجاعی و شدارفات مدیریت با انجمن ها و شوراهای اسلامی کارخانجات است . فقدان تثبیت نظم عادی سرمایه که خود را بصورت عدم وجود قوانین روشن در تخریب روابط کارگر با کارفرما و سرمایه دار از یکسوی و ترسیم توازن قوای بین مدیریت و شوراهای اسلامی به نفع دیکتاتوری مطلقه سرمایه دار در واحدها

کارگران را تشکیل میدهند . واضحست که چنین جمعی ، شکل طبقه کارگر نیست زیرا مدیریت و بطور کلی نمایندگان کارفرما نیز در آن عضویت دارند . نمایندگان انتخابی این مجمع نیز از آن کارگران نیستند بلکه متعلق به کارفرمایان میباشد . در واقع ، این مجمع ، ارگان سازش طبقه تسی کارگران با مدیران و کارفرمایان

تجارب مبارزات کارگری در یک رشته کارخانجات در طی سال ۶۲ نظیر مبارزات کارگران گنتور سازی (تیرماه ۶۲) ، قیات (آذر ۶۲) ، شیشه تزوین (اسفند ۶۲) ، سینا دارو (اسفند ۶۲) ، تیغ ناست (اردیبهشت ۶۲) و غیره موثدا همت مجمع عمومی کارگری بعنوان یکی از اشکال مهم شکل توده کارگران در لحظه کنونی

تقدی بر ینش آنارشستی " حزب کمونیست " کومله

در باره مجمع عمومی کارگری

است که بعنوان نخستین مافی انتخاب با ملاح نمایندگان کارگران در قانون کار اسلامی تعبیه شده است ، هر چند که نقش اصلی در کنترل واحد کار ، این ارگان نیز سعه ندارد بلکه شعبه حراست در وزارت کار (همان دایره پیشین ساواک در وزارت کار) و شوراهای انجمنهای اسلامی سعه دارند . شعبه حراست بر طبق ماده ۱۷۴ و تبصره آن در طرح قانون کار اسلامی موظف به تعیین صلاحیت منتخبین میباشد ، این شعبه هم اکنون نظیر دوران شاه در طبقه دهم وزارت کار به اجرای وظیفه مشول است ، با این همه مجمع عمومی ، در برگشته کارخانجات اهمیت متفاوت با آنچه در قانون پیش بینی شده ، یافته است ، بدین معنا که اولاً مجمع عمومی بعنوان مجمع عمومی واحد کار تشکیل شده بلکه مجمع عمومی کارگران بوده است با دقت بیشتر بگوئیم عمدتاً وزن کارگران را در مجمع عمومی واحد کار منعکس کرده است . ثانیا این مجمع عمومی کارگری در مقابل خود وظیفه انتخاب نمایندگان را قرار نداده ، بلکه دقیقاً بدلیل امکان دستگیری و اخراج نمایندگان کارگری توسط کارفرما و دولت ، خود نمایندگان توده کارگران را برای درخواستهای فوری و آتی در واحدکارخانه سعه گرفته است . مقدما ضرورت است شرایط عمومی را که موجودا همت یافتن مجمع عمومی شده است ، روشن نمائیم .

است . بررسی شرایط ویژه پیدایش این شکل مجمع توده ای کارگران ، خاصه عمد و مضمون آن و نیز محدودیتهای ویژه آن و طبقه ما محسوب میشود زیرا بدون بررسی اشکال تاریخی معین جنبش شمسوده ای کارگری ، و روشنگری از ضرورت اهداف آن ، رهبری و پیوند پیشگام کمونیست با توده طبقه ممکن نیست . وظیفه ما در قبال جنبش توده ای کارگری ، اخراج این یا آن شکل مبارزه نیست بلکه کشف و رهبری اشکال تاریخی معین جنبش توده ای است . در بررسی مجمع عمومی کارگری ، همچنین ضروری است بنا نکوش آنارشستی اتحاد مبارزان کمونیست در باره مجمع عمومی بمشابه بدنه شوراهای کارگری مرز بین تقدی بر نمائیم . مایشت در مقاله " تقدی بر ینش آنارشستی " حزب کمونیست کومله در باره تشکلهای غیر حزبی طبقه کارگر ضرورت این امر را خاطرنشان کرده ایم .

الف) مجمع عمومی و اتحادیه

مجمع عمومی ، اجتماع ساده و مقدما تی توده کارگران برای طرح درخواستهای مشخصان در واحدکارخانه میباشد . در ماده ۱۶۷ طرح قانون کار اسلامی " نوین " ، ترکیب مجمع عمومی واحد کار چنین تشریح شده است : " کلیه کارکنان ناغل هر واحد در سطوح مختلف از کارگر تسا مدیر که تابع قانون کار هستند و حداقل ۱۵ سال سن دارند ، مجمع

دنیاله از صفحه قبل

تولید از سوی دیگر، نشان می‌دهد، مدام شرایطی ایجاد می‌کنند که کارگران می‌توانند برای مبارزه متحد خود از آن بهره برداری کنند. این شرایط مساعد گاه از منازعه بین مدیریت و نوراهاى اسلامى و مداخله وزارت کار برای کنترل این منازعات در سطح سراسرى (که در همین حال در دوره‌هاى اخیر غالباً با حمایت از مدیریت شوم بوده است)، نشأت می‌گیرد و بعضاً از نراخوانهای دستگاهاى دولتی برای این با آن اقدام معین (نظیر طرح طبقه بندی مشاغل)، که خود مبین فقدان قانون کار تمویب شده است .

ب) بایکوت ارگانهای رژیم در عمل : چنانکه پیشتر اشاره کردیم آشوراهاى اسلامى در اکثر کارخانجات توسط کارگران تحریم شده‌اند، کارگران بهیچوجه اعضای شوراهاى اسلامى را نمایندگان خود نمی‌شناسند. کارگران، اگرچه با عدم شرکت در این ارگانها، آنها را منفرد و بایکوت کرده‌اند اما قادر به انحلال این ارگانها نیستند زیرا انحلال این ارگانها منوط به مبارزه انقلابی - سوده‌ای کارگران علیه کل رژیم می‌باشد. از این کارگران با تشکیل مجمع عمومی بایکوت خود را دور می‌زنند و در عمل بایکوت خود را اعمال می‌نمایند. این صله‌ای از پهلو و غیر مستقیم جهت انحلال شوراهاى اسلامى محسوب می‌شود.

ج) خطر اخراج نمایندگان واقعی کارگران و ضرورت ارائه نمایندگی توده‌ای : اخراج و دستگیری و اعدام کارگران پیشرو، یکی از مهمترین حربه‌هاى است که توسط آن رژیم و سرمایه‌داران مبارزات کارگری را سرکوب می‌نمایند. در چنین شرایطی ارائه نمایندگی توده‌ای بجای نمایندگی فردی شیوه مبارزه موثرتر برای حفظ کارگران پیشرو و تداوم جنبش محسوب می‌شود. فی المثل در اکتاب ۲۴ ساعت کنترسازى در تبریز ماه ۶۲، کارگران در جواب به مدیریت که خواهان مذاکره با نماینده کارگران بود نامه این بهاشیبه کارگران پیشرو را شناسایی و سرکوب نماید، اظهار داشتند: " ما نماینده نداریم و اگر صحبتی دارید با همه

ما در میان بگذارید . آتوقت گفتند باشد ، فردا مجمع عمومی خواهیم گذاشت . " (راه کارگر دوره دوم شماره ۱ به نقل از نشریه منطقه‌ای " بهنام کارگر " شماره سوم تیرماه ۶۲) از این رو مجمع عمومی به عنوان شکل نمایندگی توده‌ای ، در شرایط خطر اخراج نمایندگان واقعی کارگران اهمیت ویژه یافته است . به عبارت دیگر این شکل تجمع وسیله موثری برای تأمین همبستگی و تحکیم صفوف کارگران پیشرو با توده کارگران است . و اما مخنصات و ماهیت مجمع عمومی کدامند ؟ پاسخ به این پرسش مقام تاریخی مجمع عمومی را بعنوان اهرمی جهت ایجاد بدنه علنی اتحادیه‌های مخفی در لحظه کنونی روشن می‌نماید بدین سان نحوه استفاده از مجمع عمومی را در خدمت ایجاد شکل پایدار طبقه مشخص می‌کنند . اشتباه نکرده‌ایم ، هر آئینه پنج خمیسه زیر را در تبیین مضمون و مخنصات مجمع عمومی کارگری در لحظه کنونی مبین نمائیم :

۱) خودآنگیختگی مجمع عمومی در لحظه کنونی : مجمع عمومی کارگری در مرحله کنونی خصیصه‌ای خودآنگیخته دارد بدین معنا که همراه با هر مسئله مشخص متولد شده و می‌میرد . خلعت جنبشی و غیر مشکل و در نتیجه غیر منظم و مداوم مجمع عمومی ، ویژگی آنرا در حال حاضر تشکیل می‌دهد . ۲) خواستهای آتی طبقه محور اصلی تشکیل مجمع عمومی : مجمع عمومی در ارتباط با اعتراضات با اعتما بات کارگری حول مطالبات آشی و ملموس توده طبقه تشکیل می‌شود . از این رو مضمون عمده مجامع عمومی را درخواستهای اتحادیه‌ای طبقه (حول افزایش دستمزد ، ساعات کار کوتاه‌تر و بهبود وضعیت رفاهی طبقه) و مطالبه با تعرض سرمایه‌داران و دولت جهت تنزل سطح زندگی کارگران و اعمال فشار بر آنان (نظیر اخراج و بستن کارخانه) تشکیل می‌دهد . ۳) خلعت علنی و توده‌ای مجمع عمومی : مجمع عمومی شکل مقدماتی و ابتدائی اتحاد توده کارگران است و ناگزیر خصیصه‌ای علنی دارد . مجمع عمومی نه تنها قدرت اتحاد کارگری را برای تسوده کارگران روشن می‌نماید بلکه همچنین

درپاره‌ای موارد با نشان دادن قدرت متحد کارگران مدیریت را مجبور به عقب نشینی از تعرض به کارگران می‌کند . ۴) دمکراسی مستقیم و اولیه کارگری در مجمع عمومی : مجمع عمومی بعنوان ابزاری جهت بیان مطالبات فوری توده کارگران ، نمایندگی مستقیم کارگران را سعه دارد و از اینرو از نوعی دمکراسی اولیه کارگری برخوردار است . این دمکراسی اولیه با فرقه گرائی ایدئولوژیک در طبقه سیاست دارد و قادر است کارگران را صرف نظر از تمایزات مذهبی ، ایدئولوژیک و عقیدتی حول مطالبات فوری و آتی طبقه متحد نماید . ۵) خلعت غیر سراسری و محدودیت مجمع عمومی به واحدهای منفرد تولید : در حال حاضر ، مجمع عمومی بعنوان محصول مبارزات و اعتما بات پراکنده کارگری در واحدهای تولیدی گوناگون ، خلعتی غیر سراسری و محدود به واحدهای منفرد تولید دارد . تنوع درخواستها و عدم هماهنگی مجامع عمومی در کارخانجات ، یکی از ویژگیهای عمده مجامع عمومی کارگری در لحظه کنونی است . غایب پنجگانه مذکور ، مبین این حقیقت هستند که در شرایط دیکتاتوری غش ، بحران اقتصادی و سیاسی ، طبقه کارگرایران که تجربه اعتما بتوده‌ای سیاسی و شوراهاى کارخانه راپشت سر گذاشته است ، مبارزات تدافعی ، اقتصادی و پراکنده خود را علیه سرمایه و دولت به شیوه‌ای موثرتر نسبت به دوران شاه پیش می‌برند . آنان ، با شکالی ویژه و متناسب با سرکوب شدن اتحادیه‌های کارگری رایجی ریزی می‌نمایند . اگر چنین کارگری در اروپا ، از طریق سندوقهای کمک متقابل راه خود را به سوی اتحادیه‌ها هموار کرده کارگران اسپانیا ، پرتغال و شیلی از طریق مجامع عمومی کارگری راه خود را به سوی کمیسیونهای کارگری بعنوان شکل ویژه فعالیت سندیکائی هموار نموده در کشورما نیز مجامع عمومی در شرایط تعرض سرمایه ، بهنگام مبارزات تدافعی اقتصادی و پراکنده کارگری حصول خواستهای آشی طبقه و بشایه محصول اعتراضات و اعتما بات در واحدهای طبقه در صفحه ۲۵

نقدی بر مینش...

متفرد تولید بدید آمده‌اند. این تنگ با خصمه علی و توده‌ای خود نمیتواند جنبه بیکر و دائمی پیدا نماید مگر آنکه بوسیله کمیته مخفی متشکل از کارگران پیشرو رهبری شود. این کمیته باید بمثابة هسته مخفی یک سندیکا عمل نماید یعنی رهبری مبارزات کارگران را حصول مطالبات اقتصادی بعهده گیرد و خود را به مجمع عمومی کارگران بعنوان بدنه علی "سندیکا" متکی نماید. این هسته یا کمیته مخفی باید کارگران را در طی اعتراض و اعتصابات هدایت نماید و خواسته‌های جاری آنان را بصورت متشکل بیان کند. بدون کمیته مخفی متشکل از کارگران پیشرو حول سازماندهی و رهبری مبارزات اتحادیه‌ای طبقه، صرفنظر از اعتقادات مذهبی یا ایدئولوژیک این پیشروان، نمیتوان بدین محدودیت‌های جدی مجمع عمومی فاشیست آمد و نه کارگران را حول مطالبات آنی سازمان داد. بهترین محدودیت‌ها مجمع عمومی در لحظه کنونی عبارتند از: خلعت خود انگیزه و غیرمنظم و مداوم این مجمع، خلعت غیرسراسری این مجمع، نا روشنی شده کارگران درباره اهداف مبارزه و نحوه استفاده صحیح از نهادهای فیما بین مدیریت یا انجمنها و شوراهای اسلامی، خلعت علیی جمع که تحت شرایط سرکوب شدید، بدون تلفیق موثر با مبارزه مخفی قادر به ادامه کاری نیست و بدون رهبری موثر مجبور به سازش و امتزاج با ارگانه‌های قانونی است. این محدودیتها، در صورت نبود رهبری مخفی هسته ای از کارگران پیشرو میتواند منجر بدنبیره استای مجمع عمومی کارگری به ارگان کورپوراتیستی واحد کارخانه (با آنطور که دلخواه "قانون" است یعنی مجمع عمومی واحد کار) تبدیل شود. این مسئله را در زیر مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

ب) مجمع عمومی کارگری یا مجمع عمومی واحد کار

مهمترین خطری که فعالیت متشکل طبقه کارگر کشور ما را در دوره کنونی تهدید میکند، سندیکا های زرد

به معنای مطلق کلمه نیست بلکه تشکیلات وابسته به رژیم (اعم از سندیکا های پلیسی دوران شاه یا شوراهای اسلامی دوران خمینی) است. استقلال فعالیت اتحادیه‌ای طبقه از دولت، شرط ضروری، تکامل مجامع نوده‌ای طبقه میباشد. و اما مجامع عمومی کارگری بنا به محدودیت‌های فوق الذکر، بدون رهبری مخفی، امکان تبدیل شدن به تشکیلات وابسته را در خود دارند. زیرا این مجامع نه در شرایط تعرض کارگران بلکه در طی مبارزات اقتصادی، پراکنده و تدافعی طبقه بکار گرفته میشوند، بصورتی علی و در چهارچوب قانون و نه علیه نظم قانونی کارگران، در حال حاضر نمیتوانند در مجمع عمومی شعارهای سیاسی بدهند و تقابلشان با دولت و کارفرما در فلان یا بهمان کارخانه علیه این یا آن کارفرمای منفرد است. مسازی این مجامع با نظم قانونی و محدودیت موجودیت آنها در جداء تنگ واحدهای متفرد تولید و حقوق اقتصادی که این مجامع به دفاع از آن برمی‌خیزند، زمینه تحول این مجامع را به ارگانه‌های کورپوراتیستی و وابسته فراهم نموده و تدوین بخشیدن به این مجامع، اگر به معنای قانونیت یافتن این مجامع تلقی شود، و نه پیوند موثر این مجامع با رهبری مخفی کارخانه، چیزی بجز تحول این مجامع به ارگانه‌های کورپوراتیستی در لحظه کنونی نیست. هر نسبت رژیم منتهی مجمع عمومی کارگری در لحظه کنونی یعنی در شرایطی که رهبری مخفی در کارخانجات چندان یا نگرفته است، از همین خصمه خود جوش و خود انگیزه این مجامع بعنوان مجامع اعتراضی و اعتصابی نشأت میگیرد و البته همین خود انگیزه گرائی یکی از عمده ترین محدودیت‌های این ارگان میباشد. برای آنکه مجمع عمومی کارگری به مجمع عمومی واحد کار تبدیل نشود و در سطح تجمع خود بخودی توده کارگران باقی نماند، باید تحت رهبری مخفی کارگران پیشرو (بعنوان هسته مخفی سندیکا) بمثابة بدنه علی یک سندیکا خلعتی منظم، مداوم و سازمان یافته کسب نماید. بدون روشنی در اهداف و مطالبات توده کارگران، بدون نامین رهبری مخفی و بدون نظم بخشیدن به جلسات مجمع عمومی حول خواسته‌های آنی طبقه، امکان

جذب جمع عمومی در دستگا های دولتی وجود دارد. واحدهای پایه کمونیستی در کارخانجات میباشد از طریق ایجاد رهبری مخفی متشکل از کلیه کارگران پیشرو، مجمع عمومی کارگری را بصورت منظم و متمایز و مستقل از ارگانه‌های دولتی سازمان دهند.

ج) اتحادیه مبارزان کمونیست و مسئله مجمع عمومی

اتحاد مبارزان کمونیست، مجمع عمومی کارخانه را محور شوراهای واقعی کارگری تلقی میکند. فی المثل در مقاله "درسهای از مبارزه کارگران فیات" مندرج در نشریه کمونیست شماره ۲ میخوانیم: "ما در این میان بویژه مجددا بر نقش مجمع عمومی کارخانه بعنوان مجرای دخالت مستقیم و فعال توده کارگران، ارگان ابراز وجود قدرتمند آنها، ضامن امنیت و ادامه کاری کارگران پیشرو، مکان آموزش عمیق کارگران در امر مبارزه و ستون فقرات و محور شوراهای واقعی کارگری تاکید میکنیم" (تاکیدات از ماست) و با در مقاله "سندیکالیسم در پوشش سرخ" بقلم آقای نقوائی چنین ملاحظه میکنیم: "ما ناگهگون در نوشته‌ها و اسناد متعددی بسا تعریف شورای واقعی بمثابة سازمانی که بایست تمام کارگران کارخانه را در خود متشکل کرده و به مجمع عمومی منظم کارگران متکی باشد..." (کمونیست شماره ۱۱، تاکیدات از ماست). مسأله بیشتر به نقل از اسناد کمینترن در باره شوراهای، اظهار داشتیم که: "شوراهای" مصنوعی "برها هو" در بهترین حالت به مجمع کوچکی بسا ایده‌آلهای قدرت شورائی انحطاط می‌یابند، و در بدترین حالت بسا "شوراهای" بوجی که فقط قادرند این ایده‌آلهای را در انظار اکثریت مردم به سازش کنند، تبدیل میشوند. ("قطعاً نه کنگره دوم کمینترن درباره" در چه هنگامی و تحت کدام شرایط شوراهای نمایندگی کارگران میتوانند تشکیل شوند") و در نقد دیدگاه حزب کومله مبنی بر تشکیل "شوراهای" در لحظه کنونی گفتیم که این دیدگاه، مسیر "بدترین حالت" را طی خواهد کرد زیرا محور

xalvat.com

در تباه از صفحه قبل

تشکیل "شوراها" را در حال حاضر مجمع عمومی کارخانه میبندارد و بدین ترتیب نه تنها ایده آلهای قدرت شورائی را؛ در انظار اکثریت کارگران به سازش میگذرانند بلکه تفسیر بقایا نادرستی از نقش مجمع عمومی کارخانه بدست میدهد. چرا که زیرا اولاً مجمع عمومی در شرایط کنونی نمیتواند نظمه قدرت شورائی عمل میکند و وظیفه کنترل کارگری را در برابر خود دارد. این مجمع عمومی، نه در شرایط تعرض جنبش کارگری بلکه در شرایط مبارزات تدافعی، اقتضای و پیراکننده کارگری بکارگرفته میشود و از اینرو سه مکان "آموزش عمیق کارگران" است و نه "ستون فقرات و محور شوراهای واقعی کارگری" بلکه شکل بسیار مقدماتی و ابتدائی اتحاد توده کارگران میباشد، شکلی از اتحاد که از لحاظ خصوصیات و مضمون فعالیت خود نقش پیشا اتحادیه ای ندارد، عبارت دیگر حتی از شکل سندیکاائی نیز عقب تر میباشد. بنابراین پیش از آنکه این مجمع را "فلسفه امنیت و ادامه گذاری کارگران پیشرو" معرفی نمائیم، باید هشت مغنی از کارگران پیشرو را به مثابه هشت مغنی سندیکاائی، فاسن ادامه کاری این مجمع تلقی کنیم زیرا این مجمع خصلت علنی و توده ای دارد و تحت شرایط دیگرا توری، میباید خود را تا حدودی با ابزارهای قانونی فعالیت "دساز" کند، و این موضوع تداوم این مجمع را بدون رهبری مخفی فوق العاده شکننده میخاید. ثالثاً "حزب کمونیست" کومله بدلیل نقش محوری که به مجمع عمومی بعنوان ستون فقرات شوراهای میدهد، قادر به تشخیص خطر تبدیل این مجمع به ارگان کورپوراتیستی وابسته به دولت نیست، درحقیقت نیز اگر به مجمع عمومی که نه علیه نظم قانونی بلکه در چهارچوب قانونی با گرفته است؛ نقش ستون فقرات شوراهای اطلاع نمائیم، در آن صورت ایده آلهای قدرت شورائی را به سازش گذاشته ایم یعنی آنرا در سطح دساز با قدرت موجود نه به مثابه قدرت دوگانه تنزل داده ایم و این بدان معناست که چنانچه از تشبیه قانونی "شوراها" را در چهارچوب نظام حاکم در برابر کارگران گشوده ایم، چنین تلاشی قرار از فرمایشی در شوراهای

اسلامی موجود در کارخانجات نخواهد بود. فرمایشی برای "دمکراتیزه کردن" شوراهای اسلامی جهت افزایش نقش توده کارگران در "انتخابات" شوراهای اسلامی. بدینسان مجمع عمومی بقیست سیاست "دمکراتیزه کردن" شوراهای اسلامی (افزوده شدن تعدادی از نمایندگان واقعی کارگران به ترکیب انتصابی شوراهای اسلامی)، نهادی خواهد شد و جذب دستگاههای دولتی خواهد گردید. این مابازای عملی سیاست تشکیل "شوراها" یا برپائی مجمع عمومی کارخانجات در حال حاضر است، زیرا "شوراهای" مدنظر این "حزب کمونیست" نه پایه قدرت دولتی محسوب میشوند و نه ارگان کنترل کارگران برتولید. پیش از آنارشیستی حزب کومله در برخورد به مسئله مجمع عمومی کارخانه، ماهیت فرمایشی خود را آشکار میکند. حقیقت اینست که "حزب کمونیست" کومله برپا به نظریه "انقلاب بورژوا دمکراتیک" خود، اساساً به کنترل کارگری به مثابه اقدامی اشتغالی از سرمایه داری به سوسیالیزم باور ندارد، این جریان حداکثر خواهان بهبودهای درگذران زندگی کارگران میباشد، اطلاعاتی که فشار جامعه بورژوائی را بر کارگران "کم در دستر" نماید، از اینرو کمیسیونهای بازرسی کارگری و نه ارگانهای کنترل کارگری جهت بررسی وضعیت رفاهی کارگران، سطح دستمزد و ساعات کار روزانه باید مورد توجه قرار گیرند، کمیسیونهایی که در انگلستان نیمه دوم قرن نوزدهم برای بررسی وضعیت طبقه کارگری وجود آمدند. از اینرو در طرح برنامه اتحاد مبارزان، خبری از کنترل کارگری نبود. اما پسوند "انقلاب بورژوا دمکراتیک بحرای زای" سبب طرح کنترل کارگری بعنوان وسیله ای جهت دامن زدن به شورش کارگران مطرح گردید. آنچه مدنظر این جریان است، چیزی جز شورشگری خام نیست که ناخرهوشینا به اراده "حزب کمونیست" برافروخته میشود. از اینرو هرگونه جنبش توده کارگران در نزد وی مترادف با شورش انقلابی توده کارگران علیه نظم موجود پنداشته میشود و بعنوان اقدام به تشکیل "شوراهای" معرفی میگردد. اما حقیقت اینست که کارگران بنحوی متفاوت از روشنفکران

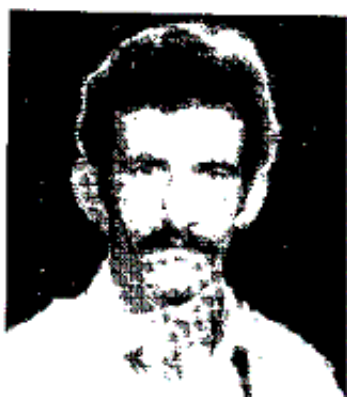
خرده بورژوا و دهقانان تهیج میشوند و بنحوی متفاوت نیز متشکل میشوند. درک این مطلب را از جریانی که عمیقاً روحیات آنارشیستی و فرمایشی خرد بورژوائی را نمایندگی میکند، نمیتوان انتظار داشت □

xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ نیمه سال ۵۰ شماره ۱۱
پهمن ۱۳۶۳

جاودان باد یاد
روحی عشایر سلطان زاده



انقلاب بزرگ بهمن و درسهای آنرا گرامی بداریم

شش سال از بزرگترین و پیاپی بهمن
ترین انقلاب میهن ما گذشته است ،
اکسون بدور از سرکجدهای روستاها
بورژوازی و با نگاهی به حواصت
مناقض گذشته ، و پس از فرو نشستن
گرد و غبار ، هر چشمی که میل به
دیدن داشته باشد ، باید قبول کند که
در سال پنجاه و هفت آنچه اتفاق
افتاد ، یک سو تفاهم نبود . برای
اولین بار در تاریخ معاصر میهن ما ،
اکثریت قاطع ملتی محروم و بیچاره
ند ، در کشوری که نفت خلیج فارس ،



یاد حماسه ، و زیستهای جاودانه باد !

بقیه در صفحه ۳

بانتیره راه کارگر

مکاتبه کنیم ! در صفحه ۳۰

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- ★ اعتصاب غذا در کا رخا نیاید منابع
- نظامی شهران
- ★ تحسن یکسان عتبه کارگران جرم سازی
- ★ مبارزه کارگران سینما علیه اها فیه -
- کار ری اجباری
- ★ کم کاری در کا رخا نه ماشین رول
- ★ کارگران جاسوس را کشت میزنند
- ★ کفش وین (پسروی)
- ★ کارخانه مدار
- ★ پدر خاور
- ★ مقاومت زحمتکشان زورآباد کرج
- ★ نظارهات مردم زحمتکش قم
- ★ علیه بانک لری الحسنه اسلامی
- ★ مقاومت دست فروشان علیه شهرداری

بودجه ۶۴ : میلیتاریسم با چاپ اسکناس و اخاذی

جندک
"رحمتی" لعنت زده
در جمهوری قتها

بودجه ۶۴ میلیارد نومانسی سال
۶۴ توسط موسوی تخت و زسر رژیم به
مجلس اسلامی ارائه شد ، او در منطق
بود پیش از ارائه بودجه ، اولویتهای
آن را چنین مشخص کرد : جنگ اولویت
اساسی است و سایر آن به محو صفا رتورم ،

بقیه در صفحه ۶

اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ضرورت هسته مخفی کارگران پیشرو

در صفحه ۱۰

گزارشی از حرکت
کارگران ذوب آهن

در صفحه ۱۱

گزارش از شورش قهرمانان ما مجیدیه

در صفحه ۲۰

اخباری از کردستان

در صفحه ۱۹

کنفرانس صنعا و درهای باز رژیم

در صفحه ۲۴

رهبری "اکثریت"

در تنگنای قافیه

در صفحه ۸

سلطنت طلبان

و بحران جلتهای منتفوخه

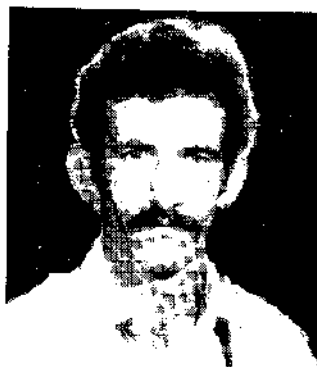
"آلترناتیو" شدن

در صفحه ۳۱

اینگار

دوره دوم - سال ششم ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ نیمه اول شماره ۱۱ بهمن ۱۳۶۳

جاودان باد یاد رهیق عنایت سلطان زاده



انقلاب بزرگ بهمن و درسهای آنرا گرامی بداریم

شش سال از بزرگترین و بیابقم ترین انقلاب مین ما گذشته است ، اکنون بدور از سرکجه های روتنفکران بورژوازی و با نگاهی به حصادات متناقض گذشته ، و پس از فرو نشستن گرد و غبار ، هر چشی که میل به دهن داشته باشد ، باید قبول کند که در سال پنجا ، و هفت آنچه اتفساق افتاد ، نك سونفاهم نبود . برای اولین بار در تاریخ معاصر سین ما ، اکثریت قاطع ملتی محروم و چپاول نده ، در کشوری که نفت خلیج فارس ،



یاد حماسه : روز سیاهگل جاودانه باد !

بقیه در صفحه ۳

بانتویه اینگار

مکاتبه کنید! در صفحه ۳۰

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- ★ اعتصاب غذا در کازخا نجات ستابع نظامی تهران
- ★ تحنن بکساعت کارگران جرمیزی مبارزه کارگران سهند علیه امانه کار ای اجباری
- ★ کم کاری در کارخانه ماشین رول کارگران جاسوس راکتک میزنند
- ★ کفش وین (پیروزی)
- ★ کارخانه مدار
- ★ بنر خاور
- ★ مقاومت زحمتکشان زورآباد کرج
- ★ نظا هرات مردم زحمتکش قم
- ★ علیه بانک فرض ! الحسد ! سلامی
- ★ مقاومت دست فروشان علیه شهردار

بودجه ۶۴ : میلیتاریسم با چاپ اسکناس و اخاذی

بودجه ۶۴ میلیارد نومانلی سال ۶۴ توسط موسی تخت وزیر رژیم به مجلس اسلامی ارائه شد ، او در تطبق بود بیش از ارائه بودجه ، اولویتهای آن را چنین مشخص کرد : جنگ اولویت اساسی است و پس از آن به محرومها رشورم ،

بقیه در صفحه ۶

جنگ

"رحمتی" لعنت زده
در جمهوری قتها

اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ضرورت هنده مخفی کارگران پیشرو

گزارشی از حرکت
کارگران ذوب آهن

در صفحه ۱۱

گزارش از شورش قهرمانانها مجدیه

در صفحه ۲۰

اخباری از کردستان

در صفحه ۱۹

کنفرانس صنعا و درهای باز رژیم

در صفحه ۲۴

رهبری "اکثریت"

در تنگنای قافیه

در صفحه ۸

سلطنت طلبان

و بحران حلقه های منقوده

"آلترناتیو" شدن

در صفحه ۲۱

شده و در شهرها در مانده اند با خانه خراب های شهری که به حاشیه شهرها پرتاب شده اند، نیروهای شورشی برآمده از اعماق هستند. در شرایط کشور ما این نیروهای لگد مال شده که قربانیان بحران سرمایه داری وابسته، خصوصاً پس از رفرم سال چهل و دو هستند، اگر به سمت منافع واقعی خود هدایت نشوند، میتوانند پایه های حکومت سرکوبگری را تشکیل دهند که بشا از همه، خود آنان را گوشت دم توپ کرد و آنها را بر علیه منافع واقعی خودشان بیج خواهد کرد. این حقیقت تلخ از فردای پیروزی قیام بهمن خود را نشان داد.

دوم اینکه انقلاب بهمن نشان داد که شعار مرگ بر شاه به تنهایی، نشان زنده باد حاکمیت مردم و استقرار دموکراسی نیست. چرا که برانداختن یک دیکتاتور سوسیال توده های شورشی لزوماً دموکراسی را بدنبال نخواهد داشت. بر فرض هم که حکومت نورسیده زیر فشار جو انقلابی حاکم بر جامعه، به دادن آزادی هائی رغایت دهد، از آنجا که توده های برآمده از اعماق مسئله نان، برایشان حکم مرگ و زندگی را دارد، به آزادی یا وجود شکمهای گرسنه اکتفا نخواهند کرد. آنان نه فقط آزادی را میخواهند، بلکه بیش از آزادی را میخواهند. آنان نشان میخواهند و برای به جنگ آوردن نان، باید به نظام بهره کشی شعری کرد. از این روست که آنها به محرابینکه به آزادی دست یافتند، بلافاصله از آن اهرمی خواهند ساخت برای پرش بسوی به جنگ آوردن نان. و اینجاست که سر نیزه های پاسبانان نظم سرمایه، به سینه هایشان را هدف قرار میدهند. به محض پرورش مردم به پایه های نظام در جهت طلب نان، حتی اگر بجای ولایت فقیه یک دولت دموکرات مآب هم بر سر قدرت میبود، بنام "حفظ نظم موجود" که همه ی توان مردم را سرکوب میکرد. که البته ولایت فقیه با پوشش ایدئولوژیک و فحلت بهرات ارتقا عیثش این سرکوب را تمام عیارتر انجام میدهد! از اینرو با وجود نظام سرمایه داری و امکان استمرار آن، استقرار یک حکومت مردمی و بهر رسیدن استقلال، آزادی و برابری

پیروزی انقلاب را در فردای پیروزی انقلاب بر قدرت سیاسی مستقر کنند. و اینهمه به خاطر آن بود که گسردان اصلی انقلاب، یعنی طبقه کارگر ایران که میبایست خروش توده های میلیونی بی شکل را سازمان دهد، خود از پراکندگی درد ناکی رنج میبرد! در چنین هنگامه ای ولایت فقیه سوار بر امواج خروشان انقلاب از ره رسیدن از همان فردای پیروزی انقلاب، خیزش بی نظیر ملی را به شکست کشانید! و یکسریه شعل کشی و نابودی حیثیات

انقلاب بزرگ بهمن و درسهای آنرا گرامی بداریم

انقلابی کمر بست!
اکنون با گذشت شش سال و بیش بر نهادن رویدادهای بزرگ و خونین، آنچه در پیش روی ما بجا مانده است: تشدید فلاکت و محرومیت هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان، تداوم یک جنگ ویرانگر و ارتجاعی با هزاران قربانی و دومیلیون آواره، دهها هزار انقلابی اعدام شده و یکصد هزار اسیر شکنجه شده، نابودی نیروهای انسانی و مادی، ملطه یک اختناق بی نظیر و تشدید بحران همه جانبه اجتماعی و اقتصادیست. فقط آمدند و هزار بار بدتر از سیاه مغول میوزاندند و سیدر و میخورند و همچنان چون غفایان خون آنان بر کرسی قدرت آویزانند!
انقلاب بهمن همانقدر که بخاطر عظمت خود، غرور آفرین است، همانقدر هم بخاطر به قدرت رسیدن چنین ضد انقلاب هاری، عبرت آموز است! زیرا ما را در مقابل این سؤال اساسی قرار میدهد که چرا انقلاب پس از زایمانی پر درد، چنین جانورانی را در کرسی قدرت پس انداخته است!؟

برجسته ترین درسهای بهمانده از انقلاب را که در عین حال خودپایخ کلیدی به پرش بالاست، بهرورت زیر میتوان خلاصه کرد: اول اینکه یورش بی شکل توده ها هر چند که با مضمون فدیت یا بورژوازی و نظام بهره کشی باشد، راه به جایی نمیرد، به ویژه آنکه ستون اصلی این یورش عمومی را نیروهای حاشیه تولید تشکیل بدهند، میلیونها توده ای که از روستا ها کنده

یعنی چهل درصد از ذخایر نفت جهان را بخاطر احاطه به تنگه هرمز به سه چنبره دارد و با بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان همسایه است، قامت افراشتند و در جنگی نابرابر با سر و شاخان قلدر و سرمایه داران وابسته سینه به سینه شدند!

این سیل بیجان کن، ارکان نظام جابرانه حاکم را در هم کوفت و از هیبت آن، شاه همچون بیری کاغذی محاله شده و هراسان با چندانها و

نگهبانش قرار را برقرار ترجیح داد. بورژوازی چون موش کوری از تلاشوی آن سرمایه گرفت! و حتی نظام سرمایه داری وابسته بهر عمده درآمد.

این زمین لرزه سیاسی همه چیز را شکان داد و جایگاهی عمیقی را در همه ی عرصه های اجتماعی، بویژه در مفهومی طبقاتی موجب گشت. بطوریکه هیچکس نتوانست پشت دیوار بلورین انزوای خود جا خوش کرده و به میدان نیاید! بر خلاف لاله "آقا زاده ها" شی که انقلاب بهمن را شورش مثنی بی سروپا قلمداد میکنند، عظمت غرور آفرین این انقلاب بر علیه همه ی ارزشهای شمیل شده دارای چنان ابعاد گسترده بود که انقلاب مشروطیت با همه بزرگی خود در مقابل آن به شورش کوچک مانده است. کمتر نیلی در تار و پود میهن ما نماند دیدن چنین حماسه بزرگی را داشته است.

با اینهمه چه چیزی موجب شد تا تا بیست هزار و چهارصد ساله ای بر شاهانه های توده های میلیونی نهاده شود و آنها آن را کتان کتان و خون زیر بر کرسی قدرت بنشانند؟ و مرده های کفن پوسیده ی آنسوی تاریخ، جامه های رهبری به تن کرده و در پای نخست حادش خود، مردم را به مهمیز کشند؟! آیا کارگران و زحمتکشان میهن ما با آفریدن حماسه شگرف پنجاه و هفت، خواستار روزگار سیاه امروزشان بودند؟ بیگمان نه! آنها به دنبال آب بودند که گرفتار سراب شدند! آنها نتوانستند خود را سازمان دهند و

انقلاب بزرگ بهمن و ...

اجتماعی سراسری سبب نیست .

سومین درسی که انقلاب بهمن به ما آموخت ، این حقیقت است که انقلاب بهمن تکرار نخواهد شد ، زیرا دوره برادری عمومی سپری شده و دیگر با یک اتحاد همگانی و بی شکل و محتوا و ظاهرا برادرانه نمیتوان همه چیز را حل کرد و یکشنبه قدرت سیاسی را از دست فقها گرفت ، بسیاری از نیروها توهمات گذشته خود را رها کرده و جایگاه واقعی خود را پیدا نموده اند ، نیروهای بودنه که تا دیروز در مبارزه با شاه گمان میکردند با مردم هستند ، اما اکنون بدرستی دریافته اند که سلطنت طلبند ! و بسیاری دیگر که "برادرانه" در کنار کارگران و زحمتکشان با دیکتاتوری پیکار میکردند ، اکنون در کنار رژیم فقها قرار گرفته و کمر به سرکوب متحدان سابق خود بسته و خود را حزب الله مینامند ! امروزه با درهم شکستن توهمات عمومی و روشن شدن صف بندی های طبقاتی و ارتقاء آگاهی اجتماعی ، جامعه تحول پیدا کرده و هر نیرویی راه خود را دنبال میکند ، و مرزها آنقدر روشن هست که جنبش انقلابی در پرتو آن بتواند ارزیابی واقع بینانه ای از نیروهای انقلاب داشته باشد . عامل دیگری که انقلاب بهمن را غیر قابل تکرار کرده است ویژگی حکومت فقهاست . گرچه اکنون توهم اکثریت توده های مردم نسبت به رژیم ولایت فقیه ضروریخته و این رژیم به انزوا کشیده شده ، با اینهمه انقلاب با رژیمی چون رژیم شاه طرف نیست ، رژیم شاه نه فقط با بگاه حمایتی در میان مردم نداشت ، بلکه سرمایه داران وابسته و بخش وسیعی از تکنوکراتهای دست پرورده ای که زیر چتر حمایتی خود دیکتاتوری چاق و چله شده بودند ، در لحظه خطر را تنها گذاشته و حتی بخشی از آنها از ترس انتقام انقلاب ویا فرصت طلبی ، ظاهرا با مردم همگامی هایی کردند ، این گونه بود که مردم در یک اتحاد عمومی به مقابله با دیکتاتوری منزوی شاه بیاخته بودند . اما امروز در ضمن اینکه یک اتحاد بی شکل همگانی ناممکن است ، انقلاب در مقابل خود با رژیمی روبروست که اگر چه سرعست

توده های حامی خود را از دست میدهد ، اما هنوز قدرت مقابله دارد . خاصه اینکه یک نیروی ایدئولوژیک سرکوبگر سازمان یافته پشت سر خود دارد ، نیروی ایدئولوژیک که به سادگی میدان را خالی نخواهد کرد . نشانه های این مقاومت کور که ریشه در باورهای بنیاد ارتجاعی دارد ، هم اکنون در روی مین های جنگی و در مقابله با کمونیستها و مجاهدین ، و هر نیروی مخالف رژیم خود را نشان داده است . بنابراین انقلاب فردا ازل آتش و خون سربرون خواهد آورد .

چهارمین و مهمترین و اساسی ترین درس انقلاب بهمن این است که انقلاب کار توده هاست . آنهم توده های سازمان یافته ، اگر آنها قادر نشوند حاکمیت خود را مستقر کنند ، قطعا انقلاب شکست خواهد خورد . از اینرو وظیفه اصلی پیکار انقلابی نه جنگ مسلحانه جدا از توده و نه آلترا نشیو سازی از بالا ست ، بلکه سازمان دادن مبارزه انقلابی توده هاست . برانگیختن ابتکارات خلاقه شان و روشن کردن سمت و سوی آن است ، در شرایط میهن ما امکان پیروزی انقلاب برای به شمر رساندن استقلال ، آزادی و برابری اجتماعی تنها در گرو سازمان دادن یک موج شکن توده ای در مقابله با نظام بهره کشی است . چنین امری واقعیت نمیاید مگر آنکه ستون فقرات و طبقه اصلی جامعه ، یعنی طبقه کارگر ایران کانداز آن باشد . طبقه کارگر بخاطر نقش تعیین کننده در تولید ، تنها طبقه ایست که قادر است تا به آخر مبارزه با نظام بهره کشی را هدایت کرده و دشمنان طبقاتی خود و توده های شهید را از پا در آورد . بدون اعمال هژمونی طبقه کارگر در میان توده های شورش نژاد خواه ، جز جایا شدن حکومت های سرکوبگر ، کاری از پیش نخواهد رفت . اهمیت کلیدی نقش طبقه کارگر نه تنها در هدایت اعتصابات توده ای و تدارک قیام و حتی در لحظه جایجایی قدرت سیاسی است ، بلکه اساسا از فردای پیروزی انقلاب برجسته تر میشود . آنچه تعیین کننده است تداوم و تعمیق انقلاب و

تثبیت دموکراسی برای همه زحمتکشان میهن ما پس از انقلاب است . باید به توده ها پیاموزیم که تنها برادران محروم خود آنها ، یعنی طبقه کارگر است که قادر خواهد بود متحد کننده توده ها و تضمین کننده دموکراسی و حکومت مردم بر مبنای نظام شورائی در فردای انقلاب باشد .

انقلاب بزرگ بهمن به ما آموخت که راه انقلاب زندگی ساز فردای روشن تنها از بطن جنبش طبقه کارگر سر و شده های متحد آن میگردد . انقلابی که استقلال ، طرح ، آزادی و حکومت شورائی را برای همه زحمتکشان میهن ما به ارمان خواهد آورد . علیرغم کشتار دیوانه وار فقها ، اگرچه انقلاب بسیاری از کادرهایش را از دست داده ، است ، اما در کشاکش نیروی سالیهای اخیر ، نسل بر تجربه ای بجای مانده که در پرتو تجربیات گرانبار و خونین خود ، انقلاب را از میان آتش و خون ، سلامت گذر خواهد داد . و طبقه کارگر این مشعل فروزان راه فردای ایران ، پرچم ظفر نمون رزم خود را برافراشته تر از پیش برشته های پرتوان خود استوار نموده و خفاشان فقیه را زیر گامهای مصمم خود له خواهد کرد ، و راه سخت فردا را هموار خواهد ساخت .

جوانه های بی شماری که هم اکنون سر کشیده اند ، بی گمان هر روز بیش از روز پیش بالنده تر خواهند شد . چرا که جامعه پر تلاطم و انقلابی ما با همه دست و پا زدنهای فقها و با همه حيله و سرکوب ، آرام نگرفته است . و مردم به هیچ قیمتی حاضر نیستند در برابر آن زانو بزنند . اوج گیری اعتصابات کارگری و شورنهای بی در پی توده ای ، طلایه های نوید بخشی است که نشان میدهد نه فقط مقاومت انقلاب در هم شکسته نشده ، بلکه هر روز ایستاد گسترده تر میاید . این امواج خروشان و بی گران انسانی ، از طوفان بزرگ دیگری خبر میدهند ، بادبان ها را بکشیم و با همه توان فریاد سر دهم : زنده باد انقلاب !

آزادی ، استقلال ، حکومت شورائی



سلطنت طلبان و بحران حلقه های مفقوده "آلترناتیو" شدن

و خلوتی ترافیک تهران چندان مفک و مسخره شد که ظاهرا حضرات از خواب - نما شدن و دعوت مردم به اعتراض ملی، از نوع "همیشه موفق" دست برداشتند، اما تمام این تلاشها و هیا هوسا ، ناکام ماند. "...جبهه یا فرض جمیع - آوردن مشروطه خواهان و جمهوری خواهان زیر یک چتر سازمانی شروع بکار کرد، اما در عمل فقط به عضویت بخشی از مشروطه خواهان منحصر شد و با اینهمه سازمانهای عموما کوچک بوجود آورنده آن ، موجودیت مستقل خود را حفظ کرده اند و اساسا ساخت جبهه پنازه یاره شدن را تشویق میکند و پایه اساسنامه آن بر پراکندگی است ؛ یک رای برای هر سازمان همنجا ."

دامنه اختلافات و بحران ها کار را به آنجا کشاند که سر مقاله نویسی و دبیر جبهه نجات ایران مجبور شدند نشریه ایران و جهان ، شماره ۲۱۱ ، تاییده انحلال جبهه نجات ایران را تکذیب کرده آنها تاییده مفرغانه بدهند .

"امروزه پس از ۵ سال مبارزه ایرانیان وطن خواه بر سر یک دوراهی تاریخی قرار گرفته اند ؛ یا باید راه اتحاد عمل در مبارزه را یافته و حداقل اکثریت قابل توجهی از مشروطه خواهان ایران را در زیر یک شکل سازمانی و عقیدتی متحد و یا برای اید داغ رنگ عدم لیاقت سیاسی را همه ما از صدر تا ذیل ، بپذیرا شویم ... چنین بود که سرانجام پسر شاه معدوم ، که بر سر شاه با ولیعهد بودن او هنوز بین سلطنت طلب ها اختلاف هست ، وارد مگر شده و ضرورت تشکیل سازمان جدیدی تحت عنوان "شورای سلطنت" برای تسریع آهنگ مبارزه و رهبری قیام ملی (۱) را اعلام کرد. ... با حلول مستقیم خواست پسر شاه ، در این بحران فراگیر ، آنها حل خواهد کرد ؟ داریوش همایون ، یکی از نظریه پردازان سلطنت طلبان مینویسد ؛ دشواری پس از برپا شدن شورا ها پیش می آید ، شوراها نمایندگان برخوانند کزید ، آنها شورا های بالاتر را ، آنها هیئت اجرایی را ، پس از آن

در یافت نشریه ایران و جهان واسته به جبهه نجات ایران (شماره ۲۱۰) در همین رابطه مینویسد ؛ "...از سه سال پیش کوششهای آغاز شده است که مشروطه خواهان و هواداران پادشاهی مشروطه سلطنت طلبان - خود را هر چه بنا مند ، به یکدیگر نزدیک تر شوند. ... پراکندگی سازمانی این جریان اصلی از تاثیر آن به اندازه ای کاسته است که با همه نیرومندی و دامنه گسترش خود ، در کمتر بررسی جدی در شمار آورده میشود. ... اگر کسانی در اوضاع و احوال مادی و معنوی اکثریت بزرگ ایرانیان مشروطه خواه ، با چنان گذشته کابوس وار ویا اکنون و آئینده هراس انگیز ، باز هم نمیتوانند روشن بینی و اراده سیاسی و نیروی اخلاقی لازم را بسیج کنند ، در چشم آگاهان سرنوشتی جز سر بردن در تبعید یا زیر ستم دیکتاتوری های جیو راست و اسلامی و غیر اسلامی ندارند و بهتر است کسی وقت خود را برای آنان تلف نکند. ... آنها برای ابراز وجود و غلبه بر پراکندگی و ایجاد یک سازمان واحد مشروطه طلب ، در چند سال گذشته تلاشهای ششمدی بعمل آورده ، آنها تلاش کردند (و میکنند) که با استفاده از خلاص حاصل از نفرت توده های مردم از رژیم خمینی و رسوایی عالمگیر از طریق در سایه بردن حنایات گذشته خود ، و همچنین شکست سرنوشتی غربیتی رژیم جمهوری اسلامی بوسیله شورا ، از انزوای سنگین بیرون بیایند ، کوشش برای ایجاد "جبهه نجات ایران" و نزدیکی امینی و بختیار و شوافق روی سلطنت مشروطه ، همگی از زمره چنین تلاشها هستند ، نیاز به ابراز وجود ، و ارغای عفته "ما هم هستیم" چنان روح این حضرات را می آزارد ، که آقایان خواب نما شده و بوق انومیلیها و توافیک معدوده ای از تهران را در ۱۴ مرداد سال ۶۱ بعنوان یک اعتراض ملی ، و حمایت مردم ایران از خودشان برای مدتها ، در بوقها پشان دمیدند . تکرار چنین صحنه های کمیک از با اصطلاح اعتراض ملی ، نظیر خاموش و روشن شدن چراغها در شب و یا تلویزی

انقلاب پرشکوه بهمن ۵۷ ، با آنکه هنوز آنقدر شمیق نیافته بود که عوامل زیربنایی و بنیادهای اجتماعی سلطنت را مستقیم و بیواسطه ، آماج پیورشهای خود ، قرار دهد ، اما آنقدر بود که ، تمام مظاهر سلطنت را بنیادهای نیم قرن دیکتاتوری اشرافیت ، فلالیت و وابستگی ، هدف ختم فراگیر همه جانبه خود قرار دهد. آنها در بهت و حیرت از انفجار این ختم توده ای و از کسار افتادن ماشین نظامی و سرکوب کدها سال بود بکمک مستشاران و مریدان آمریکایی ساخته و پرداخته بودند ، در تلخی برای نجات جان و مال خویش ، چمدانهایشان را با عجله بسته و راهی کشورهای غرب شدند ، بورژوازی انحلالی که پیش از این هم ناقصیت ، شکل و حزبیت بود ، و تنها بدمه سلطنت ، حمایت دول امپریالیستی ، ارتش و ساواک و دیکتاتوری به سلطه و غارت خود ادامه میداد ، پس از فرار بزرگ و ذلت بار خویش ، پیش از بتی محکوم به تلاشی و امتیازه شدن ، گردید ، آنها همچون لاشه هایی که امواج خروشان دریا ، آنها را ساحل برت میکنند ، پراکنده و در گروه های چند نفری و خانوادگی ، با استفاده از پولهای بهیمره آورده و با در بانکهای خارج بونیه نهاده به زندگی انگلی خویش ادا به داده و به منعم کسردن و شراستیدن سر یکدیگر ، مشغول شدند . در تریاط فقدان سنت شکل سیاسی طبقاتی (شرایطی که در آن سلطنت ، حتی تحمل دو حزب فرمایشی مردم و ایران نویسن را نداشته و آنها را در حزب واحد رستاخیز ادا قام کرد و حتی حاضر بوده اگر لازم افتد منکر وجود ضرورت یک حزب هم شود) ، در شرایط خشم یکپارچه میلیونی که لرزه بر اندام مسلمان افکنده بود در انزوای شدید جهانی و چشم اندازی پس شیره هبستگی طبقاتی شدت در بینشان تقویت شده و گرایشات نیرومند محلی و حفظ منافع مطلق فردی و خانوادگی ، برترین قانسسون گردید . بدون توجه به این روانشناسی و گرایشات نیرومند شکل گریزی ، نمیتوان عمق بحران و تلاشهای بسی شر چند ساله آنها را برای ایجاد شکل سراسری و نیرومند در خارج

نیروی سرنگون کننده و جنبشهای خودهای وسیع بازهم میتوانند دوام بیاورند. رژیم اسلامی، پایه و شالوده قدرت مسلح خود را نه بر اساس ارزش ستمی، بلکه بر ارزش حرفه‌ای و ایدئولوژیک، "پاداران اسلام" بنا نهاده که هیچکدام از رقبا، کوچکترین نفوذی در آن ندارند. رژیم ولایت فقها، هم چنین ارزش را آنچنان تصفیه و پاکسازی کرده و با ایجاد نهادهای ایدئولوژیک - عقیدتی، آنرا تحت کنترل خود آورده است. که عملاً آنرا بعنوان بازوی دوم، در خدمت اهداف و مقاصد خویش بکار گرفته است. از اینجاست یکی دیگر از سرچشمه‌های تلخگامی و دلسردی سلطنت طلبان، برای گرفتن حکومت برای آنکه بتواند نیروی یا یگزین و با حداقل یکی از انشاهای جایگزین با شی یا بدایز اجرای سازمانی داشته باشد، آنهاست که خود را بدرخواستند ارزشی بمانند، برای آنها که به ارزش بمانند تنها ابزار سازمانی و اجرای خود امید بسته بودند، از کار افتادن این حربه، سرخوردگی بزرگی بود. خمینی با مهارت تمام این حربه را از دست آنان ربوده بود. آنها در گذشته، چند بار هم با خرفتی تمام و در اوج سرخوردگی بازمایش کردند آن برداختند؛ اما همه آنها ناکام مانده و موجب تضعیف بیشترشان گردیدند. بیهوده نیست که آنها در جستجوی حربه اجرای و سازمانی، به کشف "تشکیلات" بمانند حلقه مقدم و کلیدی، ناشل آمده‌اند، و "ولیعهدشان" در پیام خود میگوید که تعداد زیادی از اعضای این سازمان باید در داخل کشور با تودار ریوش همایون طراح حزب رستاخیزیا تلخگامی میگوید در هیچ کجای دنیا، کشوری نیست که دولت اسلامی را برسمیت نشناهد و برای ایجاد یک دولت بهما کمک کند، فقط باید به داخل توجه داشت. همچنین سلطنت طلبان برای مدتها، تلاشی عراقی ریز و سنگینی داشتند تا رژیم خمینی را، یک رژیم چپ‌گرا، وابسته به کشورهای سوسیالیستی و تحت نفوذ حزب شده، جا بزنند. تا بدینوسیله هم

بحران باشند، نمودهای بحرانند، مثلاً اینست که سازمانها و گروههای متعدد ریز و درشت نمیخواهند منافس، امتیازات و مقامات هر چند کوچک ولی نقد را فدای انحلال در یک سازمان بزرگتر ولی نسبی و فاقد آیینشده و چشم انداز بنمایند. وجود یک سازمان وسیع و سراسری (ولودخارج) مستلزم وجود اهداف، امکانات و چشم انداز روشن است بدون آنها، نمایانگریزاز مرکز و منافع فردی و گروهی و نتایجا انتمیه شدن، قانون برتر میشود. "و از گذشته کا بوس و ار و اکنون و آیینشده هراس انگیز" هم کاری بر نمی‌آید! ریشه‌های بحران را میتوان در دو رشته عوامل داخلی ایران و عوامل بیرونی جستجو کرد.

الف) عوامل داخلی: مهمترین علت بحران سلطنت طلبان، وجود خود رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم خمینی بمانند یک حکومت عمیقاً ضد انقلابی و ارتجاعی، با اتخاذ سیاست اقتصادی و دیپلماتی درهای باز، و دادن امتیاز به بخشهایی از بورژوازی، گسیل هیئت‌هایی بخارج برای دعوت از متخصصین و سرمایه‌داران و به خدمت گرفتن آنها، دکان آنها را بی رونق ساخته است. این بی رونق شدن فقط باین حوزه محدود نمیشود. آیا سلطنت طلبان در زمینه جنگ ایران و عراق در مورد سیاست ایران نسبت به افغانستان، در باره سیاست ضد کمونیستی دولت ایران، درباره کشتار هزار هزار کمونیستها و معادین، در باره کشتار خلق کرد، حرفی برای گفتن دارند؟ بی جهت نیست که وقتی صحبت بر سر این مسائل می‌رود "آلترناشیوان" رنگ میبازد و سرنگونی هم فعلاً مسئله فرعی قلمداد میگردد! این درست است که حکومت فقها، بنیاداً حکومت بحران بوده و با رشد دامنه آن در تمام حوزه‌های سیاسی و اقتصادی روبروست. اما این حقیقت ناکی این واقعیت نیست که این حکومت هیچ حکومت خود مختار و دارای آن تعداد نیرو و امکانات و قدرت سرکوب است که ششال دوام آورده و در غیاب

سلطنت طلبان و ...

به احتمال بیشتر همه بخانه‌های خود خواهند رفت و در انتظار تکرار تجربه ژنرال دوگل و فرانسه آزاد خواهند ماندند (!).

دامنه اختلافاتیمی فراختر از محدوده تشکیلاتی است: معادله بر سر جایگاه و نقش پادشاه، در فعالیتهای مشروطه خواهان وجود دارد (رهبر بیکار (!) هماهنگ کننده و پایه مورت نهاد؟ کدامیک؟)، در حالیکه یک جناح (جبهه نجات ایران) او را رضا شاه دوم میدانند. جناح مهم دیگر (بختیار) او را ولیعهد و جبهه را شاه الهی مینامد. دامنه اختلاف در مورد جنگ و عراق از این هم بدتر است: در حالیکه نهفت ملی ایران به رهبری بختیار با دولت عراق روابط نزدیک داشته و از کمکهای آن سود مجید، بر شاه معدوم در مصاحبه‌اش با روزنامه حریت میگوید: "در حال حاضر، بودن خمینی و دوستانش در راس حکومت مسئله مهمی نیست. مسئله مهم میهمانان ناخوانده، عراقیها هستند. در حال حاضر، هدف هرا ایرانی، بهروزی بر دشمن است. امتثال خمینی در درجه بعد قرار میگیرند... بلکه اگر اوضاع عادی بود، سرنگونی خمینی را میخواستم (پس قیام ملی و مسئله رهبری آن چه میشود؟) اما در حال حاضر ما در زیر تهدید دشمن قرار داریم" (ایران و جهان شماره ۲۰۷) ریشه‌های بحران چیست؟ بروایت خود سلطنت طلبان، در حالیکه روی سلطنت مشروطه توافق هست، پس وجود اینهمه تشنج و رقابت دارای هیچ توجیهی نمیباشد، مگر بسبب اولویت دادن به منافع و امتیازات فردی و گروهی. اما اگر دعوا و بزن بزن بر سر مقام و امتیازات، واقعیتی است قطعی و بنا به ماهیت طبیعی این ائتلاف بسیار هم قابل فهم، و باز هم اگر تشکیل گریزی، به دلیل فقدان سنت حزبی در میان بورژوازی ایران در دوران قدرت، در شرایط پس از خلق ید سیاسی، زمینه بسیار مناسبتری مییابد، اما ایسن دلایل بیش از آنکه توصیف کننده علل

سلطنت طلبان ...

بتوانند بین خود و خمینی مرز روشنی بکشند و هم میرا در نزد کشورهای غربی منزوی سازند، اما با جمع شدن باط حزب توده و دستگیری آنها ، نمایان بی رنگ شده و روسای برای ذغال ماند.

ب) عوامل بیرونی : متکامل بورژوازی بزرگ و سلطنت طلبان اینست که همیشه به مثابه یک طبقه انگلی بر حمایت امپریالیسم و قدرتهای خارجی استوار بوده است و اکنون این اهرم بهتراز هر موقع دیگر فاقد کارآئسی است (مقایسه کنید آنها با زمان صدق و فرار شاه و توطئه سیا) . اولاً آنکه این اهرم در جمهوری اسلامی (جمهوری خود مختار) کارآئی ندارد ، ثانیاً بورژوازی جهانی از حمایت فعال و همه جانبه خود از سلطنت طلبان فاقد شکل ، چشم انداز و شانس جدی در داخل ، در مقابل رژیم خمینیستی خودداری میکند . آنها (بویژه راستترین جناحها) خود رژیم خمینی و تحولات درونی آنها ، شانس اول میدانستند ، امپریالیسم با وجود آنکه سلطنت طلبان را زیر بال و پر خود میگیرد و انواع و اقسام کمکهای مادی و معنوی را به آنها میکند ولی آنها را فاقد چشم انداز جدی می بیند . سلطنت طلبان سیاست کارتر و دمکراتها را در آمریکا از جمله عوامل اساسی روی کار آمدن خمینی میدانند ، امید خود را بر استیلا بر جناحهای بورژوازی بسته اند . نشریه اخبار ایران و جهان مینویسد : صوح محافظه کاری سیاسی و کرایش به اعتدال و میانه روی در نیمه اول دهه هشتاد و در اغلب حواص غربی جانی ساز و پیدا کرده است ... در هر چهستار پیتر فنه ترین کشورهای صنعتی غربی یعنی ایالات متحد آمریکا ، ژاپن ، آلمان ، انگلستان اکثریت مردم پاسخ مشکلات خود را در راه های محافظه کارانه و متماثل به راست یافته اند ... بی عنایتی بخش بزرگی از رهبران و سیاست پیشگان "غیر چپ" ایرانی به این دگرگونی عظیم و به امکاناتی که از این راه برای گسترش فعالیت های سیاسی - عقیدتی و سازمانی نیروهای محافظه کار و میانه فراهم آمده است ، غیر قابل توجه به نظر میرسد .

اینکه ، سلطنت طلبان گناه تبره بختی و دریدری خود را در دمکراسی بازی و نرمش زیاده از حد خود و نیز رفتارجهانی برای فضای باز یافته اند ، و این طبیعتاً آنها را بیش از پیش به سمت ستایش راست ترین جناحها میکشاند ، بخوبی قابل درک است . اما از بد حادثه ، این راست ترین جناحهای بورژوازی ، بیش از هر جناح دیگری ، آماده همکاری و مراد به گسترده با رژیم خمینیستی هستند . مگر این خاتم هاشم نیست که بدولت آمریکا توصیه میکند که از رژیم خمینی دفاع کند و آنها را آلترناتیو اول بداند . مگر این کارتر نیست که ریگان را متهم میکند ، که قربانی شدن منافع آمریکا بوسیله خمینی را گمان میکند (یعنی بزبان آدمیزاد در قیال او کوتاه می آید) بنا بر این سرفاله نویس "اخبار ایران و جهان" نباید از بی عنایتی بخش بزرگی از سلطنت طلبان از این صوح محافظه کاری جهان شمول ، زیاد بترسد چرا که معلوم نیست که از این نمد ، کلاهی نصیب آنها گردد .

چنین است ، که برای سلطنت طلبان ، مسئله موجودیت در گسرد تشکیلات و ابزار اجرایی است و این نیز با سمد جمهوری اسلامی و حمایت غیر فعال کشورهای امپریالیستی سواجه است . آنها اکنون بیش از هر مونس دیگر در پرتو دیپلماسی فعال جمهوری اسلامی و سیاست کشورهای غربی در رابطه با رژیم اسلامی احساس یاری و سرخوردگی میکنند . بحران تشکیلات برای آنها ، در حکم بحران آلترناتیو و حلقه های مفقوده آن میباشد ، بدون وجود بسک تشکیلات نیرومند و بدون دانشمن ابزارهای اجرایی لازم ، و صرفاً با هیاهو و رادیو و مطبوعات رنگارنگ در خارج ، نمیتوان با رژیم سرایا مسلح که حاضر است برای حفظ حیات خود تا آخرین نفس بجنگد ، ایستاد وجود کرد ، و در جامعه آستن جنسگ داخلی و تضادهای حاد ، خیال آلترناتیو ندن داشت . آنچه بیش از همه در رونق کاذب و مستعجل آنها سهم داشته و آنها باید خود را حقا در این مورد مدیون رژیم خمینی بدانند ، همانا گنتسار و جنایات خارج از وصف رژیم فقهی است . سلطنت طلبان با بهره گیری از

این رسوائی و جنایات ، در تلاش آند تا رسوائی و جنایات خویش را بزیمر سایه برده و آنها را بفراموشی سپارند آنها خواهان آن هستند ، که توده ها از خواستهای انقلابی خود دست کشیده و بسا رانده شدن به فضاوت بین گذشته و حال ، برای خود جا پا باز کنند . کمونیستها نمیتوانند دل خود را به تقدیر خوش کنند ، آنها نمیتوانند دل خود را به بحرانی بودن و بسا رسوائی های گذشته سلطنت طلبان خوش کنند کمونیستها نمیتوانند خود را با اعتقاد به اینکه توده ها وقتی به خیابانها بریزند ، همه اینها را جابر خواهند کرد ، دلخوش بنمایند ، آنها باید قدم به قدم خلائی را که از بحرانی بودن و بن پستهای رژیم خمینی ، از انزجار توده های میلیونی نسبت به حاکمیت موجود و شکست سرنگونی ضربتی آن بوسیله "شورای ملی مقاومت" حاصل میشود ، با مازماندهی هر چه بیشتر توده ها با مشکل ساختن آنها حول منافع خویش ، در راستای حاکمیت واقعی توده ها و در جهت سربا نشی آلترناتیو دمکراتیک انقلابی ، پسر نمایند . سلطنت طلبها ، بدان فرار من از بسم الله ، از دمکراسی و حاکمیت توده ها ، از تشکیلاتی توده ای و متکی بر منافع آنها ، از خواستهای شخصی و انقلابی و از تعمیق و توسعه مبارزه طبقاتی و کارآگاه گرانه گریزانند و با تعمیق مبارزه طبقاتی و بنگر بندی کردن طبقات ، رویای " قیام ملی " آنها شکاف بر میدارد . باید با تلاش در این راستا ، آینده را برای آنها ، تیره تر کرد . باید با افتاء تقاوتها و جنایت های آنها ، و هم چنین پیوند آنها با امپریالیستها و هارترین جناحهای آن ، ماهیتان را در نزد توده ها ، هر چه بیشتر آفتابی کرد . تصور اینکه بورژوازی سلطنت طلب (تصور برخی از لیبرال روشنفکران) پس از درس نیام بهمن ، اندکی دمکراسی خواه شده باشد توهمی بیش نیست آنها با ترین و کینه از دمکراسی و انقلاب توده ها ، خیلی کینه ای سر و هارتر از گذشته شده اند . این مهمترین درس آنها از انقلاب بهمن بوده است ، آنها با استفاده از میلیونها



سلطنت طلبان و ... xalvat.com

میلیون پول و ثروت غارت کرده مردم ایران و با استفاده از امکانات مادی و تبلیغی امپریالیستها ، در مطبوعات و رادیوهای متعدد خود ، انقلاب عظیم مردم ایران علیه خودشان را ، طاعون هیستری و اغفال شدگی مینامند . باید به آنها گفت ، که انقلاب در تداوم خود ، علاوه بر آماج سلطنت ، آماج رژیم فقها را نیز بر آن افزوده است . اگر انقلاب بهمن از دل خود ، خدا ، انقلاب هارتر ، خمینی را بیرون داد ، بدان سبب بود که هنوز آنقدر شعمیق نیافته بود که از مظاهر دیکتاتوری و سلطنت فرا تر رفته ، وریشه ها و بنیادهای نظام اجتماعی مولد فقر و فلاکت و دیکتاتوری را ، نشانه رود ، در نتیجه انقلاب در سطح ونیمه کاره از حرکت بازماند ، آنقلاب در تداوم خود با بد ظومار نظام بوجود آورنده شاه و خمینی را ، درهم نوردد .

xalvat.com

اینگار

دوره دوم - سال ششم ★ ازگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۱۲
آگوست ۱۳۶۳

**اعلامیه کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)**
در باره دریافتی فاجده آئین ششمین ماه
در اورامانات کردستان
صفحه ۲



**رفیق محمود فلاح
مردی از سلاله عاشقان**

**می جنگیم:
برای آزادی بهار
برای آزادی**

ششمین بهار فرا میرسد بهار رهنوع!
شش سال پیش ، هنگامیکه زمین شکاف
برداشت و از اعماق ، سیزه و انسان
روئید ، هنگامیکه کاسیرک غنچه ها و
دروازه زندانها گشوده شد ، هنگامیکه
خنده و شبنم ، سیمای انسانها را به
کلهها مانده کرده - در نخستین بهار
آزادی - گفتیم : "جای شهدا خالی!"
امروز برای دفن شهدا ، جای
خالی نیست!

بقیه در صفحه ۳

جنگ مالیات و مالیات جنگ

بحران همه جانبه اجتماعی و
اقتصادی روبهگسترش درمیان ما ، دارای
چنان ابعادی است که مهار آن به وسیله
الگوهای ولایت فقیه ناممکن است ، این
حقیقت تلخ واقعها روزه روز بیشتر
احاس می کنند ، آنها هر روز با مشکلات
تازه ای رو برو میشوند ، مشکلاتی که راه
حل آن در هیچ یک از کتابهای عصر
شیانی نوشته نشده است ، با تلاق ولایت
فقیه ، کار حکومت کردن فقها را در یک
جایگاه مدرن ناممکن کرده است - آنها
میگوشند با تطبیق روایات و احادیث ،
برقا نوشته بهای جا به سرمایه داری ،
خود را از جنبه هزاران مشکل اجتماعی
و اقتصادی ، رها کنند ، اما بهر چیز که
جنگ می اندازند ، خود به یک کانون تازه
بحران تبدیل شده و بهر بیشتر آن جهه
درگیری تازه ای بین جناح های حکومتی
گشوده میشود .
بقیه در صفحه ۶

**اخبار مبارزات
کارگران و زحمتکشان**

مجمع عمومی:

سازش یا پیکار طبقاتی

در صفحه ۲۲

**کار مخفی و کار علنی
دو بازوی سازمانگری انقلابی**

در صفحه ۱۱

بیانیه اعتراضی

پنجاه خانواده شهدا و زندانیان سیاسی
در صفحه ۹

اخباری از کردستان

در صفحه ۲۰

**نامه رفیق سیمین افشار بکشلو
به هیئت تحریریه نشریه فدائی**

در صفحه آخر

نیکارا گون:
انقلاب به پیش میرود

بیش از ۵ سال از انقلاب نیکارا -
گون میگذرد ، جنبشی که در ژوئیه
۱۹۷۹ ، تحت رهبری جهه ساند نیست به
پیروزی رسید ، یکی از ارکان استعمار سلطه
کابل امپریالیسم آمریکا بر منطقه را از
میان برداشت - تا انقلاب ژوئیه مبارز
برای سرنگونی دیکتاتور فوری ساموزا
هدف مشترک نیروهای یکلی نا همگون و
نا سجان - از مورژوازی ضد ساموزا
تا کارگران و دهقانان را تشکیل
میداد ، از آن پس ، در فکندی نیروها
مؤتلف و متخاصم تغییرات مهمی رخ
داده است -
بقیه در صفحه ۳۲

رهبری "اکثریت" در تنگنای قافیه (۲)

در صفحه ۹

مجمع عمومی: سازش یا پیکار طبقاتی

در شماره کمونیست شماره ۱۲ ارکان حزب "کمونیست" کومه-له ، مقاله‌ای تحت عنوان "تشکیل مجمع عمومی منظم یک شمارکاملا عملی است" بقلم آقای تقوایی درج شده است. این مقاله که ظاهرا در پاسخ به سئوالات کارگران پیشرو و رهبران عملی مبارزات کارگری درباره فقدان زمینه عینی تحقق بخشیدن به شمار "عینی انقلابی" حزب باصلاح کمونیست مبنی بر تشکیل شوراهای نوشته شده است، نمونه بارزی از به سازش کشیدن ایده‌آلهای شورائی با نظم قانونی موجود بدست میدهد. نویسنده مقاله مذکور جهت اثبات وجود زمینه عینی تشکیل شوراهای در لحظه کنونی، مقدمه‌ای مقصود و منظور خود را از لفظ "شورا" تصریح میکند. وی میگوید: "شوراهای واقعی کارگری، یک تشکیل توده‌ایست که کلیه کارگران کارخانه را دربرمیگیرد و مجمع عمومی کارگران به‌یکباره اصلی و متون فقرات آنست. به عبارت دیگر، شورای واقعی کارگری همان اجلاسی منظم مجمع عمومی کارگران است که به شیوه دمکراتیک در آن بحث، اتخاذ رای و تصمیمگیری میشود و به‌شابه ارکان نصب و عزل و حسابرسی مجریان این تصمیمات عمل میکنند". بنابراین پس از آنکه آقای تقوایی شورا را با "مجمع عمومی منظم" مترادف گرفت، خطاب به کارگران پیشرو میگوید: "بحث درواقع برسر وجود و یا فقدان شرایط و امکانات عینی و واقعی برای تشکیل منظم مجمع عمومی و نحوه بحساب آوردن و بکارگرفتن این امکانات است". بدینترتیب مدافعان تشکیل شوراهای در لحظه کنونی گمانی هستند که فائلیه وجود امکانات عینی و واقعی برای تشکیل منظم مجمع عمومی میباشد و مخالفین عبارتند از آنانکه بدین امکان باور ندارند. از نظر آقای تقوایی، یکی از این دسته مخالفان "سندیکالیستها" هستند که تشکیل شوراهای را در حال حاضر نادرست میپندارند آنهم بدین دلیل که: "تحت شرایط اختلاف سیاسی و

خلفان پلیسی حاکم بر کارخانه‌ها تشکیل شوراهای واقعی یک ایده ذهنی و غیر عملی است و لذا تلاش و فعالیت در این راه نمیتواند حاصل و نتیجه‌ای داشته باشد". از آنجا که حزب "کمونیست" کومه-له فرهنگ لغات خاص خود را دارد، خواننده باید توجه داشته باشد که همانطوریکه شورادرین فرهنگ لغات معادل مجمع عمومی منظم است، سندیکالیست نیز کسی است که به ضرورت مبارزه برای تشکیل سندیکا به‌شابه تشکیل پایدار و توده‌ای طبقه کارگر باور دارد. ازاینرو ما نیز به‌شابه یکی از جریان‌های "سندیکا-لیست"، باید خود را مشمول تعریف نویسنده بدانیم. با این همه، ما هیچگاه، صرفا بدلیل "شرایط اختلاف سیاسی و خلفان پلیسی حاکم بر کارخانه‌ها"، تشکیل شوراهای واقعی را یک ایده ذهنی و غیر عملی تلقی نکرده‌ایم. اگرچه در شرایط اختلاف سیاسی، بطور اولی نمیتواند حرفی از تشکیل شوراهای در میان باشد، اما حتی در شرایط دمکراسی بورژوازی معمول نیز سخن گفتن از تشکیل شوراها بی معنی است. چرا؟ زیرا شورا بر خلاف تعریف نویسنده مساوی به مجمع عمومی منظم نیست که در آن "به شیوه دمکراتیک بحث، اتخاذ رای و تصمیم گیری میشود و به‌شابه ارکان نصب و عزل و حسابرسی مجریان این تصمیمات عمل میکنند". شوراها محصور عالیتترین مرحله موج اقدامات مستقیم انقلابی هستند که مبین وضعیت قدرت دوگانه‌ای لااقل در حوزه تولید میباشد و احدهای کارخانه (به‌صورت کمیته‌های کارخانه) میباشد. تجربه انقلاب اخیر کشورها بطور کلی و تجربه انقلاب اخیر کشورها بطور خاص موبداین حقیقت‌اند که شوراهای هنگامی در واحدهای تولید تشکیل میشوند که لااقل در حوزه تولید قدرت دوگانه‌ای از نیروی کارگران در مقابل سرمایه‌داران بوجود آمده باشد یا به عبارت دیگر کنترل بر تولید از جانب کارگران آغاز شده باشد. و اما اگر کنترل تولید از واحد کارخانه به سطح

سراسری اقتصاد ملی فرا شریود و به موج انقلابی فروکش کند، شوراهای به سمت استحاله و انحلال سوق خواهند یافت، و خطای بزرگ آنست که مرده‌ریگ این دوران را مترادف با نهفت شورائی قلمداد کنیم و به نام شورا مشارکت در اداره واحد تولید را با کنترل کارگری جایگزین نمائیم. ازاینرو تنها در شرایط خلفان پلیسی حاکم بر کارخانه، بلکه حتی در صورت شرایط دمکراسی معمول بورژوازی و وجود اتحادیه‌های توده‌ای طبقه (و نه به‌شابه سیستم‌های عزل و نصب دمکراتیک و حسابرسی مجریان) نیز نمیتوان شوراها را به‌اراده حزب برپا کرد. تنها وجود قدرت دوگانه در حوزه سیاست با لااقل اقتصاد زمینه عینی تشکیل شوراهایست. وظیفه ووجه متمایز شوراهای از سایر انواع تشکلهای کارگری نیز نه "نصب و عزل مجریان" بل اعمال کنترل کارگری است. اما حزب "کمونیست" کومه-له با همانندینداشتن مجمع عمومی منظم با شوراهای، وجه متمایز شورا را مشارکت در اداره کارخانه قلمداد میکند. فی‌المنهال شمار محوری این حزب را درباره مجمع عمومی در نظر گیریم: "اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است". برخلاف درک ساده لوحانه از ضرورت اخراج در نظام سرمایه‌داری، ما رکیسزم اخراج کارگران توسط سرمایه‌داران را صرفا یکی از ابزارهای اعمال سرکوب و اختلاف پلیسی تلقی نمیکند. اگرچه اخراج یکی از ابزارهای اعمال اختلاف پلیسی جهت درهم شکستن مقاومت طبقه کارگر نیز میباشد اما در اساس اخراج اقدامی ضروری برای تنظیم نرخ سود و اثبات سرمایه‌است. سرمایه‌داری بدون ارزش ذخیره کار غیر قابل تصور است، بدینسان "حق کار" علیرغم آنکه بطور کلی در نظام سرمایه‌داری برسمیت شناخته میشود. اما همیشه ما بی‌ازای خود را در واقعیت با بیکار کردن اجباری بخشی از کارگران بعنوان ارزش ذخیره کار می‌یابیم. بدین

مجمع عمومی ...

لحاظ اخراج کارگران بعنوان شرط ضروری تشکیل ارتش ذخیره، جزء اساسی نظم سرمایه داری است و در بهترین حالت بیمه بیکاری برای تعدیل فشار اخراج و مکمل آن به رسمیت شناخته میشود. تحت شرایط معین، ایده آل برای سرمایه داران آن است که خود کارگران را در امر اخراج کارگران مشارکت دهد. بدین معنی که دفتر سود و زیان واحد تولید را بگشاید و با توجه به الزامات مربوط به هزینه تولید و کار گرفتن تکنیک نوین، اخراج بخشی از کارگران را مطرح کند و سپس نمایندگان کارگران را به جانم زدن باره تعداد اخراجی ها و شرایط اخراج فراخواند تا به شیوه "دمکراتیک" بخشی از کارگران را در اخراج بخشی دیگر شریک سازد. فی المثل هم اکنون در فرانسه بدلیل "مدرنیزه کردن" برخی از صنایع، سرمایه داران اخراج بخشی از کارگران را ضروری میدانند و تلاش میکنند تا با نمایندگان کارگران در باره تعداد اخراجی ها و شرایط اخراج به توافق دست یابند. این امر مستلزم مشارکت کارگران در مدیریت و اداره امور کارخانه میباشد، که بهترین سلاح در مقابل کنترل کارگری است و نام آنرا "دمکراتیزه کردن" شرایط تولید گذارده اند. اما این نظریه بر سازش طبقاتی و نه بیکار و طبقاتی کارگران با سرمایه داران و مدیریت نهاده است. شعار "اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است"، بسمتای مشارکت مجمع عمومی در حل و فعل امور کارخانه و نتایج مشارکت در امر اخراج کارگران توسط خود کارگران است. این شعار ایده آل رفرمیسم بورژوازی است منتها رژیم جمهوری اسلامی که در عین حال خود یکی از بزرگترین سرمایه داران است، حتی با رفرمیسم بورژوازی نیز سازگاری ندارد والا قطعاً خود پرچم این شعار را بر میداشت، اما نکته اصلی اینست که حزب "کمونیست" کوسله، با قائل شدن چنین وظیفه ای برای مجمع عمومی، معیاری در باره شوراهای مدنظرش به ما میدهد، هنگامیکه شورا بمنابسه ارگان اعمال کنترل کارگری در شرایط قدرت دوگانه تلقی نشود، به "شورای"

کورپورااتیستی جهت مشارکت در اداره امور واحد تولید قلب ماهیت می باشد و در حقیقت نیز این "شورا" نه تنها در شرایط معمول دمکراسی بورژوازی بلکه بویژه در شرایط خفقان سیاسی و خفقان پلیسی حاکم بر کارخانه قابل تحقق است، چرا که وظیفه اش نه اعمال کنترل بلکه مشارکت، نه تحقق دمکراسی کارگری در مقابل دیکتاتوری مطلقه سرمایه (که دیکتاتوری فئودال سرمایه دار در واحد تولید و الزامات عینی سرمایه است) بلکه دمکراسی بورژوازی بعنوان مکمل خفقان سیاسی و پلیسی حاکم بر کارخانه، نه بیکار طبقاتی بلکه سازش طبقاتی است. اما این نوع از "شوراها" مدافعان خود را نه در کمونیستها بلکه در میان سوسیال دمکراتها، فاشیستها و طرفداران نظام ولایت فقیه و قیصر می یابند. هرآن گس که در شرایط کنونی مجمع عمومی منظم را بعنوان شورا معرفی نماید، مجمع عمومی را نیز بمنابسه ارگان سازش طبقاتی تفسیر کرده است. چرا؟ کیست به رابطه مجمع عمومی با نهضت شورائی کشورمان نگاه می بینیم تا دریا سیم کسبه مجمع عمومی بمنابسه تجمع خود بخودی، طبیعی و اولیه کارگران باقی مانده ای از سنت شورائی است. پیشتر یعنی در دوران رژیم شاه، مجمع عمومی نقش چندانی در حیات جنبش کارگری نداشت، این مجمع گاه و بیگاه در ارتباط با انتخابات فرمایشی اتحادیه ها برگزار میشد و در وجدان و شعور و اقدام توده کارگران جایی ویژه را اشغال نمیکرد، با شروع گسترده اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال ۵۷، مجمع عمومی بعنوان گام اولیه تجمع آزادانه کارگران پدید آمد و در ارتباط با نیازهای اعتصاب، تشکیل شوراها و سندیکاها قرارا نگذاشته شد و آگاهی کارگران نقش بست و خود تبدیل به نوعی نهاد شد. البته کاتبه کارگران میدانند که سجام عمومی در عین حال محل شرکت انجمنهای اسلامی نیز بود و با کاهش دامنه جنبش شورائی، نقش انجمنهای اسلامی در مجمع عمومی افزایش یافت، بهمانسان که نهضت کارگری شورائی با تسلط ارتجاع ولایت فقیه بر جنبش انقلابی توده ای به

نهضت شوراهای اسلامی استحاله یافت، مجمع عمومی نیز نقش خود را بعنوان بدنه شورا از دست دادند، اکنون مجمع عمومی، اگرچه بمنابسه باقی مانده ای از سنت شوراها نقش مثبت خود را در جمع کارگران ایفا میکنند اما در عین حال سبب مخ شدن نهضت شورائی نیز هستند. مجمع عمومی امروزه در ارتباط با درخواستهای اتحادیه های توده کارگران و بهنگام اعتراضات و اقدامات مبارزاتی آنان جبران میکنند و پای علنی مبارزه شونده ای محسوب میشوند، پاشی که شدیداً نیاز به مخد هسته مخفی از کارگران پیشرو است تا بمنابسه ارگان مبارزاتی از خود پیگیری نشان دهد. زیرا علیرغم ضرورت تلفیق کار علنی با مخفی نباید فراموش کرد که مجمع عمومی در حال حاضر، محل فعالیت انجمن و شورای اسلامی نیز هست و این دسمازی مجمع بمنابسه قانسون، زمینه بسیار مهمی برای تحول این مجمع به یک ارگان کورپورااتیستی را فراهم می آورد و در صورتیکه نقش آن در ارتباط با مخ نهضت شورائی توضیح داده نشود، خود بعنوان مکمل شوراهای اسلامی اینفای نقش خواهد کرد یعنی بمنابسه نهادی که در اداره امور کارخانه مشارکت مینماید و مثلاً صلاحیت اخراج کارگران را کسب میکند، این مسئله هنگامی اهمیت بازم نهشتی می یابد کسبه نویسنده در جهت اثبات شرایط تشکیل منظم مجمع عمومی مینویسد: "بلاوا از آنجا که مجمع عمومی بمنابسه تعریف در برگیرنده کلیه کارگران یک کارخانه است، لذا نمیتواند مانند آنچه بر سر شوراهای خود بخودی آمد، از جانب رژیم تحریف و مخ شود و به یک ارگان فد کارگری و پلیسی تبدیل گردد." یگان بنده شدن مجمع عمومی منظم با شورا، خود منخ مفهوم شورا است: "شورائی برای مشارکت در حل و فصل امور کارخانه، اگر شوراهای اسلامی نتیجه واقعی روند استحاله شوراهای کارگری هستند، ایده مجمع عمومی منظم معادل شوراهما منخ رفرمیستی ایده الهای شورائی برای انطباق با شرایط علنی و قانونی مبارزه است و خود این توهم راه منخ مجمع عمومی را به یک ارگان

فعالیت اتحادیه‌ای و رابطه مجمع عمومی به عنوان بدنه علنی فعالیت اتحادیه‌ای برداخته‌ایم و اینجا از تکرار آن خودداری می‌کنیم. تنها به ذکر این مطلب می‌پردازیم که مجمع عمومی در چهارچوب مبارزه اتحادیه‌ای وظیفه حل و فصل امور کارخانه را بعهده ندارد بلکه مبارزه متحد و متشکل توده طبقه را برای درخواستهای جاری در لحظه کنونی در برابر خود می‌نهد. این مبارزه اساسا متکی به هسته مخفی کارخانه است که میباید از کارگران پیشرو تشکیل کرده. هسته مخفی کارخانه یک سلول حزبی نیست (آنچنانکه حزب "کمونیست" کومدله می‌نهد) بلکه مرکب از کلیه کارگران پیشرویی است که اتحاد اتحاد جهت هدایت مبارزه برای درخواستهای جاری علیه دولت و تعرض سرمایه می‌باشند. اما حزب "کمونیست" کومدله که نظیر کلیه "پپ‌ها" (مانند جریان طرفداران سوردیگا در ایتالیا)، مبارزه توده طبقه را به تشکیل سلولهای حزبی تقلیل می‌دهد، ضرورت اتحاد کلیه کارگران پیشرو را در هسته مخفی کارخانه علیه دولت و تعرض سرمایه و جهت مبارزه برای درخواستهای جاری را انکار می‌کند و در مقابل آن ایده متعذرن (بهتر است بگوئیم متفرق شدن) کارگران پیشرو حول هسته "حزبی" را مطرح می‌نماید و بدینسان سیاست تحکیم فرقه ایدئولوژیک خود در میان کارگران و هرز دادن نیروی متخمس کارگران پیشرو را تعقیب می‌کند. به علاوه واضح است که شورا‌های کارگری بمثابة محصول وضعیت قدرت دوگانه لا قبل در حوزه تولید، اساسا به هسته مخفی از کارگران پیشرو متکی نیستند حال آنکه مجمع عمومی بمثابة بدنه علنی فعالیت اتحادیه‌ای توده طبقه اساسا متکی به چنین هسته‌ای نباشد.

خلاصه کنیم: شورا متواضع با تشکیل منظم مجمع عمومی نمی‌باشد و کسی نیز با تشکیل منظم مجمع عمومی مغالط نیست. مسئله عبارتست از در نظر گرفتن مجمع عمومی بمثابة ارگان مشارکت در اداره کارخانه و تشجیسا سازش طبقه‌ای یا مجمع عمومی بمثابة جزئی از تشکل کارگران یعنی تشکل طبیعی، اولیه و علنی آنان برای

کارگران علیه سرمایه‌داران را دامن زدن. مشارکت در مدیریت برای اخلال در اداره امور کارخانه و تشدید بحران. این جوهر ناگفته و ترمیم نشده سیاست حزب "کمونیست" کومدله در مقابل بیکار طبقه‌ای است که مستقیما با درک این جریان از ماهیت و نحوه سازماندهی انقلاب بورژوا دموکراتیک بحران را مرتبط می‌باشد. از اینجا نیز نصبه لبرال آنا رشیستی و آمیختگی عمده رفرمیستی مشارکت در حل و فصل امور کارخانه با ایده آنا رشیستی تشدید بحران سازمان تولید بنحو غریب و حیرت انگیز در سیاست این جریان ظاهر می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر در استدلال آقای تقوایی منی بر وجود شرایط تشکلی منظم مجمع عمومی اینست که: "مجمع عمومی کارگران یک کارخانه، ساده‌ترین و ابتدائی ترین تشکلی توده‌ای کارگریست که با توجه به شرایط عینی موجود تشکلی آن بجز خواست و اراده و کاردانی و پیگیری کارگران کمونیست و پیشرو، به هیچ بشرط سیاسی و تشکیلاتی دیگر (نظیر تعیین وظایف و اختیارات و توافق بر سر آن، تدوین اساسنامه، تعیین هیئت موسس و شرایط نظیر آنکه مثلا در مورد سندیکاها و یا حتی کمیته‌های اعتصاب مطرح است) منوط و مشروط نیست." از این عبارات چه نتایج می‌توان اخذ کرد؟ اول آنکه مجمع عمومی "ساده‌ترین و ابتدائی ترین تشکل توده‌ای کارگریست" و نه عالمترین تشکل توده‌ای کارگران یعنی شورا. این تشکل را باید بمثابة تشکلی پیشا اتحادیه‌ای مد نظر قرار داد چنانکه تجربیات جنبش کارگری در یک رشته از کشورهای دیگر نظیر اسپانیا نیز موبد آنست. دوم آنکه نویسنده از سندیکا تنها تشریفات سندیکائی را درک می‌کند و بجای درک خلعت عام سندیکا در جنبش کارگری کلیه کتورها بمثابة تشکل پایدار طبقه، تکل و بزه‌ای از آنرا که مستلزم درجه معینی از تحکیم نهادهای بورژوا دموکراتیک و دموکراسی بورژوازی است، مطلق می‌کند. ماهیشت در سلسله مقالات "نقدی بر بنش آنا رشیستی" حزب کمونیست "کومدله" (راه کارگر شماره‌های ۸ و ۱۰) به اشکال و مضمون

مجمع عمومی... سازش طبقه‌ای نشان می‌دهد. آقای تقوایی که قصد دارد بهر طریقی که شده رابطه قدرت دوگانه را با پیدایش شوراها انکار نماید، و نتیجتا علت استحاله شورا‌های کارگری را به شورا‌های اسلامی در امر فروکش جنبش انقلابی مستقیم توده‌ها توضیح نهد، وجه امتیاز مجمع عمومی را در توده‌ای بودن آن قلمداد می‌کند. اما چه کسی میتواند خلعت توده‌ای شورا‌های کارگری را انکار کند؟ آیا بنابر آن است که شورا‌های کارخانه در سرگرفته کلیه کارگران یک کارخانه بودند، پس وجه متمایز مجمع عمومی برای عدم استحاله کدام است؟ بعلاوه، مگر مجمع عمومی در شرایط کنونی از خصیصه تعرض مستقیم و انقلابی به نظام موجود برخوردار است که با شورا‌های کارگری مقایسه می‌شود؟ آیا مگر مجمع عمومی در شرایط کنونی در عین حال محل مداخله انجمن و شورا‌های اسلامی کارخانه نیست و در صورت قائل شدن نقش مشارکت در حل و فصل امور کارخانه برای آن، این مجمع نمیتواند به یک نهاد کورپوراتیستی تبدیل شود؟ و آیا همین شعار "اخراج در ملامت مجمع عمومی است" یکی از طرق این تحول را نشان نمی‌دهد؟ پس چگونه میتوان امکان تحریف و مخ مجمع عمومی را به یک ارگانی کورپوراتیستی (و نه لزوما با شکل عربی یک ارگان پلیسی و ضد کارگری) انکار کرد. در حقیقت نیز امکان تحول مجمع عمومی از ارگان مبارزه طبقاتی به ارگان سازش طبقه‌ای به حکم خصوصیات این مجامع وجود دارد و مبارزه علیه این امکان وظیفه دائمی کمونیست‌هاست. اما قضیه برای حزب "کمونیست" کومدله به نحو دیگری مطرح است. این جریان که قرار است در مرحله اول انقلاب خود، چهار چوب‌های بورژوا دموکراتیک را حفظ کند و از فشار مافوق سود انحصاری بر کارگران بکاهد، و بدهد تصرف قدرت در جامعه بحران را دامن بزند تا کارگران را سباز به سرمایه‌داران بگشاند، خواهان مشارکت در حل و فصل امور کارخانه است (مثلا از طریق کسب صلاحیت اخراج) تا از طریق ایجاد اخلال در شرایط تولید (فی‌المثل اخلال در مسیر مدیریت و اداره امور کارخانه) مبارزه



مجمع عمومی : سازش یا ...
مبارزه جهت خواستهای جاری علیه
تعرض دولت و کارفرما که اساسا به
هسته مخفی از کارگران پیشرو متکسی
است . سازش یا پیکار طبقاتی ؛ این
آن مسئلهای است که ما را از حزب
"کمونیست" کومهله جدا میکند.